بعون صانع بیچون و مکان و فضل خلاق زمین و زمان نسخهٔ

رسالهٔ قواعد الرمل

در مطبع نامی منشی نولکشور به طبع مزین مقبول اهل جهان شد

بسم الله الرحمن الرحیم

جواهر زواهر حمد و ثنا نثار بارگاه کبریائی آن علیمی که جمیع علوم بشر در جنب علم بی‌پایانش کمتر از قطره ایست در مجاری
بحرست حکیمی که فنون حکمت حکمای اولی الابصار با دای حکمت بی‌نهایتش ناچیزتر از سهاست در پیش خورشید انور بمقتضای
اشخاص ممکنات را از پرده غیب بمنصه ظهور آورده بفردیت و زوجیت ممتاز گردانیده بخیر عیکه هیولای نفوس مخلوقات را
بی مددگاری غیر باشکال متنوعه متشکل نموده بمرکز حیات رسانید تعالی شانه عن ادراک ذوی الافهام و درر غرر ستایش
و سپاس نثار جناب کرامت انتساب انبیا در سُبُل سیاحی هادی بهدایت شمع بزم رسالت شفیع الامم احمد مجتبی محمد مصطفی
روشن ۱۲
صلی الله علیه وسلم مستغرقان لجه معصیت را وسیله رستگاریست و در روز جزا و گم گشتگان بادیه ضلالت را راه نمائیست
بصراط مستقیم بهادی ولاده واصحابه الطاهرین اجمعین تقدس صفاتهم عن تحریر الاقلام اما بعد این سبق خوان دبستان
بی‌خردی و کم‌شعوری **محمد عطائی** لاهوری را کجا یارای که متعهد ارقام دقایق علم رمل تواند شد لیکن بموجب
ترابیش حقایق و معارف آگاه زبده عارفان نقاده شیبان احسان الله احمدی که در انحراف امرش شقاوت ابدی
و در اطاعت آن سعادت سرمدی ست قواعد چند که از خدمت استادان شفیق یعنی شیخ بدیع الدین لاهوری سلمه
تعلم نموده میر روشن علی لاهوری دام برکاته بعد از تجربه بسیار حاصل شده در قید تحریر آورده **بمجمع اقوال** موسوم نموده
امید از بزرگان عالی همم که چشم از جرائم ناقصان در پوشند آنست که اگر قصوری واقع شود بپوشند و در اصلاحش

بگویند که الانسان مرکب بالسهو والخطا و اگر نکته پسند خاطر افتد بفاتحه خیر یاد فرمایند والله ولی التوفیق ونستعین بدانکه دوائر علوم رمل سے وشش است و هر یکی را از برای امری مقرر کرده اند چنانچه دائره سکن را برای احکام اشکال چیزیده اند و دائره ابدع را برای احکام نقطه و دائره بروج را برای آب و دائره مزاج برای تعیین و علی هذا القیاس پس دگر دوائر که محتاج ضروریات است انجه ذکر آن ناگزیر است بجای خود نوشته خواهد شد انشاء الله تعالی

در بیان دائره سکن

درین دائره هر شکل را در هر خانه از روی مناسبت نهاده اند بحسب داخلیت وخارجیت وسعادت ونحوست و هر سے همین دائره سکن نامیده اند و آن اینست [illegible] : از جمله چهار شکل خارج است و چهار داخل و چهار منقلب و چهار ثابت خارج اینست که نقطه آتش آن گشاده باشد و نقطه خاک بسته چنانچه [illegible] و داخل آنست که بالعکس شود مثال [illegible] و منقلب آنست که نقطه آتش وخاک گشاده بود چون [illegible] : وجه انقلاب آنست که آتش جوهر علوی است میخواهد بسوی علو رود و خاک جوهر سفلی است میخواهد به پستی رود و پس این شکلها را بنابر موجود بودن نقطه اضداد میل بیک جانب نمایند منقلب شد و ثابت بعکس آن چنانچه [illegible] وجه ثبات آنست که این شکلها بسبب بسته بودن آتش وخاک میل بصعود و هبوط نمانده اند و اشکال منقلبه و ثابته اختلاف است در علمای متقدمین و متاخرین و مذهب متاخرین گذشت و نزد متقدمین ثابت آنست که اگر این شکل را معکوس نمایند از هیئت خود دیگر گردد چنانچه [illegible] و این چهار شکل ثابت است و نزد آنها منقلب آنست که در معکوس نمودن برگردد چنانچه [illegible] و مختار صاحب متاخرین است [illegible] این چهار شکل خارج و آتشی و شرقی اند [illegible] : و این چهار شکل را آبی و شمالی نامند [illegible] و این چهار شکل را بادی و غربی گفته اند [illegible] و این چهار شکل را خاکی و جنوبی گفته اند و اشکال سعد [illegible] : اشکال نحس [illegible] از انجمله [illegible] سعد اکبر اند [illegible] : سعد اصغر اند [illegible] نحس اکبر اند [illegible] نحس متوسط و نحوست [illegible] نسبت [illegible] بسیار کم است چرا که در میان نقاط آتش و آب و زوج است ازین سبب صاحب لب لباب نحوست آنرا چندان اعتبار نداده و از [illegible] نحس تر شکلی نیست و [illegible] سعد ممتزج است [illegible] را نحس و مانع مراد نوشته اند

ذکر و باد کا اشکال

مرد کامل [illegible] مرد جوان [illegible] نوجوان [illegible] جوان [illegible] کوسه و بے ریش [illegible] کودک و جوان بے ریش و ماده [illegible] خواجه سرا و کنیز و یا امرد یا نامرد یا ماده [illegible] نزد بعضی ماده گفته اند [illegible] نزد جوان و شکل ماده [illegible] :

فائده بدانکه شکلهائے خارج دلالت بر خروج دارد و برائے کاری که تعلق بخروج داشته باشد مثل سفر و اخراج از بیماری و آزادی از قید و حبس و بر آمدن از زندان و ...

وعجز وکنگ سنیک اند دشکلهای داخل دلالت بر دخول دارد و بر کاری که تعلق بوصول دارد مثل حصول مال و آمدن غایب و وصلت دوستان و نکاح و رسیدن نامه و پیام و جز آن خوب اند اشکال منقلب برای نقل مکان و تبدیل لباس و مرض و سعادت و نحس و رفتن در حمام دلالت دارند برآنکه از مطالب بعضی شوند و بعضی نشوند و شکلهای ثابت دلیل اند بر ثبات و توقف و برای کاری که تعلق به ثبات دارد چنانچه بنیاد نهادن و عمارت کردن و نشاندن درخت و استواری عهد و پیمان و علی هذا القیاس خوب اند و ملاحظه سعدیت و نحوست و قوت و ضعف اشکال در احکام من جمله ضروریات است

جدول قوت و ضعف

اشکال	اسن	کنبث	شرف	عدد	مزاج	حرف	هبوط	فرح	شرح	قوت	ضعف	اوج	[illegible]	طول	عرض	عمق
	۱	۷	۴	۲	۶	۱	۱۰	۱۱	۵	۹	۳	۷	۱۱	۴	۸	۱۲
	۲	۸	۱	۱۵	۱	۱۱	۶	۹	۳	۵	۰	۴	۱۰	۱۴	۲	۶
	۳	۹	۹	۱۴	۸	۱۲	۳	۶	۱۳	۱۳	۵	۹	۳	۵	۳	۷
	۴	۱۰	۶	۱۶	۳	۱۳	۱۲	۱	۷	۶	۱۲	۸	۲	۱۶	۱۴	۸
	۵	۱۱	۱۲	۱	۶	۹	۶	۵	۱۱	۷	۱	۳	۹	۱۲	۱۰	۴
	۶	۱۲	۷	۱۰	۵	۱۴	۱	۱۲	۶	۱۱	۵	۹	۱۳		۵	۹
	۷	۱	۷	۸	۵	۲	۱	۱۲	۶	۱۰	۴	۹	۳	۵	۹	۳
	۸	۲	۱۰	۷	۷	۳	۴	۶	۱۲	۱	۷	۵	۱۱	۶	۸	۱۴
	۹	۳	۲	۴	۴	۴	۸	۳	۹	۴	۱۰	۱۴	۴	۷	۱۱	۱۵
	۱۰	۴	۱	۹	۱	۶	۷	۹	۳	۵	۱۱	۱۴	۱۰	۹	۱۳	۱
	۱۱	۵	۴	۱۳	۶	۵	۱۰	۱۱	۵	۱۲	۹	۷	۱	۸	۱۲	۱۶
	۱۲	۶	۳	۶	۸	۸	۹	۶	۱۲	۸	۱۲	۵	۳	۱۱	۱۵	۳
	۱۳	۳	۱۰	۵	۷	۱۰	۴	۶	۱۲	۸	۲	۵	۱۱	۱۳	۱	۵
	۱۴	۴	۱۲	۳	۲	۷	۶	۵	۱۱	۲	۸	۳	۹	۱۰	۱۴	۲
	۱۵	۵	۱۶	۱۱	۳	۱۵	۱۲	۱	۷	۳	۹	۸	۲	۲	۶	۱۰
	۱۶	۶	۴	۱۳	۴	۱۶	۸	۳	۹	۴	۱۰	۱۴	۴	۳	۷	۱۱

و دیگر قوت عناصر ست یعنی اشکال آتشی در خانه‌های آتشی و بادی در خانه‌های بادی و آبی در خانه‌های آبی و خاکی در خانه‌های خاکی دایره حروف ا ف ب ص ج ق د ر ه ش و ت ز ث ح خ ط ذ ی ض ک ظ ل غ م ن س ع رغ و این دایره حروف دایره عکس هم نامیده اند چرا که عکس بر اشکال پهلوی

هر شکل ست ودیعت دانه در دائره بروج که آنرا دائره مدت گویند

دائره بدین ترتیب ست ازین دائره طریق مدت نوشته خواهد شد پس در هر خانه که قوت شکل باشد از روی شرف و اوج و مزاج و عدد و غیره باشد حکم بر بودن منسوبات آن کند لیکن خارجیت و داخلیت و سعدیت و نحوست شکل را از دست نباید و از ضعف شکل حکم بر عدم آن کار کند هر شکل از خانه خود تا هفتم صادق ست و نیز در هر خانه که قوتی داشته باشد صادق است بر حسب قوت و در ضعف کاذب **نکته** اگر سوال از خروج باشد و شکل خارج در ان خانه باشد حکم بر آمدن آن کار کند و اگر سوال از دخول باشد و در ان خانه شکل داخل آید حکم بر پیش شدن آن کار کند و از منقلب بعضی شود و بعضی نشود و از ثابت به توقف بر آید و تکرار شکل دخل عظیم دارد اگر در خانها نیک تکرار کند ثمره نیک بخشد و اگر در خانهای بد آید ثمره بد دهد و خانهای بدی ششم و هشتم و دوازدهم ست **فائده** اگر سوال کند از دخول و حصول و در خانه مطلب شکل داخل بود و همان شکل در خانه یازدهم تکرار کند حکم بر بودن آن کار کند با منفعت البته و اگر در خانه مطلب داخل شود و عکس آن شکل در یازدهم آید حکم کند که در ان کار منفعت نخواهد شد و سود باشد یا نباشد و اگر در خانه مطلب خارج سعد آید و عکس آن در یازدهم بگوید که اگرچه آن کار بفعل میت لیکن خواهد شد و یا نفع خواهد بود و خانه چهاردهم نیز حکم یازدهم دارد و اگر شکل خانه سوال داخل و تکرار در یازدهم و چهاردهم کند حکم بر بودن آن کار کند قطعی والله اعلم بالصواب اگر سوال از خروج باشد در خانه سوال خارج سعد باشد و تکرار شکل در خانها نیک باشد آن کار حسب المراد بر آید

سوال آمدن مسافر اگر شکل هفتم خارج بود و عکس آن در دوم یا در نهم یا در یازدهم شود البته بیاید زود و اگر در هفتم داخل در دوم یا در نهم و غیره تکرار کند حکم بر آمدن او کند و شاید که اگر کسی در سفر باشد پس خوبی و بدی احوال او از شکل هفتم گویند اگر سوال از سفر کند که رفتنی من میشود یا نه اگر شکل اول خارج باشد و نهم و یازدهم و سیزدهم و پانزدهم و شانزدهم خارج باشد حکم بر این سفر کند سعد باختیار و نحس بی اختیار و اگر شکل اول خارج نحس باشد و عکس آن در نهم و چهارم سفر میسر نشود اگر سوم و نهم خارج و چهارم داخل سعد سفر واقع شود بعد چند روز و اگر در نهم و یازدهم شکل منقلب باشد شاید که اراده باطل شود و یا از راه برگردد و دیگر احکام سفر بجای خود نوشته خواهد شد انشاء الله

فائده اگر شکل هفتم منقلب و در یازدهم و هفتم تکرار کند غائب اراده کرده باز ماند و هر خانه که تکرار کند از منسوبات آن خانه مانع باشد و اگر هفتم و یازدهم خروج باشد خبر غائب برسد بخیریت و وعده روز از دائره مزاج گویند و آن اینست

در خانه اول روز یکشنبه و شب پنجشنبه وار دیش در دوم روز جمعه و شب سه‌شنبه در سوم روز چهارشنبه و شب یکشنبه در چهارم روز دوشنبه و شب جمعه در پنجم

روز شنبه و شب چهارشنبه ... در ششم روز پنجشنبه و شب دوشنبه ... بشود در هفتم روز شنبه
و شب جمعه ... در هشتم شب شنبه ... در هشتم شب سه شنبه بر حسب این دائره هر شکلی که در خانه خود افتد
بدان روز و شب قرار دهند **قاعده دائره مدت** از دائره بروج مدت گویند و بروج نام پسر لقمان
است و این دائره را بنام وی نموده اند و درین دائره عدد آتش دو عدد و باد و هفت عدد و آب
چهار عدد و خاک هشت موافق عدد حروف بروج و هر شکل را ازین دائره موافق همین عدد مقرر کرده اند
و اگر عدد شکل زیاده تر از شانزده باشد آنرا عدد کنند هر چه باقی ماند در انجا سپند چنانچه فرح شد عدد آتش دو عدد
باد و هفت و عدد خاک هشت جمله هفده شد ۱۷ بحساب مذکور کردیم از آن یک ماند پس بخانه اول داده اند و
... لحیان را بخانه دوم داده اند که عدد آتش دو است و علی هذا القیاس ... ...
... ... هر شکلی که درین دائره صاحب خانه است عدد آنخانه عدد اصلی آن شکل
است و عدد خانه دیگر عدد فرعی و قاعده ... یافتن عدد فرعی که اول اعداد خانها معلوم نماید به این طریق که خانه
اول یک عدد دارد چرا که ما قبل آن نیست و خانه دوم را سه عدد است چرا که دو عدد خانه دوم و یک عدد خانه اول
و عدد خانه سوم شش است زیرا که سه عدد خود و خانه ... عدد خانه دوم جمله شش شد ... عدد خانه چهارم
ده است چهار عدد خانه خود و شش عدد خانه سوم جمله ده شد غرض که عدد مراتب هر خانه که از روی شمار باشد با
عدد خانه ما قبل آن یکجا کنند و جمله را عدد آنخانه بگوید بفهم پس در هر جا که هر شکلی که درین دائره صاحب خانه واقع شود عدد
آنخانه عدد اصلی اوست و اگر صاحب خانه نباشد افراد و ازواج رمل را که جمله شمار ده ۱۶ طرح کند آنچه باقی ماند
هر خانه که رسد عدد آن شکل را در آنخانه بگوید بدین طریق که اول باید دید که آن شکل از خانه خود ما قبل است یا ما بعد
اگر ما قبل است پس بشمرد که از خانه خود چند خانه بر آمده ما فوق عدد را زیاده کرده یا عدد آنخانه که در وی است یکجا کرده
بگوید عدد این شکل درین خانه این است مثلاً ... که صاحب خانه چهارم است در دوم آید و عدد خانه دوم سه است و از دوم
تا خانه وی که چهارم است دو خانه است پس دو را با سه جمع نمودم پنج شد پس عدد ... در دوم پنج است
اگر شکل آن خانه در ما بعد خود است پس هر قدر خانه که از خانه خود فرو نشسته به آن قدر عدد را از عدد آنخانه که در وی است
کم نموده تتمه را عدد آن شکل در آنخانه بگوید مثلاً ... در خانه پنجم آمده و عدد خانه پنجم پانزده است ... لکن
خود که اول است تا پنجم چهار خانه فرو آمد پس چهار را از پانزده کم نموده که یازده ماند پس عدد ... در پنجم
یازده است اشاره مصنف زبدة الرمل هست که فوق را بر فزاسی و تحت کاه و استادان عدد مدت را بدین
طریق گفته اند که هر شکلی که در دائره بروج صاحب خانه شود عدد اصلی وی که عدد باید داد و الا عدد خانه را ضم کرده
بگوید که اگر شکل ... درین مدت اول ... بهتر و الا در فلان مدت خواهد شد و درین ... عدد هر خانه ... است ...

مثلاً چون شخص صاحب شکل چهارم در زایچه بود و عدد واسطی وی ۲۰ است پس اول بیست و هشت روز قرار دهد باز هشت را در سه ضرب نماید بیست و یک باشد پس بیست و هشت را و بیست و یک را جمع نمودیم چهل و نه[۴۹] شد پس در ۴۹ روز خواهد شد و اگر صاحب شکل نباشد طریقش اینست که افراد و ازدواج را کرده ذکر ... والله اعلم بالصواب و بعضی احکام رمل از همین دایره بیرون ... کنند درین دایره هر شکل را ... معین کرده اند پس هر شکلی که در خانه سوال آید بنگرند آنرا از روی دایره اصل ببینند که در نتیجه حاضر است یا نه و اگر ناظر ... نظارت این چهار مرتبه را یعنی داخلیت و خارجیت و سعادت و نحوست ملاحظه کرده حکم برنا بودن و بودن کنند و جدول اعداد برای آسانی مبتدی و تقلیل نوشته شد

جدول هیئت

۱	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۲	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹
۴	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲
۵	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶
۶	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱
۷	۲۲	۲۳	۲۴	۳۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷
۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴
۹	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲
۱۰	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱
۱۱	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱
۱۲	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲
۱۳	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴
۱۴	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵	۱۰۶	۱۰۷
۱۵	۱۰۶	۱۰۷	۱۰۸	۱۰۹	۱۱۰	۱۱۱	۱۱۳	۱۱۳	۱۱۴	۱۱۵	۱۱۶	۱۱۷	۱۱۸	۱۱۹	۱۲۰	۱۲۱
۱۶	۱۲۱	۱۲۲	۱۲۳	۱۲۴	۱۲۵	۱۲۶	۱۲۷	۱۲۸	۱۲۹	۱۳۰	۱۳۱	۱۳۲	۱۳۳	۱۳۴	۱۳۵	۱۳۶

حلیه اشکال که از جمله ضروریات است حلیه مرو بیست و دراز بالا لاغر اندام و شاید یک دندان زیرین شکسته باشد و ابرو نیش باریک و رو فصیح زبان کوتاه گردن باکینه کار بر سرش زخمی بود یا علامت سوختگی بود یا در میان سرش موی نباشد و خالی بود و مادر زاد گندم گون بود که بر روی ... زند کوچک سر فراخ چشم

و سینه تنگ و گوش خوش منظر و کحل و نیک خلق و بد اقبال بر قضایای محکم و صورت و غیره امور
شرعیه و قضایات و حفظ کلام الله و وعظ و از مردم بلاد غزا و مرو و صلح و برهمن و سپید از اوقات از
صبح تا طلوع و از اعضا سینه و آزار صداع و شقیقه و درد دندان و گلو و از لباس دستار از مواضع و بلندی ها
چار طاق ها و جای که شمع و قلیه بسوزند و جای که عود و عنبر روشن کنند و جای که عدل و داد شهره شود
و غریبان بسیار در انجا باشند و مسجد و مدرسه و دار العمارت و احتساب و صومعه و عبادت گاه و منبر و مناره
و معدن و از حبوبات گندم و نخود و چشیده و از میوه ها که انجیر و خرما و خربزه و سیب و انار و ترنج و آلو و اترخان
سر سنبل آن و صمغ از درخت بید و بلبل و از جانوران اسپ و گاو و اشتر و کبوتران و طاوس و مرغابی و
ماکیان و خروس و از کوکب مشتری و از برج قوس شخص مردے بود غاجر میانه بالا بزرگ سر کوچک
سیاه ریش دراز گردن سفید دندان گندم گون پیوسته ابرو خورد گوش سیاه چشم تنگ اندام کلان
شکم میان شکسته دارد و جوان از فعل و تجارات و جمع اموال و اهل اعتبار و عاقل و حساب دان
و حاضر جواب و سخن پرور از علم سنا زر صراف و سوداگر و بازاری و زرگر و از امراض تشنج و درد کتف و ضعف
بصر و خیالات و از اعضا شخصے که ست یا پای اندام کند یا سپهر خالی چه روش دارد و جای که بالا خفته
خفته از مواضع دار الضرب و کاروان سرای و بازار و جای که مردم خوش صحبت و لوا انگور در انجا باشند و بازار گوسفند
و بالاخانه و از اوقات مستقبل و در هنگام گرمی معاملت بازار و صباح و از کوکب شمش و برج اسد
شخص مردے باشد میانه بالا سبز رنگ لاغر اندام باریک ساعد گردن باریک ساق بزرگ پا فیل سرخ
رنگ و بعضے گفته اند و دیگر کوچک سر فراخ زبان تمام بالا ازرق چشم یک چشم بد فعل و شاید که دندان شکسته
یا دندان خورد اندر روے با نشان و دیگر تلخ سخن و دروغ گو از فعل بر فسق و غضب ابطال و غارت و همت
و جنگ و از اعضا پرهای و از اوقات هنگام کشادن در و بیرون رفتن از حمام و کسوف آفتاب و از اعضا
شخصے که آب حمام گرم مے کند و تفنگ انداختن و آتشبازی و چراغ داری که چراغ آتش روشن شود و شیشه
و کدوی عقربی از مواضع گلخنها و ویران سنگ لاخ و جاهای خشک که در انجا مردم بے منفعت و با
صنعت و گرم آمیز باشند از حیوانات انچه موذی باشند و از آثار و نقل و از کوکب راس و ذنب که نیز اتفاق
مصور نباشد شخص مردے بود دراز بالا و تمام قد بسیار ریش و بزرگ دهن که عاقل و بد نقاش و بزرگ سر
گندم گون یا سبز رنگ سیاه چشم بزرگ بینی بزرگ و اندیشه بد آزار شاید در بدن نقش و بخیل بود و حساب دان
و تلبیس و از فعل بر نفاق و رنج و مباحث و منجم و دنیا و شاعری و از صنعت قالین بافی و خاتم و رود گرد
کفش و دزد و بستان ها که مردم زیر سایه آن جمع شوند و از ذمه بر حال و از اعضا شخصے که صحبت مسید

واسطه خانه ده وبا استخراج تقویم سے کند وبا شطرنج ونرد سے باشد واز مواضع مکتب خانه ها ودکانداران سراے
وخانقاه وصحرا وکشت زار وچهارسو بازار وجاے مردم اطبا ومستوفیان واز کوکب عطارد بشره مردی
بود میانه بالا مائل بلاغری گرد روے گندم گون بے ریش وخوب روے یکسان ابروها چشم ببود سیه او
نشان بود وشانه باشد وخوش تابه که زیر گوشش جراحتی دارد ودانه چوب وسفید پوست وبے گون روے
کم فرزند اگر کواکب داخل باشند بزرگ باشد واگر خارج بود مرد مسخره ومطرب وصنعت نے نواختن وسرنا کشیدن
ونقاره چی واز ازمنه برآمدن ازینگام معشرت وروشن کردن چراغ واز امراض خشکی حرارت دل واز طبع ناخنه
واز اوضاع شخصی که بازیگر ورقص میکند باشد واز قول فرزند شادی کنند واز مواضع خانه شراب وشان تماشا وخرابات
ختنه کردن وبازار آراسته وشمع افروخته وکوکب زهره بشره مردی بود بلند بینی کوتاه قد سیاه رنگ چشم خورد وسر
پهن سینه فراخ ودهان خورد دندان کلان شکم ودراز ریش خورد وپا که ساق پایش دراز باشد ودارای سر نشانی
باشد اشکل اهن از جانب چپ ورو ویا در چشم یا در پاے راست یا بر بینی نشانے از علت باشد گوشش
دریده وناسفته وزیر گوشش هم علتے باشد واز مردم هندو وغلام وکنیزک وبزرگ وزنگیان وحبشیان وبابلیان
واز صنعت کوزه گران وبالان دوزان ورسن بافان وتعالان وچرم فروشان وکفش دوزان ومشعل داران و
صندوق سازان وسنگ تراش واز اوضاع قلندران وگدایان وچرکیان وجاروبان ومیران وشتربانان
ونظارگی وحسد وجهل ترکیب ومزدوری واز ازمنه نیم چاشت یا ماضیه دروز نجران ودوایام بستن ودرواز امراض البحوالیا
پیش کیک کننده
وجنون وصرع وکابوس واز مواضع مغاکها وبیشه کوه وچاه وسیے آب وخرگاه واشیانها وعمارتها وکشتی وکلخن و
گورستان ودکان آتش پزان وحصار وجاے تاریک وجای طرازان وجادوگران ومعدن آهن وسرب
وسرد واز امراض جوع البقر وکم دادن دست وپیچ وپیوند رفتن بینایی ودهر از جای خویش واز اوضاع شخصی پایه
درخت خود بر میان بسته ودزدے که سر از کمین برداره وجوے که در صنع عمل سے کند واز کوکب زحل زنی
باشد قدش چهار دانگ فربه اندام گرد روے درشت کلان سر سیاه رنگ سطبرلب بزرگ دهان که نصف اسفل او
دراز تر نصف اعلے باشد یا مردے سیاه چهره دراز یا لاغر ودمی بزرگ بینی وفربه ودرشت سخن بد فعل چشم ودندان
او عیب بود یا علامتے هست کے دیوے نیز دلالت کند ومے شرع وبد شیمه وصنعت چیت گران بانی گوش فروشی
ومرده شو ودروگر وحاهن گروهالی گر از مردم برد هقانان وچوده ری ویهودان وعیاران شب روان از اخلاق پرحرص
وطول امل وبخل وحسد وبی شفقتی وریاضت کشیدن وانزوا وگلکاری وسردار فقرا از ازمنه بسیقلین ونام او شات
هم شب واز امراض جذام وترقید لا ثار ضلع شخصے که درمغا کستر نشسته وسیاه پوشیده وتغیر سے کند از مواضع کهستان
صحرا نشینان ومرزله ودیوار افتاده ومسجد ویران وجاے مغان وجاے تاریک ونگشک ...

و با میوه از کوکب زحل [symbol] مردی دراز بالا که در خانه هفتم باشند و خوی شر انگیز بر رویش نشانی از آهن یا آبله
و ازرق چشم از سپاهیان و سرهنگان و خزبیان و سخت گو و نحس گو و دزد و زانی و قتال و عبید و غلامان و حجام و از اوقات
برحال بلاد او قات هنگام ستاره زهر و از امراض خفقان و خنازیر و آمدن خون گلو و تپ مطبقه و سایر امراض و
سودی و از اعضا او از طاع خرس و گفتار و غار خفته و بر سلوخ و گوسفند و بز نجیر و طوق که بر گردن نهند و از مواضع جای گیران
و دیوبان صوفیان و سرتراشان و پوست تابان و سلاخ خانه و جایی که مس و آهن گدازند و جایی که ترکمان و ترنج و
بتر تال هوی افروزند اعظم امراء و سپاه داران از کوکب مریخ [symbol] زنی باشد و قدش چهار و رنگ خوبصورت و فربه اندام
گرد روی گرد سر و از موی سفید پوست پیوسته ابرو بزرگ چشم و کوچک دهان بالای لبهاش خال
سیاه و در شکم او داغ یا جراحتی و زیر بغل خالی و از گوش او خون رفته باشد و از ... یا سفید و ... خوش خلق
و از انسان بر بلوک و ... عهد طفل شیرخواره نارسیده و دختران بکر و ... و باغبانان با ... و مسافر
خانان چه کرده و از امراض بار ... استسقا و رحم و آنچه به زنان مخصوص است از ... جال و از ... شخصی که
بر پشت ... آب دارد و از صنعت باغبان و خیاط و دارو ... باغ و نهر ... کاغذ گری و کسی ... ده ...
و پنیر و صابون فروش و بزاز و سقا و نداف و شیر فروش و عرق کش از مواضع کاروان سرای و ...
آب و کشت زارها و سرای و چشمه آب و کوشک سفید و کنکاری و حمام و درختان خیار و بید از کوکب قمر [symbol] مردی
باشد و ... معتدل القامت زرد گونه و سفید پیکر سیاه چشم فیل گندم گون که ... بزرگ اصل غالب
همت باریک بینی سلیم انگشت زرد دندان که مطیع کس نشود و گرد روی سیاه ریش خوب و سر باریک گردن ...
... روی خالی باشد از انسان سلاطین و مردم عالی همت و بزرگ منش از اخلاق شجاعت و صفائی ذهن و از
سخاوت و نیکی و از شغل حکومت و داد و مظلوم داد دادن و از غائب قوم ... و ستان و ریاضت و از امراض سرسام
و بریان و نزله و سرفه و ضیق النفس و عصب و صفرا از زمینی ناصیه خانه و از اوقات هنگام جلوس پادشاهی به تخت
و عالم بر مسند حکومت و از اوضاع پادشاهی که بر تخت باشد و شخصی که محبوب در بغل دارد و از صنعت جواهر فروش
و حکاک و زرگر و از مواضع سراها سرای بزرگ و حکومت و قضا خانه و دست راست او آب روان باشد و چند درخت
و میوه مثل سفیدار و عرعر و بید و خیار و مردم جلیل القدر آنجا باشند از کوکب شمس [symbol] ... کرده بوده
... دیگر مونث مردی بود و دراز بالا سفید پوست گرد ریش گرد روی بلند بینی سیگون موی بزرگ سر
... سینه ... شکم باریک ساق و باریک میان و ... بر پای او نشانی از آتش رسیده و غریب اندام ...
کشاده ابرو و خوش ترکیب و از انسان با اهل حکومت و فقها و ارباب عزت و سادات از اخلاص ...
و ... و علم و تحمل و تواضع و صداقت و میل صحبت اکابر و طاعت و تحصیل علوم دین و از مناصب و صدارت و قضا

و از غذاها گوشت گوسفند سپید و مرغ آبی از امراض دنبل و عرق النسا و از ادویه مسهل از اوقات وقت خفتن
از اوضاع باریدن بهت و شخصی که باد و آب نداده آب در زمین کشت و باغ جاری میکند از صنعت امیری و وزیری
و خانه و مسجد و جاه باستحقاق و ابریشم کاری و کرباس فروشی و آنچه در بیاض گذشته و از مواضع آب روان و سبزه زار
و مدرسه و خانقاه که شکل آب روان باشد و دست راست او چند درخت میوه دار باشد و مدرسه و مساجد و خانقاه‌ها
و منقش و دهقان باشد و امیر و سادات در آنجا باشند و مقام‌هایی متبرک بود مردم از دور آنجا بیایند و جایی که
نزدیک دریا باشد از کوکب مشتری سه شخصی که بسیار موی باریک رو باریک گردن به شکل میش چشم یا گربه چشم
کوچک سرخ رنگ ریش یا کوسه و دندان زیرین شکسته باشد و کرم خورده و عیب پاک و سیاه بود و از آتش یا نشانی
از قضا او کلان یاسمه یا سپ کور و آبله رو و در چشم و یا در انگشتان دست راست عیبی باشد از صنعت مرده شوی و
شکسته بند شوی و سوزنگر و آهن گر و سخن تابان و موتابان و بازیگران و دزدان و جفاکیشان و گدایان و از طبقات
صیادان مرغ و ماهی و چوپان و حمالان که به دیدن خواب اعتقادی دارند و دشتبانان و آتش پرستان و خوارج و از افعال
نامعقول و حرکات بد مثل لواطت و دشنه زنی و آتش پرستی و جنگجویی و قماربازی و عربده و خصومت و دزدی و
سوراخ سنگها و عمارت کهنه و مقابر کبیران و محل دام مرغ و کبوترخانه یا موش خانه و از مذهب رافضی و از اوقات
هنگام آتش گستردن جهت طبخ و وقت گسترقت و از امراض بواسیر و خارش و اسهال مطلق و سائر امراض مقعد و
سوزش اعضا و تب محرقه و از اوضاع مرغی که در دام گرفتار شده و شخصی که در زمین یا دیوار کوفته باشند و از مواضع گلخن و
تنور و دیوار بی سقف و درختان خشک و سال خورده و جایی که خاکستر اندازند و گرمابه و جایی که آب کم باشد و از
کوکب ذنب شخصی بود خون ریز سرخ رنگ میانه بالا باریک اندام تنگ چشم کوتاه گردن فراخ شانه ازرق چشم
یا گربه چشم تنگ دهان بزرگ بینی گرد رو سیه کم مو یا امرد باریک لب بزرگ دندان گاه گاه چشم در کند دندان
گشاده و یا یک دندان او شکسته و پیه زیرین او در از زبر بالا است و در کودکی معقول شده باشد بعضی حرفت
شکسته گوید لهذا ایشان سلاح بند و سنگدل و طباع و نهگار و حجام و آهنگر و طباخ و از اخلاق ستمگری و بلا و
بیمهری از افعال بردلالی و تعلیم سوادی و سخاوی و مصاحبت فجار و چراغ و مشعل و از مذهب رافضی و حال
از اوقات هنگام سوار شدن پادشاه و کشیدن تفسیر و ابتدای حرب و گرمی بازار است و از امراض طاعون آتش
و ناسور جذام هلاک و سوختگی از اوضاع برگشته کاری که زنجیر و طوق بر گردنش باشد و یا زبان او را قفس کشیده باشند
و هنوز نمرده و شخصی که دوست خود در گردن و دست و پای او باشد و شخصی که با زن و پدر یا جد خود نزاع دارد و خنجر و شمشیر
در غلاف و مشعل روشن و گرگ و سگ در زنجیر و بر درخت بلند یا دیوار بلند مرغی که آشیان دارد و بر آشیان نشسته
از صنعت شراب فروش و گوشت فروش و تیرگر و شمشیرگر از مواضع شراب خانه و بنگ خانه قمارخانه و جایی که فسق و فجور باشد

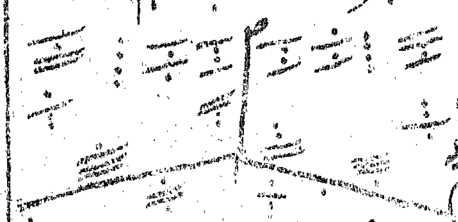
و تلخ اندوده و سفید کرده و لب و نیا و سبز وزار که جاست که لب ختم شده باشد از کوکب مریخ بسے شخصے بود گل خسار
گرد روسته دراز بالا و خوش خلق و شهلا چشم و جوان گرد ریش بر روسے یا بر دست یا در سینه خالے و نشانے دارد
در دراخ سینه جانب چپ قبیل وارد و سینه بمال و از اوقات بنگام طاعت شام و از امراض دارد غلبه و رشته
شخصیکه با زن و فرزند نشسته با زن با پدر و فرزند نشسته و شخصے که بیسرتا و بیا درخت ابود و از مواضع جاے خوش
که دهقان بارآور باشند چیزہاے خوب و کوشکهاے بلند مناره و ستونهاے استاده و جوهر و باغها و بناهاے
جاسیکه که مردم معاشر باشند و دلیل بر مطربان و دبیران و از کوکب زهره شخصے بود گندم گون یا زرد چهره خوش لباس گشاده
ابرو و تیز رنگ سرگشاده انگشت خوش گو و بر روی او علامت راست و لم باشد ان باشد بر سینه خالی باشد و غیر دلیل اغلبه خون بجز سینه و غلبه زکر
که بود در خانه مونث مونث و شخصے بود که از جای منزلت خود در افتاده و از جاے بجاے نقل کرده و خاطر جواب مجنون
طلع و کرم آمیز و تملق و شهر و کم شهوت و تعلیم طب و تجربه و صحبت با حکما و کتابت و طلی کردگان و مربع و مساوی اضلاع
و مشدس و مخروطیت و جاهاے که رحم و محنت که در موضع آب چراغ باید و مدارس و ظروف خالی از دسته بر حال ماضے
و از اوقات کشادن در وازه شهر و جاوس معلم و سفلی شخصے که نزد بازو با خویشان و نیز اسپ و قفس مرغان و قند
بنسے که و مزه و مروارید باشد و ترازو و خرچے که چیزے دار و دلالت بر نگاه و الفت و ادب خشت و دیوان و محل دار و بجار
و اخون که پیداست که مقل با یحضرت مقدم باشد و از مواضع جاهاے آب روان و سبزه و خانهاے منقش
گرد و نقش بطرف مغرب باشد و در قضاے خانه بازار و فروشان یا زر تیزه از بطرف آفتاب بر آمدن منقش
و جاے قالین بافان و دوکان زرگران و دسته گران و گنبد و از کوکب عطارد شخصے باشد دراز بالا لاغر اندام
سبزگون موسه باریک ساق خوب و بسته باریک اندام سفید پوست از طلوع سیاه و سینه جانب چپ نشانی یا خالی
و از انسان جاسوس و مخرسیه و مسافر فرزند و او بالاخره سبز رنگ که زبان گاه گاه در سخن گفتن بگیرد و سیاه موی
در وقت باهمان و دلالت الطیبات و از مواضع بیراه و جای مسافران و سلطان یا چیا سه راهه و جوے آب باریک
و آسیه بر شه یاران و گنبد انان و دوستان قدیم سبے ثمر و نبات نحل و انداز مشترک بر حال و ماضے و از اوقات
بنگام طاعت عصر و کشیدن و اعم ماسے و از امراض غلت آلت تناسل و از اوضاع شخصے که رشته داری کند و سکے
سے کند و غلبه آب جو سے تیزه و تنگ و عقد مروارید و تسبیح و صورت نابالغ و نسر طائر از کوکب قمر منسوبات
خانه اول **خانه اول** دلالت کند بنفس و جسم و روح و نطق و صحت و سعادت بداری و اراده و حرکت و سکون
و کیفیت زندگانی و آفاق کارها و خانه ضمیر سائل و این خانه را مقصد الاشیا میخوانند و از بروج بر بهر منج حمل و دلو صنوبر
سه و در سه **خانه دوم** دال بکسب و منع و بیشتر او اخذ و عطا و فقر و غنا و قدوم غائب و وداع کردن
دوستان و برادران مادر بسته دلگیر دادن کوچکان و غذا و نامه سلطان سلطان و ملک زادگان و اکل و شرب

دوستان

و حاصل زراعت و فساد و صلاح و سخاوت و بخل و وکیل و قرض دادن و ستدن و امانت نهادن و وصیت
بران چیزها که از جاے بجاے برند و مزدوران حاضر. و در صناعت فرزندان و از اعضا بر گردن و حلقوم و سینه
دو پستان و طالع طفل شیر خواره و سود و زیان **خانهٔ سوم** دلالت دارد بر برادران و خواهران ما مهتر
و انتها و نقل و حرکت نزدیک و الم و مرض اندوه ملازمان و خواب دیدن در روز و تعبیر خواب و خدمتگاران و
سلطان و سبب شهادت این خانه هیچ حکم راست نیاید و دانا دانا علم باریک و علوم شریعت و دعاء و افسون و خفقان و
ورداگان و همنشینان و سازگاری با همنشینان و پارسائی و دین داری و زوال چیزها و آبادانی مساجد و
صحیح است که تعبیر از خانهٔ نهم گویند و از اعضا بر دوش و دستها و بازو **خانهٔ چهارم** پدر و املاک و دکاکین و مقام
و عمارت و زراعت و عمر و نیت امور و بیت المال و مادران و کودکان مکتب و ادب و کتابها ادن دلالت کند بر
شهرهای معلم و رونق و کشتکار و درخت نشاندن و عرس و گورستان و چیزها که در زمین پوشیده کرده باشند
و کاریز ها و تخم ریزی و از اعضا معده و بغل و سینه و پستان و انتفاع املاک و زلزله و قلعه ها وغیره که تعلق به زمین
دارد **خانهٔ پنجم** فرزند و معشوق و عشق و محبت و دوستی و هدیه و خلعت و نامه و رسول و اکل و شرب و
بیت المال پدر و حاصل زراعت و آنچه از دیه بشهر برند مثل غله وغیره و نشاط و شادی و چیز خوش و ناخوش
و اضداد سلطان و مادر و غفار و نامه و لباس و مهمانی و خوردن و عروس و شادی و وعده خوش و ناخوش
و انعام و نرد و شطرنج باختن و تیر انداختن و شراب خوردن و از اعضا بر پهلو و مجامعت و گاه و مقامی تعلق
دارد که بیرون شهر و محله باشد و کمک طلبیدن و جامهٔ نو پوشیدن **خانهٔ ششم** مرض و بندی و دروغ
و کذب و عافیت و غلام و کنیزک و نوکر و چارپائی خورد و سم شگافته و طیور گم شده و گزیده و خانه تلف و سبب
و شاگردان و خدمتگاران و عم و اندوه بیت المال فرزند و معشوق و خویشان عموی و نقل و حرکت
پدر و مرگ و میراث ملوک و سحر و افسون و خادمان و ملامت کردن و پیش بزرگان و اهل حرفه و از اول
او عامله و حسد و فسق و فجور و زن گذشته و شوی گذشته و کمین ساختن و پیر سر کو پوشیده مانده باشد و از
اعضا بر شکم و پشت و ناف و گوسفند و آهو وغیره و آفت جانوران خورد **خانهٔ هفتم** نکاح و زن و ساقی
و احوال غائب و ارزانی و گرانی نرخ و سفر میان سائل و شریک و مقام دیگر که آنجا دارد و خانهٔ منسوب
است و سفر ملک و سیر شکار و شرکت و دعوی و دزد و گریختن و دنون ایشان و مقصد الاشیا و گواه است
بر خانهٔ اول و رنج و راحت مسافران و جایی که مقصد مسافر است و از اعضا زیر ناف و سرین و مصادره
و وکیل نوکردن و شکار و صید **خانهٔ هشتم** خوف و خطر و مرگ و میراث و مال زوجه و غائب و
مسافران و پینه و قرض طلبیدن و مال دزد و جنگ و جدال و خون ریختن و سوختن و غرق شدن کشتی

وانده و قرض خواه شدن و گنگ شدن و تشنگی و کاهلی و سینه و نمازی و خط و از اعضا پا آلت و شهوت و مقعد و جسم
و مثانه و زهرها و کشته شدن و پیر بعشق و چیزها و مملکت و مصادرت خانه نهم سفر دور و علم و تعلیم و
[illegible] و حرکت غائبان و خویشان زوجه و جمع آوردن کتابها و کار طلسمات کردن و نوشتن خط مهندسی
و هم نشستن فلاسفه و اعتقاد در دین و خواب دیدن و شب و این خانه میراث از اول و دوم و سوم ستانند و تعبیر
خواب و [illegible] و سوگند خوردن و مذهب امانت و وطن یکی و خویشان دور و حضاعت و براعت
و عبادت و حج و غیره و خواندن کتاب پیغمبری و احکام و نجوم و الهام از اعضا ران و عقد و نکاح و اعتکاف و
و کیمیا و علم آموختن خانه دهم شغل و عمل روزگار و عزت و شرف و سلطان و مقام و املاک غائب
و زوجه و مادر و دولت و حرکات سماوی و آنچه پوشیدنی است نیک و عزیز باشد و این میراث خانه [illegible] و
چهارم ستانند و طلب و جاه و منصب و اوستاد و صنعت و کیمیا و سیمیا و [illegible] جستن و عامل و قاضی
و معزول شدن از عمل و عجائب سماوی و باران و از اعضا زانو خانه یازدهم امید و سعادت
و خزینه پادشاه و بیت المال و مادر و مقربان ملوک و [illegible] و خواهش مطلق و این میراث از پنجم و ششم ستانند
و دوستان غائب و ندا و مال از عمل دیگر اسپ و [illegible] و فرزندان زن که از شوهر دیگر باشند و [illegible]
بزبان [illegible] گیرا از اعضا ساق خانه دوازدهم دشمنان و محبوسان و زندان و حیوان
بزرگ و قتل و حرکت ملوک و مرض و [illegible] و رنجیده و [illegible] این خانه میراث از هفتم و هشتم ستانند و معزول از کار
و شب و تجربه کننده و از اعضا پشت قدم خانه سیزدهم سفر سلطنت و گواه طالع و دلیل است که
سائل را [illegible] مستجاب در حق خود کند و این خانه از نهم و دهم میراث یابد خانه چهاردهم
مطلوب است و [illegible] دلالت کند که سائل دعا مستجاب در حق خود کند و این خانه میراث از
یازدهم و دوازدهم [illegible] ستانند خانه پانزدهم میزان الرمل است و قاضی و حاکم و این خانه را
[illegible] الرمل [illegible] میراث [illegible] سیزدهم و چهاردهم ستانند خانه شانزدهم عاقبت [illegible] خانه
چهاردهم [illegible] و این خانه میراث از پانزدهم و اول ستانند فصل در بیان اقسام خانها خانه اول و چهارم
هفتم و دهم [illegible] اند و خانه دوم و پنجم و هشتم و یازدهم مائل اوتاد اند و خانه سوم و ششم و نهم و دوازدهم زائل اوتاد
اند و خانه [illegible] است و حکم حال را از و کنند و خانه های مائل [illegible] و حکم مستقبل
از و کنند و خانه های زائل [illegible] اند و حکم ماضی از و کنند و سیزدهم [illegible] اول و چهارم و پانزدهم [illegible]
هفتم و [illegible] دهم [illegible] در بیان احکام دوازده خانه خانه اول اگر کسی سوال از طالع خود
کند [illegible] حسب آن حکم کند و گواه طالع یعنی سیزدهم را نیز مطالعه کند

کرقوت یا ضعیف اگر هر دو سعد و قوی هستند دلالت کند بر تندرستی و قوت طالع و ثبات طبع
وا... در صورت اگر هر دو طالع خارج سعد اند باید گفت که سائل در فکر علو مراتب و عیش و عشرت و صحبت دل و آغاز کار است
و تنگ دست و طالب آن است اند تکرار باید گفت اگر هر دو شکل سعد داخل و با قوت باشند باید گفت که سائل ... رجوع
در طلب منسوبات آن شکل یا منسوبات خانه تکرار است و اگر هر دو منقلب سعد هست خصوصیات باشد ...
سائل شب و روز در فکر لهو لعب و طالب عیش و عشرت است و میل بجانب جوانان و امردان بسیار دارد ... که
تکرار ایشان در پنجم و یازدهم باشد و در هفتم و یا هشتم میل با غلام داشته باشد و اگر در اول و ششم باشد مفعول شده باشد لیکن
این امر مخفی هر لحظه واسطه بگوید یک نسبت اگر ... در اول اش باید گفت که سائل را از چند روز صحبت رسیده باشد یا خواهد رسید
اگر هر دو خانه مذکور شکل خارج نحس آیند سائل بسیار بیقرار است و پریشان خاطر و بی آرام است از طلب منسوبات
آن شکل یا خانه تکرار و اگر هر دو خانه نحس داخل اند بسبب گرانی طبع و کلفت مزاج و اندیشه های فاسد بسبب
پراگندگی و کاهلی در کار و شکل ثابت هم حکم بر کاهلی و سستی دارد و حیرانی در کار اگر در اول سعد و در سیزدهم
نحس شود حکم بر سعدیت طالع کند بشرطیکه در اول بی قوت و اگر قوی باشد حکم بر سطر احوال کند اگر چه طالع
قوی است لیکن از غم و الم خالی نباشد از منسوبات شکل سیزدهم هر چه مناسب حالش باشد باید گفت اگر در اول نحس
با قوت و در سیزدهم سعد با قوت باشد باید گفت که اگر چه بالفعل پریشانی هست لیکن عاقبت بخیر است و ... قوت طالع
خواهد شد اگر نحس در اول بی قوت باشد نحوست او اعتبار نکند و حکم بر سعادت کند و از قوت و تکرار شکل
داخل نباید شد و شکلی که از ضرب اول و سیزدهم برآید دلالت کند بر طلب سائل و نیز دلالت دارد که سائل ...
کرده اگر آن شکل مشتمل بر سعد ... اول باشد و اگر شکل مذکور در نتیجه نباشد یا در نتیجه دوم باشد ... کرده
و ... از همین شکل می توان گفت و اگر سوال از **جمعیت** و خوبی و اوج طالع باشد اگر در اول شکل
سعد داخل و تکرار ایشان در پنجم و دهم و یازدهم و چهاردهم ... هم در خانه نیک بود دلالت بر اوج و عشرت و آینده ترقی
و خوبی دارد و در صورت عکس حکم بر عکس نماید و در خانه اول اشکال خارج برای دفع امراض و سفر و کاری که تعلق به
بخروج دارد خوب است و اشکال داخل برای امور دخول بهتر است و از جانشین طالع هم بگوید که سائل ...



بخیر است برای ... طالع آتش ... زایچه است
در طالع ... بود شکل ... در خانه آتش ... قوت است ...
در سیزدهم ... شکل نحس و سعد ... آب ...
سائل از چار سال در نحوست و پریشانی گرفتار و سال ... خانه ... خود ...
... تر دید است ... خانه ... که ... است ... اراده ... سائل ...

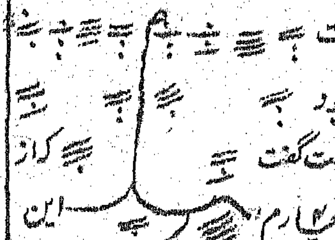
داشت و رفتن سفرے شود که خانه چهارم پیدا ست و بجاے سنگ سبز است منسوب برنگ و راگ
و عباسے کردن ست پس در ایام گذشته مائل تماشاے و راگ و رنگ و شراب خورے و عیش و عشرت
بود که فرح منسوبات مانده چیزها ست خانه نهم که زائل که تعلق بجاے دار و از ان جمله یک معشوقه تو بوده که ترا
بسیار دوست میداشت و وے مرده باشد بدلیل آنکه فرح از خانه خود در پنجم خانه حرکت نموده و پنجم خانه
دوستے ست و مردن ازین گفته شد که از فرح بصاحبخانه برآمده و او در هفتم یاقوت و از خانه خود در
هشتم ست که خانه مرگ ست و برعکس فرح نقی در دوازدهم ست نقی عکس منقلب داخل در دوازدهم
که خانه بند و مرگ ست اینهم دلیل مردن ست و شکل خانه دوم که بیاض باشد بجاے ششم واقع ست و خانه
ششم خانه تلف و نقصان و تهمت ست بیاض از خانه خود در پنجم حرکت کرده ست و خانه پنجم باختیار
رسانیدن داشیاے وغیره منسوب ست پس شخصے از آشنایان چیزے بعیده رسانیده و تهمت داده و
نقصان مال نموده زیرا که از ضرب بیاض بصاحب خانه ششم برآید که در دهم موجود ست و شکل ششم صاحب دهم
و خانه دوم بعمده منسوب ست سائل قبول نموده چون در پنجم ششم که منسوب باهل قلم و شاعر و خواجه سرا
و تکرارش در چهارم پس آشنائی و موافقت و دوستی سائل است یا همقرم بوده و گفتم که دو خانه داشتے یکے
را فروخته و یا گرو کرده و اغلب که در یک خانه درختان میوه دار سبزه زار باشد چرا که بیاض منسوب بود و خانه
ست چرا که بیاض و درختان با میوه و سبزه نسبت دارد خواستم که سلوک آشنایان معلوم کنم طالع را با
ششم پنجم ضرب کردیم بیاض جمره برآمده و در هشتم یاقوت و خانه هشتم جنگ و قتل بیاض منسوب بخون ریزے
و فتنه و فساد پس با یکے از دوستان بے مرگے بجدے شد که جنگ و فساد در میان سائل آمد و گفت
که سبب ها زن مذکوره خانه بیگے به آشنائی شده بود و در خانه سوم ششم صاحب سکن و از ضرب بیاض و ششم
لحیان برآید پس در میان سائل و برادران موافقت و سلوک نیک ست و تکرار لحیان در چهارم ست
پس بسبب برادران بعد سکے رسیده باشد و عکس ششم در ششم آنکه گفتم که برادران تو در پنج و تیاب افتاده
سائل گفت درست ست و احوال روزگار او نسبت که ششم در دهم صاحب سکن ست و عکس ششم در باره هم پیش
روزگار موجود ست لیکن منفعت نیست چرا که نتیجه دهم بیاض برآید که در سیزدهم ست که رعایت وکلی منسوب سبب و
بیاض را در پانزدهم حکم نیک سال نوشته اند پس بکسل احوال سائل همین منظ ست لیکن چون در چهارم لحیان
و عکس هم در یازدهم البته البته چیزے و قبول شده باشد و بعد از چهل سال کشایش خوب خواهد شد چرا که
ششم در خانه نهم ست ابتداے چهل سالگی ست نکته گفتم اگر کسے سوال کند که جمعیت و خوشی و ترقی در نصیب
من هست یا نیست ملاحظه ششم باید نمود اگر در زایچه موجود باشد گو یا که جمعیت در نصیب تو است اگر در امهات

باشد در بیست سالگی و درین باب از بیست تا چهل سالگی و در مولدات از چهل تا شصت روز زوایدات در آخر عمر و اگر در چهارم تکرار کند کثرت در ابتدای عمر تا آخر جمعیت و خوشی ست و اگر فرح نباشد طالع را باد نهم زند برابر آید و هر جا که تکرار کند آن امهات و نباتات و متولدات و زوائدات موافق آن حکم کند و اگر آن اشکال مستخرج نشوند دلیل گردد که از دولت بی نصیب بود باز آمدیم بر سر احکام زایچه سائل را گفتم که چیزی خورده آمده چرا که خانه ششم داخل شکل و شکل دوم هر دو منسوب به برج ست و منسوب بدال ابر و عنبر گفتم دال ابر و برنج خورده گفت کچری خورده ام باز گفتم خیرات هم بود گفت بلی چرا که به تفسیر خیرات منسوب ست گفتم دو کس خورده اند که در جای تکرار کرده خواستم که آن هم بدانم که باشد در هفتم و این شکل مسافر را از ضرب با صاحب خانه برآید و این شکل خانه دوازدهم که خانه عداوت و گذشتگی ست گفتم که این دوم شخص مسافر ست و در ایام گذشته عداوت داشت و الحال بدوستی اند چرا که از ضرب و فرخ برآید که صورت دوستی ست سائل مسلم داشت باز گفتم که شیرینی خورده که خانه ششم داخل سعد است و این شخص دیگر بدنهاجی خود چیزی کمتر خورده بسبب گرانی چرا که ششم طریقان از هشتم دوازدهم شود و در اینجا تبدیل که گرانی نسبت دارد و چون تحقیق نموده درست برآمد احکام خانه دوم اگر سوال از مال و معاش باشد اگر در دوم شکل داخل سعد آید و در دهم و یازدهم و پانزدهم و شانزدهم تکرار نماید یا در دوم داخل سعد و در خانه مذکوره اشکال داخل سعد باشند مال حاصل شود بآسانی و در هر خانه که شکل دوم تکرار نماید با قوت از منسوب آن خانه حکم نماید که حصول مال شود و اگر شکل خارج نحس بود در هر خانه که تکرار نماید تلف شدن مال را از منسوبات آنخانه گوید و بهم را هم ملاحظه کند اگر در خانهای سعد تکرار کند و شکل دوم و هشتم داخل سعد باشند دلیل آن مال از آن خانه که در آنجا با شکل دوم تکرار کند قوت باشد و اگر شکل خارج و سعد و در جای نیک با قوت باشد دلالت بر حصول مال دارد و اما بجوشش خرج شود اگر در دوم خارج نحس و در جای نیک با قوت باشد دلیل ست که با اهل قبال و مفلس ست هیچ ندارد و اما بعد چند روز بازمال حاصل خواهد شد اگر شکل دوم خارج نحس باشد و عکس در یازدهم و چهاردهم باشد از بین افلاس نجات خواهد یافت بشرطیکه در طالع و پانزدهم و شانزدهم داخل سعد باشند و اگر در اول و دوم و دهم نحس باشد دلالت بر سرگردانی و تنگدستی دارد و تا زمانیکه اول و دوم و دهم ... از آن حکم کند موافق سعادت و نحوست و اگر در دوم نحس و نتیجه مذکور سعد باشد گوید که آینده خوب خواهد شد بسبب تکرار و اگر در خانه دوم ... آید و در دهم و یازدهم یا چهاردهم تکرار شود حصول مال شود بیرنج و مشقت و در تحلیل و شایع که از حرام ست آید اگر تکرارش در خانه بد باشد و در دوم خارج سعد باشد خرج مال شود بخوشی و در تحسین ... اختیار ... بوقت اگر سوال اگر کدام بسبب حاصل شود و از ضرب دهم و چهاردهم گوید و اگر سعد داخل برآید و در ...

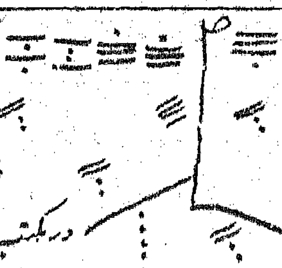
اگر کسے سوال کند که من چه روزگار کنم از اینجا گوید که حصول مال شود از منسوبات چون خانه اول و دهم ستقلے برآید از منسوبات آن حکم کند مثلاً لحیان برآید از علم و تعزیه یا از خدمت قضا و احتساب و خدمات و از خادمے مساجد و مدارس وغیره ذالک از امور شرعیه ازینجا باشد و مساحت خرید و فروخت واز خدمت دار الضرب و صرافے و دلالے و خزانچی گری که تعلق با بازار دارد باشد از دوکان داری و از خدمت کوتوالی و امور غیر شرعی که تعلق بغصب مال داشته باشد از دیوانیان نقاشی و منشی و کتابت و حساب دانی و معلمی و دوکان داری و بیلداری و دربانی و کاری که تعلق بر زمین داشته باشد و اندرنگی ابواب بسته و علم و تحصیل جوانی و مطالعه و علم موسیقی و شراب و شراب فروشی و تسبیح فروشی و آتش بازی و سیر عمارت و قلعه داری و داروغگی چیبوا و زندان بانی و معماری و کوه کنی و بیلداری و آهنگری و کوزه گری و نوکری و تکاولی و باورچی گری و سراری و قابون گوی و زمینداری و کلال و بیلداری و دستی فروش و فروش و سپه نمی و مسداری و سپاهگری و قصابی و آهنگری و حجامی و جلادی و داروغگی باغ و شهر و سیر و تیرگری و قاصدی و خیاطی و کافری و سقائی و بزازی و کاغذ فروشی و صابون فروشی و باغبانی و خدمت پادشاهان و سرهنگری و جواهر فروشی و حکاکی و دستر بافی و خدمت وزارت و امارت و ایالت و وکالت و خادم انشا خانه و مستوفی و منشی گری و داروغگی فیل خانه و اصطبل و قمار بازی و هیزم فروشی و حمالی و درد و جولی و سوزن گری و آهنگری و درکس بافی و مستوفی و ماهیگیری و داروغگی توپخانه و بادبانی خانه و تازی و صابکی و سرایی و مصاحبت تجار و شراب فروشی و گوشت فروشی و تیرگری و شمشیرگری و داروغگی تسبیح خانه و احتساب و ابریشم گری و چوب داری و داروغگی کتابخانه و قصه خوانی و شاعری و کتابت و نویسندگی و داروغگی هرکاره و سقائی و قاصدی و ... پس اگر شکل مستخرج در خانه ... و دهم و یازدهم بود دلالت بر حصول اشکال کند که بر حصول مال خواهد بود و اگر شکل مستخرج در خانه دوم خارج پس ازان کار احتراز بهتر است و اگر دوم و یازدهم داخل شوند و شکل مستخرج جوهر باشد ولایت بر آنکه اگر منسوبات شکل مستخرج کار بے اختیار کند منفعت بیابد لیکن اختیار نخواهد کرد و اگر از غذا پرسند که من چه خورده ام از شکل دوم شرکت اول و دهم بگوید که اگر از علما صاحب سپاه باشد ... و ... باشد ... نان گندم و ... نباتات و انجیر و خرما و ... و ... مثل آن ... نان ... و دال ... نقل مثل ... و ... که ... شده ... و ... و بادنجان ... و ... از ... خوشبو مثل لوزیات و حلویات

باشد و اچار ها خصوص اچار انبه [illegible] باشد و سه شده [illegible] گوشت و دال نخود [illegible] جغرات و شیر برنج
و شکر و پنیر [illegible] پلاؤ و حلوا و شیر و خوشبو [illegible] دال نخود و [illegible] پلاؤ و نقل و شکر و ریوڑے
کهنه [illegible] کباب و طعام ها که سیاه رنگ و شراب [illegible] و فلفل و ترب و آرد با و خیارین
[illegible] زرده و شیر [illegible] که فا که بر و خوابند [illegible] باشند [illegible] کچلے و از شیرینی کم شیرین باشد مثل خرما و برنج
مزعفر و خشکه و پلاؤ و سنگهاره و شربت اگر [illegible] گوشت [illegible] چیز ده اسم بپرسد از شکل [illegible] حکم کند
چنانچه [illegible] آتش با گوشت کدو [illegible] دال نخود با گوشت [illegible] بادنجان با کریله یا گوشت [illegible]
[illegible] حلیم و گوشت با قلا [illegible] گوشت با [illegible] دار یا برنج چیزے دانه دار [illegible] بیضه و قلیه پوری
[illegible] گوشت و ساگ [illegible] گوشت و دال ساگ و شلغم و چقندر [illegible] گوشت و جغرات و برنج
و ماهی [illegible] نخود آب و پلاؤ [illegible] گوشت و دال نخود [illegible] کباب و قورمه [illegible] گوشت
و شلغم و ترب [illegible] گوشت و ساگ سویا و پیاز [illegible] گوشت و دال مونگ [illegible] گوشت و
نخود و دانه [illegible] و سنگهاره **سوال از تجارت** در طالع و دوم و دهم و یازدهم به بیند سعد داخل
دلیل نفع و نحس و خارج بر زیان یا شکل طالع را با دهم و دوم و یازدهم زده یک شکل کند اگر شکل سعد
داخل و خارج آید و در اوتاد و مائل [illegible] تکرار شود نفع عظیم یابد و ثابت سعد و تکرارش در جائے نیک خرید و فروخت
با آهستگی و توقف با منفعت شود و سعد منقلب میانه و اگر نحس خارج یا نحس منقلب تکرار کند در خاندان
اشیا غارت شود یا دزد ببرد یا سوخته شود و اگر در جائے نیک تکرار کند بزیان فروخته شود و اگر [illegible] بر آتشی
و در زائل یا بما قط تکرار شود دزد برد و اگر در اوتاد و مائل تکرار کند به نصف قیمت فروخته شود **اگر سوال**
در خرید و فروخت **حیوان بزرگ کند** از اول و دوم و دوازدهم و دوم و ششم یک شکل کند و از
داخلیت و خارجیت و نحوست و سعادت و تکرار آن حکم کند **اگر از خرید املاک سوال کند**
از اول و چهارم شکل برآورده به دستور حکم نماید و اگر سوال از فروختن املاک کند شکل چهارم را با ششم زند اگر سعد
منقلب یا سعد خارج آید فروخته شود و اگر سعد داخل آید با آهستگی لیکن با منفعت و نحس بزیان و اگر سوال از خرید
غلام و کنیزک باشد شکل دوم را با ششم زند و از حاصل حکم کند اگر شکل [illegible] یا شکل ششم [illegible] باشد
غلام و کنیزک با خیر مبارک قدم و پایدار و فرمان بردار بود از [illegible] تا ابله و بے وفا و دشمن جانے
و از [illegible] اگر بز با نسبے وفا [illegible] مبارک اما دیر نماید [illegible] دیر پا باشد لوعد بگیرد [illegible]
نظر کند اگر یکے از [illegible] مبارک و سود مند بود و غلام و کنیز متعاقب او نیز
[illegible] نحس و گریز پا [illegible] فدا و بدکار بود اگر در دوم و یازدهم [illegible] آید که بیه [illegible]

بود از مال اگر سوال کنند که فلان مال دارد یا نه اگر در دوم و یازدهم و سیزدهم و چهاردهم
باشند دلیل است که مال دارد و اگر در طالع آید سائل سخی باشد و اگر
در طالع و دوم نباشد بخیل باشد و اگر دوم باشد و اگر در دهم باشد ممسک باشد سوم اگر سوال شرکت کند با شخصی دوم و هشتم را ببیند هر که
سعد و داخل با قوت باشد منفعت بهمان کس را باشد درین صورت در دوم باشد معاملت خواهد شد و در
دوم و سیزدهم قوت بیع و شرای سائل باشد و در دوازدهم و چهاردهم قوت بیع و شرای شریک باشد در طالع
و هفتم نگاه کند هر که سعد باشد امین باشد و نحس خائن اگر پرسند این بیع و شرای واقع خواهد شد یا نه اگر
سوال از خرید شود در طالع و دوم و یازدهم و چهاردهم و پانزدهم اشکال داخل سعد و هشتم خارج البته خرید شود و در فروخت خانه
دوم خارج و هشتم داخل بهتر است اگر در چهاردهم منقلب آید سود نگیرد و اگر سیزدهم منقلب شود طبیعت سائل بگردد و در چهاردهم طرف
ثانی بگردد و اگر پانزدهم منقلب شود تحفه پیدا نگردد لال خلل گردد سوال اگر کسی توقع مال یا قرض یا چیزی از کس داشته باشد اگر
دوم داخل سعد و در هشتم خارج سعد بهتر باشد و اگر هر دو خانه خارج سعد باشد درین صورت هم نیک
اگر شکل از اول یا شکل داخل سعد در دوم و هشتم داخل سعد بود دیر بدهد شاید که چیزی عوض بخواهد
درین صورت نگاه کند که شکل داخل در دوم قوی است یا در هشتم اگر در دوم قوی باشد بدهد و اگر در طالع
یا ناظر شود کاغذ یا تمسک یا ضامن خواهد طلبید اگر عوض میراث وغیره باشد اگر دوم و هشتم نحس خارج مگر
منفعت از و بر آید لیکن بدست سائل نرسد دیگری از میان ببرد یا خرج بی اختیار شود و مزد سائل
نماند اگر در دوم داخل و در هشتم منقلب سعد بد فات بدهد اگر در سوم هم منقلب باشد نه آید تا بدقت
بسیار چیزی بدست آید اگر در دوم و هشتم خارج نحس یا داخل نحس بدهد اگر سوال باران باشد بیاید یا نه
نگاه کند اگر در پنجم خانهای آبی یا خاکی باشد و گواه آن یا شریک یا نتیجه آبی باشد باران آید ضعف و قوت را
نگاه دارد و قوت حکم اگر اشکال آبی بخانهای آبی آیند و در ملک غلبه کنند باران بارد اگر در اول و دوم داخل باشد نیز باران
بیاید و اگر شکلهای بادی غلبه کنند باد و اگر اشکال خاکی غالب باشند غبار شود و از شکلهای آتشی آفتاب بیان سوال
مباشرت اگر سوال کند که میل مباشرت هست یا نه اگر در اول و هفتم
یا در دوم و چهارم یا پنجم و نهم یا یازدهم باشد دلیل مباشرت و اگر درین خانهای اشکال سعد آید
میل بحرام نشود و نکته اگر در دوم باشد سائل را چیزی برد دهند و نیز دلیل است بر گرمی لذت مباشرت
مونث و اگر نقی چند از سه زیاده شود زنان مجلس کسی یا جنب باشد و نقرا بهین حکم نوشته اند سوال قدوم غایب
اگر در اول داخل سعد حقیقت و در دوم خارج سعد حقیقت و شکل هفتم خارج نگرارش در سوم و نهم و چهارم باشد
می آید و اگر در دوم داخل سعد باشد بهتر است و اگر در اول و دوم خارج یا در اول داخل و نیز اسی و در دوم

خارج باشد و شکل هفتم دلالت بر آمدن کند و منقلب شود شاید که غایب از راه برگردد یا بجای دیگر
سعد و اگر بر تقدیر بر بنا باشد چنانچه برای غایب رمل زده شکلی اینست

در اول نصرة الداخل و تکرارش در پنجم و نهم ۹ و یازدهم ۱۱ و پانزدهم بود
گفتم که سوال از مسافرست یا خبر مسافری پرسی گروهی و سفر است گفت کراز
مسافرست که کی خواهد آمد چون در هفتم بود و تکرارش در چهارم این
شکل منقلب داخل ست گفتم هم آید برای اینکه شکل هفتم اگر داخل سعد باشد و در امهات تکرار
کند دلالت بر آمدن کند و بعض شکل خارج را همین حکم نوشته اند لیکن بتجربه رسیده که اگر یک رمل بهر آمدن
کسی اندازند و شکل هفتم خارج شود و هم داخل سعد و تکرار در یازدهم ۱۱ البته البته میرسد پس شکل هفتم را
منقلب ست گفتم غایب برای آمدن مترددست و یا در راه سکونت کرده آید و در دوم پس
در آمدنش توقف است لیکن خواهد آمد که نهم ۹ داخل و تکرارش در یازدهم ۱۱ نکات اگر رمل برای آمدن
کسی اندازند شکل چهارم نحس و عکس آن در نهم ۹ و یازدهم ۱۱ گویا که در راه ست زود میرسد باز گفتم که خط و خبر
پیشتر هم آمده ست الحال نیز در راه ست که شکل در پنجم و تکرارش در اول پس در ماضی خود داده
ازین سبب گفتم که خبر او پیشتر هم آمده بود و در نهم یا بعد خود و نهم برادر متعلق ست ازین سبب گفتم که خبر الحال
هم خواهد رسید که شکل صورت کاغذ در دوازدهم و نیز دهم ست و دوازدهم خانه ماضی و نیز دهم حال ازین
دلیل هم آمدن در ماضی و حال معلوم می شود باز گفتم که غایب از برادران قسمت ببرد دلیل یکی آن که
از ... از روی اصل دایره شکل سوم می شود از ضرب ... یا ... که صاحبخانه ست ... بر می آید که
شکل سوم در خانه خود است چون از خانه خود در یازدهم ۱۱ آمده صاحب هفتم در دهم و چهارم تکرار هم است
و خانه دهم روزگار و خانه چهارم بعد و منسوب ست پس غایب با امید روزگار رفته و بجای عمده نوکر شده
لیکن روزگار چندان حاصلی ندارد برای اینکه وکیل غایب ... ست و ... در دهم دلالت بر قلت روزگار
دارد و آخر روزگار را گذاشته که ... در دهم و چهارم ۴ هم بی قیمت ست و سائل هم روزگار خوب ندارد که در دوم
... و در دوم ... کیسه سائل در که عمده مستوفی رفته ... در ششم در شرفت است و یک مستوفی دیگر بود سیاه
رنگ که سبب وی در فتنه و نشا و با آشنایان باشند ناموافق با ایشان شد چرا که از ... در دوم که در نهم ست
از ضرب لعیا جنانه ... بر آید که سیاه رنگ ست و بجای ... در هفتم و هفتم خانه زنان است و چون ... یازدهم
خود آمد که خانه آشنایان ست در اغلب که بدان مستوفی شیر است خواسته که از نکاح آورد لیکن بسبب مخالفت
بادشاه نکرد زیرا که ... شکل هفتم که خانه نکاح ست و تکرارش در دهم که خانه بادشاه ست ... باد او بود و حکم باد

مرده شد و از نحوست شکل مخالفت گفته باز گفتم که پدر سائل مرده است آنچه مال پدر بود بیگی بدست ما در سائل
آمده و سائل از آن مال عیش و عشرت بسیار نمود و الحال بسائل کم کم میرسد بدین دلیل که چهارم خانه پدر
ست شکل عتبه خارج و از خانه خود بهشتم آمد که خانه مرگ ست و پنجم که کیسه پدر ست در کیسه درآمد که طالع سائل و پنجم سائل که
خانه عیاشی است آمد و چون نتیجه از [illegible] یازدهم [illegible] برسد آید در چهار دهم که مطلوب سائل ست درآمد و آن
بقلت نسبت دارد و سائل دو زن دارد یکی مرده یکی هست از تکرار نقی [illegible] گفتم و از [illegible] چهارم بدلیل گفته
مرده گفتم والله اعلم بالصواب **احکام خانه سوم** اگر سائل احوال برادران پرسد اگر در سوم شکل
سعد با قوت باشد حال آن نهایت نیک ست و سلوک آنها با سائل از تکرار سوم گوید اگر در خانه های دوستی تکرار گردد دوست
آید و در خانه های عداوت دشمن و خانه های دوستی ۱ و ۳ و ۵ و ۹ و ۱۱ و ۴ و ۱۰ [illegible] و ۷ و ۸
و ۲ اعداوت اگر شکل سوم تکرار کند از آنچه اول و سوم و تکرار آن حکم نماید **سوال از نقل و حرکت** اگر
کسی از نقل و حرکت نزدیک پرسد اگر شکل سوم خارج یا منقلب ست و در خانه نهم نیز همین هفتم نقل و حرکت
شود و نهم گواه او ست اگر سعد مبارک و از نحس بد است اگر چهارم و اول خارج سفر شود و باید رفت لیکن
خارجیت طالع هم می باید و سعدیت و نحوست نقل و حرکت را از طالع هم گفته اند و احوال [illegible] هم
از سوم گوید از روی سیر [illegible] از یازدهم هم توان گفت اگر از علم **سوال کند** اگر در اول و
سوم و نهم و یازدهم سعد داخل آید حصول علم شود باسانی و نحس بد شود [illegible] اگر منقلب باشد از سوم و نهم
شکلی برآرد و با طالع اندازد داخل سعد حاصل شود و خارج سعد هم حاصل شود اما بنسبت اول کم و خارج سعد
منقلب و سعد ثابت بتعب حاصل شود بدید و نحس منقلب و نحس ثابت و نحس خارج و نحس داخل حاصل
نشود هر چه یاد کرده فراموش گردد و شکلی که از نهم و سوم برآید آنرا از یازدهم زند اگر سعد داخل یا سعد ثابت
آید امید است از علم خواهد یافت والا نه و اگر کیفیت راه پرسد اگر در سوم [illegible] شود که در راه سنگ گرد و یا پیش
سنگ رسد و [illegible] بلندی و پستی [illegible] شود اگر در سوم [illegible] شود و تکرار در نهم گوید در راه هم آشنا ملاقات
گردد و اگر در سوم شکل سعد آید **فرستادن آدم نزد محبوب** فرستادن آدم نزد محبوب نیک
ست و الا نه سلوک میان محب و محبوب را از نتیجه سوم و نهم گوید اگر پرسد که کسی طالب معشوق می فرستم آنرا
در خانه خواهد یافت یا نه اگر در نهم و هشتم سعد داخل یا ثابت باشد در خانه باشد بخوشی و نحس
باشد بخوشی و اگر هر دو خارج باشد جای رفته باشد اگر شکل نجم در امهات تکرار نماید و داخل
باشد محبوب بیاید و در هفتم خارج سعد در امهات تکرار نماید و یا عکس آن باشد و خارج هم بیاید و اگر در هفتم نحس خارج
یا داخل باشد کسی بالنقش درآمدن نشود و در هر خانه که تکرار نماید شخص طالع را از آنجا گوید برای حصول علم برای شخصی



رمل زدم زائچه اینست شکل اول نقی الخد سعد و شکل
طالع به پنجم و ششم و پنجم خانه لعو و لعب و ششم خانه نقصان
و فراموشی است و چهارم خانه تعلیم و مکتب و در انجاست
ازین دلائل معلوم شد که صاحب زائچه در مکتب مشغول شده رود و دیگر برای حیات
و دلش اکثر لعو و لعب و هرچه میخواند یاد ش نمی ماند که در ششم است و در سوم اگرچه
شکل علم است لیکن در نهم که گواه اوست منقلب پس بدو دلیل معلوم شد که یادش نمی ماند در بازدهم
هم دال است که امید ش از علم بر آید و از ضرب سوم در نهم برآید آنزا الطالع زد نهم برآید پس
علم در طالعش نباشد خواستم که از کدام حرفه بهره ور خواهد شد از اول و دهم برآید در یازدهم با قوت و از ضرب
با صاحب خانه برآید هر دو منقلب پس در هیچ حرفه کامل نباشد و از ضرب برآید پس دست
مال بسر تنخواه سپاه گری و از ضرب برآید پس این بدفعل و بدسیرت و کودن است پس
به سبب بدافعالی و بدسیرتی از علم گریزان است و بظاهر سائل برا با خویش و اقربا سلوک است لیکن آخر الامر
در میان عداوت خواهد شد چرا که از ضرب اول و سوم برآید که شکل بند و فساد و فتنه است و بجای در دوازدهم
که در دوم و دهم و دوازدهم و چارم و هم و شانزدهم است و از سوم خانه در هم هشتم و دوازدهم و چهاردهم
و ۱۲ الیس عداوت برای مال میراث و اسباب و هم برای خدمت و روزگار خواهد شد خواستیم کدام کس
در دعوی غالب باشد طریقه دانستن غلبه مدعی و مدعی علیه اینست که از اول و دهم شکلی برآرد
که دلیل سائل است و از هفتم و دهم شکلی برآرد که دلیل خصم است هر کدام سعد و قوی و تکرار نیک کند همان کس
پیش قاضی و حاکم غالب آید و درین باب سعود ترین اشکال پنج اند و نحوس ترین
اشکال پنج اند و متوسطه پنج نحس متوسطه و هم سعد اما از شکل مسعود
هر کدام در خانه میزان یا در مسکن واقع شود حاکم و قاضی در جنب او باشد و با شکل دهم و میزان و در مسکن اشکال
متحرکه باشد همین حکم است و اگر هر دو شکل برابر آیند صلح شود آنچه هم بر سر احکام زائچه از اول و نهم برآید چون
دعوی خویش نیست از سوم و دهم برآید تکرار در سائل و زائل واوتاد و هر سه جاست و شکل سعد است پس حکم
به میانه وارد شکل نحس لیکن در وتد با قوت و در مسکن یعنی در نهم شکل میزان است که بدین دلیلی
گفتیم که حاکم در جنب او آن سائل خواهد شد **مباحثه علم** اگر کسی سوال کند شکل طالع را با نهم
زند که دلیل سائل است و هفتم را با نهم زند که دلیل مسئول است هر شکل که از وی آید
آن کس در مباحثه غالب باشد مغلوب شود و اگر هر دو شکل سعد و با قوت برابر باشند

احکام خانهٔ چهارم اگر کسے از پدر سوال کند که پدر با من چون است از سعادت و نحوست و دولت و خلعت
و خاریت و قوت و ضعف شکل چهارم کیفیت پدر گوید و درستے و دشمنے را از تکرار شکل چهارم و یا از ضرب اول و
چهارم و تکرار آن و مال پدر را از پنجم گوید که کیسهٔ پدر است و کیفیت خانه هم از چهارم گوید و از سوم در وازهٔ خانه و پنجم عقب
خانه و دهم برد پوشے خانه پس کیفیت از هر طرف از روے مناسبت شکل گوید **کیفیت خانه و حویلی**
اگر در چهارم باشد گوید که دیوار هاے خانه ریخته است و یا عمارت خام است و اگر باشد چوب سقف شکسته و شکسته
باشد یا سقف را ویران کرده باشد و اگر در میان خانه سنگے نهاده است و یا کسے را در آن مکان کشته اند
اگر باشد در خانه مار سیاه باشد و اگر در دوازدهم تکرار کرده باشد یکے را کشته یا در قید کرده باشد هر قدر که تکرار نموده بهمان قدر
مار در خانه است لیکن قوت و ضعف را نگهدارد و اگر باشد میان خانه قبر باشد یا متصل قبر باشد و یا دیے و خرابے
ملک و مکان را از شکل چهارم گوید و تعداد ملک و خانه را از تکرار شکل گوید و اگر در چهارم و یازدهم باشد اغلب که
امجد و جاگیر داشته باشد در چهارم و هشتم باشد آن خانه و آن ملک از میراث رسیده باشد اگر باشد یا
در طالع یا دوم تکرار نماید خود خریده باشد چنانچه براے معلوم کردن مکان عزیزے زائچه نموده شده
است در چهارم و تکرار در دوازدهم و نتیجه چهارم که
باشد از دلیل گفتم که پدر سائل مرده است
خانه خود پدر واندهم بدین دلیل
بیمارے تپ
و حرارت دل و معده چرا که در ششم پدر آمده که منسوب
بیمارے هاے مذکور است از ضرب طالع با چهارم پدر شد و ظاهر است و شکل مبدائی است

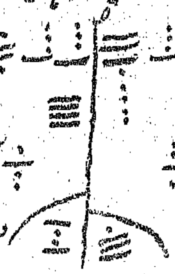


و این هم دلیل به مردن پدر است و مادر سائل هم مرده به دلیل آنکه دهم خانهٔ مادر است و در آنجا که تخته و تابوت
منسوب است و از خانه خود به دوازدهم خواهد و در هشتم هم که پنجم زائچه باشد است که بجگر منسوب است و سائل را
دو برادر باشند و خواهر چرا که در سوم آب قوت و عدد اثنین است و آب مونث است حکم همشیره کردم و از
ضرب صاحب خانه بر آمد و این شکل نر است پس دو برادر باشند و باهم سلوک دارند لیکن مزاج سائل نسبت
با ایشان است و سائل مرد سپاهی وضع و برادر سائل طالب علم و سلیم الطبع چون تکرار در پنجم و شکل
در نتیجه سائل و در یازدهم پس سائل میل به تماشا و راگ و رنگ داشت و زنهاے سرودے و رقاصی را بسیار
دوست داشت چون شکل فسق است سائل عشق بوده تماشا وغیره اسباب عیش حظے وافر داشت
از دولت و ملک پدر هم از نوکرے خود چرا که نتیجه از کیسهٔ سائل بر آمده و هم از کیسهٔ پدر رفته بر آمده و در هشتم
مکرر از نوکرے گفتم و از مقتدی سال در این شکل باشد که عدد در پنجم هفده است و از خانه خود در دوازدهم
آمده از این سبب سائل گفتم و برادران ثابت شد چرا که شکل که در طالع است معکوس شد در هفتم که برابر که

دین و عبادت و امور خیر منسوبست و از ضرب پیدا شود و در سوم ست پس مشغول در عبادت و تحصیل امور شرعی باشد برای اینکه شکل علم و خانه سوم هم علم شرعی و حویلی سائل کرده هستند سوای خانه ملک دیگر باشد و یک مکان را فروخته یا گرو نماید چرا که در دوازدهم تکرار دارد خانه ساقط دیگر طرف خانه مسجد یا مکتب و یک طرف قصابان و سپاهیان یا آهنگران باشند و یک طرف سبزه و درختان باشند چرا که مسجد و مکتب خانه ست و کیفیت ظاهر ست و سبزه درختان و از گفتم اجتماع کرده حویلی دو ایوان مقابل باشند و از ضرب برآید پس حویلی از ارث رسیده باشد چون در چهارم ست شاید که بر عمارت چیزی خرج کرده باشد یا از حویلی و مکان مبلغ حاصل کرده باشد چون در دوم که خانه غذا ست هست و تکرارش در ششم که خانه شکست تکرار دارد پس از قسم مویشی و غیره چیزی نقل خورده لیکن ضرر کرده که از نتیجه برآمده **سوال از زراعت** اگر کسی از حال زراعت پرسد در چهارم نگاه کند اگر شکل سعد باشد زراعت خوب شود و اگر نحس باشد منفعت نباشد و اگر در چهارم سعد و در پنجم نحس بگوید که زراعت شود لیکن نفع نشود و اگر در چهارم و پنجم نحس نیکو زراعت نشود و منفعت نباشد اگر در چهارم نحس و پنجم سعد بگوید که در زراعت سوانحات خواهد شد لیکن زراعت نفع خواهد شد و اگر در چهارم ثابت نحس باشد زراعت پیدا نشود خشک خواهد شد سوخته شود همین حکم واسطه در پنجم در میوه درخت کرم افتد و موش در زراعت افتد از باد شدید و ملخ خلل شود خشک شود و آفت ملخ و موش گردد **سوال از خرید ملک** اگر سوال از خریدن ملکی باشد نظر کند در چهارم و پنجم اگر درین خانه اشکال سعد باشند باید خرید که نیکست و از وی نفع بسیار بیند اگر شکل چهارم نحس و پنجم سعد آن ملک خراب است اما از آن نفع خواهد شد و اگر در چهارم سعد و پنجم نحس حکم برعکس نماید و تکرار آنها در جای نیک و بد نگاه کند که خبر از خیر و شر دهد اگر در دهم شکل سعد باشد در آن ملک درختان میوه دار باشند اگر آن شکل سعد و با قوت باشد درختان بکمال و با قوت باشند و اگر ضعیف میمالی درختان تکرار دهم در اوتاد درختان نو نشانیده باشند در ثابت در مدت میانه و در زائل قدیمی باشند و در صورتی که در زائل تکرار کند بگو بر اغلب که درختان دیگر نشانند و اگر شکل دهم نحس باشد درختان اکثر بی میوه باشند اگر تکرار آن در خانهای نیک بی بر باشند و در طالع نگاه کند اگر در آنجا شکل سعد باشد همسایگان آنجا نیک باشند و تکرار در خانهای نیک بزرگان امین و راست قول باشند و در خانهای بد کذاب و بد قول و اگر در هفتم شکل سعد باشد اهل محلت آن نیکو بود و عکس نحس آنکه بر بسیار احکام از ایچه در نهم و یازدهم ست پس سائل امید سفر دارد چون شکل منقلب ست رفته بر گردد و در اراده سفر بسته باشد اگر در یازده و دوم شکل ممتزج است تا مانیل بی روزگار زیاده ست لیکن در یازدهم که حاصل روزگار و خانه امید شکل منقلب و دو ثابت در هم

شکل انقلاب پس حاصل روزگار چیزے کم است و در دوم هم دلالت برین معنے دارد و در یازدهم
بود و هم مزاج وے در شانزدهم بسبب آشنایان چیزے امید برآمده باشد و خوشے طبیعت معتدله باشد
و فرزند سائل دو باشد از سعد باد و تکرار او و تکرار هم که منسوب بفرزند است دو جا است و
در ۱۲ امیس که شخصے که ملک سائل را گرفته یا گرفته داخل همسایه بود والله اعلم بالصواب **نکته** اگر
در چهارم باشد شاید که بالا خانه بر خانه داشته باشد و چیزے ازپیش خانه نقصان شده باشد و از
سعد ثابت شکل آبادی وے و از نحوست پریشانی خانه گوید **سوال عمر** اگر در اول شکل نحس و در چهارم
و در ۸ باشد عمر آن کس نباشد و اگر باشد اندک این حکم در بیماری بکار آید و در ۸ و شکل آن
کر سعد باشد دلالت بر درازی عمر و نحس بر تباهی و اگر سوال از عمر باشد که چه قسم خواهد گذشت از سعادت و نحوست
چهارم و تکرار آن گوید **عاقبت** و اگر از عاقبت کار پرسد از اول و چهارم شکلے برآرد و از چهارم و چهاردهم شکل
و از هر دو یک شکل کند اگر آن شکل داخل سعد و تکرارش در خانهاے نیک عاقبت آنکار خوب خواهد شد و اگر
شکل سعد و تکرار بد کند هم دلالت بر بدی دارد و اگر شکل بد است و تکرارش در خانهاے نیک پس درین خوبی
نیست اما طور بدی هم نخواهد شد **سوال دفینه** اگر کسے پرسد که درین مکان دفینه هست یا نه بدین
نیت رمل زند اگر شکل چهارم سعد داخل که بجاے نیک رانچه باشد دفینه هست و اگر در چهارم خارج و
موجود نباشد دفینه نباشد و اگر موجود و چهارم نحس دفینه هست لیکن نخواهد برآمد و از ضرب چهارم و ششم
اگر داخل سعد برآید بحکم بودن دفینه هست اگر سوال کند که این دفینه در نصیب هست یا نه از چهارم و چهاردهم شکلے
برآورده و در دوم ضرب کند و اگر سعد داخل باشد نصیب هست و کس نه و لیکن احکام دفینه در فصل علیحده نوشته خواهد
شد انشاء الله تعالے **عاقبت هر کار** از عاقبت هر کار سوال باشد باید دید که خانه اول این سوال کدام
است شکل آنخانه را حساب خانه ضرب باید و هم بچهارم آنجا نه و نتیجه را در پانزدهم زند هر چه برآید از سعد و نحس و داخل
و خارج حکم کنند و اگر در چهارم باشد یا در شانزدهم عاقبت بخیر شود **فرع دیگر سوال کیفیت مکان**
اگر در چهارم باشد بگوید که سائل دو خانه دارد و درختان میوه دار هم باشند دلیلست بر خرابی
مکان و بر خرابے بعضی و اگر در چهارم و از نتیجه آن برآید آتش دران مکان گیرد و اگر سوال
خرید مکان باشد از اول و چهارم شکلے برآرد اگر سعد داخل آید مبارک است و در دوم اگر سعد باشد منفعت خواهد شد
و در دوم نحس چندان منفعت نباشد **احکام خانه پنجم** اگر سوال از فرزند کند اگر پنجم داخل و
هم بجاے نیک بود فرزند دارد و پیدا او فرزند بشود اگر شکل پنجم باشد در خانها ناطاق پسر و در خانهاے
جفت دختر و اگر در سعد و پنجم مکرر شاید فرزند سائل مرده باشد **سوال فرزند** اگر کسے سوال کند

کہ اولاد در نصیب من ہست یا نہ اگر اول و پنجم داخل باشد و [شکل] ہم موجود شود فرزند در نصیب ہست واگر پنجم خارج باشد از اول و پنجم شکلے برارد اگر داخل سعد و بجاے نیک یا قوت باشد بگوید کہ بعد چند سے خواہد شد **سوال سعادتمندی فرزند** اگر سوال از سعادت و بخل و سخاوت فرزند کند شکل پنجم را با پنجم زند دوم را با دہم از ین ہر دو یک شکل کند اگر [شکل] [شکل] [شکل] برآید و در طالع یا دوم یا پنجم یا یازدہم یا چہاردہم شود دلیل کہ فرزند با سخاوت بود و آنچہ پیدا کند فے الحال تصرف کند و اگر یکے از [شکل] [شکل] [شکل] برآید و درین خانہا مکرر شود صاحب خزانہ شود و جمع مال کند و خرچ کمتر کند اگر [شکل] [شکل] [شکل] برآید و درین خانہا مکرر شود بخیل و نحس شود و اگر [شکل] [شکل] [شکل] برآید در خانہاے مذکور تکرار کند کمبخت و مفلس بود [شکل] جنگجو و خونے و سعلی [شکل] لوطے یا معطے [شکل] زانے و قمار باز فاسق و [شکل] یا [شکل] دزد و دغا باز اگر سوال کند فرزند نا شدن از جانب مرد است یا عورت در اول و ہشتم ببیند اگر در اول [شکل] باشد عیب در منے مرد است و اگر در ہشتم [شکل] باشد علت در عورت بود اگر [شکل] بود فرزند معلول برآید و اگر در پنجم [شکل] [شکل] [شکل] بود ہم از جانب عورت بود و اگر [شکل] [شکل] بود بعد از نومیدے بود یا از دیگر **سوال درازی عمر فرزند** اگر سوال درازی عمر فرزند کند اگر در خانہ پنجم این اشکال [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] زود میرد و زیادہ از یک سال نگذرد **سوال دایہ** اگر سوال دایہ کند دوم شیر خوردان و سوم نیک و دوم نحس و دوم ہر دو سعید است دایہ مبارک و شیر وے مفید است اگر سوم نیک و دوم نحس و تکرار او در ششم شیر وے مضر است اگر سوال کند کہ این پسر را شیر مادر خوب است یا دایہ اگر در اول سعد باشد و سوم نحس شیر مادر بہتر است و اگر بعکس باشد حکم بعکس نماید و اگر ہر دو سعد مختار است و از نتیجہ اول و پنجم و سوم و پنجم ہم ہمین حکم نماید **سوال معشوق** در خانہ پنجم اگر شکل داخل سعد یا خارج سعد و تکرار در خانہاے نیک نماید معشوق دوستے کند و در خانہاے عداوت و خصومت خواہد کرد و اگر در پنجم نحس باشد و تکرار در خانہاے دوستی نماید باید گفت کہ اگرچہ معشوق در نحسش است اما دوستے خواہد کرد و نیز دلیلش آنکہ دوستی معشوق را اعتبار نشاید بدانچہ قلب است و اگر در پنجم سعد و تکرارش در خانہاے بد بین معشوق اگرچہ در دوستے ست اما در عداوت خواہد آمد و اگر در پنجم خارج نحس و عکس آن در یازدہم و چہاردہم و پانزدہم و شانزدہم آید باید گفت کہ اگرچہ معشوق در کم مہری ہست و در گریز ست اما آخر رام خواہد شد و [شکل] و [شکل] در پنجم در مزاج است پس چندان بدی از وے ظاہر نشود و [شکل] معشوق کم مہر ست از نتیجہ اول و پنجم ہم حکم نماید از سعد و نحس و تکرار او در جاے نیک و بد **سوال از مسخر شدن معشوق** اگر سوال کند کہ معشوق مسخر و فرمان بردار من خواہد شد یا نہ شکلے از اول و پنجم برآرد و در چہارم زند اگر سعد شکل داخل با سعد ثابت برآید معشوق در دوستے پایدار و محکم خواہد بود و اگر سعد خارج آید دوستے خواہد کرد میانہ و ہمیشہ مواصلت نخواہد بود و اگر نحس خارج و داخل و منقلب نحس برآید بد ست منافق قلب

گاہے منشوه وگاہے منشود وآتش تعلق ببدن دارد وباد بکلام وآب باتصال وخاک بانفصال پس در
اول وپنجم نقطهٔ آتش شود گوید که یک دیگر را بے ببیند وباد باشد کلام ہم سے کرده باشند وآب اتصال کرده
باشند وخاک جدائی اگر در اول باشد ودر پنجم نباشد سائل دیده است وباد در اول وپنجم نباشد کلام
معرفت دیگر شده باشد یا در پرده علی ہذا القیاس وہمین حکم را بعض از نتیجه اول وپنجم سے گویند واگر
پرسند که محبت از من بزیاده یا از معشوق در ہر شکلے که نقاط زیاده باشد محبت زیاده باشد واگر پرسند که
در من ومعشوق عشق ہم شده یا نه اگر در اول وپنجم یا در میان اول وپنجم و و و وغیره
اشکال که بجام منسوب ست باشند یا در نتیجه اشکال زاهره ومریخ با یکدیگر ناظر باشند مواصلت شده
باشد واگر اشکال اول وپنجم عکس یکدیگر باشند وہر طرف که داخل باشد ضد سے خواہد کرد واگرچه سعد باشد
و در پانزدہم در ملاقاتش توقف باشد سوال از معشوق بود و در اول
و دیگر ارش در سوم وپنجم وششم ست در عشق ہمنشینان مخالف
ہمین ہمنشینان ورفیقان معشوق را آزرده کرده چراکه ششم خانه
اند و آزردگی و

عداوت ست و در دوازدہم بدشنام نسبت داده اند پس محبوب در مقام عداوت
آمده دشنامہائے فحش میدہد ومعہذا ہم شکل دوازدہم ست که منسوب بعداوت پس در میان سائل
معشوق عداوت ست وسائل بسبب جنگ از ہمنشینان وآشنایان بیزار است واقرب اول وپنجم
بر آمد چون صامت وجیح عنصری کشاده اند ارده گفتم بالفعل پرده در ملاقات آمده ورنجش ست بتوقف باشد
ملاقات شود چراکه درخانهٔ یازدہم وبخانهٔ دہم مزاج خودست ودر باطن موجود ست موافق بریج
که منسوب به ملاقات ست ودلیل دوم اینست که صورت معشوق ست در سیزدہم که گواه طالع سائل
ست در آمده واز خانهٔ خود پنجم خودست که خانه دوستی ست خواستم که معشوق سعد ثابت وموافق خواہد بود
از اول وپنجم بر آمد آنرا با نردہم در چہاردہم بر آمد گفتم فرمان بردار نخواہد بود ومشقت بسیار بملاقات
خواہد شد ورنجش بار خواہد شد که تکرار ششم ست خواستم که عاقبت معشوق چه خواہد کرد از دوستی ودشمنی را الصاحبان ضرب کردم
بر آمد ہم در چہارم که باشد ضرب کردم حاصل شد از نتیجه ہر دو سید استد آنرا با پانزدہم که ضرب شد ونتیجه تکرار دارد گفتم که عاقبت
ملالت وجدائی خواہد شد لیکن از خانهٔ خود پنجم خود آمده پس گاه گاه آشنائی ہم خواہد بود اما بے اعتبار چراکه خارج خانه
ست و در پنجم ودر ۶ و ۹ کیسه معشوق ست پس معشوق بسبب مفلسی ونادارسے در بیقراری ست
والله اعلم بالصواب اگر کسے از آمدن خط وخبر پرسد نظر کند در پنجم اگر وغیره سعد افتد ست یا خارج
دیگر ارش در سوم یا در ہفتم باشد باید گفت که خط وخبر روان ست ودر یازدہم وچہاردہم وپانزدہم وشانزدہم ہم

حکم ست و اگر در پنجم خارج و در خانه سوم و یا نهم عکس آن هم همین حکم ست و [illegible] را هم بملاحظه کنند اگر در سوم و یا ششم و یازدهم و چهاردهم و شانزدهم باشد حکم آمدن خط کنند مقرر اما بشرط آنکه خانه پنجم نظر نیکی که نوشته شد داشته باشد و اگر از مضمون نامه پرسند باید دید اگر شکل پنجم سعد و در خانه سعد بنظر نیک نشسته باشد مضمون نیک نویسند و اگر در پنجم نحس و در خانه بد مکرر شود چیزی بد نوشته باشند و اگر شکل نحس در خانه نیک و یا شکل سعد در خانه نحس پس به اعتبار رها شد آنچه از نیکی و بدی نوشته باشد و نیز [illegible] و شکل عطارد را ملاحظه کنند که در رمل کجاست سعد پنجم یا نحس و قوت یا ضعیف حکم از آن کنند و اگر از راست و دروغ خبر پرسند اگر در پنجم سعد و در خانها سعد تکرار کند خبر راست ست و اگر در خانهای نحس تکرار کند خبر خوش ست اما دروغ و اگر در پنجم نحس و در خانهای نحس خبر بد ست و پنجم نحس در خانه نیک خبر بد ست لیکن دروغ و اسعد و اول و پنجم نیک و بد خبر گویند و اگر در پنجم [illegible] باشد مکتوب بر سعد و اگر [illegible] و [illegible] خبر بر سعد و نیز راست و دروغ خبر از نتیجه پنجم و هفتم گویند

نوع دیگر از پنجم تا پانزدهم نقطها افراد شمارند اگر طاق بود خبر دروغ و جفت بود خبر راست و [illegible] [illegible] هم باید کرد اگر سعد پرسند راست ست و نحس دروغ اگر پرسند که رسول سفر نمایم را بسازد و اگر در اول [illegible] بود راست گویند و دعا کفایت گر [illegible] ساخته شود [illegible] در راه رنج بیند [illegible] کار تباه کند [illegible] بعد مشقت [illegible] بمهلت مدارا ساخته گردد [illegible] به هیچ چیز نرسد [illegible] سبب احکام ساخته شود [illegible] زود باز گردد و ساخته نشود [illegible] در دوم ساخته نشود و اگر پنجم خارج یا منقلب رسول در راه میرد و اگر داخل بود ساکن ست و ثابت خفته بود

فائده اگر از لباس پرسند حکم از خلعت و سعدیت خانه پنجم گویند و اگر از عطاء خلعت پرسند اگر در خانه پنجم سعد داخل و تکرارش در اول و دهم و یازدهم و چهاردهم دلیل بر حصول خلعت ست خصوصاً [illegible] که منسوب بجامه و لباس ست اگر در خانه پنجم نیابد و بجای نیک با قوت باشد و خانه پنجم داخل سعد دلیل بر حصول خلعت ست و حکم بر بد و نحس و سعد خات هم همین منوال ست لیکن در هدیه و تحفه ملاحظه باید شود [illegible] سبب پنجم [illegible] را دخلی است و [illegible] را پنجم ندیدن و کسی که کار نسبت داده اند و اگر سوال از مهمانی و ضیافت باشد اگر در ۲ و ۴ و ۶ شکل سعد بود هر دو کار نیک ست و اگر در اول نحس و هفتم سعد باشد پسند طبع نیاید و نباید رفت و الا جنگ افتد و اگر در سوم و ۱۴ آید نیز همین حکم ست و اگر [illegible] در ۵ و [illegible] در ۴ آید البته جنگ افتد و اگر در نهم شکل سعد باشد بخیریت برود و باز آید **نوع دیگر** اگر پرسند که ضیافت حکم چون باشد طالع میزبان و پنجم مهمان هر کدام که سعد بود آنرا خوب گویند و ۵ اگر در هفت بود مناسب شرکت نسبت و نکاح و غیره و آمدن غایب بود و اگر ۵ تکرار کند صاحب خانه خود بود جهت شادی فرزند یا فتنه با رسیده و دوست و اگر در ۱۲ بود تعصبه اعداست و ذاللّٰه اعلم قیاس از تکرارش گویند به هر خانه که باشد و اگر سوال کنند که چه چیز در پیش من آرند نظر کنند در پنجم تا چه شکل آمده اند داخل و خارج اگر [illegible] دلیل است به هر یک طعام و اگر منقلب

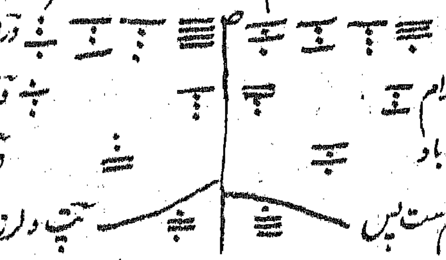
باشد چون هر دو گونه طعام و اگر خارج باشد دلیل بر طعامهای بسیار و اشکال ثابت نیز هر یک طعام و
اگر ازین شکلها دلیل بر نعمتهای خوش و گوشت های فربه و شیرینی و حلوا طعام خوش بتکلف
بر پلاو و بر چیزهای تلخ و گلوگیر و اگر و بر چیزها و طعامهای خوش و گوشت فربه و اگر بر چیزهای
ناخوش و بوی ناخوش ایضاً دلیل بر طعامهای ترش و شور و دوغ و مسکه و اگر سوال کند که طعام از کجا
آورده اند نظر کند در خانه دهم که در کدام خانه کرده است اگر در خانهای تثلیث و تسدیس کرده است آن طعام و عروسیها از
عروسی و در خانه تربیع و مقابله تکرار کند از تعزیت آورده اگر در اول و ۴ خارج سعد باشد دلیل بشادی و خوشی
از مهمانی برآید و اگر نحس خارج باشد پریشانی و تشویش خاطر **نوع دیگر** برای خیر و شر مهمانی برین نیت رمل اندازد
و در ما دوتا د نظر کند اگر سعد باشد مهمانی خوش باشد و الا ناخوش و اگر ازین اشکال بود و در آن مهمانی جنگ
و خصومت باشد نشاید رفتن و نظر کند اگر در اول و دهم سعد باشد سائل در آن مهمانی سلامت بود و اگر خواهی که مهمانی
برای چیست از شکل طالع گوید تا بچه منسوب است و تکرار او از شکل دوم و مزه از ۱۰ و نشاط از ۵ و کسانیکه در آن
مجلس باشند از ۳ و طعامها از شیرینی و ترشی و خوش و ناخوش از ۶ و عیب مهمانی از ۶ و دشمنان سائل از
هفتم و آنکه سائل را زهر دهد یا نه از ۸ و حرمت سائل از ۱۰ و دوستان سائل از ۱۱ و دشمنان او از ۱۲ و آنکه سائل
از مهمانی خوشدل باز گردد و از نهم گوید و اگر در پنجم باشد گوشت مرغابی و مرغان آبی و از چارم و چهاردهم
تولد کند اگر در طالع برآید سائل را در آنجا دشمنی نیست و در چارم دوستان پدر باشند و در هفتم دشمنان سائل
آنجا باشند و در دهم دوستان از جانب مادر و حاکم و در دوم دوستان سائل **نوع دیگر** اگر از خوردن شراب
پرسند طبع سائل از طالع و شراب از پنجم اگر نتیجه اول و پنجم سعد بود موافق طبع و خوشی بخشش بود و از ۶ شر او گوید
اگر سوال از تیر اندازی بود اگر در طالع سعد و در پنجم خارج سعد بود تیر انداختن مبارک بود و اگر طالع بیشتر و هم
در قوت غالب بود یک یک تیر اندازد و اگر بیشتر دهم بر اول غالب باشد همه یکجا شده تیر اندازند و اگر پنجم نحس
نحس داخل و نحس منقلب تیر بر نشانه نرسد و خطا شود و اگر سوال از سفارش بود و پنجم سعد و تکرار آن در خانها
شده یا نهم و دهم و چهاردهم بود سفارش موثر شود **نوع دیگر** اگر پرسند که معشوق با من چونست ۹ را با
۱۳ ضرب کند و ۱۱ را با ۱۴ و از هر دو نتیجه نتیجه دیگر برآرد و اگر نار و هوائی برآید و در نتیجه اول واقع شود محبت از
طرف سائل باشد و در نتیجه دیگر از طرف محبوب و از شکل نحس بی طاقتی بیان نماید و برای معلوم کردن زیاده
محبوب ۹ را با ۱۱ ضرب نماید و نتیجه را با ۵ ازین مثلثه حکم کند اگر پرسند که با رقیب چونست اگر با پنجم یا دوازدهم موافق
با رقیب بهتر مائل بود و اگر کسی سوال کند که مرا نشاط در توقع خواهد شد اگر در پنجم سعد بود با طالع ضرب کند اگر سعد
حاصل شود نشاط و خورسندی خواهد شد و اگر در طالع و پنجم نحس بود و سعد متولد شود مهر حنیه فلاکت زده باشد نشاط نحس

خواهد شد و سبب آن را از نتیجه و تکرار آن گوید **اگر سوال از حمام باشد** اگر نقاط شکل اول از شکل دوم زیاده بود حمام گرم ست و اگر نقاط دوم از اول زیاده شود حمام سرد ست و اگر نقاط سوم از دوم زیاده آب بسیار ست و اگر یک عنصر ودیگر نادر و دو عنصر بقدر رسے آب بود و خانه غسل و نجاست نجس ست و اگر پرسند که آنجا غلام شهر بسیار خواهد شد یا نه از شکل پنجم گوید اگر داخل سعد ست بسیار آمدنی خواهد شد و از منقلب بعضی و از خارج نحس منقلب نجس و داخل نحس و ثابت نحس حکم بر بنا مدن کند و بعضی اشکال رمل را بد نگویند که درین خانه بقوت اند **احکام خانه ششم** اگر سوال از غلام و کنیز باشد نظر کند در خانه ششم اگر سعد داخل آید و در ۱۰ و ۱۱ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ مکرر شود و در خانه چهارم داخل سعد بود بجز که بنده فرمان بردار و وفادار خواهد شد و اگر در ۶ سعد داخل و مکرر در خانه نیک هم باشد لیکن در چهارم باشد آخر گریز پا و بیوفا خواهد شد و اگر در ۶ و ۴ نحس خارج باشد نحر و که بد گریز پا ست و اگر در ۶ بود معیوب و بدکردار و خائن و و دزد و بے وفا و قمار باز و زانی بود و اگر در یازدهم و در خرید توقف شود و اگر سوال کند که خریدن این بنده مبارک ست یا نی اگر ۶ سعد و در اول و دوم سعد باشد مبارک ست و اگر در ۶ سعد و در طالع نحس بخاوند مبارک و سازوار نباشد اگرچه غلام خود نیک ست و اگر در دوم نحس قدومش نامبارک ست و زیان مال شود و اگر در هفتم نحس بود نیز زنش نامبارک و علی هذا القیاس و اگر در ۶ و دوم و و و باشد آن بنده همیشه در دزدے و خیانت باشد و نوشته اند اگر در چارم و دهم در ان خانه نماند و اگر در چهارم شکل داخل و عکس آن خارج نحس در ۹ و ۱۱ و ۱۴ و ۱۶ مکرر شود بعد بدستے خواهد رفت و اگر در ۶ خارج نحس و در ۴ داخل و در ۱۰ و یا یازدهم عکس شکل ششم شود بگوید اگرچه غلام بدخو و گریز پا ست لیکن خواهد ماند و ازین بدخوئی باز خواهد آمد و اگر در ۶ و ۵ شود غلام عشقباز شود و اگر سوال کنند که بنده چه نسبت دارد از ۱۶ و از ۱۴ شکلے برآرد و اگر برآید حبشی و زنگی و هندی بود و هندی خطائی و ترک و قلماق درویش و قبچاق و غور و سال رومے و کورجی و کافر حبشی و باقی اشکال بنده نبود بتجارت آورده باشند و اینچنین شکل اگر داخل بود افزونی و مبارکی و از خارج تلف و بدخوی گوید و این قول امام زناتی ست و برسبیل معلوم کردن کیفیت غلام رسالہ زدم انچه آمد ست در ششم بود گفتم غلام هندیست سیاه رنگ و درشت رو میانه قد و بدخو و تکرارش در اول دلیلست برین که درمیان سائل و غلام اگرچه نحس شکل نحس باشد لیکن سائل و سے بیامی خواهد بدلیل آنکه شکل طالع در دوم دیا بنظر تثلیث می بینم خراج که هم گواه ست در ششم تکرار دار و خانه ششم مال زوجه و ششم ست که منسوب بمکان و املاک ست پس از مال زوجه سائل و یا از املاک دزدی دارد و چون از نتیجه ششم برآمده پس آن غلام جنگی و کینه جو ست و شاید که



صلاح عیب داشته باشد و در چهارم شکل منقلب خارجیست پس گاه گاه از خانه گریخته است لیکن از شهر بیرون نرفته و باز آمده و زوجه سائل وی را می خواهد برای اینکه از نتیجه و همان برآمده که از خانه خود بهفتم آمده که خانه عداوت است و عدد در بیست و سه در اول بیست پس آن غلام بیست سال باشد چون در دوم پس قدمش بسائل بد نباشد لیکن تنگی مزاج مانده بسبب نحوست طالع و در پنجم ششم که دهم زائچه باشد موجود است و از ضرب بصاحب خانه برآمده پس آن برنده سیاه رنگ بیکاره یاوه گو باشد با دوستی دارد و کم خدمت مقرر است و کاهل نیز چرا که در دهم ششم که پانزدهم زائچه باشد که منسوب بجمره و کاهلی ست **نوع دیگر** اگر سوال از بیمار باشد اگر اول و ششم خارج سعد و هشتم هم سعد و چاردهم و پانزدهم هم خارج دلالت بر صحت و خلاصی از بیماری ست **نوع دیگر** شکل چارم را بدوازدهم ضرب کنند و ششم را بهشتم و از هر دو نتیجه برآورده بطالع اگر شکل خارج سعد باشد و در امهات و پنجم تکرار کنند دلیل شفاست و سعد منقلب را بهمین حکمت و سعد داخل بدیده شود و اگر نحس منقلب یا نحس داخل وغیره برآید و در ۶ و ۸ و ۱۲ مکرر شود دلیل موت نقطه‌هاے بادی و آتشی شمارد و آبی و خاکی اگر آتشی و بادی زیاده شوند دلیل شفاست و آبی و خاکی دلیل موت و غلبه اشکال خارج سعد هم همین حکم شفا دارد و غلبه هم دلیل شفاست و اگر نقطه از میزان حرکت کرده منتهی بجاے شود و از آنجا حرکت عرضی و یا طولانی کند هم دلیل شفاست و اگر از منتهی بحرکت نکند دلیل بر بدی و اگر در ۴ و در ۸ هم دلیل بر موت و اگر در ۸ باشد هم دلیل بر موت و جمیع نقاط افراد رمل را بشمارد و سه گان طرح کنند اگر یکے ماند شفا یابد و دو ماند بمیرد و اگر سه ماند بمیرد و درین استاد من میر شیخ دام برکاته اختلاف نموده فرموده اند اگر یکے ماند بمیرد و اگر ۲ ماند بزودی صحت یابد اگر ۳ ماند بدیر صحت شود و اگر در اول و ششم و نهم و دوازدهم مکرر شود درست اگر در اول و دهم در ۶ و ۱۶ سود درست و اگر در ۶ و ۸ درست بشرطیکه در پانزدهم نحس باشد و اگر سعد خارج باشد باک نیست سعد داخل بدیده شود و اگر در ۶ آید نظر شده اگر در هفتم شکل نیست نظر زن شده و اگر شکل باده است نظر مرد شده تب گرم و ریح از صفرا و سرسام و قولنج و سستی و اندوه و تپ و درد زانو و رفتن خون از شکم دگر دغارش و دنبل و طاعون و تپ بکروزه و تپ گرم و اسهال شدة و قبض و دلیل شود و سرطان و آماس شکم و استسقا و تپ و مالیخولیا و بیماری و تپ لرزه و یا درد شکم چیزی داده باشد که دل درد کند و زکام و درد شکم و ناف جانب چپ و دیوانگی و بیهوشی و صرع و خون از شکم و بینی و قبضیت و درد شکم و آفت روح و خون شکم و درد سینه و زکام و درد پشت و درد چشم و باد سرخ و زخم سگ دیوانه و گرگ و پلنگ یا تب و عنبر خورده باشد و سرمازدگی و استسقا و آماس و لقوه و سرفه و ریح سردی و آب و حرارت و

تپ گرمے و غلبه صفرا و خشکے زبان و یرقان بلغم سودا و درد زہار و دو پاسے و تپ بلغمی و لرزه و درد کمر و از جاے
بزرگ چیزے باشد تپ گرم و درد شکم و یرقان و گرد خارش و باد فرنگ زکام و تپش و سردی و درد
گوش و درد بازو و از بلندی افتاده بر باد و بلغم و درد سینه و تپ و قولنج و درد یک شانه و دیگر خشکے و باد
قولنج و درد پشت و گرده و دق و صرع و اخلاط تپ لرزه و درد کمر و جگر و سیلان منی و فتق و اگر شکل ۶
خارج و تکرار در امهات کند در روز با خیر شود و در نبات نکر شود و در منقلب خیر شود و علی هذا القیاس و اگر طالع خارج
شود و قوت طالع و دلیل خلاصی از نحسیت و اگر یازدهم یا چهاردهم و شانزدهم خارج شوند دلیل صحت و اگر
نتیجه اول و ششم و ۸ و یا ۱۲ امکر شود و نحس هم دلیل موت و در میزان بیماری بلازی کشند چنانچه برای
بیمار رملے زدم زایچه اینست در اول بود دلالت کند
بر عفونت و کو خشکے و شستے اندام و در خانه ۶ بود و تکرارش
در دوم و یازدهم در خانهاے باد و آب و شکل ۱۲ هم در خانه
اینست پس مرض از غلبه بلغم ست پس تپ و لرزه دارد چون از ضرب



برآمد و تکرار آن در ۳ و ۷ و ۹ بود و سوم و نهم خانه حرکت و سفر و هفتم خانه زن و ضرب
با که در خانه بیماریست گفتم که سبب بیماری در نقل و حرکت جماع کرده و غسل کرده سائل گفت جماع
نکرده ام احتلام شده بود با زور راه و در عین حرکت غسل کرده ام چون در نهم بود و نهم خانه احتلام هست
گفتم درست ست غسل کردن از سوم و هفتم گفتم که نقطه آب با قوت داشت چون چارم را با
دوازدهم ضرب دادم برآمد و از ضرب ششم و هشتم و از ضرب هر دو برآمد و از
طالع و شکل داخل سعد و تکرارش در امهات دلیل شفا ست لیکن از داخلیت شکل گفتم دیر
خواهد شد و نقاط افراد را جمع کردم و شد اینهم دلالت بر شفا دارد دیر موافق عمل اوستاد و
و شانزدهم دلیل بر شفا و در یازدهم برد چون خانه ۱۲ هم که خانه دوست سعد آن ست پس معلوم
شد که دوا اثر خواهد شد در دوم و این شکل گرم ست پس داروے گرم نفع خواهد کرد والله اعلم
اگر پرسند که علت از سحر و جادو است یا آسیب یا مرض بدنی اوستاد مشفق فرموده که منسوب با آسیب ست
پس اگر در ششم یا در یازدهم واقع شود آسیب ست و فقیر تجربه آورده که اگر در دوازدهم هم باشد
آسیب ست چرا که دوازدهم گواه ششم ست و منسوب بسحر ست پس اگر در یکے ازین خانها باشد
سحر ست و غیر آن مرض بدنی ست و عزیزے دیگر نوشته که در ۶ و تکرارش در دهم یقین سحر ست و در کتب
نوشته اند که و در خانه ششم و تکرار در دهم سحر و جادو ست و هم آسیب بعضے نوشته اند که بدین شکست

رمل زند اگر در خانهٔ ۶ شکل بادے آید و تکرارش در خانهاے بادی آسیب هست و اگر در ۶ شکل نحس ست شل
[شکل] جادو ست لیکن معمول این فقیر بعمل و استاد است سطر به اگر پرسند که حمل هست یا خواهد شد یا نه اگر در ششم
[شکل] یا [شکل] باشد و [شکل] هم در زایچه موجود بود گوید که حمل هست یا بزودی خواهد شد و این شکلها را در یازدهم هم همین
حکم ست و اگر در ۶ [شکل] باشد و [شکل] نتیجه خواهد برآید گوید که در شکم حمل نیست بلکه از باد یا آسیب چیزے مملو شده باشد
و [شکل] در پنجم اسقاط حمل شود و اگر سوال کنند که حمل بچه بسبب چی ماند یا ساقط شود اگر در ۶ [شکل] یا [شکل] باشد و تکرار در دوم
کند آن را سان خورانیده اند و اگر [شکل] در پنجم و سوم تکرار کند آن زن جاے رفته که در آنجا سقط حمل شده و سایه برو
افتاده و این قاعده معمول استاد ست سطر به و اگر در ۶ خارج سعد و [شکل] یا [شکل] ناظر بطالع و بقوت باشد گوید
بعد چندے حمل خواهد شد و اگر در اول داخل و ۶ [شکل] هم دلیل بر بودن حمل است **نوع دیگر** اول با
هفتم و هشتم زند بنگرد و شکلے که از ضرب آن برون آمده شکل بطن ست یا نه و اشکال بطن اینست [شکل] [شکل]
[شکل] [شکل] و اگر این اشکال در پنجم و [شکل] در یازدهم آید همین حکم دارد در معرفت نر و ماده پسر و دختر نهم را با
۶ زند و نتیجه را با هفتم اگر شکل نر برآید نرینه شود و شکل ماده دختر [شکل] در خانهاے طاق پسر و در خانهاے جفت دختر
سوال از گریخته در طالع و دوم و ۶ اگر شکلے سعد داخل آید یا سعد ثابت گریخته خود بخود آید و نحس
خارج یا نحس منقلب یا نحس ثابت یافته نشود و اگر در ۶ داخل بود یا یک نشست باشد و ثابت بود در جماعت
نشسته باشد خارج و منقلب تنها و اگر در چارم و دهم شکل داخل یا ثابت گریخته در شهر ست و اگر خارج بیرون
رفته و نحس خارج بلا بعید رفته و سعد منقلب تردد فین وارد و نحس منقلب در راه ست و و [شکل] و [شکل]
از جائی که آمده بود بهمانجا رفته باشد **نوع دیگر** اگر در دوم و چهاردهم داخل شوند یافته شود و خارج
نه و اگر ۶ و ۱۴ اشکالے و از ۲ و ۵ اشکالے و از هر دو اگر آن شکل داخل باشد بیاید و اگر یازدهم گواهے نیز یافت
و چیز زود بدست آید و گم شده و دزدیده را همین حکم ست و اگر در اول داخل و در دوم داخل سعد و تکرار دوم
در یازدهم گم شده بدست آید اگر در دوم [شکل] و در یازدهم تکرار کند گمشده از میان یا رچه یا بیاید **اگر سوال
کنند** که مال از زمین فراموش شده یا دزد برده بدین نیت رمل اندازد و اگر دوم داخل سعد باشد دزد برده
خود فراموش کرده و تکرار دوم و سوم و پانزدهم در راه انداخته و در چارم جاے بفراموشی انداخته علیٰ هذا القیاس
اگر در دوم [شکل] یا [شکل] یا [شکل] یا [شکل] یا [شکل] و یا ناظر باشد و در دوم نحس دزد برده و از اول و هفتم و هشتم
و دوازدهم نقطهٔ آتش را بگیرد از فرد و زوج و شکلے سازد حکم از صورت دزد کند از مذکر و مونث و اگر خواهد
که نشان از دزد و صورت او معلوم کند شکل هفتم یا دوازدهم زند آنچه تولد کند صورت دزد بود و اگر نشان دزد
از تکرار هفتم یا از مزاج آن در هر خانه که تکرار کند بگوید و حلیهٔ اشکال چون نوشته شده تکرار نه پرداخت

نوع دیگر از سراے مرد ۱۲ و ۱۴ و ۱۵ اشکالے سازد و بنگرد که آن شکل کجاست در طالع دزد اما از خانه دوم از نزدیکان در سوم از برادران و ارباب در چهارم از خانه پدر یا مزارع و دهقان و باغبان در پنجم از فرزند و معشوق در ششم از بندگان و مزدوران و لولیان و قاصان در هفتم از خانه زن و شریکے در هشتم از خانه بازیگران و شریران و قطاع الطریق و مرده شویان در نهم از خانه حاجیان و درویشان و مسافران و زاهدان و حکیمان در دهم از خانه اکابران و علماء و امراء در یازدهم از آشنایان و در دوازدهم از اعادی قوم **نوع دیگر** لقاط الرمل را شکلان طرح کند اگر یکے مانند دزد مرد بود و اگر دو مانند زن اگر سه مانند کودک **اگر سوال از طیور باشد** و آن دو قسمت از یکے پرنده چنانچه باز و شاهین و چرغ و شکره و کبوتر که غرض پرواز آنها بود دوم گوینده مثل طوطے و سارک و قمرے و فاخته که غرض الحان آنها باشد هر دو حال طالع و ششم را ملاحظه نمایند اگر در هر دو خانه اشکال سعد آیند دلیل نفع باشد و نحس دلیل زیان سوال از پرنده که غرض در پرواز آنهاست طالع با ششم زند و ثانی با دهم و از هر دو یکے کند دلیل که پرنده تماشا خوب نماید شکار بسیار آرد و وفا کند چندان نبود و شکار کم کند اما ثابت باشد در پرواز کم باشد و باز نیاید رنجور شود و بهلاکت رسد دلیل که خوب پرد و شکار کم کند و گاه گاه گم شود و بنظر نیاید و بعد تفحص بدست آید **سوال از گوینده** طالع را با نهم زند و سوم را با ششم و از هر دو یکے کند خوش الحان و بلند صوت باشند خوش الحان نه بلند آواز باشد بلند آواز اما خوش الحان نباشد بد آواز و بے علم رنجور شده هلاک گردد و یا گربه خورد دلیل از قفس گم شود **نوع دیگر** اگر سوال از خرید چارپایه شکافته بود طالع را با ششم زند و ثانی را با دوازدهم و از هر دو یکے کند نفع بیند و از کی بسیار شوند مهمان پایدار ماند و بسیار نشود مبارک باشد اما زود خسته شود زیان آرد یا بمیرد گم شود و بغارت رود برنجوری هلاک شود **نوع دیگر** اگر سوال از سر و راز باشد که پوشیده خواهد ماند یا نه اگر در ششم اشکال داخل سعد تا ... باشد پوشیده خواهد ماند و اگر خارج سعد فاش گردد و منقلب چیزے ظاهر شود و چیزے پوشیده ماند **اگر سوال کند** که قفل چند ماه باشد بدین نسبت رمل زند و دوم را با یازدهم و ششم را با یازدهم زند تا از نتیجه حکم کند اگر شکل آفتاب برآید یکماه و از زهره دو ماه عطارد سه ماه قمر چهار ماه زحل پنج ماه مشتری شش ماه مریخ هشت ماه و از راس ... نه ماه **قاعدہ** اگر در ششم در ۱۴ و ۱۰ و ۱۱ ... پیدا بود و ... تا دهم پدید آید اگر در یازدهم ... از دست ... با ... پدید آید در ۶ ... در ۱۰ و ۱۱ و ۶ در ۹ داغ با جراحت بود و اگر در ۶ و ۱۱ بود ... و نشان ... داغ بود داغ کند هرگاه

کہ [شکل] در ۴ و ۶ و ۸ و ۱۲ یا بسیار تکرار کند خوف بود و اگر ۶ و ۸ و ۱۲ و ۴ داخل بود در امهات آید حیوان در
در میان شهر بود و نحس داخل در میان محله و عاقبت بیرون برند و اگر ۶ و ۱۲ و ۴ خارج حیوان را ببرند
و بنده را هم اگر در ۶ شکل ناری زرد رنگ و بادی سرخ و خاکستر گون و آبی سفید یا سبز و کبود و خاکی سیاه
نوع دیگر احوال رمه از ۶ گویند زیادتی و نقصان اند داخل و خارج گویند اگر نقطه های غالب بود
از حرارت و سوزش و لاغری علت شود و از نقطه بادی انسیاه و آب روان ضایع شود و اگر نقطه آبی باشد
علتی که در درون جگر گوسفندان و حیوانات پیدا شود و از نقطه خاکی مرگی و پیوست علتی پیدا شود اگر بنده و غلام
پرسد که مرا فروشند یا آزاد کنند اگر ۲ و ۴ و ۶ خارج سعد باشد آزاد کنند بخوشی و خارج نحس به بیعلی و یا بفروشند
بضرورت که او دید و بسبب تکرار ۶ بگوید و از ۴ عاقبت حال گوید و اگر ۶ و ۸ و ۱۲ خارج بود بخانه دیگر نقل کنند
[شکل] [شکل] در ۲ او در انجا نه ساکن بود [شکل] در غیر ۱۲ خط آزادی بود و در ۱۲ خط بیع و اگر در ۴ و ۷ و ۱۰ [شکل] بود خط
آزادی بود که بنویسند و اگر ۲ داخل سعد بود بجای آسانی چیزی بگیرند و آزاد کنند و اگر داخل نحس بضرورت و از
ساحل چیزی بگیرند [شکل] در اول خط آزادی بنویسند و در ۲ و پیش بسته کود بود و یا در گرو کنند و یا خط فروخت
البته [شکل] در رمل خط **احکام خانه هفتم** اگر کسی سوال از نکاح کند اگر در اول سعد و هفتم سعد داخل [شکل]
یا [شکل] در جای نیک ناظر طالع باشد آن نکاح شود بزودی اگر درین صورت در پنجم [شکل] یا دیگر شکل سعد باقوة
باشد در سوم شادی و مثل شادی و راگ و رنگ وغیره سرانجام یابد و اگر در اول و هفتم سعد داخل و استکان دیگر
مثل [شکل] و [شکل] و خانه چهاردهم و یازدهم و شانزدهم دلالت بر بودن نکاح کند و خانه پنجم نحس باشد باید گفت
که نکاح شود اما در سوم شادی خوب نشود و اگر نهم اید نحس شود در عقد بندی گفتگو خواهد شد و اگر سعد است در آسانیت
عقد خواهد شد و از اول تا هفتم بلکه با دوازدهم هر جا که نحس با نحس منقلب شود میان کس مخل و مانع باشد از قوت
ضعیف آن حکم کند که منع آن پیش رفت خواهد یا نه و با سعی خواهد شد یا نه و از نتیجه اول و هفتم حکم کند بر اخلاص
محبت زن و شوهر و عدم آن و اگر شکل اول در خانهای دوستی تکرار و هفتم بدوستی بیند مرد آن زن را بسیار خواهد
و اگر در هفتم در خانهای دوستی تکرار نماید زن مرد را بسیار خواهد و اگر مرد تکرار سعد کند و ناظر بود دوستی باشد
محبت از جانبین باشد و اگر تکرار نکرده باشد از سعدیت شکل نتیجه اول و هفتم و تکرار آن حکم کند و یا آثار تکرار شکل
چهاردهم اگر در ۲ بود اخلاص از طرف زن بود و اگر شکل سیزدهم در هفتم تکرار کند اخلاص مرد بود و اگر شکل طالع
و هفتم هر دو مذکر یا مونث باشد سازگاری بود و اگر یکی مذکر و دیگری مونث بسیار سازگاری شود و اگر هر دو یک جنس
باشند اولاد از ایشان بود و اگر در هفتم [شکل] [شکل] باشد نکاح نشود و اگر شود با تفرق شوند و اگر [شکل] در ۷ بود
زن عاشق مشق بود و تابع خوردن بود و اگر در چهارم شکل خارج نحس باشد آن زن خانه نشین نباشد

واگر سوال کند که این زن صالحه ست یا زانیه و اصل و نسب چه دارد هفتم با پانزدهم شد و دوم با شانزدهم و پنجم با یازدهم و چهارم با چهاردهم در قرعه تمام کند اگر شکل هفتم از مشتری برآید از فضلا و قضات و اشرف صاحب علم بود صالحه باشد و اگر شکل مریخ برآید از سپاهی و قصاب و سلاح بند و نانبا و حجام وغیره که کار آهن و آتش کنند و زانیه باشد و اگر شکل آفتاب برآید اصل و نصیب بلند دارد از اهل حکم وغیره و صالحه بود و اگر شکل زهره برآید عشقباز و زانیه و از قلماشان و اهل طرب و قصه خوان و یا از راجپوت باشد اگر شکل عطارد برآید گاهی توبه و گاهی میل بفساد دارد و اصل از اهل علم و حکمت و حساب بود یا نقاش و بقال باشد و اگر شکل قمر برآید صالحه و اصل از اهل سفر و مکان و راهداران و رنگریزان دگافران و باغبانان و ملاحان باشد و اگر شکل زحل برآید زانیه و اصل و از مزارعان و کلالان و قانونگویان وغیره از اراذل باشد **قوعد دیگر** اگر در هفتم و پنجم بود زن جای محبت دارد و شوقیست و در هفتم و چهاردهم دوستی پوشیده خواهد کرد و در هفتم و پانزدهم بود آن زن با زنان الفت دارد و شکل میل مردان و اگر در هفتم و نهم بود میل بتماشا دارد و از چهاردهم نازو نخره زن را گویند **اگر سوال** از بکارت زن باشد اگر در هفتم و از وی متولد شود دلیل ست بر بکارت و یا در هفتم باشد و یا از هفتم متولد شود بکر ست و اگر شکل متولد خارج باشد بکر نباشد شود باختیار زن و نحس بی اختیار و شکل داخل باشد بکر ست **و اگر سوال کند** زن جوانست یا نه و جوانست و زن شوهر کرده است و زن زشت است و زن بد است و شکل داخل و ثابت سعد دلیل جوان و بکر و زن بکر بی پرده و نکاح زن از هفتم گوید که سید آورده چنانچه برای نکاح رسید نیکو آمده است



در هفتم خارج سعد بود و در طالع بود و در پانزدهم با قوت گفتیم که نکاح میشود بزودی لیکن اثر با سایل باقی ست و تحمل اند چرا که در دوم و دهم اشکال نحس اند و ستاره اثر یا دادر زحل و ستاره زن آفتاب و آفتاب وزحل باهم دشمن پس بود دلیل عدم رضای ایشان معلوم شد و در سوم شادی و شکل نهانی و راگ و رنگ و جنگ و نقصان خواهد شد بسبب ضدیت آشنایان و دوستان چرا که شکل ضد یکدیگر ست و بانی آشتی خواهد شد چرا که از و برآمده و در پانزدهم با قوت و صورت مصلحت و صلح از جانب سائل خواهد شد زیرا که صورت صلح و نیکو کاریست و تحمل گفتیم که سائل از عشق و محبت طالب آن زنست بدو دلیل اول آنکه بخانه اول که منسوب بعشق و محبت ست دوم آنکه شکل که در سیزدهم ست در هفتم آمده و آن زن هم محبت دارد دو وجه اول آنکه صاحب هفتم در سوم با قوت و ناظر بوی ست دوم آنکه از ضرب و برآمده منسوب بعشق ست رابطه عشق از طرفین است و شکل خواهد شد بی رضای برادر و مادر لیکن این محبت در طرفین نخواهد ماند برای اینکه از اول و هفتم برآمده و شکل چار و هم تکرار در دوازدهم و از در

عاقبت العاقبت این همه دلیل بر آزردگی و خلاف نشست و آن زن از خاندان عالی ست امّا از اوج خود افتاده بحال
تباه گرفتار شده بنا بر آنکه در هشتم در وبال خود ست و هم شکل آتشی در خانه اتیست که دلالت بر تباهی دارد
عین از ضرب اول و پنجم بر آمده ثلیست که سائل کثیر الاولاد خواهد شد سائل گفت که درین روزها غم و الم
از هر جانب تراز و خواهد داد و حادثه و هنگامه پیدا و اهد بسبب عناد آشنایان با خیر و احتراز باش برای آنکه اگر در
سوم و دهم استقبال نحس باشند غم از هر طرف رو دهد خصوصاً که مصیبت منسوبست والله اعلم بالصواب ٭
و دلیل علاقت دوستان گذشت و در دوم سعد پس قدم آن نیکست و دو نکاح سائل خواهد شد باعتبار تکرار هفتم

احکام غائب اگر از آمدن غائب پرسند اگر هشتم خارج سعد و اول داخل و نهم و یازدهم و چهاردهم و شانزدهم داخل
دلیل آمدن غائب بزودی و اگر هفتم در ۱۵ و ۱۶ تکرار کند و استقبال دیگر دلالت بر آمدن کند در روزها بیاید و اگر هفتم در پنجم و یا
یازدهم تکرار کند خبر غائب برسد اگر در اول و دهم باشد غائب بزودی بیاید اگر شکل خارج و عکس آن در سوم
و یا نهم باشد مے توان گفت که غائب در راه ست و اگر هشتم خارج و دو هفتم داخل سعد تکرار شود در یازدهم دلیل بر زود آمدن
غائب ست و اگر در اول و دوم خارج و هشتم داخل و نهم خارج و چهاردهم خارج دلیل بر آمدن غائب و اگر هفتم داخل نحس
یا ثابت نحس و تکرار در جاے نیک کند بعد بعدے خواهد آمد و بحال و پریشان ست و اگر در هفتم منقلب در نهم و یازدهم
تکرار کند اغلب که از راه برگردد یا اراده او بوجهے باطل گردد و اگر شود خبرش برسد بر دو در پنجم
باشد و در دهم تکرار کند خبر غائب و خط او در راه ست و اگر هشتم خارج و در دوم و اول هم خارج یا داخل یا
داخل خیزانی غائب بی اختیار بیاید و زن و سائل بنا در راه باشد و بر تقدیر اگر میاید نماید بر آمدن شخصی غائب سائل دهم زایچه
اینست در هشتم بود شکل ثابت و یازدهم و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ خارج گفتم در
آمدن غائب توقف ست در نهم بود شکل ثابت گفتم خبر و خط در راه ست
و دال همین ست چون در طالع و تکرارش در دوازدهم و این قرعه بنام غائب
ست پس از اول تا آخر قرعه غائب ست بسیار پریشان ست هم مزاج او در ۶ گفتم درست ست که
هر دو صورت دزد ست که در خانهاے حیوان آمده خواستم که دزد بیگانه یا آشنا از سیر ها که ۸ و ۱۲ و ۱۴ و ۱۵
و در ظاهر بود و در خانه ۶ بناظر بر آمده گفتم بیگانه را دست و در نسب آمده بود چرا که در خانه هفتم هم تعلق نسب و باطن
را هم نسبت داده اند و در طالع شکل ثابت بود پس سائل خفته بود و همذا خانه دوم را نجیتم هم منسوب
کرده اند و در اینجا که صورت بستگی ست پس بستن چشم هم دلیل خواب ست خواستم معلوم شود که اسپ را خواهد یافت
یا نه از ۶ و ۱۴ بر آمد و از ۲ و ۱۵ و از هر دو بر آید که تکرار در دوازدهم دارد و پانزدهم هم گواهی میزبان ندارد
پس هیست نخواهد معنا در خانه اسید است که بنو سید پرسند که دیگر اسپان فروخته یا نه پس در چهارم دوازدهم که یا نزدهم

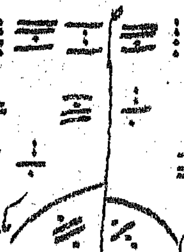
زائچه شکل خارج سعد ست پس دلالت بر رفتن اسپان ست از مکان گفتم که فروخته شدند و این طریقه او ستاد است سلمه الله و چون در هفتم [شکل] بود پس توقف وی برای گرفتن روپیه ها ست وصول شوده هنڈوی کرده خواهد آمد چرا که [شکل] در عاقبت هم دلیل ست و صورت زیست در خانهٔ پنجم افتاده که خانه هنڈوی ست و [شکل] در عاقبت هم دلیل آمدن و بیست بجهت [شکل] در سوم در خانه عدد بود ۶ عدد او و ۹ عدد خانه گفتم که در پانزده روز بیاید و الا در عرصه یک صد و چهارده روز خواهد آمد موافق قاعده جدول گذشته قاعده اگر طالع در ۶ یا [شکل] در ۵ او طالع در ۸ و ۱۲ بود غائب مریض بود و اگر نحس داخل بود هم هلاک باشد و در ۱۲ مرده باشد یا در بند باشد اگر [شکل] تولد شود جراحتی داشته باشد یا از وی خون رود همین او زد و اگر [شکل] تولد شود و از [شکل] [شکل] دلیل سوختن بود و اگر [شکل] در اول و در ۷ و دهم و یا شکل نحس شریک بود هم از گردن کشتن بود و اگر در طالع و هفتم نحس بود در غربت بهال شود اگر هر دو سعد بود و نتیجه نحس این هم دلالت بر پریشانی دارد و این قاعده منقول از کتاب استاد و اگر ۵ و ۹ نحس داخل و ۹ و ۵ نحس خارج غائب مرده باشد خاصه که ۴ داخل و ۵ هم خارج نحس مرده و دفن کرده باشند اگر یکی از شکل اول و نهم در چارم تکرار کند و سعد داخل بود غائب زنده ست و اگر در هشتم تکرار کند و نحس خارج غائب مرده و اگر نهم و هشتم خارج هم بد است و اگر نقاط افراد رمل از ۲۸ و ۲۲ کم باشند مرده و اگر ۲۸ و ۲۲ زیاده باشند زنده و اگر در چهارم [شکل] و در هشتم [شکل] و در طالع هم یکی از این هر دو مرده باشد و این قاعده در بیمار هم بکار می آید اگر در هفتم [شکل] تکرارش در ۸ و ۱۲ هم مرده باشد برای کیفیت غائب رملی زدم زائچه این ست

[شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] در اول [شکل] بود و این شکل هم ست و بجای [شکل] [شکل] که ضد وی ست [شکل] تکرار در دوازدهم که خانه نکبت و بند و در هشتم بخوف منسوب و هستند [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] هم دلالت بر خوف دارد [شکل] در نهم در خانه سفر و در عاقبت معکوس بصورت در طالع [شکل] [شکل] شکل فتم [شکل] در هشتم [شکل] چارم [شکل] از ضرب [شکل] بر آمده و در قتل در جنگ رفته بجنگ سفر در غائب که [شکل] بر آمد که بر زخم منسوب ست خصوصاً زخم نیزه پس بزخم نیزه کشته شد و برای زندگی و مردگی عمل نقاط هم پسندیده است پس افراد رمل را شمردم بیست و هشت شده گفتم مرده ست چرا که از ۲۸ و ۲۲ کمتر اند و بجهت زندگی و مردگی غائب یک انقلاب معمول او ستاد ست سلمه الله تعالی و آن این ست که از آتش امهات شکلی سازند و از آتش بنات شکلی و از آتش نهم و دهم و سیزدهم و یازدهم شکلی و از آتش هشتم و دوازدهم و چاردهم و پانزدهم شکلی و این چار شکل امهات ساخته قرعه تمام کنند باز از هفتم این قرعه و پانزدهم رمل اول شکلی پیدا کنند اگر [شکل] و [شکل] شود مجروح شده باشد و غیر این از اشکال سعد حکم بزندگی و از نحس بمردگی پس قاعده شکل این ست پس از هشتم این قرعه که [شکل] باشد و از میزان رمل اول که [شکل] است [شکل] بر آمده این شکل که

نحس اکبرست بدین دلیل گفتم که غایب مرده ست والله اعلم بالصواب



زائچه دیگر برای زندگی و مردگی غایب اینست در اول و تکرار در چارم دلیل زندگیست چراکه شکل طالع اگر داخل باشد و تکرار در چارم کند دلیل بر زندگی ست و نقاط افراد ستے و پنج اند این هم دلالت بر زندگی دارد لیکن که طالع ست تکرار در ششم دارد و نیز در دوازدهم



مکررست پس در سفر در تباهی و پریشانی گرفتار شد و همچنین هفتم نیز دلالت بر سرگردانی دارد و چون طالع منعکس به شده در سیزدهم که گواه طالع ست نشست و در عاقبت پس این عزیز هم زخمی شده در راه است چراکه هفتم در سوم در خانه نقل و حرکت ست والله اعلم بالصواب



در طالع و تکرارش در هشتم صورت جنگست پس سبقت جنگ از سائل بود و سائل به قتل آمده هشتم خانه مرگ و قتل ست و در طالع حریف و تکرارش در خانه نیک ست و دوم خانه رفیقان ست پس رفیقان سائل بجز بیت باشند که از رفیقان حریف کشته شوند و حریف بسیار در دوستی خواهد آمد لیکن سائل قبول ناکرده جنگ خواهد کرد برای اینکه شکل هفتم سعد و تکرارش در خانه دوستی و که صاحب هفتم ست در پنجم که خانه دوستی ست تکرار کرده در شکل طالع سائل با وصف نحوست تکرار در خانه عداوت کرده از این دلائل گفته شد و پیش ازین در میان سائل و حریف دوستی بود در پیشوا عداوت شد زیرا که از نتیجه اول و هفتم برآمد مکرر بود در نهم که خانه دوستی ست آنا سبب راسیت او در زمان سابق حکم دوستی کردم و باز تکرارش در دوازدهم ست که خانه عداوت ست و در ملک و حدود سائل گریز شود و ویرانی باشد و در تصرف حریف در آید که در چارم که حدود و ملک سائل ست شکل گریز و ویرانی ست و عکس آن در طالع حریف ست پس ملکش بدست سائل افتد چنانچه بعد چندے بهمین عنوان بظهور آمد والله اعلم بالصواب

نوع دیگر از اول و نهم و هشتم و چارم شکلے سازد اگر خارج نحس آید غایب مرده یا انکار بود در تحقیق ست اگر از شرکت پرسند اگر شکل هفتم سعد بود شریک مرد امین باشد و بیت المال سائل و شریک را باید دید اگر هر دو سعد داخل شود از شرکت نفع بود و اگر بیت المال سائل نحس شود زیان کشد و از شکل

شانزدهم نکوئی معاملت را گوید در عاقبت **نوع دیگر** احکام حرب اگر شکل هفتم نحس خارج و مستولی هم خارج نحس دلیل هزیمت دشمن بود بے اختیار و اگر شکل اول با استولی نحس و خارج باشد دلیل هزیمت سائل و هر طرف که بر آید غلبه او را بود اگر یکے در خانه سائل باشد و در دهم تکرار کند قوت سائل باشد و اگر در خانه مسئول افتد و در میزان العمل تکرار کند قوت مسئول را باشد و اگر شکل طالع در ششم تکرار کند و نحس بود سائل رنجور یا مجروح شود و اگر هفتم در ۶ باره تکرار شود و نحس بود دلیل رنج و زخم مسئول باشد اگر طالع در دوازدهم تکرار نحس شود دلیل بند و زندان سائل و اگر هفتم در دوازدهم و نحس بند و زندان مسئول شود **نوع دیگر** از نقطه آتش اول و باد چارم و آب هفتم و خاک دهم شکلے سازد که آن دلیل سائل ست و شکل هم دلیل مسئول هر شکلے که سعد و قوی باشد آنکس غالب اند این را برهان ثانی حکم کرده اند طالع دلیل دوم بر لشکر و خدم و سوم دلیل بر اعوان و صلاح و قوت و ضعف چارم دلیل بر موضع جنگ پنجم بر نشاط و جرأت دلیرے و شجاعت ششم بر مرکبان هفتم دلیل مسئول ثامن دلیل بر لشکر و خدم مسئول نهم بر جاسوسان و علم و طبل و نشان دهم بر ملک و مقام خصم یازدهم بر حیلهاے لشکر خصم دوازدهم بر شهر که بران قصد دارند بهر جانب که اشکال سعد و قوے آیند فتح او را بود اگر شکل طالع در هفتم یا هشتم و در طالع نشسته باشد و شکل بنظر تثلیث یا تسدیس بگیرند در میان ایشان پیش از جنگ و صلح شود و اگر شکل طالع یکے از … آید و در ششم و دوازدهم سائل بقتل آید و اگر در طالع … یا … و در ششم تکرار شود سائل مجروح شود و اگر شکلهاے مذکور در هفتم آیند و تکرار شوند در ثامن یا ثانی که هشتم مسئول ست بر سعد سابق حکم قتل و جراحت مسئول کند و اگر از … … در دوم و تکرار شوند هم دلیل که اکثر مردم لشکر سائل کشته یا مجروح شوند و همین هشتم مسئول اگر شکل طالع سعد و تکرار در دهم یا شکل دهم در طالع و سعد دلیل که سائل را فتح و نصرت بود و اگر شکل هفتم سعد و تکرار شود در رابع دلیل ظفر مسئول و اگر شکل طالع سعد اعلیٰ یا سعد ثابت تکرار شود در یکے از اوتاد و اگر طالع یکے از … … … … آید و تکرار شود در ۱۲ سائل در بند افتد و اگر همین شکل در هفتم تکرار شود در ششم در بند آید و اگر در ثانی اشکال سعد آیند و تکرار شود در اوتاد لشکر سائل غالب شود و اگر در ثانی شکل نحس و تکرار در زوائل لشکر سائل هزیمت خورد و همین احوال لشکر مسئول ست در باب حرب نحس ترین اشکال این هستند … … … و اگر … و در دلیل … که آید آنکس صلح کند و خراج قبول کند … … تکرار دقتا باید که بنام هر یک رمل جداگانه زند و حکم کند زائچه بنام بلوچ و جات دیده شد … … … بطرف حریف بود گفتم سبقت جنگ از طرف حریف باشد … در طالع … اوست و … بر طالع مسئول پس طالع در نحوست ست و طالع حریف سعد

سائل | جون

در ششم

سائل است پس لشکر سائل خواہد جنگید و که صورت شمشیر دارد و از غلاف برآمده است در خانهٔ رفقاے سائل ست پس رفقای وے جنگ شمشیر خواهند نمود و لشکر حریف در خلل خواہد شد چرا که در ۶ حریف است چون در میزان بود گفتم صلح خواهند نمود و اخر چنین شد که میان احسان الله گفته اند که سائل خود بخانهٔ حریف رود چرا که شکل طالع در اصل ست بخانهٔ حریف آمده آخر بعد چندے ہمین طور بظهور آمد که سائل بخانهٔ حریف رفته صلح نمود خواستم که بطریق دیگر معلوم کنم که غلبه از طرف کدام کس باشد و علیحده علیحده نام هر دو انداختم زائچه سائل زائچه حریف قاعده آنست اگر خواهے که میان دو پادشاه و غیره غالب و مغلوب یعنی از جهت هر یک رملی بکشی انگاه نگاه کنی در هر کدام که اشکال سعد قوی بیشتر بود غالب بود و همچنین طالع هر یک ازین رمل با دوازدهم هر یک ضرب کند و شکلے بستد باز چهارم هر یک را با هشتم ضرب کند و نتیجه نگاه دارد و باز از هر دو نتیجه هر دو رمل شکلے بر آورده در یکدیگر ضرب کند و این لسان الامر مطلق بود و باز آنرا با پانزدهم هر یک ضرب کند انچه بر آید دلیل خیر و شر بود و دیگر نقاط هر یک رمل بشمارد ۱۶ طرح کند از هر یک نقطه بیشتر بود او غالب بود و اگر برابر باشند بصلح انجامد نظر برین قاعده طالع رمل اول را با دوازدهم ضرب کند برآمد از چهارم و هشتم برآمد و از هر دو حاصل شد و این نتیجه هر دو رمل شد باز زین هر دو نتیجه برآمد و این لسان الامر مطلق ست چون شکل سعد ست پس صلح شود باز مذکور را باهم رمل اول زدم برآمد و از ضرب و پانزدهم رمل دوم برآمد سعد اکبر ست و قاصر پس از صلح خیر و صلاح و غلبه بحریف خواهد رسید بسبب سائل و نقاط از رمل حریف بسیار بود و این دلیل بر غلبه و نسبت پس بجهتین دلیل غلبه حریف معلوم شد خواستم که از محاصرهٔ قلعه به نسبت حریف خواهد آمد یا نه قاعده او آن ست که رملی بدین نیت اندازد و از اول و دهم و دوم و یازدهم و سوم و نهم و چهارم دوازدهم شکلها بر آورده سازد و نتیجه تمام نماید باز اول و هفتم نتیجه سعد برآید خواهد گرفت و از نحس نه و اگر در چهارم همین زائچه ثانی و یا باشد نتواند گرفت و اگر باشد اغلب که صاحب قلعه فرزند خود را بطریق یرغمال دهد چه در رمل مشترک همین منظور بود پس از ضرب اول و دهم رمل مشترک برآید و از دوم و یازدهم و از سوم و نهم و از چهارم و دوازدهم و ازین هر چهار امهات ساختم بدین صورت از نتیجه اول و هفتم برآید شکل سعد گفتم که قلعه خواهد گرفت و در چهارم بود و این دلالت بر یرغمال بکرد و دعا گفتم

بکرودغا خواهد گرفت چون در زایچه مشترک [شکل] در سوم بود گفتیم که حریف لقب هم خواهد داد بعد چند روز همین قسم بیاید که قدرے جنگ شمشیر درمیان آید و حریف لقب هم داد و آخر بکرودغا قلعه را گرفت و صاحب قلعه یعنی سائل برائے ملاقات بخانه حریف رفت و سائل را اسیر و دستگیر کرد والله اعلم بالصواب و [شکل] [شکل] در میزان آیند آخر درمیان سائل و مسئول صلح شود **احکام خانه هشتم** اگر توقع چیزے از کسے داشته باشد و پرسند که خواهد داد یا نه اگر در دوم سائل شکل داخل و در هشتم خارج باشد سعد باشانی و نحس بدشواری و ثابت بتوقف و منقلب بعضی دهد و بعضے ندهد و نحس داخل و نحس [شکل] اغلب که ندهد چنانچه احکام در خانه دوم گذشت اگر از خوف پرسند و در هشتم سعد و خارج بود خوف نبود و از سعد و داخل خوف باشد و آخر بخیریت شود و اگر خارج نحس و یا نحس داخل و یا دیگر نحس باشد خوف بود [شکل] را هم بخوف نسبت داده اند **نوع دیگر سوال** ز خوف و خطر بود نظر کنند در طالع و هشتم و نهم و دهم اگر درین خانها شکل سعد آیند سائل را هیچ خوف نبود اگر [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] در رمل بسیار تکرار کنند خوف بسیار بود و اگر در خانه هشتم یکے از [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] و در میزان سعد بود چندان خوف نباشد اگر در چارم و ششم و هشتم [شکل] [شکل] بسیار خوف بود اگر در هشتم [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] در طالع و میزان تکرار کند سائل را بکشند و یا چندان زنند که خون جاری شود اگر جماعت [شکل] در طالع و در میزان اعمل (؟) تکرر شود و هشتم نحس و در امهات مکرر باشد سائل را گردن زنند اگر بدین حال تکرار در وتد بود دلیل بر بریدن دست و اگر در زائل بود دلیل بر بریدن پای و اگر [شکل] در هشتم و در ۶ و ۱۲ تکرار کند دلیل زیان مال اگر [شکل] در میزان آید سائل ایمن باشد از مکروهات اگر شکل طالع و ۱۲ یا شکل دوازدهم در طالع و نحس باشد دلیل بر بند و زندان اگر شکل بود طوق و زنجیر در گردن و پای سائل اندازند و اگر آن شکل [شکل] با [شکل] بود تازیانه زنند اگر [شکل] [شکل] سائل را باتش سوزند و داغ کنند و اگر [شکل] [شکل] سائل را بر سن آویزند یا در آب غرق کنند یا بردار کشند **سوال** از خوف لشکر بود بدین نیت رمل اندازند اگر در طالع و رابع و خامس و سابع و ثامن و ۱۲ و ۱۳ و ۱۶ اگر درین خانها شکل بدین نوع شوند [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] دلیل بر آمدن لشکر است اگر درین حال او تاد چهارگانه نحس باشند لشکر ظلم بسیار کند و ملک را تاراج سازد و اگر در چهارم و پنجم و طالع [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] لشکر غنیمت بسیار کند و اگر نهم و ۵ و ۱۱ و ۱۵ و ۱۶ اشکال سعد آیند و هفتم و هشتم و دهم و سیزدهم و چاردهم نحس باشند لیکن از راه برگردد و یا هزیمت خورد و اگر در طالع و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] آیند لشکر رفته باز آید و در ۱۳ اگر [شکل] یا داخل شود بباید **سوال** از مرگ که بچه سبب شود شکل هر را با هشتم نگرند [شکل] دلیل که مرگ وی در غربت و مفلسے و بی نوائی و جان کندن آسان و یا مرگ مفاجات [شکل] [شکل] مرگ وی

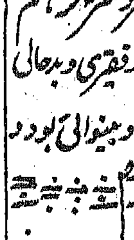
در غربت و مفلسی و بینوائی بسبب او تباه شود از آویختن دیوار یا از بلندی و مانند آن در خانه
هشتم بیقین بدولت شود مرگ وی در خانه پنج قدیم یا در زندان صعب تر زمین بمیرد و مرگ وی در راه از فنا و داخلاط
و تبدیل طبیعت و جفت و چیز بخورد مرگ وی در راه بی برگی و حسرت یا از تازیانه و رنج یا شمشیر بدین و عقوبت عظیم بود
مرگ وی در خانه بمرضی که هیچ نوع تحلیل نپذیرد و جان کندن آسان مرگ وی در
خانه آبی از بی برگی یا بموجب زخم یا انقطاع الطریق یا در زندان یا جانوری بد و یا زهر خورد یا بار گزد و
نیز بنگرد که آن شکل متحرک کجاست بموجب آن خانه حکم کند در طالع نسبت نفس خود و در ثانی نسبت
مال و تجارت و یاران نزدیک و ثالث برادران و اقربا و نقل و حرکت علی هذا القیاس اگر نتیجه اول
و هشتم و چهارم بود نحس خوف از حشرات زمین بود و اگر در ۶ و ۱۲ تکرار کند خوف از جانوران درنده بود
اگر نقطه آتش غالب بود از آتش بیم بود باقی عناصر کذلک اگر در ۸ مال سائل را برده باشد یا خواهند
یا بسوزد والله اعلم اگر در ۸ شکل داخل سعد بود عمر وی دراز بود از بیماری شفا یابد و اگر نحس خارج باشد
زود بمیرد و حسرت در دلش بماند و اگر سعد داخل بود و تکرار در دوم کند مال و غائب و میراث برسد اگر
طالب میراث از پدر کند از ۴ و ۸ و از برادر و اقربا از ۳ و ۹ و از مادر از ۱۰ و ۸ شکلی برادر و از داخل خارج
و سعد و نحس و تکرار او در او تاد و مائل حکم کند نوع دیگر سوال از میراث و مال غائب باشد شکل طالع
را با چهاردهم ضرب کند و نتیجه را با هشتم ضرب کند مال بسهولت بدست آید خبر دست
بمشقت بسیار بعضی بدست آید بدست آید و ثابت در توقف و خارج سعد خود ترک کند یا اصل
شود و خرج کند و نحس منقلب و نحس ثابت هیچ بدست نیاید اگر دوم سعد داخل و ۸ سعد داخل مال و
میراث باسانی حاصل شود و اگر هر دو داخل باشند مال حاصل نشود مگر بخصومت و اگر هر دو خارج شود از
طریق خارج شود و کار به نیابد اگر از خوف عمر پرسند که در کدام سن بمیرد نظر کند در هشتم اگر آخر پیری
در اول پیری در کهولت در شباب در بلوغ آخر در هفت سالگی در دوازده
سالگی در سه سالگی در پنج سالگی در شش سالگی و این قرانها محکم بود چون بگذراند عمر
به شصت سالگی و هفتاد سالگی برسد باقی اشکال قران ندارد نوع دیگر اگر قرعه دلالت بر
خوف دارد و ندارد که از چه سبب خواهد شد پس ۴ و ۸ و چهار خانه آتشی را بشمارد و همچنین هر سه ربع دیگر
را ببیند که کدام غالب است حکم از آن کند اگر خاک غالب باشد خود را از سنگ رسیدن و از دیوار ماندن
یا چیزهای دیگر که از هوا بر سر وی افتد از درخت و از بلندی و یا از درخت افتادن و آنچه که از خاک
رسد خود را نگاه دارد خاصه که در اول و در پنجم در ششم و در چهارم باشد و اگر غالب آتش آید

باشد خود را از آب و علت استسقا و از غرق شدن نگاه دارد خاصه که در اول و در هشتم و در دوازدهم و در نهم و دهم باشد حکم کند قطعا که از این چیز با نگاه دارد و اگر غالب عدد ربع باد باشد خود را از اسپ افتادن و بلکه حیوان نگاه دارد خاصه که در اول و در هفتم و در یازدهم باشد و اگر غالب عدد ربع آتش باشد خود را از سوختن آتش و باد و سموم و احتراق خون وارد نگاه دارد خاصه که در اول و در پنجم و در نهم و در سیزدهم باشد حکما بدین صورت از غلبه عناصر حکم کرده اند والله اعلم و از خانه دوم اداء قرض را حکم کرده اند اگر سعد خارج باشد بسهولیت ادا شود و همچنین بحکایت عکس داخل و ثابت و همچنین منقلب او نشود و از سعد داخل بدیر و بر اسے شخصے بابت میراث دیده شد را تخت در طالع

سائل بود و در هفتم پس مدعی و بدے علیہ بظاهر اگرچہ سلوک نیک متوسط فیما بین دارند لیکن در باطن مدعی جانب نسبت طلب میراث

سائل دشمنی جانی ست براسے اینکه در طالع در دوم خود و خانه دوم افتاد

مال ست و در هشتم بهشتم شد آمده که خانه کینه و فساد و هلاکت و قتل و مرگ است و همچنین از ضرب هفتم صاحب خانه برآمده که شکل خانه دوازدهم ست که خانه عداوت ست و از ضرب دوم و در هشتم و برآمده و دیگرارش در یازدهم ست که خانه امید ست پس حصول میراث می شود لیکن بجنگ و خصومت چرا که بجای است در دوم که هردو منسوب بالفت و صفا ست این سقد معاوضه بجا که خواهد رسید زیرا که در خانه هشتم در دهم بخانه شود و در دهم که با قوت ست که خانه حاکم ست و در دهم شکل حاکم ست خواست که در میان سائل و مسئول صفا است از صلح و فساد و از نتیجه اول و هفتم برآمده که شکل ثابت نحس ست کلفت و کدورت علی الدوام در میان آنها خواهد ماند و حاکم رعایت هیچ کس نخواهد کرد و برای اینکه از نتیجه اول و دهم و هفتم و دهم یک شکل برآمد که از سائل و مسئول ساقط ست و دلیل دوم آنکه او ساول هم برآید و از این دلیل سائل ست و از هفتم و دهم دلیل مسئول ست و هر کدام از این هردو و دهم شد و در میزان و شکل میزان در دهم و در سکن یکی از این هردو پس حاکم رعایت هیچکس نخواهد کرد و این قاعده در احکام خانه سوم نوشته شد چون در سوم و در مزاج خود با قوت ست و شکل صلح پس خویش و اقربا و همسایان آمده صلح خواهید آخر الامر بهین شکم بظهور آمد والله اعلم **احکام خانه سوم** اگر سوال از سفر کند که فلان من سفر شود یا نه اول کند بطالع و سوم و چهارم و دهم و یازدهم اگر درین خانها شکل خارج سعد باشد سفر سے شود و بخوشی و از عکس خارج عکس بی اختیاری و اگر شکل اول منقلب یا ثابت یا داخل و در چهارم هم داخل یا ثابت سعد و دیگر از آن در یازدهم حکم بر عدم رفتن آن کند قطعی لیکن

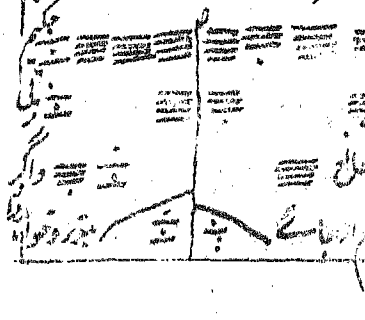
در شانزدهم داخل یا ثابت باشد و اگر در طالع خارج نحس و عکس آن در نهم اگر درین صورت چارم هم خارج باشد حکم بر رفتن آن کنند بزودی و اگر در چارم داخل یا ثابت آید بعد چند روز لیکن حکم بر رفتن آن کنند اگر در چارم جماعت باشد بعد تیمی و اگر در طالع خارج و عکس آن در چارم حکم بر ماندن کنند مطلقا اگر یکی از سوم یا نهم منقلب یا داخل باشد و اگر نقی سهان عکس شکل طالع که در چارم ست و سوم یا نهم مکرر شود در رفتن بعد چندی شود و اگر رمل برای سفر دیده اول و چارم و نهم داخل باید و این دلالت بر بطلان سفر دارد و لیکن یازدهم خارج و هفتم و دهم لیکن داخل سعد باشد پس ای عزیز باختیار رهرو و مکر جا و ندیش جای لکن و اگر طالع خارج و چارم هم خارج و عکس چارم در نهم یا سوم هم دلیل رفتن بود و اگر شکل نهم خارج و مکرر شود در یازدهم هم دلیل رفتن و اگر شکل منقلب شود از راه بگردد و یا از اراده باطل شود اگر از خیریت سفر پرسند اگر در نهم سعد و تکرارش در خانهای نیک سفر نیک با خیریت باشد و اگر در نهم شکل سعد و تکرارش در ۶ و ۸ و ۱۲ در سفر بیماری و خوفی بهر سه عاقبت بخیر شود و اگر شکل هشتم و شانزدهم سعد باشد و اگر سوم و نهم نحس باشد و تکرارش جای بد در سفر رنج عظیم کشد و تباه شود و در ۶ رنجوری صعب یا گرفتار شود و در هشتم از قطاع الطریق و غیره خوف ماند یا کشته شود اگر دوم خارج باشد مال بغارت رود و در ۱۲ بند شود یا کشته شود اگر هشتم نحس و در چارم نحس داخل باشد نوع دیگر نوشته اند اگر شکل رمل و نهین در او تاد بود و تکرار بد کند مسافر را بیماری شود و اگر شکل مریخ بود و تکرار بد کند بدست حرامی کشته شود و اگر در طالع نهم سعد باشد و یکی از ایشان تکرار در نهم و یازدهم کند سفر مبارک و با منفعت و تکرار در پنجم هم خوب ست اگر شکل اول در ۶ رنجوری و ۱۲ نهم صعوبت و در ۸ خوف و اگر در هفتم باشد و تکرار در ۶ کند بد باشد و رنجوری بود و در ۸ خوف عظیم و در میزان و تکرار در هشتم دلیل رنجوری و در ۹ و تکرار در ۳ و ۶ بغایت بد باشد و در ۱۲ تباهی افتد اگر کسی سوال کند بهر جای و شهری که روم سازوار بود از نتیجه اول و هفتم گوید از سعد و داخل سازواری و از تکرار آن حکم کند از خیر و شر و اگر هشتم سعد و داخل از انجا منفعت باشد و داخل و ثابت دیر بماند و منقلب بجای دیگر رود در فقیری و بدحالی تا مرگ در انجا ماند یا مدت بسیار اگر در ۱۲ بود در مرض و بینوائی بود و اگر یازدهم یا رم تکرار کند در بد گفتم حالی بمیرد و الله اعلم بالصواب ای سفر شخصی دیده شد انچه آیت

اختیار بسفر خواهی رفت چرا که خارج نحس بر طالع و تکرارش در نهم و این شکل صورت
می قرار ست ازین سبب گفتم که بی اختیار خواهی رفت اما بعد چند روز که خانه چهارم
ست و چون بجای ... و تکرارش در هشتم و دهم از ضرب ... که جا نشین آن ست
برآمده و ... بخرید و فروخت منسوب ست گفتم که سفر تو برای خرید و فروخت حیوان ست یا پشمینه گفت
بلی لیکن چیزی همراه می برم در انجا نه نفع فروخته شود یا نه پس خانه دوم که بخرید و فروخت نسبت دارد و ...

ودر پنجخانه دلالت بر عدم خرید و فروخت خواهد شد لیکن نسبت خارجیت طالع و نتیجه گفتم بزودی فروخت خواهد
و نهم و سیزدهم قوت خرید و فروخت سائل و دوچاردهم قوت خرید و فروخت مسؤل نوشته اند پس ازین
دلیل هم خرید و فروخت معلوم مے شود چون در خانه دوم نحس منقلب داخل و یازدهم نحس داخل پس فروخت
هم به منفعت نباشد و خرید هم علی هذا القیاس و سائل درانجا که اراده دارد متردد الحال مانده لیکن با خیریت
خواهد بود زیراکه هفتم خانه را بجاے قرار داده اند که سائل اراده آن دارد و درانجا است منقلب نحس و خیریت
جهت آن گفتم که در هفتم در شرف است و شکلے که در شرف باشد مثل شخصے ست که بپادشاهی رسد پس نحوست وے
نماند خواستم که معلوم کنم که قصه تردد ش چه باشد بجاے تکرار در دهم و دوازدهم و دهم خانه والے
شهر و ۱۲ خانه غم و الم و نکبت و خوف منسوب ست پس تردد آن بسبب نکبت و خوف والی شهر بود یا آنکه دهم
خانه روزگار و منصب و دوازدهم خانه بند است پس کسب روزگار و خرید و فروخت از کدام خوف بند می شود ازین جهت
متردد الحال باشد نوشته اند که ایمنی و ناایمنی راه از ۹ و کیفیت مقصد از هفتم و رجوع از تکرار نهم ۹ پس در نهم
گفتم راه پرخوف خواهد بود و تکرار نهم در طالع در امهات پس آمدن بزودی خواهد شد لیکن بهر وجه خیریت خواهد
که گواه نهم که سوم باشد است که بخیریت و خرمی منسوب ست والله اعلم **نوع دیگر** اگر شکل طالع
سعد و مکرر شوند و بدهم یا صاحب دهم در طالع دلیل بزود آمدن مسافر اگر شکل طالع ثابت و مکرر شود بچهارم
یا هفتم آمدن مسافر بعد دیرے و از انجا که بود بیشتر رفته اگر طالع سعد داخل یا سعد منقلب مکرر شود در نهم یا یازدهم
دلیل که خط و خبر مسافر برسد اگر شکل طالع سعد داخل یا سعد منقلب و مکرر شود در سوم و نهم مسافر در راه باشد
اگر شکل طالع سعد داخل یا سعد منقلب نباشد مکرر نشود در سوم و نهم مسافر در راه نباشد و اگر شکل طالع نحس و در دوم یا ششم
یا هشتم و دوازدهم مکرر شود مسافر از راه در رفته یا در رنج و بلی برنجے و مصیبت بود **نوع دیگر** طالع را با نهم زنند
و حاصل را با میزان زنند از آن حکم کنند بازگشتن مسافر بعد از دیر شود بخوشی رسیدن بزودی شود و بخوبی
آمدن او بدشواری رسیدن بعد از دیر با غنیمت خرج و خطا و خبر زود برسد بخیر و پریشان باز
آید با غم و اندوه آید در پریشانی و مصیبت بعد مدتے برسد و بخوبی خط و خبر برسد زود
برسد بخوشی یا در راه بود بخرج و حیران از راه برگردد و آمدن وے دشوار بود بسرعت رسد
بکار و بار دنیا مشغول باشد بعد دیر بیاید مسافر در راه بود و با بهجت در آید **سوال** از سفر دریا بود اگر در طالع یکی از
آید و در نهم یا دهم یا سیزدهم تکرار کند دلیل کشتے زود بر بود و اگر یکی از در طالع آید و در
یازدهم تکرار کند یا در ناسوتی برآید کشتی در اضطراب افتد اگر در طالع یکی از آید و در دوم تکرار کند اگر در حالی آباد
هر جهاد نحس [illegible] دلیل غرق شدن کشتی اگر او تا سعد [illegible] کشتی بسلامت رسد بعد از تهلکه [illegible] دلیل کشتی [illegible] شدن اگر در طالع [illegible]

خانہ ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ اگر ارکسنہ کشتی بعد از دیر بسیار حل برسد بخیریت تمام **سوال** از دعوت وصدقات کہ قبول شود یا نہ اگر در طالع و نہم سعد داخل آید و در ۱۱ و ۵ و ۱ و یا ۶ آنگرارکسنہ مستجاب باشد و خارج نشود و منقلب یعنی سعد بعضی ثابت بعضی و نحس ثابت ہیچ نشود **نوع دیگر** در کتابے بہ نظر آمدہ کہ اگر سوال از مسافر یا بود و ہفتم و دوازدہم خارج مال او را اندکے دزد برد یا زخمی بدست او رسد اول و دوم اگر داخل باشد مال یا بہ سوم و نہم اگر داخل باشد مال در امان باشد لیکن چہار پائے و یا غلامی از دست او برود و احکام علم در خانہ سوم نوشتہ شد ہمان قسم عمل آمد اگر از خواب پرسند اگر نہم شکل ثابت باشد خواب بیا دے آمدہ و اگر خارج باشد یا نہ بیند یا بیند و فراموش شود و اگر داخل باشد بیاد مے ماند و منقلب چیزی یاد مے ماند و چیزے فراموش مے شود **اگر سوال کند** کہ من چہ دیدہ ام از منسوبات با شکل نہم بشریک و نتیجہ موافق عقل عمل بگوید احکام

خانہ دہم سوال اگر از سلطنت بادشاہ شود رمل زنند و از چہار اوتاد امہات سازند و رمل تمام کنند اگر اوتاد در رمل مستخرجہ سعد داخل و سعد ثابت باشد دلیل استقامت بود بروی و اگر نحس خارج یا نحس منقلب باشد ملک از دست او برود و اگر سعد منقلب و سعد خارج بعض ملک بماند و بعضے از دست او برود و تلف شود **سوال** چند پشت بادشاہے کند بدین نیت رمل اندازد پس اوتاد این رمل دلیل بادشاہ حال بود و از اوتاد این رمل امہات سازد و قرعہ تمام کند اوتاد رمل ثانی دلیل بر فرزندان بادشاہ باشد و اوتاد این رمل امہات ساختہ رمل تمام کند پس اوتاد این فرزندزادگان ہمچنین تا حدی کہ استخراج شود دلیل بر نسل ایشان باشد ہر جا کہ ہر چہار اوتاد نحس خارج و نحس منقلب برآید قطع سلطنت شود و طبیعت ہر نسل از شکل دہم ہر رمل دلیل گیرند بر ایسے اثبات مملکت در ساعت آفتاب قرعہ زنند اگر [illegible] در طالع آید دلیل بر ثبات مملکت و استقامت بود و اگر [illegible] در طالع ابتداے حال ضعیف بود و آخر قوی [illegible] امور بہ منشا و اصحاب [illegible] کار مملکت تغیرے پذیرد و بعد یک سال و در زمانے بماند اما بجان سلامت بود اگر [illegible] آید کار ہا در تغیر و تبدیل افتد [illegible] در ولایت دشمنے پیدا شود و بدست ملوکان دیار گرفتار شود [illegible] دیگر با دشاہ بروی غالب آید و از ان و محنت افتد [illegible] در طالع آید ابتداے کار مملکت ضبط نبود و آخر ضبط شود [illegible] در طالع آید امور ولایت بدیگرے باز گردد [illegible] صاحب ولایت را سفر پیش آید و چیزے از ولایت خصم بدست آید [illegible] در طالع آید امور ولایت بدیگرے باز آید و چیزے از ولایت خصم بدست آید [illegible] در طالع آید و مملکت وی چند روز نبود و ہم از فرزندان بادشاہ **سوال** از احوال اقلیم در ساعت مشتری یا عطارد قرعہ زنند اگر [illegible] در طالع آید دلیل کہ ہمہ اقلیم امین بود از خلل و نعمت و جہان سال فراخ بود و بادشاہ براستی و عدل بود و اگر [illegible] در طالع آید خلیفہ بعد او ہلاک گردد و در زمین و بعضی از ملوک مشرق را خوف رسد اگر [illegible] آید میان ملوک و اشراف حربہا واقع آیند اگر [illegible] در طالع آید و

در زمین مشرق خوف عظیم پیدا آید اگر یا اقلیم پنجم را خرابی رسد دیار جنوب خراب شود در هند و سند و زنگ و حبش و یمن و سواد عرب خراب شود شام و روم را خطر بود چین و خراسان و بابل و ترکستان خراب شود و مجاور زمین و سواد خراسان را آفت رسد ملک عراق و عجم و مصر و اصفهان را آفت بود ملک عراق و مغرب و یونان را آفت رسد ساحل دریا و زمین سیلاب را آفت بود جمله اقالیم سلامت باشند و دران سال تاخت و تاراج لشکر بسیار بود و امّا عاقبت بصلح انجامد سوال از عمل و خدمت بود اگر اوتاد سعد و داخل یا سعد ثابت باشند عامل دران اعمال دیر بماند و احسان کند بر خلق و اگر اوتاد نحس و داخل و منقلب دیر بماند امّا ظلم بر اهل شهر کند اگر در دهم منفعت بیند در دهم و چهارم داخل سعد بود دران عمل عزیز و متمکن بود امّا نفع کمتر دران عمل نفع نه بیند و در سوم بقطع حقارت نگراند امّا تا پایدار باشد اگر عکس دهم در دوم یا چهارم آید بیان حاکم و رعیت اختلاف پدید آید اگر سوال از عمل و شغل روزگار شود در دهم آید حصول روزگار نشود و اگر بر تقدیر شود نماند و اگر سست تغیر شود و معزول از خدمت شود و اگر در دهم داخل و عکس آن خارج در یازدهم یا چهارم یا پانزدهم آید آن خدمت در چند روز پیدا شود چنانچه در دهم بود و در ۱۰ الوکیل و روزگار پیدا شود بعد هشت ماه بر هم شود و اذیت تمام رسد و در میان سائل و خداوند امکان آزردگی شود و اگر در طالع و دهم و یازدهم داخل و ثابت باشند و عاقبت هم داخل دران عمل پایدار بماند و اگر در طالع و دهم و تکرار آن در ۱۲ و یا ۶ و ۸ باشد عمل و شغل نشود و اگر طالع و دهم آید و در سوم هم باشد سائل را خبر دهد که اذیت رسد و روزگار شش ماه رود و اگر در ۱۲ یا ۱۴ خارج شکل شود و دوازدهم نتیجه نحس خارج شکل و در ۱۳ بر آید طالع هم نحوس درین صورت هم روزگار بر هم خورد و اگر شکل و بر آید آن روزگار منفعت نباشد و اگر در دهم و چهارم باشد سائل را طالب سرکار باشد اگر سوال کند که از کدام خدمت خواهم شد ازین منسوبات دهم گو پیدا از اول و دهم شکلی بر آید و از منسوبات آن حکم کند این حکم بیشتر نوشته در خانه اول باز تکرار بشود او از طبیب اگر سوال کند اگر در دهم شکل سعد ست طبیب عالم ست و الّا جاهل یازدهم خانه تجویز دوا اگر در هر دو خانه سعد باشند حکم تجویز دوای درست و درست ست اگر دهم سعد و یازدهم نحس حکم بعکس نماید و از نتیجه دهم و ۱۶ اگر سعد بر آید تشخیص مرض نموده و الّا نه علی هذا القیاس تحریر برای حصول جمعیت خود فرما پیش کرده رمل زدیم تا چه این ست اشکال در دهم و سوم نحس خصوصاً باشند سائل را آگاه کنند که تجربه الملم ازینجا ست



بشود سے ازین سبب گفتم کہ در طالع نحوست ست و درین روز با غمی و المی متواتر روے دید با خبر باشد و بالفعل از روزگار منفعتی بہت ندیدہ سائل و رفیقان و ہمنشینان او رنجش و آزردگی خواہد آمد و بالفعل ہمہ مرادات در توقف ست بار وی سوال از سفر کرد گفتیم کہ سفر نمی شود بسبب مخالفت و مالفت ہمنشینان چون در شانزدہم بود پس عاقبت بی مزگی و رنجش درمیان خواہد آمد برای اینکہ ہم در نہم کہ خانہ سفر است کہ نحس داخل ست واقع شدہ پس مانع سفر خواہد شد و از ضرب و بر آید و از عاقبت اتفاق تکرار دارد و ازین سبب گفتم کہ عاقبت بی مزگی خواہد شد چون در ششم از خانہ خود در ۶ رفتہ و ششم خانہ تہمت ست و باز در دوازدہم تکرار دارد کہ خانہ عداوت است و از ضرب ششم و صاحب خانہ بر آید کہ شکل عداوت ست پس آن ہمنشینان تہمت بسائل خواہند نمود از راہ عداوت واللہ اعلم چون در نہم و شریک ہم و نتیجہ گفتم کہ روزگار تو بند و نحوست شد از فکر آنہا کہ مذکور شد غافل مباش

احکام خانہ یازدہم اگر کسی سوال از امید خود نماید اگر شکل اول داخل سعد و تکرار آن در خانہ یازدہم باشد آن امید بر آید یا از اول و یازدہم شکلی بر آرد اگر داخل سعد شود و در جاے نیک تکرار کند آن امید باسانی بر آید و اگر نحس بمشقت و انتظار

سوال از وزیر نظر کند در خانہ یازدہم اگر یکی ازین بر آید تکرار در طالع یا چہارم یا دہم یا یازدہم کند آن وزیر عاقل و دانا و سزاوار وزارت بود و اگر یکی ازین بر آید و در مایل افتاد و سیزدہم یا شانزدہم تکرار شود در وزارت سبک باشد و امردی در عوام الناس چند ان جاری نباشد و اگر و تکرار در زایل و ساقط کند لایق وزارت نباشد و خاین و کاذب و خلق آزار و محل او یا از باشد

احکام خانہ دوازدہم اگر سوال از اسپ یا دیگر حیوان نماید و اگر در طالع و دوازدہم اشکال داخل آیند دلالت کند کہ در نصیب وے ہست و یا از شکل اول و دوازدہم نتیجہ و دوم و شانزدہم شکلی بر آرد اگر داخل سعد بر آید خریدن مبارک ست و لیکن فروخت ہم ہمین قاعدہ ہست و اگر خارج سعد بر آید فروخت بہتر شود و اگر کسے از رنگ اسپ وغیرہ نشان طلبد اگر در ۱۲ باشد آن اسپ ستارہ پیشانی دیا لقرہ و یا پور و اگر بود کمیت سرنگ و سرخہ شکی یا سیاہ کمیت ابلق یا دو رنگ سمند و شترغہ سرخہ و بور مخلوط رنگ و نگسی سیاہ و زرد و شکی سبزہ نقرہ و سمند و بور سرخہ یا ابلق یا مخلوط سمند و شترغہ و سرنگ و علی ہذا القیاس اگر یا سیزدہم باشد بر گردن عیب داشتہ باشد در ۱۲ عیب کم خوری داشتہ باشد و اگر دوازدہم شکل ناقص آید دو یا عیب داشتہ باشد عیب کم نما ہذا موترہ اغلب کہ داغ کردہ یا شند اگر در اول بود مرض در شکم بود مثل کرکری در اول مانند خارش داشتہ باشند

در دهم باشد و در رفتار حیبت و شراره کند و الف شود در رفتار اگر یازدهم نحس باشد بر مکان
بدخو باشد و اغلب که کم بود اگر در ۱۲ بود مادیان را دیده شور کند یا بو را دیده شور کند اگر در ۱۲
و تکرار در دوم کند جنگی بود و اگر در ۱۲ و بخانه نحس مکرر شود دلیل که لگد زن باشد و اگر و در ۱۲ اگر
بخانه نحس دندان گیر شود یا در ۱۲ و تکرار بخانه نحس در آب نشیند و بر تخیزد اگر یا
در ۱۲ باشد و بخانه نحس تکرار کند در دویدن عار کند و کم دود و اگر و در خانه نیک تکرار کند چالاک
بسیار بود و اگر در بخانه ۳ و ۵ و ۹ و ۱۱ تکرار کند در آب ایستاده بود شخصی برای اسپان قرعه نمود زائچه
این ست چون در طالع بود و تکرار آن در هفتم و گفتم که سوال
از غائب است گفت بلی چون شکل دوازدهم و بجایش
و آن شکل ششم ست و ۶ و ۱۲ خانه حیوان پس سوال از غائب ست که حیوان هم دارد
گفت اسپ ما را ادارد و کیفیت آن معلوم نیست که فروخت شده یا نه گفتم
یک اسپ کمیت ست بسیار خورنده بسیار دو که نهایت چالاک ست و یک داغی قریب پهلو دارد گفت راست
است این همه علامتش گفتم که رنگش کمیت ست در دوم خانه خوردن و دوم و دوازدهم سیزدهم در انجا است
گفتم سرخ ست و در سوم دوازدهم که چهاردهم باشد گفتم بسیار چالاک ست و طالع ششم و دوازدهم ست
ازین سبب گفتم داغی که قریب پهلو دارد و باز سوال کرد که نشان اسپ دیگر بگویید گفتم اسپ دوم
سمند ست و نسبت اسپ اول کم خور و چالاک ست آثار فتار ندارد و بر مکان بدخوئی دارد گفت سبب
حکم اسپ دوم از سیزدهم که دوم که رنگ سمند و شرغه است و خانه خوردنش چاردهم و در انجا گفتم کم خور ست
نسبت اول و در سوم آن چالاک نیست آثار راه ندارد و در چارم آن گفتم که بر مکان بدخوئی دارد
باز گفت که حقیقت اسپ سوم بگویید اسپ سوم را از چهاردهم گفتم که رنگش سمند یا شرغه است گفت شرغه بسیار خوب
است و مادیان را دیده در سواری شور میکند و به مکان ایستاده نمی ماند چرا که دوم آن و از سوم آن
و شهر گاه که در سوم باشد مادیان را دیده شور کند در سواری و چارم آن است که بدخوئی نسبت ودیده
باز گفت که نشان اسپ چهارم بگویید فرصت نبود نه گفتم باز گفت که فروخته شد یا نه چون در ۱۲ شکل منقلب
و ششم که گواه است آنجا هم منقلب گفتم که بعض فروخته و بعض نه لیکن زود فروخته میشود که نتیجه دوازدهم سعد
خارجیت و منفعت فروخته خواهد شد چرا که در دوم است لیکن آنچه امید شماست چیزی ازان کم که
در یازدهم ست والله اعلم در مجموعه گفته در احکام چارپاسی که دزد برده ست یا نظر کند در خانه ۱۲ تا چه شکل
آمده اگر خارج سعد باشد حکم کند که آن چارپا از خود رفته و اگر خارج نحس باشد دزد برده به دست آمدن دشوار است

واگر سعد داخل باشد حکم کند که دزد زده واگر برده است یافته خواهد شد باسانی واگر داخل نحس باشد
دزد برده بجانب قبله آنجا طلب کند وبنگر که شکل ۱۲ بکدام طرف منسوب ست بهمان جانب طلب کند
واگر شکل ثابت سعد وخارج سعد نیز ویک وی باشد دزد برده خود بجاسے رفته طلب کند که یافته شود واگر
باشد تواند بود که بسته باشد باختیار خود رفته واگر شکل سعد مطلب باشد آن چهارپا را محکم بسته بود وا شده رفته
تلاش حاصل شود واگر نحس منقلب باشد دزد برده واگر دوازدهم شکلی شرقی ودیگر ازان درخانه های آتشی بجانب
مشرق رفته بلا شک وعلی هذا القیاس اگر در ۶ آید کسی گرفته لیکن باز پس ستانند اگر کسی از قید وبند
پیش سعد نظر کند در دوازدهم تا چه شکل آمده اگر خارج سعد باشد در ۶ و ۵ و ۱۶ خارج شده رهائی یابد واگر در ۱۲
ودر رمل غلبه کند در اول و ۱۳ و ۱۶ یا باشد دلیل ست که محبوس هنوز بند بسیار دارد واگر در
۱۲ منقلب بود خلاص بود یا در بند رفته وثابت در توقف **نوع دیگر** رمل براے خلاصی محبوس
زند واز چهارم وهشتم واز هفتم ودوازدهم دو شکل پیدا کند واز دو یک کند واز این شکل واز شکل ششم
تولد کند بنگر که خارج ست یا داخل اگر خارج وسعد باشد مانند وغیر آن زندانی خلاص یابد بزودی
واگر داخل بود بدیر کند واگر نحس داخل بود که عبارت از ست در زندان بمیرد واگر نحس خارج مثل
بسبب نصرت کسے برآید واگر بود در چهارم بود البته خوب باشد واگر در دهم بود بهم گشتن بود واگر
عکس یا عقله بود دو در دهم زندانی را بیاد دهد وقبض الخارج بود نیز جست تمام خلاص یابد واگر غیر اینها
بود بیرون آید باسانی ودیگر احکام خوف در خانهٔ هشتم نوشته شده از آنجا حکم کند چنانچه براے محبوس
رملی دیده شد زائچه این ست چون در اول بود تکرار
آن در دوم چهارم وپنجم ویازدهم بود واین شکل ثابت ست
ودر چهارم مکر لیس تا چند کسے در هفتم مکان سعید ست بسبب مال و
در دوازدهم منقلب لیکن در ۶ که گواه ست که دلالت بر توقف دارد
پس به توقف خلاصی خواهد شد واز چهارم وهشتم برآید واز هفتم ودهم واز هر دو واین شکل
سعد داخل ست که دلالت بر توقف کند چون شکل سعد ست بعد دیر خلاصی خواهد شد چون از هر اول
دوازدهم وفرح صاحب خانه پنجم ست ودر انجا که دوم مکر ست پس بسبب گرفتن مال با
سفارش آشنائی رهائی خواهد بود واغلب که بسبب مال باشد چراکه در دوم با قوت ست ودر پنجم
ضعیف والله اعلم بالصواب **نوع دیگر در احکام نقطه** چون احکام اشکال در خانهاے
دوازده گذشت خواستم که فی الجمله احکام نقطه نیز بیان نماید لهذا چند سطرے ضروریات نقطه تحریر میآید

و آن این ست که اکثر اوستادان این فن حکم نقطه را از دایرهٔ ابدج گفته اند و احکام شکل از دایرهٔ مسکن و احکام که گذشت الحال شروع دایرهٔ ابدج مے نماید انشاء الله تعالیٰ چون دایرهٔ ابدج چهار حرف ست و هر حرف بازای یک عنصر موافق ترتیب زوج تخصیص یافته باشد این حروف بعناصر اربع آنست که آتش جوهر علوی و خفیف ترین عناصر ست از روے وزن و الف هم مقدم و خفیف ترین حروف ست از روے عدد لهذا الف را بمقابلهٔ آتش مقرر کرده اند و باد نسبت آتش ثقیل ست و مضاعف آتش در وزن لهذا حرف با را بمقابلهٔ وے پسندیده اند و آب مضاعف باد است در ثقل حرف دال را بمقابلهٔ آب تجویز کرده اند که مضاعف با ست در عدد و خاک مضاعف آب ست در ثقل حرف جا را مقابل آن قرار داده اند که مضاعف دال ست در عدد و وجه تسمیهٔ ابدج اینست و اوستادان تاویل ہاے دیگر هم گفته اند والله اعلم بالصواب و دایرهٔ ابدج این ست ... قاعدهٔ این دایره بدانکه عدد آتش یک عدد باد دو عدد آب چار و عدد خاک هشت موافق حروف ابدج پس ... آتش فقط دارد و عدد آن یک بخانهٔ اول داده اند و عدد ... دو چراکه حرف مقابلهٔ باد ست و این را بخانهٔ دوم داده اند ... سه عدد دارد یک عدد آتش و دو عدد باد پس بخانهٔ سوم داده اند و ... چار عدد که آب فقط ست لیکن بخانهٔ چهارم دادند ... پنج عدد یک عدد از آتش و چار از آب پس بخانهٔ پنجم و علی هذا القیاس و ... که هیچ عنصر ندارد بخانهٔ شانزدهم دادند و این دایره را ام الدوائر گویند و عمل نقطه برین نهج ست که در بیان الرمل ببیند که کدام شکل ست نقطهٔ اول آنرا ببیند که بکدام جانب مے رود به سیزدهم مے رود یا بچهاردهم و از سیزدهم به نهم مے رود یا به پنجم و از نهم باول منتهی مے شود یا بدوم و از دهم بسوم منتهی میشود یا بچهارم و همین قسم از چهاردهم به بیند که کدام خانه منتهی مے شود و بجاے که منتهی شد همانجا مے ایستد یا بحرکت عرضے بجاے دیگر منتهی شود پس هرجا که منتهی شد به بیند که کدام نقطه است از نقاط هشت گانه و مطلوب آن کدام نقطه ست موافق آن ضمیر حکم نماید مراتب هشتگانهٔ آتش ... مراتب باد ... مراتب آب ... مراتب خاک ... تفصیل مطلوبات بدانکه هر نقطه را چهار مطلوب ست مطلوب حال و مطلوب مستقبل و مطلوب ماضے و مطلوب غائبانه و مطلوب حال بر کیفیت حالی دلالت دارد و مطلوب مستقبل خبر از حالت آینده مے دهد و مطلوب ماضی از حالت گذشته و مطلوب غائبانه بر اینکه شخصے از غیب پیدا شود و بسبب او سرانجام مہام سائل شود یا از غیب

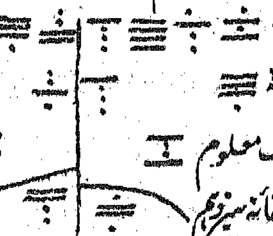
نیک ناگاه تقریبی بهم رسد که موجب انجام امور سائل شود و از همین معنی مطلوب غائبانه را مطلوب
ناگاهی هم می نامند و مطلوب حال هر نقطه دوم آن است که مابعد اوست و مطلوب مستقبل آن عنصری
است که آینده اوست و مطلوب ماضی آن نقطه ایست که اول اوست از جنس عنصر خود و مطلوب غائبانه
آن عنصری است که فوق آن است از روی مراتب مثلا نقطه آتش با آتش منتهی شد پس مطلوب
حال آن آتش باشد چرا که دوم آنست که مابعد اوست و مطلوب مستقبل آن باد است چرا که
عنصر آینده عنصر آتش مقرر اوست و آتش آتش دوم است پس مطلوبش باد دوم است که باد
است و مطلوب ماضی آتش آتش که سابق اوست از عنصر آتش و مطلوب غائبانه آتش
خاک است زیرا که مطلوب غائبانه عبارت از عنصر چهارم عنصر نقطه ایست چون ملاحظه غائبانه
عنصر چهارم فوق آن عنصری شود از روی دور عناصر پس آتش دوم است مطلوب غائبانه آن
خاک دوم است غرض که باید دید که نقطه بکدام نقطه منتهی شد و آن نقطه کدام عنصر است پس دوم آن نقطه
مطلوب حال وی باشد و باز باید دید که همان نقطه منتهی چندم است از روی شمار پس مقابل آن
یعنی همان مقدار از عنصر آینده عنصر وی مطلوب مستقبل آن و همان مقدار از عنصر چهارم آن مطلوب غائبانه
باشد و سابق یعنی اول خود آن نقطه مطلوب ماضی باشد مثال دیگر نقطه باد منتهی شد به باد و این باد
سوم است پس باد چهارم که باد است مطلوب حال وست و چون باد باد سوم است آب سوم که آب
اجتماع باشد مطلوب مستقبل اوست چرا که همانقدر از روی شمار از عنصر آینده اوست و مطلوب
غائبانه از آتش که همان مقدار از روی شمار از عنصر چهارم آنکه مافوق اوست از روی دور عناصر
و باد مطلوب ماضی اوست که اول باد است از روی شمار نیک در باب فکر کنا چون مطلوبات
چهارگانه معلوم شد پس دانستن دور نقطه از جمله ضروریات است و ما دامی که دور نقطه معلوم نشود احکام
شودن از روی نقطه متعذر است بر خلاف پیشر خاب زیرا که سرخاب حکم از چهار نقطه مطلوب نقطه
منتهی میکند و معارض نقطه دیگری نشود بر خلاف متأخرین و طریقه احکام ایشان برین نهج است که
اول معلوم میکنند و از مطلوبات آن حکم میکنند مثل سوال از فرزند باشد پس از نقطه منتهی پنجم نقطه را
شمار کرده هر نقطه که شمار رسید از مطلوبهای آن حکم کنند و منتهی به را طالع سائل قرار میدهند و سرخاب
فقط از نقطه که منتهی به مطلوب باو حکم میکند این است فرق در احکام سرخاب و متأخرین برین تقدیر
تا که دوره نقطه معلوم نشود که منسوب بسوال سائل باشد نمی تواند به آورد و دوره نقطه بغیر اسیر رمل
است از روی غائبانه پس دانستن آن جمله مهمات رمل است و طریقه دانستن آن این است که هر چهار

که نقطهٔ دوم میزان منتهی شود نقطهٔ منتهی به طالع سائل قرار می‌دهند از ضعف و قوت آن نقطه و مطلوب
آن حکم طالع سائل می‌کنند بر حسب ضعف و قوت نقطهٔ نار نقطهٔ سوال آنرا می‌بینند اگر موجود باشد و مطلوب
و حاضر باشد حکم بر بودن مطلب سائل می‌کنند مثلا سوال سائل از روزگار و شغل و عمل باشد پس از نقطهٔ
منتهی به نقطهٔ دهم را شمار کرده می‌بینند اگر موجود باشد و مطلوب او حکم بر بودن روزگار می‌کنند و اگر موجود
نباشد حکم بر هیچ نارسیدن شغل و عمل نمایند و علی هذا القیاس و قاعدهٔ دوره این است که همگی مراتب
آتش باد و آب و خاک هشت است چنانچه نوشته شد و سائل سوال سفر کرده که عبارت از نقطهٔ نهم است
پس نقطهٔ نهم پیدا باید نمود بدین طریق مثلا در میزان بود و این معمول استادان است که نقطهٔ اول
شکل میزان را حرکت داده بهر جا که رسید همان را گویند و نقطهٔ دوم میزان را حرکت داده بهر جا که منتهی باشد حکم بود و نابود مطلب
سائل را از آن کنند پس نقطهٔ باد را حرکت دادیم مثلا رسید به و این باد اول است پس از شمار کردیم تا باد هشت شد
دورهٔ باد تمام باید و این باد هشتم است پس از باد هشتم فرود آمدیم باب نهم و آن آب است پس
نقطهٔ نهم باد آب است مثال دیگر سوال سائل از شغل و عمل است و نقطهٔ آب منتهی با آب
شد پس از آب شروع کردیم تا آب شش شد باز از سر گرفتیم تا آب هشت شد دورهٔ
آب تمام شد با آب و آب آب دوم است پس بخاک دوم فرود آمدیم که خاک باشد پس
نقطهٔ خاک نهم باشد باز از خاک شروع کردیم چون خاک نهم بود خاک دهم شد
پس دهم نقطهٔ آب خاک گردید مدعا از این تحریر آن است که از سائل معلوم نماید که سوال او
متعلق بکدام خانه است از نقطهٔ منتهی به همان مقدار شمار نموده نقطهٔ سوال پیدا کند بدین طریق بهر شکلیکه
نقطهٔ منتهی شد از آن شمار کنند باز از سر گیرد تا باشد آن شکل چون دوره تمام شود بهر شکل که دوره منتهی
شود همان مقدار از عنصر دیگر که آینده آن عنصر است شروع نماید مثلا دوره تمام شد با آب و آب
سوم است پس از سوم خاک شروع نماید و اگر دورهٔ خاک تمام بخاک شود بدین وجه که نقطهٔ خاک
بخاک منتهی شد از خاک تا خاک شش شد با نار شروع کردیم تا بخاک تمام شد دورهٔ
خاک چون خاک خاک دوم است از آتش دوم که آتش باشد شروع کردم پس نقطهٔ نهم از
خاک آتش شد و از خاک بآتش رفتم که باعتبار دورهٔ عناصر آینده خاک آتش است در باب یاب
دورهٔ دادن عنصر از مشکلات است و چون تعالی آسان است والله اعلم بالصواب **قاعدهٔ چند چیز دیگر**
باید دانست تا در احکام نقاط عاجز نباشد اول قوت و ضعف نقطه در مرکز دوم دوستی و دشمنی نقاط
با یکدیگر سوم نظر سعد و نحس تفصیل این مقدمات آن است که اگر نقطهٔ منتهی شود در مرکز خود چنانچه آتش

در آتش و باد و در باد و در آب و در آب و خاک و در خاک قوتیست مثال شخصی که در خانهٔ خود قائم است
و اگر نقطه در مرکز دوست خود منتهی شود هم قوتیست و این مثل شخصی ست که بخانهٔ دوست خود رسیده
است لیکن در قوت این و آن فرق ست و اگر نقطه در مرکز دشمن منتهی شود ضعیف ست مشابه به
شخصی که در خانهٔ دشمن ذلیل ست و در مرکز مساوی یعنی خانه که دوستی و دشمنی ندارد و مسایلت و
مصادقت دارد چنانچه آتش در خاک مصادقت دارد و باد در آب مسائلت و یا بالعکس و دوست
آتش باد ست و دوست آب خاک و دشمن آتش آب و دشمن خاک باد و یا بالعکس و آتش و خاک و
آب و باد با یکدیگر مصادقت و دوست آتش باد ست و دوست آب خاک و دشمن آتش آب و
دشمن خاک باد و یا بالعکس و آتش و خاک و آب و باد با یکدیگر مصادقت و مسائلت دارند لیکن در
منتهی شدن آتش در آب و آب در آتش فرقی نازک و رمزی باریک ست یعنی اگر نقطهٔ آتش در
آب رسد در مرکز مخالفت آید و انهدام حاجتش بالکل شد و معدوم مطلق گشت پس حکم بر نحوست و ضدیت
و موجود ناشدن آن امر کند که برای آن این نقطه منسوب ست و اگر آب در آتش منتهی شود اگرچه در مرکز
مخالفت و ضد آمده لیکن انهدام حاجتش نمی شود و معدوم نمی گردد چنانچه این معنی در آب و آتش ظاهر
ست پس حکم کند اگرچه درین امر نحوست و ضدیت ست اگر خواهد نخست شده بمشقت چرا که انهدام
نقطه شده همین مثال ست در باد و خاک که خاک در باد مغلوب و باد در خاک غالب و این نکته باریک ست
و معمول استادان ست و این حکم دوستی و دشمنی بحسب خانها ست که گذشت و دوستی و دشمنی بحسب
نقاط برین نمط ست که دوستی بر سه قسم ست دوستی عام و دوستی خاص و دوستی خاص الخاص و دوستی
عام در میان آتش و باد ست مطلقا بی ملاحظهٔ مراتب و دوستی خاص در میان آتش و باد ست که بحسب
مراتب شمار برابر باشند چنانچه دوست خاص آتش دوم باد دوم ست و آتش سوم را باد سوم و دوستی
خاص الخاص در میان آتش و آن باد ست که بحسب اصل دائره با عداد آن آتش ست چنانچه
در میان آتش ششم و باد ششم هم دوستی خاص و هم خاص الخاص ست همچنین در آب و خاک و
فائدهٔ این آن ست که هر جا که نقطه منتهی شود باید دید که در مرکز خود رسیده است یا شد در مرکز دوست و درین
هر دو خانه با قوت ست و در خانهٔ منتهی بنظر باید کرد تا که در جا نشین او نگاه باید نمود اگر نقطه بهمان عنصر
بعینه در وجود است یعنی خود کار او سر انجام نپذیرد و اگر نقطهٔ دوست در وجود اگر دوست عام بود
در آن کار مدد و مساعدت پیدا شود و بسبب او سر انجام یابد و اگر دوست خاص بود بدستی خود سر انجام یابد
و اگر دوست خاص الخاص بود بی سعی حصول کار شود و اگر هر دو نقطه [illegible] نشوند بدستی خود [illegible]

او سر انجام یابد و اگر در خانهٔ منتهی به نقطهٔ دشمن بود در انجام مانعی پیدا خواهد شد از منسوب آن نقطهٔ دشمن
دشمن را مقرر کند و دشمنی هم به سه قسم است بدستور دوستی و مطلوب آن نقطه را ببیند که کجا است در مرکز خود
است یا در مرکز دوست یا در خانهٔ دشمن در مرکز خود و دوست خود قوی است و در مرکز دشمن خود ضعیف و بهان
مزق نازک را بعمل آرد و اگر در خانهٔ دشمن خود واقع نشود باز نگاه کند که نقطهٔ مطلوب در وتد است یا مائل یا
در زائل یا در وتد الوتد یعنی آتش در خانهای آتشی در وتد است و در باد مائل و در خانهای آبی زائل
و در خانهای خاکی در وتد الوتد همین قسم در باد و آب و خاک پس نقطه اگر در وتد بود دلالت بر حال دارد
و در مائل بر مستقبل و در زائل بر گذشته و وتد الوتد هم دال بر حال است موافق وتدیت و مائلیت و
زائلیت خانها و بعضی بر وتدیت و مائلیت و زائلیت خانها هم حکم حال و استقبال و ماضی از وقوع نقطه درین
خانها و وجه آن است که رعایت هر دو نقطه باید نمود در صورت موافقت هر دو نقطه حکم قطع نماید و در صورت
مخالفت حکم بر قوت و ضعف نماید چون از قوت و ضعف دوست و دشمن نقطه معلوم شد پس طریقه عمل
این است که هر جا که نقطه منتهی شود و قوت و ضعف آن معلوم نماید و مطلوب حال آن را اگر در جای
قوی یافته باشد حکم کند به سعادت طالع سائل و هر کاری سعی نماید و مطلوب حال آنرا اگر در جای قوی
یافته باشد سرانجام باید باز نگاه کند که سوال سائل از کدام خانه است نقطهٔ آن سوال را ببیند و رفا هر باطن
رمل اگر مرکز نیک باید حکم کند بر حصول آن کار و در خانهٔ منتهی نیز نگاه کند که کدام نقطه موجود است از دوست
و دشمن موافق نوشته بعمل آرد چون ازین همه دلائل حصول کار سائل شود نظرات نقطه را که بغیر از نظرات
حکم نمیتوان نمود پس نظرات پنج اند تسدیس و تثلیث و تربیع و مقابله و مقارنه تسدیس آنست که مطلوب
نقطه در سوم و یازدهم از طالب بود و در پنجم و نهم تثلیث و در هفتم مقابله و دوم مقارنه نظر تسدیس پس دلالت
دارد برین که حصول کار شود یا تمام شدنی اما آخر به دشواری خواهد کشید چرا که تسدیس نیم دوستی است و تثلیث
دلالت کند بر حصول [illegible] اول و آخر چرا که تثلیث تمام دوستی و تربیع نیم دشمنی و خانهای چهارم و
دهم و خاصیت تربیع آنست که در اول آن کار دشواری میشود و آخر بسهولت پس مطلوب نقطه
از طالب خود در چهارم یا دهم بود حکم کند بر حصول کار لیکن بقدری مشقت و مقابله تمام دشمنی پس
اگر در هفتم بود حاصل نشود و اگر حاصل شود بمحنت و انتظار بسیار و اغلب که نشود و در مقارنه حصول
شود بزودی [illegible] دال است بر عدم حصول پس مقارنه را دو حکم است ششم و هشتم و دوازدهم
سواقط اند چرا که نظر [illegible] مطلوب نقطه اگر در خانهای ساقط یافته شود حکم کند بر عدم حصول کار [illegible] توقف
بسیار و مقارنه را هم نوشته اند که نظر ندارد اما بسبب مقارنت حکم [illegible] کار کرده اند و تحقیق آنست

که این هم منجملهٔ سواقط است و تماثیل نقطه هم خبر از احوال ماضے و حال مے دهد یا دگر فتن آن هم از ضروریات و طریقهٔ آن اینست که اگر نقطه منتقی شود در امهات نظر باید کرد همان نقطه در بنات بکدام عنصر مبدل مے شود چنانچه باد بباد یا آب با آب وغیره دلالت کند برین که تغیرے و تبدیلے بحال سائل بهر اه نیاید و اگر بعنصر بالاتر خود چنانچه نقطه باد با آتش تبدیل یافت دلالت بر خوبی و رفعت سائل دارد اگر بعنصر فروتر از خود متمثل شد دال بر تنزل سائل از رتبه و درین احکام هم دوستی و دشمنی نقطه منظور باید داشت بدین وجه که نقطه مذکور مبدل العنصر دوست شد چنانچه آتش بر باد یا بالعکس و درین صورت خوبی سائل ست بسبب اسناد یا متمثل شد بعنصر دشمن چنانچه آتش با آب و یا باد بخاک و درین صورت پریشانی و نحوست طالع سائل باید گفت و این طریقه موجه است مرعے باید داشت والله اعلم بالصواب این همه مراتب مرعی داشته حکم نقطه باید نمود چنانچه براے شخصے دیده شد زائچه اینست در طالع بود او صاحب خانه پنجم ست و در اینجا که صاحب خانه سیوم ست نشسته منسوب است بشخص عمده و مرد بزرگ معلوم شد که سائل خبر از شخص عمده مے پرسد و نقطه رهمیر راندم از میزان از خانه سیزدهم شد بخانه چهارم رسید



با سے هفتم و مطلوبش آب که در باطن بخانه دوم بر آمده و نقطهم منسوب بغایت و خانه دوم منسوب بفدم غائب پس مقرر شد که خبر از آمدن عزیزے بزرگ و عمده که غائب ست مے پرسے گفت بلی و آن غائب را بسیار دوست مے دارے چرا که بخانه هفتم که خانه غائب ست هست که بعشق و محبت نسبت دارد سائل مسلم نمود و نقطه حکم راکه خاک است از میزان راندم اول منتهی شد در و و درین خانه این نقطه ضعیف است که در خانه ضد خود آمده و این نقطه خاک یا در هفتم بود در امهات پس آن غائب در ایام گذشته در آرام و خوبی بود الحال در تنزل بحال او راه یافته زیرا که نقطه در اول باد بود و با نه مبدل شد بخاک که ضد و فروتر اوست و معهذا خانه ۶ هم منسوب ست پس آن غائب از پریشانی و قلت معاش و سفر رفت که تکرار در نهم ست باز نقطه منتهی شد از ۶ حرکت کرده بهفتم رسید بخاک و خاک در هفتم با قوت ست چرا که آب و خاک قوت دارد پس الحال حال غائب نسبت اعانت دوستان خوب شده باز از هفتم حرکت کرده بخانه هشتم منتهی شد مرکز خود و خود صورت زر است چون خانه هشتم پیوست و هم و زند است نقطه باد ضد طالع که خاک است موجود و باد یا دیگر هم است که منسوب به فرزند و آشنا ست پس آن غائب اگرچه با خوبی ست اما بسبب ضدیت و مخالفت فرزند یا آشنائی خود که همراه اوست کامیش و تشویش دارد و تکرار در چارم هم شود و از خانه خود

پنج خانه حرکت کرده و خانهٔ پنجم منسوب بارسال ست پس غایب زر را فرستاده باشد و هم مزاج ⁘ ⁘ است بخانهٔ پنجم و ⁘ را بخانهٔ پنجم تعلق بدیدن بزرگان داده اند و ⁘ از روی دایرهٔ مسکن بهشتم خود آمده و هشتم خانهٔ موت ست پس آن غایب در زیارت بزرگان موتی مشغول است و هم بمصاحبت دوستان عمده مسرور چرا که خانهٔ پنجم منسوب باشنایان و شکل ⁘ شکل عمده و مطلوب خاک ⁘ خاک ⁘ ناظر به تربیع و در هفتم مقارنه و هفتم یا ششم هشتم است پس در گذشته کار غایب دران مکان متوسط بود و بسبب مقارنه لیکن هم بعد ازان خوب شد که مطلوب ناظر است اگر نظر تربیع ست لیکن در مرکز و دست باقوت ست و این حکم از نقطهٔ منتهی پیدا نموده شد بر سطور مستر خاب آمدیم موافق عمل استاد شفیق سلمه الله تعالی چون سوال سائل از غایب است پس از نقطهٔ منتهی به که خاک ⁘ است هفتم نقطهٔ ⁘ می شود ⁘ در نهم باقوت است گفتیم که غایب در سفر و نقطهٔ سوم از ⁘ آتش ⁘ می شود چرا که دورهٔ تمام بخاک ⁘ و خاک ⁘ دوم از پس با آتش دوم رفت که ⁘ باشد پس از ⁘ سوم نقطهٔ ⁘ می شود در پنجم ناظر به تثلیث و مطلوب آن ⁘ در اول پس غایب برای این طرف حرکت نموده و نقطهٔ مقام غایب که چهارم نقطهٔ ⁘ باشد آتش ⁘ ناظر است به تثلیث پس آن غایب در راه مقام نموده می آید و مطلوب نقطهٔ مقام که ⁘ باشد بظاهر و باطن سنیت پس چندان مقام نباشد چون نقطهٔ نقل و حرکت که آتش ⁘ باشد از خانهٔ خود سه خانه نقل کرده پس شد کوچ کرده مقام کرده باشد اول حکم بر کوچ برای این نمودم که ⁘ در مقارنه ⁘ و هم ناظر به تثلیث نقطهٔ مقام ساقط و ناظر نیز چیزی که متصل با طالب خود باشد اول حصول آن توان گفت و نقطهٔ سفر در دوازدهم ⁘ آتش ⁘ می شود در دوم در باطن برآمده و مطلوبش آتش ⁘ که در دوازدهم ست و نقطهٔ سفر که ⁘ باشد با ⁘ ناظر و ساقط و مطلوب بوده سفر که ⁘ در ۱۲ است منسوب به بند است ازین دلائل معلوم شد که غایب نقل کرده بخانهٔ دوستان مقام نموده و بالفعل سفر آن در بند است یعنی چندی مقام خواهد نمود بسبب رنج و بیماری چرا که نقطهٔ مطلوب سفر که ⁘ باشد در خانهٔ بند است و از ضرب ⁘ با ⁘ ⁘ برآمده در دوم مکرر و از خانهٔ خود نشسته خود آمده پس ششم خانهٔ بیماری و رنج است و همچنین اجماع ⁘ ⁘ است که شکل ... است و نقطهٔ لدوم غایب که عبارت از نقطهٔ دوم منتهی است خاک ⁘ ناظر طالع و مطلوب خاک ⁘ خاک ⁘ در مرکز دست باقوت لیکن در ذات ⁘ نقطهٔ دشمن که نقطهٔ باد باشد موجود و دشمن خالص اصلی هم همین و ⁘ منسوب بفرزند و آشنایان است پس یاران و آشنایان مانع آمدن خواهند بود و در ذات که نقطهٔ سفر است هم نقطهٔ دشمن و دوست موجود و نظر بهمان عرق بازگشت موانعات بر سفر غالب خواهد شد اگر والله اعلم بالصواب چون آن طریقهٔ احکام رمل را بیک وضع نیافته اند بعض بعض حکم را موجب دستی و دشمنی ستاره کرده اند

وبعضے ازروی اشکال وبعضے ازنقطہ وبراے احکام شکل دائرہ سکن رانیکو گفتہ اند وابدح رابراے نقطہ پس
این ہیچمدان چند زایچہ کشیدہ در ہر زایچہ چندے حکم موافق ستارگان وچندے ازروے شکل موافق سکن
دہم ازروے نقطہ نمودہ وسائل ہمہ را قبول نمودہ درست شد دانستم کہ ہمہ قواعد مسلم ودریک زایچہ ہم حکم
بچندین طریق توانکرد وقاعدہ این آنست کہ بشرط توافق وتطابق قواعد حکم مطلق توان کرد ودرصورت
اختلاف ضعف وقوت رانگاہ کنند وعمل نماید زایچہ براے عزیزے دیدہ
شد شکل در طالع بود گفتم طالع صاحب زایچہ ضعیف است بنابر
آنکہ شکل آبی در خانہ آتشی است وموافق دائرہ ابدح کبیر صاحبخانہ اول ست
ازین جہت قوت ہم دارد واز خانہ خود بہ پنجم آمدہ وخانہ پنجم نیک است ازین دلائل
گفتم اگرچہ طالع سائل ضعیف است لیکن خالی از قوت ہم نیست واز ضرب صاحب خانہ برآمدہ ودر
دوازدہم بخانہ خود موافق ابدح نشستہ وازروے سکن صاحبخانہ یازدہم وتکرار ہم در یازدہم
پس صاحب زایچہ براے امید ہای خود منقلب خاطر است وآن امید ہا در توقف می ماند بسبب دشمن
لیکن آیندہ قوت طالع خواہد بود بسبب تکرار درخانہ امید کہ آب در آب قوی است واز ضرب
یا برآید در یازدہم ودر دائرہ برج صاحبخانہ ۱۱ وصاحب شفقت وعشق عدد است ہم
عدد اسم اللہ جل شانہ واین شکل منسوب بہ بشارت است پس انشاء اللہ تعالی آیندہ بفضل آلہی
کامیاب خدمت خواہد شد وبجاے کہ ہم مزاج اوست وتکرار در ۶ و ۹ وصورت منسوب
سپاہ درخانہ لشکر دہم سفر پس لشکر از سفر باید بہ مدد او کامیاب شود وہمت آمدن لشکر ازروے نقطہ مقرر
خواہد شد ودرخانہ دوم وتکرار او در پنجم وہفتم وخانہ ہفتم غائب ودرخانہ پنجم آشنا ودرخانہ دوم در شرف
ست پس شخصے غائب از آشنائی بجہت معاش سائل مے فرستد وبموجب ستارہ کہ متعلق مریخ
ست ودرخانہ سائل کہ متعلق بقمر است در طالع غائب ودرمیان مریخ وقمر دشمنی است وتکرار
در دوم وپنجم ظاہر است کہ دوم خانہ مال است وپنجم خانہ آشنائی پس آشنائی غائب در مقام عداوت
است نقصان مال کردہ واز نتیجہ و برآمد کہ صورت جنگ ست پس درمیان سائل وآن
آشنائی غائب جنگ وفساد میان آمدہ واین ہردو حکم کہ از ہا بخلاف یکدیگر کردہ موجب قواعد مختلف
ہردو درست ومطابق افتادہ ودرخانہ سوم دہم در جای است پس ازین مکان مے خواہد کہ نقل و
حرکت کند لیکن سے نتواند رفت بسبب خوف شخصی عمدہ یا سبب سرانجام لشکر خود دلیل اول آنکہ در
ہشتم کہ شکل خانہ ہشتم ہمون است بخوف وخطر است وبجایش کہ شکل عمدہ است پس بجاے

خون شخصی عمده سخنے تواند رفت دلیل دوم آنکه ⁞ شکل منحوس تکرار شد در ششم و هشتم خانه لشکر است پس بسبب نحوست و پریشانی لشکر نے رود چون ⁞ در چارم هست اسلاکش خراب شده و در خانه لشکر که سوال از دست ⁞ نشسته پس شغل و عمل بالفعل نیست شمه دا شکل دهم در هشتم رفته که دلالت بر دور شدن شغل و عمل دارد و دلیل دوم آنکه طالع سائل مریخ و در دوم شکل عطارد و مریخ و عطارد باهم دشمن و طالع حریف قمر و دوم هفتم که شاید دهم زائچه باشد در آنجا ⁞ و ستاره این زهره و قمر و زهره با یکدیگر دوست پس ثابت شد که شغل و عمل بالفعل نیست و شغل و عمل حریف در عین قوت چون ⁞ در ۱۴ و شکل ۱۴ در عاقبت العاقبت دلیل است که عاقبت کار سائل خوب خواهد شد و نقطه حکم را که باد ⁞ باشد از میزان راندم منتهی شد بخانه دوم به ⁞ اگرچه نقطه بمرکز خود رسید لیکن باد ⁞ هشتم که منسوب بخوف و خطر و باد ⁞ باد دوم واند و تا هشت هشت می شود و هشتم خانه ضد است یعنی نقطه بمرکز رسید اما بسبب خوف و خطر ضد دشمن سائل مستور و حال چرا که باد را منقلب هم نوشته اند و هم باد ⁞ که طالع سائل است در ششم با دمره شده و ⁞ منحوس و خانه ۶ منسوب به رنج پس در اصل نقطه اگرچه اختلالی راه نیافته لیکن بسبب تبدیل او شکل منحوس در خانه منحوس سے توان گفت که شب و روز در نحوست و پریشانی است و مطلوب باد ⁞ در ۶ و ۹ و ۱۳ است در ۶ ناظر به تثلیث و در ۹ و ۱۳ ساقط دلیل است هر کاری که شروع می کند سرانجام نمے گیرد بلکه رنج سائل هم از غلبه خون یا بادسیده باشد و نقطه که عبارت از مال و معاش اوست ⁞ و مطلوب او باد ⁞ در هشتم در مرکز ضدیت ناظر به تسدیس و هم از خانه خود به ششم رفته و خانه ۶ منسوب به علت و نقصان است پس بسبب ضدیت مرکز و نحوست خانه هشتم و ششم گفتم که مال از صاحب زائچه بسبب ضد است مخالف و تباهی افتاده و نقطه هفتم که طالع دشمن باشد باد ⁞ که در باطن در هشتم و نهم برآمده در هشتم ناظر بمقابله و نهم در ساقط پس مخالف در کمال دشمنی است چه بجای ⁞ ⁞ که بصورت یکدیگر اند و تکرار ⁞ در طالع سائل پس مخالفت و دشمنی از طرفین است و نقطه دوم دشمن که ⁞ است در عاقبت العاقبت بود ناظر و ساقط و بے قوت و مطلوب او باد ⁞ ناظر به تسدیس پس مال و معاش مخالف خوب است لیکن بسبب این که ⁞ در محل مرکز است خلل هم دارد چون ⁞ که نقطه مال و معاش دشمن است فی الحقیقت دشمن ماضی صاحب زائچه است پس آنچه در ماضی مطلوب صاحب زائچه بود بالفعل گرفته مخالف در آمده و معاش اوست لیکن هست ⁞ از طالب خود ساقط هم هست و در عاقبت العاقبت صاحب زائچه امید است که باز در تصرف سائل آید و نقطه دوم سائل آب ⁞ که در حوزه طالع سائل و در پنجم و هشتم مکرر دو در هفتم قوت و ساقط مطلوب

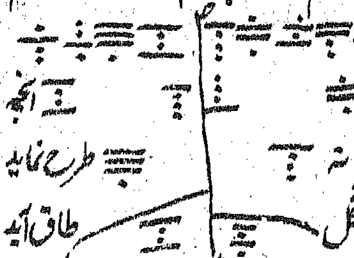
آب در باطن از ۶ برآمده از طالب خود ناظر دیگر ناظر پس از روی شکل دهم از روی نقطه بطور پیوست که بالفعل شغل و عمل سائل منیست چون در باطن از خانهٔ چهاردهم برآمده با سائل و مطلوب ناظر به تثلیث پس آینده به مناسب خود رسد و لیکن بعدگی شود خواستم که دوست و دشمن نقطهٔ دهم را معلوم کنم دیدم که نقطهٔ دوست و دشمن هر دو در ذات موجود است و دوست و دشمن خاص هم همین است و دوست خاص الخاص او خاک که در باطن از هفتم برآمده و منسوب بجنوب و خانهٔ هفتم غائب پس غائب از جنوب آید و انصرام کار سائل کند و عدد خاک بحساب ابجد هم موافق ابجد هشت پس آن غائب در چهار ماه و هشت ماه بیاید و دشمن خاص الخاص آتش که از خانهٔ هفتم ساقط و بظاهر یک دیگر پس در میان دوست اخص سائل و دشمن او جنگ و مخالفت خواهد شد و صلح است و کینه جویش ن سائل بهنگام صلح خواهد کرد لیکن آن غائب منقول نخواهد کرد و مطلوب مستقبل طالع آب که در هفتم با دوست بالفعل ساقط و از پنجم ناظر و دهم مستقبل هم خاک که بالفعل غیر ناظر و از پنجم ناظر و مطلوب غائبانهٔ آتش که در پنجم با قوت است و تکرار حق در هشتم و دوم وارد از این دلائل معلوم شد که بجا رفتن دوستان که بالفعل غائب اند هرگاه خواهند آمد مطلوبات صاحب زائچه سرانجام خواهند یافت برای اینکه دهم خانهٔ قدم غائب و پنجم خانهٔ کمک و اشتائی و هفتم غائب پس از تکرار در این خانها این احکام نموده شد و نقطهٔ امید سائل که یازدهم باشد آب در باطن ۶ با طالب ناظر تثلیث و هم مقارنه و مطلوب وی آب در سوم و چهارم و در هر دو خانه با قوت و ناظر پس همه آرزوهای صاحب زائچه خواهند برآمد انشاء الله تعالی چهارم جمادی الاول دیده شد مدت قلیل این زائچه چهار ماه یعنی رمضان و مدت کثیر هشت ماه یعنی صفر المظفر زائچه این است در اول و

تکرار حق در یازدهم و بجای دهم که نسبت دارد ... و نقطهٔ ضمیر سیم که یاد باشد از میزان ... بخانهٔ هفتم و در آنجا به پنجم منتهی شد و مطلوب او ... و از ضرب ... و ... صاحب خانه ... حاصل شد

و تکرار در دهم پس بچندین دلائل ثابت شد که ضمیر از رفعت و جمعیت و ترقی است گفت بلی سوال من از ترقیات باطنی است که حاصل خواهد شد یا نه پس طالع تکرار در یازدهم کرد و از ضرب با حاصل شد و در چهارم و هشتم تکریست و چهارم خانهٔ تعلیم و هشتم خانهٔ رنج و کاهلی است سوای نقطهٔ خاک هیچ ندارد و سینه انکیس هم سرنگون است و خاک هم عنصر مائل به پستی از این دلیل گفتم که سائل تعلیم مراقبه و ذکر خفی حاصل نموده اما بسبب کاهلی در رنج است که کشاد کار روحانی بهم

برای اینکه منسوب بکاهلی و تغافل است و خانهٔ هشتم هم بکاهلی نسبت دارد پس به دو وجه ثابت شد که بسبب کاهلی در رنج است و صورت بیشکی است و در هفتم و در دهم که خانهٔ مرشد است که هم مزاج اوست و منسوب بشمس است گفتم که مرشد او عزیزی بزرگ از جملهٔ اکابر روزگار است و عالی همت و خوش خلق بوده و اغلب که از هشت سال مشغول باین شغل شده که عدد خاک هشت است و در دهم که خانهٔ شغل و تربیت است اگرچه از روی ابرج قوی است امّا از روی ضدیت مرکز ضعیف است و از ضرب و برآید رو بنتیجه و هم موجود است مفهوم شد که سائل رنج بسیار کشیده لیکن نتیجه خوب نه بخشیده از این سبب بیتاب خاطر شده و اگر در هفتم باشد نوشته اند که بی اعتقاد منسوب است پس در اعتقاد هم بقصور راه یافته این معنی را سائل قبول نکرده در هشتم بوزال است هر شب بیداری یا دیدن بزرگان در خواب و عروج بلندی یا هم مزاج آنکه باشد و در دهم پس سائل ترک روزگار کرده باز مائل روزگار شد برای اینکه هم مثل ترک است و در ده خانهٔ شغل و عمل پس که شکل دهم است در اصل در خانهٔ ترک آمده پس ترک روزگار نموده و هم مزاج شمس که در دهم آمده گفتم باز راغب روزگار خواهد شد سائل قبول نموده خواستم که از روی نقطه هم احوال آن معلوم کنم نقطهٔ آب را سیر دادیم منتهی شد بخانهٔ ۶ به و مطلوبش آب در دوم ناظر بتثلیث آن افتد بخانهٔ ششم بشکل ششم دلالت می کند بر خشکی و رنج طبیعت بسبب ترقیات و علو درجات چراکه آب در خانهٔ دوم است و دوم مرکز باد است پس با علو خود آمده و از سفلی باوج خود آمده و حاصل شدن بسبب نحوست شکل و مطلوب باطنی آب در باطن در اول و در دهم برآمده در اول ساقط و دوم ناظر تثلیث این هم دال است که سائل اشغال موقوف کرده باشد بسبب آشنائی و یا رنج فرزندان و برادران و بعد چندی باز شروع نموده باشند و پیشتر هم در زمان ماضی شاغل بوده حالا هم هستند لیکن بدقت خاطر و مطلوب و هم که خاک است بخانهٔ دهم موجود است در مرکز ضدیت و مطلوبش خاک در دوازدهم که خانهٔ بند است پس شغلی که می کند نتیجه این را نمی کشاید و نقطهٔ مطلوب مستقبل همان نقطهٔ دهم می شود و مذکورش شد پس آینده هم همین قسم است و مطلوبات غائبانه آن باد و مطلوب آن باد در دوم هر که خود و ناظر بتثلیث اس یکجا ناگاه کشودی خواهد شد بسبب غائبی که از سفر خواهد آمد و دلیل اول آنکه از ضرب با بعض انتاج برآمده و بجای که در سوم تکرار دارد و دوم آنکه بجای تکرار آن در نهم و سوم هر دو خانهٔ سفر است خواستم که حقیقت روزگار ظاهری سائل معلوم کنم پس منتهی شد

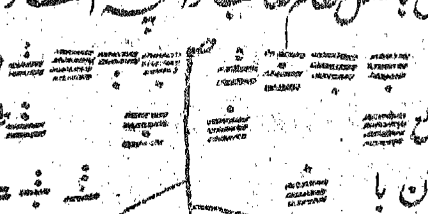
نقطهٔ آب در ۶ و مطلوب در خانهٔ دوم دلالت کند بر تفکرات مزاج بسبب معاش و نقطهٔ کیسه
است ناظر و مطلوبش آب در چهارم بر آمده ناظر به تسدیس و نقطهٔ دوم خاک در خانهٔ دهم موجود
است لیکن سببی قوت بسبب روزگار که چندان خوف نباشد فی الجمله حاصلی دارد و سلوک سائل
با برادران در ضدیت است ضدیت و خلاف از طرف برادر باشد و تکرار که در پنجم است با و اخلاص
هم و اغلب که فرزند سائل فوت شده باشد که در ۱۲ است و قبیلهٔ سائل دو شده باشد و یا یکی
موافقت بیشتر برای که در هفتم ست در نهم تکرار دارد و هفتم خانهٔ ضد است و نهم خانهٔ دوستی
و دلیل دوم آنکه که در اصل صاحب هفتم است و در چهارم و ششم است و چهارم خانهٔ موافقت و ششم خانه
عداوت سائل قول همه احکام شود نتیجه بموجب فرمایش عزیزی باشد
یکی از قواعد ضمیر است که نقاط افراد رمل بشمارد
جمع شود از ضد و بست طرح نماید هر چه باقی ماند آن را دو از دو گانه
بشرطی که در اول شکل جفت باشد و ۱۶ طرح کند اگر در اول شکل



پس آنچه از طرح باقی ماند بر خانها قسمت نماید هر جا که برسد از خانه و با شکل ضمیر گوید و صاحب انوار گفته
که هر دو طرح مذکور طرح کند و آن هر دو شکل را قسمت با آن رسیده در یکدیگر ضرب نماید و نتیجه اندر خانه که
باشد ضمیر بود و خانه یا در شکل پس نقاط را شمردم شصت و شش شد از ضد و بیست کم نموده هشتاد و چهار
باقی ماند و بعد طرح دوازده کان دوازده باقی ماند تا خانهٔ دوازدهم رسید و در دوازدهم بود یا صاحب
ضرب نمودم برآمد گفتم سوال از طالع ست چون باز نقاط باقی مانده را نه طرح کردم باقی ماند
و از ضرب سوم که باشد و دوازدهم است برآمد و در زائچه نیست چون شکل دلالت
بر سفر دارد و صاحب سکن عاقبت العاقبت است در دایرهٔ سکن گفتم سوال از طالع است و سفر
و عاقبت کار شود که چگونه خواهد شد گفت بلی در طالع اگرچه شکل سعد است لیکن ضعیف که شکل آبی
در خانهٔ آتشی است و از ضرب یا برآید که در هشتم است پس سفر و خاطر و در نکبت
و خطرات گرفتار است در دوم دلالت دارد بر قلب کیسه و عدم حصول مال در سوم و
هم بر تردد برای سفر چون در چهارم شکل داخل و تکرار او در یازدهم دلیل است که صاحب زائچه
در همین مکان بماند و همین جا چیزی حاصل کند زیرا که شکل سعد و منسوب بمال است و این
معنی بیشتر در احکام قدما نوشته شده که اگر شکل چهارم داخل و تکرارش در یازدهم و چهاردهم باشد سفر
نشود و چیزی در همان مکان بماند خواستم معلوم کنم تا مانع سفر که باشد هم مزاج
در ۱۲۹۶ سنة

ودر خانه نوکران وہم اخانه عمده پس شخصے سیاه رنگ نوکر عمده ویا نوکری عمده مانع سفر خواهد بود وچهارم
کرسی حکم که عاقبت چه خواهد شد اول وچهارم را ضرب دادم وازچهارم وچهاردهم وازدهم
برآمد وازروے دائره سکن دردهم از باطن برآمده اغلب که روزگار بهم رسد وهمین جا باشد که مواحق
ایدح شکل خانه چهارم است چون در خانه دوم نوشته اند که عمل وشغل نشود واگرهست از دست
برود گفتیم که بالفعل روزگار سائل نیست واگر باشد برود چون عکس در پانزدهم است وهم نتیجه
دهم که سیزدهم باشد تکرار نموده اغلب که بازروزگار وشغل پیدا شود وازاول وهفتم برآمده ودردهم
پس سائل ازخاوند خود ملالے حاصل نموده ترک روزگار نماید وباز جمعیت شود که در آخر دال برین
شئے است ونقطه حکم ما که آب است سیزدهم منتهی شد درچهارم وهم مطلوبش آب که ظاهر و
باطن نیست دلالت بر سرگردانی وپریشانی دارد ومطلوب ماهی آن آب در هفتم با قوت ناظر
تثلیث دخانه هشتم خاکی است وخاک الوقت وسال است وآب بماه متعلق وآب آب ششم
پس شش ماه ششم سال گذشت که کار سائل خوب بود وآب تعلق بغرب دارد وخاک جنوب
پس در مغرب یا جنوب اوج کار سائل بود سائل قبول نموده که هر دو جانب کار من خوب بود لیکن از
مغرب یا برآمد وآب در نتیجه هم پیدا است شود پس مغرب را قوت زیاده شد
پس در مغرب اوج کار بسیار بود وحکم گذشته آب آب است که در پانزدهم با قوت است
ونقطه آب نقطه سوم است که منسوب به برادران است پس بقوت وامداد برادران سرکام کا
سائل شود ونقطه دهم مطلوب ماهی که آب است خاک است که در خود طالع ودر سیزدهم که حکم
از چهارم که طالع سائل سنت می شود تکرار دارد وخاک در آتش نورانی سے شود وهم با علے خود آمده پس
روزگار با ترقی بود واز ضرب وبرآید که شکل ترقی وعلو است لیکن مطلوب وهم ظاهر و
باطن نیست پس سر انجام روزگار خوب نشد وضد خاص الخاص طالع آتش وضد نقطه دوم
آتش ظاهر وباطن نیست ودر هفتم وهشتم بخوف منسوب است پس بر همی روزگار بسبب خوفی
شد که وے ضدیت ودشمنی کرد از جهت خوف خود نیز اسے ضدیت روزگار واین حکم منتهی اول
ست که دلالت بر زمان گذشته دارد والحال آمدیم بر احکام منتهی ثانی چون نقطه از چهارم حرکت کرده در
پنجم منتهی شد در غیر مرکز این هم دلالت بر خرابی وتشویش پس از مهر دو منتهی هم ثابت شد که گذشته
واول سائل خوب بود چرا که آب در خاک قوی بود والحال بد است که نقطه طالع در غیر مرکز است ومطلوب طالع
آتش است که در دهم موجود است واز نظر ساقط وشکل هم خارج منحوس پس روزگار نباشد واگر باشد در خلل

است واز ضرب بصاحبخانه برآید و در هشتم که بوهشتم کیسه خاوند اغلب که بسبب کسے داده دستند خاوند خلل در روزگار آید و نقطه دهم خاک که در ۶۲ از نظر ساقط این هم مدد همین روزگار است و مطلوب خاک در هفتم ناظر به تربیع و بطالع هم ناظر شاید که باز روزگار بزودے شود چرا که نظر مطلوب المطلوب هم به تثلیث و تصرف است و چارم نقطه اندخاک که حاکم اوست در هشتم با قوت و ناظر و مطلوبش خاک ناظر و ساقط پس میانه روزگار بعید و نقطه خاک یازدهم طالع در هفتم با قوت و مطلوبش که در باطن در هفتم در ذات او برآمده دال بر حصول امید و مدد و معاون خاک که خاک سوم است آب که آب سوم نیست و ضد و مخالف خاک با د که باد سوم سست و صورت به ایوان خواهد نسبت دارد از روی نقطه سوم متعلق به برادران و خویشان یعنی همسایان است چون نقاط دو و دشمن در ذات موجود است و باد در هفتم قوت و آب در یازدهم قوی پس خلل بسبب ضدیت با آشنایان یا دیوان یا خواهد سراسے باشد که نقاط مخالف و ضدیت و هم قوت و بار بسبب اعانت هم چنین شخصان باز روزگار خواهد شد چرا که آب در یازدهم قوی شده و دلیل دیگر که در اصل شکل دهم دائره است و هم نقطه طالع است از ضرب همین طالع و شانزدهم برآید و مطلوب غائبانه دهم که خاک است همین از طالع نظر تثلیث ازین دلائل معلوم شد که بسبب معاونت چنین شخصان که مذکور شد سرانجام روزگار شود و نقطه چهارم که عبارت از مقام سائل است آب طالع ناظر و مطلوب وی ناظر گویا ساقط و نقطه عنصر خاک ناظر بطالع و مطلوب خاک ساقط پس بالفعل مقام صاحب زائچه است و سفر نمے شود و زائچه این است



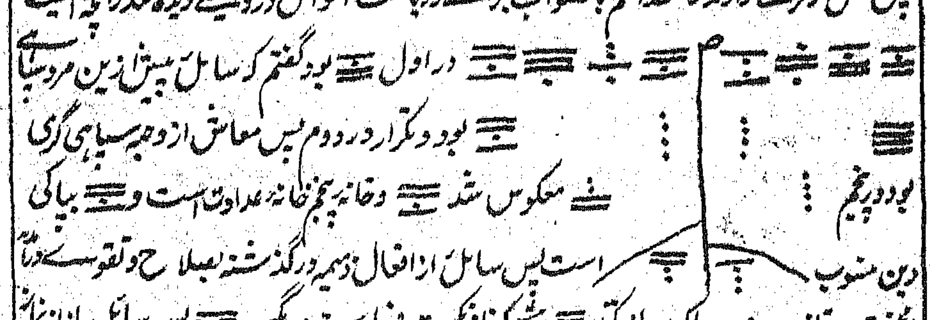
دلالت دارد بر فکر گوناگون از علو مرتبت چرا که عکس طالع آمده و تکرار اجزا معتبر و تکرار اجزا در ششم و از ضرب آن با سه آمده و این شکل منسوب بعلو مراتب و ترقی و تکرارش در هشتم و دوازدهم که خانهاے سواقط است و در ششم و تکرارش در خانه طالب ازین دلیل معلوم شد که صاحب زائچه شب و روز در فکر گوناگون بسبب انعکاس طالع در طلب ترقیات گذشته است در یازدهم و این منسوب سفر و جاے آن جماعت که منسوب به مکان پس ملاحظه دارد که امسال سفر خواهد برآید یا در همین جا شکل طالع در اصل و در دهم در هبوط در اول در هبوط است

پس بدو وجه هبوط طالع ثابت شده عدد خاک بحساب ابجد چار و موافق ابدح هشت پس
از چار سال یا هشت سال ازاوج عزت بحضیض غم گرفتار و هم فراج در ششم هم دلیل بر تفکرات
و بیماریهای بلغمی و در دوم دلیل بر قلت مال و معاش از ضرب متولد شد در سوم مکرر و
منسوب بمریخ و شکل سپاهی و خانه سوم برادران و همنشینان پس مال سائل بسپاهیان و همنشینان
خرج شد و از پنجم با برآمد و تکرارش در هشتم و دوازدهم دلیل است بر آنکه مال سائل بسبب آشنا بغارت
رفته و نیز دلیل ست بر شخص بلند قد یا بقریبی کوتاه قد که بوی محبت و آشنائی داشت و نیز در عمل تر دو خود دا
که خانه دوم قبض و تصرف است بسبب داشتن دست خرخشه در میان برادران شد و اغلب که مرده باشد
یا مفارقت بمیان آمد چرا که در دوم از هفتم که خانه اوست بهشتم خود آمده که منسوب بمرگ و جدائی
سائل گفت مرده و خرج مال سائل محض بسبب عشرت و عیش آشنائی صرف شده برای خدا و را هیچ
مصروف نشد برای اینکه صورت نحس و بمال پلید نسبت دارد و پنجم خانه لهو و لعب و تماشا کردن و
شراب خوردن و در شهوت صاحب اجتماع نقصان نباشد و بحد افراط هم عنیت و منی غلیظ و اغلب که امساک
ذاتی دارند و منی منجمد است بسیار لطی بر آید برا که حالت آلت و شهوت از هفتم گویند و غلظت و رکالت منی
نیز از همین خانه پس این همه احکام از گفته شد و احوال ضیق و فراخی فرج و قوت و تندی را از چهاردهم
نوشته اند در هفتم خانه موسے خانه و در سیزدهم موسے فرج و قوت و تندی آلت را از سیزدهم گویند
اگر کسے پرسد که امشب جماع کرده ام یا نه هشتم و دوازدهم را به بیند اگر یکے خارج و یکے داخل جماع کرده باشد
و اگر هر دو خارج نکرده باشد و اگر هر دو منقلب خواسته باشد لیکن نشده و اگر هر دو داخل باشد بسبب ننگ
یا برای ناشدن شهوت اتفاق نشد اگر پرسد که در شب چند جماع کرده ام در شکل چهاردهم به بیند که چند
نقطه همان قدر کرده باشد یا موافق اعدا و نقطه و بعضے از اول و هفتم نتیجه بیاورند اگر داخل ست جماع کرده باشد
و اگر خارج نکرده باشد چون اوستاد شفق سلمه در ۳ و ۵ بخوردن ننگ قرار کرده از این سبب گفتم که
سائل ننگ بخورده اختیار کردن و در اول بسبب زنی معشوقه است سائل اقبال کرد باز گفتم که چار
روز گذشته که گوشت و ساگ میتهی خورده و در خوردن سه کس شریک بودند گفت بلے از ساگ میتهی
گفتم و رابع ضرب کردیم برآمد که منسوب بگوشت است و سه کس از تکرار باز گفتم که
دو کس سیر خوردند و یک کس را چیزے اشتها باقی مانده برای اینکه خانه ۶ را بشکل نسبت داده اند پس
در ۶ سائل شکل سعد و داخل ست پس سائل سیر خورده و از دوازدهم هفتم ششم شد و آنجا اشتهر
وی هم سیر خورده و از پنجم ششم دهم شد و آنجا است که اندکی اشتها باقی دارد باز گفتم که اکثر خواب یاد

می ماند که [شکل] در ششم بقرا موسے خواب گفته اند و درین روزها خوابی دیده باشد که فیلها بر سائل حمله میکند چراکه
جماعت از دو [شکل] حاصل شد و [شکل] نسبت بقتل دارد و از خانه خود هشتم است که خانه خوف است
ازین سبب که فیل حمله میکند و می ترساند و آبهای روان در باغ و سبزه را هم سیر کرده لیکن آب بسیار طغیانی
کرده و بازهمگی آب خشک شده و خاک ظاهر گردیده و در خواب در غسل و وضو و نماز اشتغال دارد که
[شکل] باآب روان و باغ و سبزه منسوب است و در نهم در باطن موجود و تکرار در خانه یازدهم که خانه آبست
نموده ازین جهت طغیانی آب گفتم و از ضرب [شکل] یا [شکل] [شکل] برآید که خاک فقط دارد گفتم همین آب
خشک گردید و خاک پیدا شد و محلهاے عالی و شمع هاے روشن دیده و خود بر مسند نشسته از [شکل]
گفتم که به محلهاے روشن و شمع افروخته نسبت دارد چون [شکل] در دهم بود گفتم که سائل خود بر مسند
نشسته فرمان روائی مے کند سائل مسلم داشت نقطه آب [شکل] منتهی شد در ٦ [شکل] و مطلوبش در پنجم در
باطن برآمده و در مقارنه و مرکز ضدیت دلیل بر ضعف طالع و نقطه دوم که مال و معاش است [شکل]
در پنجم در مرکز ضد و مطلوبش آب [شکل] در شانزدهم از نظر ساقط گفتم مال و معاش ندارے
خواستم که بکدام سبب مال و معاش برهم شده و نقطه مال و معاش که آب [شکل] است دشمن و ضد آن
آتش [شکل] میشود و در باطن از هشتم برآمده و [شکل] از خانه خود به هم خود آمده و [شکل] که در هشتم است آن هم
منسوب به پادشاه و عمده و تکرار [شکل] در ١٢ بخانه دشمنی است پس بسبب دشمنی کسے عمده مال و معاش برهم
شده و نقطه دوم که روزگار است خاک [شکل] در طالع خانه در غیر مرکز و مطلوبش خاک [شکل] در مقارنه دلیل است
که روزگار بخوبی نیست و نقطه خاک [شکل] یازدهم است و مطلوبش خاک [شکل] از نظر ساقط پس هر امیدے
که مے کند سر انجام نمے گیرد و مطلوب مستقبل آب [شکل] خاک [شکل] در مرکز ضدیت و مطلوبش [شکل]
در پنجم اگرچه خاک مراد را آتش خوب گفته اند که از اسفل با اعلی رفته و نورانی شده لیکن در مقارنه
پس بسبب حال آینده قوت طالع شود و مطلوب یاد [شکل] در ٦ بباطن آمده و از خانه خود بنهم خود آمده و
در خانه [شکل] شکل طالع پس آینده در سفر بسبب نوکرے و محنت و تردد خود بازبخوبی و جمعیت خواهند
رسید یا عمده از سفر بیاید که بسبب خدمت به ترقی خواهند رسید و روزگار آینده آتش [شکل] در باطن از اول
و نهم و چهاردهم برآمده در اول ساقط و در نهم ناظر به تربیع و در چهاردهم تثلیث و در مرکز خود دوست خود با قوت
و تکرار [شکل] در ١٣ برآمده و ١٣ و ثلاثه الوتد طالع است و هم شکل طالع در دوست اینهم دلیل که آینده طالع سائل قوت پذیر
باشد چون آتش [شکل] پنجم است و مطلوبش [شکل] که در ١٠ و دهم برآمده و در دهم با قوت و خانه پنجم منسوب
بشجاعت و [شکل] منسوب بشمشیر کشیده اغلب که آینده بسبب شجاعت و شمشیر کشی بعهده گی خواهد رسید

بعد یک سال و هفت ماه والله اعلم بالصواب و داول
ولالت بر طلب وارند زیرا که شکل خانهٔ سیزدهم
منسوب به طلب لموودم و با صاحب خانهٔ ضرب دوم
و تکرار در دوم و ۲۶ و خانهٔ دوم تعلق بمجهول و ۲۶ به پرده و
منسوب و
صورت امید پس طلب امیدی داردکه هنوز در پرده است و شکل طالع در نهم و دهم
و نهم خانهٔ علم و دهم خانهٔ شغل پس طلب امید علمی دارد که از شغل حاصل شود و هنوز در پرده است یا
بآن علم ترقیات حاصل شود و از ضرب و که خانهٔ ترقیات است برآید که شکل ششم
است که به محنت و رنج و زبان منسوب است پس هرچند دران کار سرگرم اند و محنت می کشند و
ترقی نمی یابند که شکل ثابت است و معهذا در دهم در هبوط است و در دایرهٔ سکن مقر است
که مطلوب بر شکل چهاردهم اوست نظر برین قاعده مطلوب که در طالع است چهاردهم آن میشود که
بعلو رتبه و ترقیات و در هفتم در هبوط پس انچه مطلب و غرض از علو رتبت اظهار شد و ارشاد کردن آن
صورت نمی پذیرد و بر خلاف آن دست میدهد و بحساب ابجد و بحساب ابدح سیزده عدد دارد پس از
هشت سال یا سیزده سال درین شغل آمده اند گفت از سیزده سال و در دوم و در ششم و در ۱۲ تکرار دارد
پس نقصان مال هم شده و هم مزاج است که در نهم که در نتیجهٔ دوم است واقع شده خارج
سعد است و نیکوکار و نهم خانهٔ عبادت و خیر است پس برضا و خوشی خود مال را صرف راه خدا کرده باشند و مرشد ایشان
مرد بزرگ سفید ریش قدری سیاهی و دراز قامت گندم رنگ کشاده پیشانی فصیح زبان اهل علم بودند که منسوب
این صفات است و در عبادت و روزه بسیار بودند چرا که تکرار در نهم که خانهٔ عبادت است و چون بماه
رمضان تعلق دارد ازین سبب گفتم که صائم بسیار بودند و برادر سائل در دوستی و بهبودی زیاده از سائل است که در
سوم است و عجب که گاه گاه رنجش طبع از سائل شنیده باشند که طالع سائل آمده و از هم برادران سائل
یک کس رفیق و یار سائل بود او هم زهد بسیار کرده فی الجمله رشدی نموده باشد لیکن وفات یافت یا مفارق
شد بدین دلیل که ششم خانهٔ شاگردان و دهم اوستاد پس در ۶ است و تکرارش در دوم که خانهٔ رفیقان و یاران ا
ازین سبب یار و رفیق سائل گفتم و هم مزاجش در دهم که خانهٔ رشد هست واقع شده و از تکرار در هشتم
که خانهٔ مرگ و جدائی است سائل گفت مرد نقطه حکم را آب باشد سیزدهم منتهی شد بخانهٔ هشتم
و مطلوبش در هفتم برآمده و در مفارقه لیکن در مرکز خود است انشاء الله تعالی به مطلب
خواهد رسید لیکن به مشقت که نقطهٔ طالع در هشتم منتهی شد و از خانهٔ خود در دوازدهم رفته که سرد و خانهٔ

بر نج و محنت نسبت دارد و از ضرب اول و دهم [شکل] برآمد و در دوم و ۶ و ۱۲ مکرر است و ۶ و ۱۲ خانهٔ سفر است پس شغل ذکر خفی دارند والله اعلم بالصواب برائے دریافت احوال درویشے دیده شد زایچه این است



[شکل] در اول [شکل] بود گفتم که سائل پیش ازین مرد سپاهی بود و تکرار در دوم پس معاش از وجه سپاهی گری بود و در پنجم [شکل] معکوس شد [شکل] و خانهٔ پنجم خانهٔ عبادت است و [شکل] بپاکی دین منسوب است پس سائل از افعال ذمیمهٔ گذشته بصلاح و تقوے در آمده و محنت در نماز و روزه پیدا کرده باز تکرار [شکل] در ششم که خانهٔ نکبت و فنا است و عکس [شکل] پس سائل باز از نماز و روزه و عبادت برآمده بسبب زن ها مائل به فنا شد چون [شکل] در نهم در باطن بود باز ثابت شد و بعد سالک در عبادت و در ایام جوانی بمرشد خود ملاقات کرده مشغول شده بدین دلیل که از اول و دهم که خانهٔ مرشد است [شکل] برآمده که بجوانی و خورد سالی منسوب است سائل مسلم داشت باز سوال کرد که مرشد بمن چند بشارت داده آنچه بشارت باشد این است که خاتمه بخیر خواهد بود چرا که خانهٔ چهارم بشارت نجم است و در نجم [شکل] و در هشتم مکرر که خانهٔ مرگ است و [شکل] منسوب بپاکی و سعادت است پس بعد مرگ سعادت اخروی رو خواهد داد و [شکل] شانزدهم هم دال به همین معنی است و هم مزاج [شکل] مکرر در دهم و [شکل] شکل دهم در چهارم که مطلوب المطلوب اوست و [شکل] بپادشاه دارد و آن حضرت صلے الله علیه و آله و اصحابه وسلم پادشاه دین اند پس مقرب رسول کریم صلے الله علیه وسلم بشارت داده باشد لیکن تا حال این بشارت حاصل نشده برائے اینکه در یازدهم که خانهٔ امید است شکل منقلب و بے اعتبار است و دلیل دوم آنکه از ضرب خانهٔ دوم که خانهٔ حصول است و دهم که خانهٔ شغل است [شکل] برآمده پس ازین شغل و ترقی حاصل خواهد شد لیکن عاقبت بخیر است که [شکل] در انجا است باز سوال کرد چیزے که مرشد فرموده بالفعل در ذات من هست یا نه گفتم در ذات تو هست لیکن بر تو ظاهر نه شد چرا که نقطهٔ حکم مخفی شد به [شکل] در سوم و مطلوبش خاک [شکل] است که در باطن در خود او موجود است سائل مسلم داشت باز گفتم که سائل دو جامه دارد یکے نو و یکے کهنه ابر و سفید است چرا که خانهٔ پنجم که خانهٔ لباس است در انجا [شکل] که دو تکرار دارد در هشتم خانه به کهنگی نسبت دارد گفت بلے باز گفتم که مرشد به تماشا به سیر دریا و باغ رغبت بسیار داشت و مرد آزار بود این همه منسوبات [شکل] است که در خانهٔ مرشد افتاده و در ایام جوانی حسن پرست بود که [شکل] در ششم در زایل که خانهٔ ماضی است واقع شده والله اعلم بالصواب

باب در سوال نفس و زندگانی و تندرستی و ابتدائی کارها و آنچه پیش آید و مردم آنرا طلب کنند و آنچه شروع کنند **سوال** از نفس اگر در طالع آینده و در یازدهم تکرار کند بغایت نیک ست و در پنجم هم نیک ست و در خانه ششم و هشتم و دوازدهم برعکس بود اگر در خانه اول آینده و در دهم و یازدهم تکرار کند اندک بیان زحمت و ناخوشی باشد و اگر در میزان آید مطالبه یار نجوری باشد و اگر شکلی در طالع افتد و ضد آن در هفتم بود خصومتی افتاده باشد در سیزدهم و چهاردهم او حکم همین دارد اگر در طالع شکل سعد افتد و در دهم و یازدهم و چهاردهم و میزان تکرار کند در فرح و شادی بود و اگر این چهار شکل در خانهای مذکوره و طالع آمده باشد در اکثر اوقات محضور در کدورات باشد و اگر در طالع و دهم و یازدهم و چهاردهم و پانزدهم این دو شکل باشند غم سخت خورد و لیکن از آن زود خلاصی یابد **سوال عمر** اگر شکل سعد در طالع افتاده و در مایل او باد و تکرار کند عمر او بسیار باقی مانده باشد بخوشی و بخورمی متصرف شود و اگر نحس بود و تنگدستی گذارد و اگر شکل طالع در وتد تکرار کند عمر او متوسط باقی باشد سعد بنشاط و نحس بغم و اگر شکل طالع در زائل تکرار کند عمر او اندک باقی باشد نحس بشقاوت و سعد بسعادت **نوع دیگر** در خانه هفتم نظر کنند که کدام شکل است و چند عدد دارد و نه کان طرح کنند آنچه باقی ماند از طالع بشمار تا کجا منتهی شود اگر در خانه سعد افتد عمر او بسیار باقی بود و اگر در نحس افتد عمر او اندک باقی بود و اگر در ممتزج افتد عمر او میانه باقی مانده باشد **نوع دیگر** اگر در طالع این اشکال آیند عمر دراز بود و دیر ماند و اگر در طالع آیند عمر اندک باقی مانده باشد اگر در طالع آیند عمر میانه باشد اما و بسیار کم بود و اگر در طالع آیند عمر او دراز بود و اگر در طالع آیند عمر او متوسط باقی باشد و اگر در طالع این شکل آید عمر او اندک باقی باشد **سوال** از سن عمر از قول امام زنّاتی شکل طالع که دلیل حیات است و هشتم که دلیل ممات است هر دو را با هم ضرب کنند نقاط آن شکل طالع که دلیل حیاتست و نقاط شکل آینه رمل که چهاردهم است جمع کنند با نقاط شکل پانزدهم ضرب کنند آنچه حاصل شود شانزده دیگر ضم کنند همان قدر عمر باشد اگر در او تاد و و و باشند پس دو چندان از حاصل او حکم کنند اگر در او تاد و و بهرت خارج و کوسج باشد از نصف حاصل حکم کنند و اگر در وتد و باشند و سقاف و و باشد بر حاصل حکم کنند نصف کنند و دو چندان **سوال** از انصرام مهم بدانکه بر بیان بر غلبه اشکال است تا چند شکل موافق مقصود در رمل آمده باشد آنچه بیشتر است آنرا بیشتر بود داخل پیوستن و خارج از بیرون آمدن و ثابت بحال خود

ماندن و منقلب بر گردیدن انکار حالی بحالی سعد بآسانی و نحس بدشواری اهل مصر و هند را اعمال بر شناخت
و آن چنانست نظر کنند که آن سوال بکدام خانه تعلق دارد و بکدام خانه چه شکل است واز هر دو چه بیرون
می آید بر آن حکم کنند از داخل و خارج و ثابت و منقلب و سعد و نحس و دیگر اهل زنگبار بر غلبه اشکال نقاط
رمل حکم کنند تا کدام نقاط عنصر در رمل غالب آمده باشد از غلبه نقاط آتش و باد حکم رفتن و خارج
شدن کنند و از غلبه نقاط آب و خاک حکم اثبات تاخیر کنند نقاط آتش و باد حکم حیات
و آب و خاک حکم ممات دارد نقاط آتش و باد حکم کنند و نقاط آب و خاک
حکم دارد بر سکونت اهل مغرب اوّل تا دوازدهم نگرند و بر غلبه اشکال حکم کنند از سعد و نحس
حکم سعادت و نحوست از داخل حکم آمدن و از خارج حکم رفتن و از ثابت حکم استادن و از منقلب حکم بر
گردیدن حالی بحالی و حکم حال از اوتاد کنند تعیّن از خانه اوّل و چهارم و هفتم و دهم و حکم مستقبل از مایل
کنند یعنی از خانه دوم و پنجم و هشتم و یازدهم و از زایل یعنی سیوم و ششم و نهم و دوازدهم و اشکال زایه یعنی پانزدهم و شانزدهم
گواهست و نفی و اثبات ضمیر و حکم از ایشان است حکم انقلاب چنین فرماید استاد سلمه الله تعالی در هر خانه که
منقلب شود بدان سبب مال حاصل شود اگر هیچ منقلب نشود بجوهر آن شکل حکم کند و اگر [شکل] نحس داخل آید
مال بدشواری حاصل آید و اگر سعد خارج [شکل] [شکل] بود مال بدست آید و زود خرج شود و اگر نحس
خارج [شکل] [شکل] بود البته مال نقصان شود و اگر این دو شکل [شکل] [شکل] آیند چیزی بدست آید و ثباتے
نداشته باشد و اگر این سه شکل [شکل] [شکل] [شکل] آیند چیزی بدست آید الا مال بعسرت خرج شود اگر این شکل نه
آید سبکی کیسه باشد هیچ حاصل نشود سوال فلان کس مال دارد یا نه اگر بیت المال و یازدهم و سیزدهم
و چهاردهم [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] این اشکال آیند دلیل است که مال دارد و اگر این اشکال
[شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] در طالع و بیت المال سائل آیند سخی باشد و اگر این اشکال آیند [شکل] [شکل]
[شکل] در طالع و بیت المال سائل سخی نباشد و اگر این اشکال [شکل] [شکل] [شکل] آیند نه سخی و نه شوم اگر
این اشکال [شکل] [شکل] [شکل] آیند در طالع و بیت المال و سیزدهم و چهاردهم و یازدهم آیند مال سایل خرج
شود بموجب اذیت و مرض و گم شده و الا خرج نکند سوال از خرید و فروخت نظر کنند در طالع که
نفس بایع است و بیت المال نفع بایع است و هفتم شکل مشتری و هشتم نفع مشتری اگر درین بایع
است و هفتم شکل بود دوم و نهم و یازدهم هیچنان خرج و شرا تمام واقع شود با فایده تمام اگر بیت المال بایع
سعد داخل بود بدین فروخته شود اگر در بیت المال مشتری سعد خارج بود تمام خریده شود و اگر نحس
خارج بود در خانه بایع باندک زمان بفروشد اگر نحس داخل بود در خانه مشتری اندک بخرد و اگر درین

خانها این سه شکل آیند [شکل] [شکل] [شکل] یا آنکه [شکل] آید خرید و فروخت باحتمال شود اگر این اشکال [شکل] [شکل] [شکل]
[شکل] آیند خرید و فروخت اول دشوار شود و بعده آسان شود و اگر [شکل] آید خریدن و فروختن چندان
منفعت نباشد و فایده نبود و باید که از کردن آن باز گردد نوع دیگر در خانهٔ ششم نگرند اگر سعد خارج بود خارج شود
و اگر این اشکال آیند [شکل] [شکل] خریدن و فروختن نیک باشد و اگر [شکل] [شکل] آیند زیان کند اگر [شکل] [شکل]
[شکل] آیند توقف افتد اگر این اشکال [شکل] [شکل] [شکل] آیند زیان شود و اگر [شکل] [شکل] آیند آخر سود کند
و اگر این [شکل] [شکل] [شکل] آیند فروخته شود و بعضی فروخته نشود و اگر فروخته شود اقاله کند و واپس کند
سوال از فروختن املاک شکل دوم با چهارم ضرب کند اگر سعد خارج یا سعد منقلب آید فروخته
شود و اگر نه نه **سوال** خرید املاک شکل دوم را با شکل چهارم ضرب کند آنچه حاصل شود از آن
حکم کند اگر سعد داخل و سعد ثابت آید بخرد که مبارک باشد اگر خارج یا منقلب نحس بود ترک کند
سعد باختیار نحس بغیر اختیار **سوال** خریدن غلام و کنیزک شکل ششم با شکل دوم ضرب کند و از حاصل
آن حکم کند اگر شکل مستخرج یا شکل ششم یکی ازین [شکل] [شکل] [شکل] سه شکل باشد آن غلام و کنیزک باید
خرید که مبارک قدم باشد و پایدار و فرمان بردار و سودناک و اگر یکی ازین شکلها [شکل] [شکل] [شکل] باشند
نااهل و بی وفا و دشمن جانی بود و اگر ازین اشکال [شکل] [شکل] [شکل] باشند مبارک بود اما دیرپا نباشد و
اگر ازین اشکال باشند [شکل] [شکل] [شکل] آن بنده و کنیزک دیرپا باشد و تمام عمر با وفا باشد نوع دیگر
در خانهٔ پنجم نظر کند اگر یکی ازین اشکال باشد [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] خریدن آن بنده مبارک و
سودناک بود و بود و اولاد دیگر متعاقب آن رسد اگر یکی ازین اشکال [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] آید آن
بنده چون آید خرید حرکت ناک و گریزناک و نحس قدم باشد اگر در خانهٔ پنجم [شکل] آید دلیل است که آن بنده
مکار و غدار بود و اگر طریق باشد گریزپا بود الا هم خود آید **سوال** ارزانی غله و گرانی نرخ بدین نیت
قرعه زند و رمل تمام کند و نظر کند در شکل پانزدهم تا کدام عنصر بروی غالب است عنصر خاک یا آب
یا باد یا آتش بستانند از باقی اشکال رمل را و هر شکلی که در آن عنصر غالب تر است عدد حروف جمله
اشکال که در عنصر ایشان غالب است عدد حروف جمله آن اشکال آید و شکل پانزدهم با آن جمع
کند و هفتگان طرح دهد آنچه باقی ماند نرخ غله باشد پانزدهم اگر داخل باشد دلیل کند بر گرانی غله و
خارج دلیل کند بر ارزانی غله و ثابت سعد دلیل بر ثبات ارزانی و ثابت نحس بر ثبات گرانی
و منقلب دلیل بر گردیدن نرخ هر جایکه شکل پانزدهم دلیل اول سال است و شانزدهم دلیل
آخر سال از سعد و نحس و داخل و خارج حکم کند نوع دیگر نظر کند در وسط خانهٔ دهم که گویند و السماء

که آن هفتم خانه است سبک تضعف است وتد الارض که خانهٔ چهاردهم است و آن ثقیل پس
هر دو را با هم ضرب کنند و از پسر آن حکم کنند و نگاه دارند او تاد و آنچه در وی نزول کرده باشد نتیجهٔ او تاد و اشکال
زایدات اگر باشند قسمت سهام آب و خاک در او تاد و لسان الامر که پانزدهم است دلیل کند فراخی
سال و ارزانی غله اگر اشکال خاکی بسیار بوند دلیل بر کشادگی غله که کسی نخرد و اگر باشد در او تاد و لسان
الامر اشکال ناری دلیل است بر قحط و قلت باران اگر باشد در سهام هوا و ناری در وتد اول و سیزدهم
دلیل کند بر قحط ابتدای سال اگر باشند در وتد الارض و وسط السماء و سهام ناری و بادی دلیل ست
بر قحط ابتدای سال و انتهای سال و اگر باشد در هفتم و چهارم سهام ناری و هوائی دلیل است
بر قحط میانهٔ سال سهام ناری دلیل خشکی هست که گاهی قطره بر زمین نریزد و در زمین هیچ نبات
نروید و سهام بادی دلیل است گاه گاهی و جابجا قلیل نبات نروید و سهام آبی دلیل بر روئیدگی نباتست
متوسط سهام خاکی دلیل بسیاری نباتات و میوه و شیر و شربت بدانکه سیزدهم اول سال است
و چهاردهم میانهٔ سال و پانزدهم و شانزدهم میانه سال و پانزدهم و شانزدهم آخر سال است و
ابتدائی طالع هوا و دلیل برابر و باد تیز و رابع دلیل بر زمین و سابع دلیل بر نباتات و عاشر دلیل
بر آسمان است باید که هم محمود باشند اشکال آبی و خاکی یا بند لحیان و نصرت الداخل
دلیل بر گندم سقاف منکوس دلیل بر کنجد و ماش و طریق و بیاض دلیل بر شالی
حمره و نقی الخد دلیل بر عدس و کوسج دلیل بر جو و عتبة الداخل بر لوبیا و نصرت الخارج و قبض
الداخل دلیل بر نخود و قبض الخارج دلیل مونگ و عتبة الخارج دلیل بر کلتی و در سکن هر
اشکال که شکل سعد آید دلیل ارزانی چیزها کنند و در سکن هر شکل که نحس آید دلیل گرانی کند نوع دیگر نصرة
الداخل و عتبة الداخل و نقی الخد و منکوس و بیاض و کوسج دلیل اند بر ارزانی
نرخ و نزول باران و حمره و قبض الخارج و سقاف و طریق و لحیان و نصرت الخارج
دلیل است بر گرانی غله و قحط باران و خشکی هوا نوع دیگر روزیکه آفتاب بحمل تحویل کند
بساعت قمر قرعه زند و نظر کند در پانزدهم و شانزدهم اگر درین هر دو خانه شکل سعد داخل آیند دلیل
کند که تمام سال غله ارزان بود و اگر پانزدهم سعد و شانزدهم نحس بود اول سال ارزان و آخر سال
گران بود و اگر پانزدهم نحس و شانزدهم سعد باشد دلیل کند که اول سال گران و آخر سال ارزان
اگر در وتد الارض حمره و منکوس بود دلیل کند بر قحط و قلت باران اگر جماعت یا طریق یا بیاض یا نقی الخد
یا عتبة الداخل یا قبض الداخل بود دلیل کند بر بسیاری محصل و ارزانی غله و تنگی حال سوال از احوال

غایب در سوال غایب نظر کند در طالع و تاسع اگر یکی ازین در دوهم مکرر شود دلالت است بر قدوم غایب اگر تاسع در سابع یا در یازدهم یا چهاردهم آید و آن شکل داخل بود در قدوم غایب درنگ بود و اگر شکل طالع در نهم و یازدهم آید و شکل خارج غایب زود بر سد یا در راه بود در احوال غایب از هفتم بینید و شواهد این معنی دوم و پنجم و نهم باشد و یازدهم نیز بود و اگر در این نوبت سعد داخل باشند بود وی بر سد و اگر نحس داخل بود و بزود بر سد. اما رنجور گردد و اگر [illegible] [illegible] این اشکال آید زحمت کشد اگر اجتماع در هشتم بود غایب نزدیک رسیده است و بجهت قدوم غایب [illegible] [illegible] این اشکال اثری تمام دارند اگر اشکال خارج باشد دیر بر آید و اگر ثابت باشند بجا نجا مقام دارد و اگر منقلب بود در راه بر گردد

نوع دیگر باید که شکل ششم و نهم زند انچه بر آید سلامتی نفس غایب باشد اگر شکل ستخرج در خانهای حرکت تکرار کند دلیل بر حرکت بود و اگر در خانهای سکونت تکرار کند دلیل بر استقامت بود و خانهای حرکت اینست ۱ و ۲ و ۳ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۰ و ۱۳ و ۱۹ و خانهای سکونت اینست ۱۴ و ۶ و ۸ و ۱۲ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۱

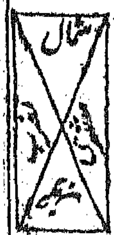
سوال غایب زنده است و مرده نقاط افراد در رمل از اول تا پانزدهم بشمارد اگر از سی فرد و بیشتر بود زنده است اگر از سی کمتر بود مرده باشد اگر شکل هفتم در هشتم تکرار کند و آن نحس خارج بود دلیل بر ممات خصوصا که مستولی چهارم نحس داخل بود و دهم نحس خارج بود دلیل مرگ است اگر این شکلها [illegible] [illegible] یا [illegible] باشد اگر این اشکال [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آیند و در خانهای نیک تکرار کند غایب وسلامت و خوشدل و زنده است اگر در طالع و چهارم و هفتم و هشتم و نهم [illegible] یا [illegible] یا [illegible] یا [illegible] یا [illegible] آیند دلیل کند بر ممات غایب اگر در این خانها غلبهٔ اتقی الخ و حمره بود مرگ او بشهادت باشد اگر شکل وی در هشتم تکرار کند از این شکل باشد بقتل آید اگر در هفتم انکیس و در چهارم جماعت و در هشتم حمره دلیل ممات بود اگر شکل نهم در هشتم بود یا در سوم بود خداوند ایشان بود در هشتم بود و نحس داخل باشد غایب مرده باشد اگر سعد داخل باشد زنده بود و اگر در چهارم نحس خارج آید غایب مرده باشد و اگر هشتم و چهارم نحس داخل باشد و نهم خارج غایب مرده بود و اگر جماعت و حمره و انکیس در خانهٔ هفتم و نهم و یازدهم و دوازدهم و هشتم آید دلیل بر مرگ بود

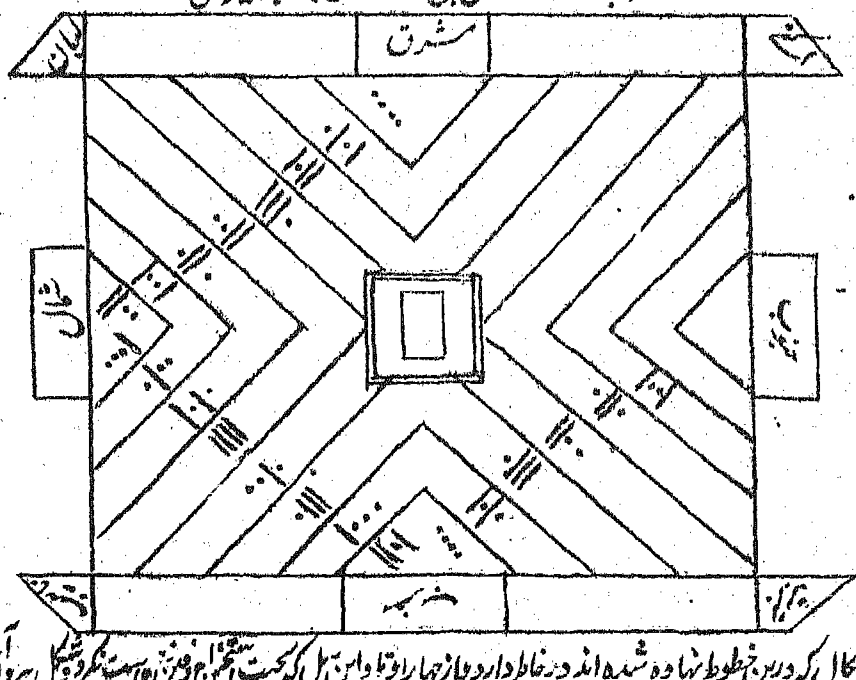
سوال غایب زود آید یا دیر بنگرد و اگر شکل در طالع در امهات تکرار کند بسالی بر سد و اگر در بنات تکرار کند در ماهی بر سد و اگر در متولدات تکرار کند در هفته بر سد و اگر در روایات تکرار کند در روز بر سد و اگر در هیچ جا تکرار نکند بنگرد که لحیان و نصرت الخارج از آن ابحکم کنا که بان سعد و خارج آید اگر در خانهٔ نهم این اشکال آیند [illegible] [illegible] [illegible] غایب بخوشی باز آید و اگر [illegible] [illegible] آیند زود آید بر مال و اگر [illegible] آید زود نیاید اما مفلس و اگر حمره [illegible] آید دیر باز آید

وخوف ناک بود واگر آید با مال وغنیمت ونیا آید واگر آید غالب بر شتر سوار خواهد آمد واگر طریق آید غایب پیاده آید وچیزی ندارد واگر آید و در کار بزرگ مشغول باشد بدیا آید واگر آید غایب ود آید اما رنجور یا مجروح واگر در دهم اشکال مریخ یا شمس باشد غایب و در بود واگر در دهم اشکال قمر یا زهره باشد غایب در میان راه بود واگر در دهم شکل مشتری با عطارد بود بعد از چند روز برسد اگر دهم شکل زحل در البس وذنب باشد غایب رنجور یا مجروح ویا مغموم باشد اگر این شکلها در اوتاد آید در حال بیاید **سوال** غایب چگونه است نظر کند در هشتم اگر سعد داخل آید ساکن است بخیر ی واگر نحس داخل آید ساکن است برنج اما نیت آمدن دارد واگر نحس ثابت بود ساکن است برنج ونیت آمدن دارد واگر سعد ثابت آید ساکن است به کار با رحق مشغول بعد دیر خواهد آمد واگر نحس خارج آید زود بیاید اما دل تنگ اگر سعد خارج باشد زود بیاید بخوشدلی اگر سعد منقلب آید در راه است بخوشدلی اگر نحس منقلب آمد در راه است از رنجور وسرگردان **سوال** غایب در کدام جانب است از هشتم ونهم شکل تولد کند اگر تکرار در هفتم یا در دوازدهم بود جانب مشرق است واگر تکرارش واگر تکرارش در چهارم یا پنجم بود غایب در جنوب باشد اگر تکرارش در هفتم وهشتم ونهم بود جانب شمال بود واگر تکرارش در دهم و یازدهم ودوازدهم باشد غایب بطرف مغرب باشد **باب** در بیان ضمیر برادران وخواهران واقربا ونقل وحرکت نزدیک وعلم حکمت وتعبیر خواب که بر وزدیده باشد نظر کند در خانه سیوم وطالع اگر درین دو خانه اشکال سعد داخل آیند دلیل بر مهر ومحبت میان ایشان اگر اشکال نحس آید وضد یکدیگر باشند در میان ایشان عداوت جانی باشد واگر در یک خانه شکل سعد آید و در یک خانه نحس عداوت از جانب نحس حکم کند واگر در سعد داخل وسعد ثابت آید حکم بر سکونت وثبات وطن واقامت مواضع بود واگر منقلب سعد بود حکم بر روکند ونحس منقلب بر پریشانی وسعد داخل دلیل ملاقات ونحس ثابت بر بدی حال البیان دلیل است نوعی دیگر طالع را با سیوم ضرب کند آنچه حاصل آید موافق آن حکم کند شکل سعد دلیل است بر نیکوئی احوال وخارج وثابت بر بدی احوال وسعد ثابت بتوقف وتاخیر ومنقلب نحس بر رنجوری ومحرومی ومغمومی ومنقلب سعد در نقل وحرکت دلیل ست اگر اجتماع در رمل بسیار تکرار کند دلیل ست که سایل برادر بسیار دارد وخواهر کمتر واگر جماعت تکرار کرده باشد خواهر بسیار دارد وبرادر کمتر تا آنکه ببیند در رمل اشکال بر نقطه آنچه بیشتر آید یا که نقطه آنچه بیشتر بود از ان حکم کند اشکال بیش نقطه دلیل مرد است واشکال کم نقطه دلیل خواهد اشکال بیش نقطه انثیست اشکال کم نقطه اینست اشکال متوسط

نقطه اینست اگر سوال پرسد از برادران و برادرگان یا خواهرزادگان در هفتم نظر
کند که پنجم و سوم است و از آن خانه حکم کند سوال از نقل و حرکت نزدیک به اگر در خانه سوم
واقع شود نقل و حرکت واقع شود و اگر این اشکال بیاید از آن مقام رود و باز گردد
باز راه مراجعت کند و اگر نحس اشکال باشد نقل و حرکت میسر نشود سوال اگر کسی پرسد که مرا همین موضع
خوش بود یا موضع دیگر از اول رابع شکلی کشد که دلیل سکن است و از دوم و دوازدهم شکلی کشد که دلیل موضع
نو است که ان نیت داری آنچه سعد داخل باشد یا سعد ثابت بود همین بهتر باشد سوال از اقربا از
قول ارسطاطالیس نظر کند در خانه سوم اگر ازین اشکال آید دلیل موافقت
و محبت است و اگر این اشکال آید دلیل مکر و حیله باشد و اگر این
اشکال آید دلیل بغض و عداوت باشد سوال از علم و حکمت باید که شکل سوم با نهم ضرب کند
اگر حاصل آن یکی ازین اشکال باشد علم بسیار و حالت نو می آموزد و لیکن میسر
شود اگر ازین اشکال باشد پاره علم و حکمت دست یابد اگر شکل متولد در خانه نحس
مکرر شود پس علم برنج و دشواری حاصل شود اگر یکی ازین اشکال حاصل شود
علم و حکمت هیچ نیابد بی نصیب بود سوال از تعبیر خواب اگر خواب در روز دیده باشد دلیل آن
سوم روز است اگر خواب در شب دیده باشد دلیل وی نهم است پس آن شکل دلیل را با طالع ضرب کند
و حاصل آن ببیند اگر شکل سعد برآید و در طالع یا پنجم یا یازدهم و یا پانزدهم و نهم و یا سوم تکرار کند آن خواب
راست بود و اگر شکل متولد نحس بود در خانه ششم یا هشتم یا دوازدهم تکرار کند آن خواب دروغ است
و پریشانی دیده باشد اگر تکرار آن شکل در اوتاد و مایل اوتاد بود مایل را اندک زحمت رسد صدقه باید
داد و در نماز و روزه مشغول باید شد اگر تکرار آن در زایل و تد بود آن خواب سست نباشد و تعبیر
آن برعکس باید کرد اگر سایل پرسد که چه چیز در خواب دیده ام نظر کند در شکل هفتم که در خانه کدام تکرار
کرده است از آن شکل هفتم مکرر نشود از تکرار شکل نهم حکم باید کرد و ... بیند آن خواب و شکل
دلیل آن خواب که خواب روز سوم و خواب شب نهم است اگر نقطه ناری دارد از آب آتشی دیده باشد
اگر نقطه بادی دارد اسباب را دیده باشد چنانچه پریدن و دور رفتن و بادی آسمان رفتن و سوار
رفتن بر شتر یا فیل باشد و اگر نقطه آبی دارد اسباب خاک دیده باشد چنانچه سنگ و جبال و خاک
باب در بیان حفر املاک گنجینه و دفینه و باغ و کشت و زراعت اگر شکل سعد در چهارم و دهم و طالع
بیاید دلیل بر نکوئی حال املاک و کشت و باغ و نفع یافتن از ایشان و ارزانی فصل سوال از آنچه گنجینه

دفین است اگر سایل سوال کند از گنجینه و دفینه که درانجا چیزی هست یا نه باران نیت رمل زند و نظر کند در
خانه ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۱۰ اگر حمل داخل باشند و سعد النحا دفینه و گنج بسیار بود و اگر داخل نحس باشد اندک بود
اگر خارج نحس یا سعد بود هیچ نباشد اگر سعد ثابت بود دفینه باشد و اگر ثابت نحس بود هیچ نبود و سعد منقلب بازه
باشد و نحس منقلب هیچ نبود چون معلوم شود که چیزی هست انگاه دایره مربع بکشد و آن دایره بچهار قسم منقسم
سازد یعنی چهار خط در میان آن خط بکشد انگاه نظر کند در خانه سوم و چهارم و پنجم و دهم تا درین خانها چه
اشکال آمده اند و از طالع چهار خانه غالب کدام بود والبته دفین دران موضع بود و اشکال شرقی
اشکال غربی اشکال شمالی اشکال جنوبی
چون هر یک جانب معلوم شود باز آنجا را بچهار قسمت کند بهمین عمل عامل شود تا صواب آید و عمل دیگر
شکل ششم یا چهارم ضرب کند اگر سعد داخل و سعد ثابت بود دلیل هستی دفین باشد نحس منقلب و سعد منقلب
پاره بود و خارج و سعد نحس هیچ نباشد و عمل دیگر اول را با چهارم ضرب کند شکل تول سازد و چهارم
را با پنجم ضرب کند شکلی بکشد و بجواهر آن شکل حکم کنند که دفین هست یا نه سوال چون خواهد که دفین بیرون
آرد از انجا که گمان است از گنج بکشد خطوط مربع بکشد بر این سوال





و اشکال که درین خطوط نهاده شده اند در خاطر دارد و از چهار راه تا واین عمل که بحیث استخراج دفین ها هست نگرد و شکل بیرون آرد
از ان هر دو یکی بیرون آید هر شکلی که بیرون آید در خطوط نگرد که در کدام خط است هم دران خط دفین بود امید هست که بدست آید
سوال از باغ و زراعت چون سوال از باغ و زراعت و کشت و کار کند نظر کند در خانه چهارم اگر شکل

سعد بود دلیل بر بسیاری کشت و پروردگی و نهال اگر نحس بود دلیل بر تباهی کشت و باغ باشد اگر شکل
چهارم در ششم تکرار کند سعد یا نحس کشت کار آن زمین ناپاک و خاین باشد اگر در نهم تکرار کند سعد بود و کشت
کار آن زمین معتمد و با امانت باشد و اگر در طالع و ۴ و ۱۰ اشکال آبی آیند کشت از زیادتی آب گندیده شود یا اگر
اشکال ناری آیند از بی آبی خشک شود درین بیوت غلبهٔ قمر بود یا زحل برف و ژاله بسیار بود و اگر در
خانه ۴ یکی ازین اشکال آیند [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] دلیل است بر بهی و برکت اما اگر عقله از زحل
تکرار کند دلیل است در کشت موش پیدا شود اگر جماعت مکرر شود دلیل است که در کشت ملخ یا گرمی زمین پرنده
پدید آید و اگر قبض الخارج تکرار کند دلیل است که کشت را ملخ خورد اگر سوال از عمارت کند نظر کنند در طالع و ۴ و
۱۰ اگر اشکال سعد داخل و سعد ثابت آیند دلیل است که عمارت پایدار و مبارک بود اگر نحس خارج
یا نحس منقلب بود عمارت میسر نشود و اگر شود در حال تباه شود اگر در این خانها غلبهٔ نقی الخد [شکل] و
عتبة الخارج [شکل] و قبض الخارج [شکل] و عقله [شکل] بود آن عمارت همیشه ویران ماند یا فروخته شود اگر
غلبهٔ فرح [شکل] یا طریق [شکل] بود آن عمارت نیم کاره ماند یا سفید و بار ساخته شود و اگر درین بیوت غلبهٔ
حمره [شکل] یا انکیس [شکل] بود هر که دران عمارت بماند رنجور باشد و مغموم ماند سوال از املاک نظر
کند در خانهٔ سوم و چهارم و پنجم اگر اشکال سعد داخل باشند یا سعد ثابت باشند در ملک فایدهٔ بسیار
یابد اگر پرسد که آباد است کدام طرف و ویران است بنگرد که شکل کدام طرف است و شکل رابع
بکدام طرف تعلق دارد از آن حکم کند اگر پرسند که کدام جانب است شمر شکل پنجم دست راست و شکل
سوم دست چپ و دهم مقابل آنجا که شکل سعد نشیند حکم آبادانی کند و آنچه که نحس نشیند حکم ویرانی کند اگر
در چهارم شکل حمره [شکل] آید املاک بی آب شود یا خارستان بود و اگر در رابع [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] ازین اشکال
باشند بی آب و ریگستان و شوریا غار دارد و ناخوش بود اگر در رابع [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل]
ازین اشکال باشند آن املاک پر درختان و سبزه دارد و دلکشا بود اگر در رابع [شکل] [شکل] ازین اشکال
باشند آن املاک درختان کمتر دارد و کمتر شود سوال از مقام اگر پرسند که این مقام مبارک است
یا نه بنگرد در شکل چهارم که چه شکل نشسته است [شکل] [شکل] دلیل آن مقام بر وی شوم بود از آن مقام
برود بسیار خاطر اگر این اشکال باشند [شکل] [شکل] دلیل که آن مقام سعد با دولت بود اگر این اشکال با آیند
[شکل] [شکل] دلیل که آن مقام سعد و میمون باشد و اگر این اشکال آیند [شکل] [شکل] دلیل که دران مقام دو دله
باشد اما مقام سعد باشد اگر این دو شکل آیند [شکل] [شکل] دلیل که آن مقام سعد و مبارک بود و فرزند آن
روزی شود و همیشه بعیش ماند اگر ازین اشکال آیند [شکل] [شکل] دلیل که آن مقام نحس بود یا بیمار شود

یا فریفته شود سوال از جاسوس اگر سوال کند که درین شهر جاسوس هست یا نه در رابع نظر کند اگر شکل داخل بود یا ثابت باشد و جای مکرر نشده باشد جاسوس دران هست و خارج و منقلب هست اما سوال درین شهر جاسوس هست یا نه نظر کند در رابع اگر شکل داخل یا ثابت باشد هست و اگر خارج باشد و منقلب شده هست لیکن اراده رفتن دارد و اگر در ۲و۹و۱۰ تکرار کند در شهر است اما دل متفکر است اراده رفتن دارد و اگر شکل رابع مذکوره در ششم یا در نهم یا در دوازدهم مکرر شود در شهر است اما دل متفکر است سوال از اهل و عیال اگر سایل سوال کند من عیال در شهر گذاشته آمده ام او هست یا نه اول از نقطها سر هر چهار یا نه شکلی تولد کند اگر آن شکل سعد داخل یا سعد ثابت بود یا در اوتاد مکرر شود در شهر اوست اگر در خارج بود نیست اگر منقلب بود دران شهر است مگر متفکر باشد یا در منزل دیگر بود و اگر پرسد که کدام جانب است از جواهر آن شکل حکم کند بشرقی و غربی و شمالی و جنوبی سوال از پدر در سوال پدر بخانه سوم و چهارم و طالع تکرار اشکال سعد داخل باشد یا ثابت دلیل بر سلامتی حال پدر و نفع یافتن از وی اگر نحس بود دلیل بر بدی حال پدر و نامرادی از وی و اگر خارج بود دلیل بر خروج پدر از وطن و دوری از پدر و منقلب دلیل بر انقلاب و ثابت دلیل بر ثبوت و سعد بخوشدلی و نحس بذلت و خواری و تنگ دستی نوع دیگر طالع را با رابع ضرب کند اگر شکل سعد داخل باشد یا سعد ثابت دلیل آفاق است میان پدر و پسر و نفع یافتن با یکدیگر اگر خارج بود مهر و دوری و منافقی از پدر و حرب میان یکدیگر خصوصا نحس و ثابت دلیل بر توقف و منقلب سعد دلیل بر دوری و منقلب نحس دلیل بغض و نفاق بود سوال از شهر و قلعه اگر پرسد که قلعه از دست برود یا بماند نظر کند در خانه چهارم اوتاد اگر شکل سعد بود و نتواند گرفت اگر سه چهار اوتاد نحس بود گرفته شود و اگر بعضی نحس بود بگیرند قلعه را بصلح اگر در اوتاد قلعه بعلا ر و بود بگیرند قلعه بمکر و غدر اگر شکل سه چهار اوتاد سعد داخل یا سعد ثابت بود نتوان گرفت اگر سعد منقلب بود بعضی بگیرند و اگر نحس منقلب بود بگیرند باید که نظر کند در طالع و رابع و هفتم و دهم دهم و دوم اگر سعد باشد دلیل ثبوت بود و اگر نحس باشد دلیل بر رفتن از دست بود باب در بیان ضمیر فرزند و معشوق و عیش و هدیه و آمدن خبر شادی اگر سایل سوال کند که مرا فرزند نصیب خواهد شد یا نه در پنجم و طالع نظر کند اگر یکی ازین [illegible] اشکال آید دلیل است که سایل را فرزند شود و باشد اگر ازین هشت [illegible] اشکال باشد دلیل است فرزند نشود و اگر شود بمیرد نوع دیگر طالع را با پنجم ضرب کند و ششم را با هفتم و ازان سه دو مولود شکل تولد سازد اگر سعد داخل آید فرزند روزی شود و اگر نحس داخل شود فرزند شود الا بمیرد و ثابت

وخارج ومنقلب سعد شود ابا بیرون و منقلب اسقاط گردد واگر در پنجم و یازدهم اشکال سعد داخل و منقلب آیند دلیل بود به بودن فرزند سوال در طالع حق فرزند است شکل طالع با هفتم زند اگر یکی ازین دو شکل برسد در نصیب او چهار فرزند است شش فرزند باشد دو فرزند پنج فرزند سه فرزند دختر بسیار سوال زن آبستن شود یا نه نقاط افراد رمل از اول تا پانزدهم بستانند و دو کان طرح کنند اگر یکی ماند آبستن شود و اگر دو ماند نشود سوال زن حمل دارد یا نه بنگرد در طالع و پنجم اگر یکی ازین اشکال آیند دلیل که حمل دارد و اگر یکی ازین آید حمل ندارد و اگر ازین اشکال دارد و باید اند و اگر یکی ازین اشکال در پنجم بود دلیل که فرزند کور چشم یا عنی بود و اگر در پنجم مکرر شود فرزند لنگ زاید اگر در پنجم جماعت بود سه جا تکرار شود خبر با خنثی زاید بیان زنان حامله و حال ایشان چون کسی سوال کند این فرزند زاید یا دختر شکل نهم و هفتم زند و شکلی بیرون آرد اگر آن شکل نر بود فرزند نر باشد اگر آن شکل ماده بود فرزند ماده باشد و باید دانست که اشکال خارج نر باشد و اشکال داخل ماده بود سوال از حمل حامله پسر زاید یا دختر پنجم را با پانزدهم ضرب کند و شکل نهم با هفتم ضرب کند و ازین هر دو شکل یک شکل کشد و ازان حکم کند اگر آن شکل متولد ازین هفت اشکال باشد پسر زاید و اگر آن شکل متولد ازین اشکال باشد دختر زاید اگر در رمل آید و دو سه جا مکرر شود دلیل که دو پسر زاید و اگر در رمل آید و مکرر شود دلیل که دو دختر شوند مکرر شود دلیل سخت خنثی اگر پسر زاید چیز نامرد بود و اگر یکی ازین اشکال در طالع پنجم و پانزدهم باشند دلیل که حامله پسر زاید و الا دو دختر اگر در طالع و پنجم و ششم و هفتم و پانزدهم غالب آید دلیل که متولد کور چشم زاید و اگر در ین خانها مکرر شود دلیل که متولد لنگ زاید و اگر درین بیوت غایب آید دلیل که متولد کور زاده شود اگر درین خانها مکرر شود دلیل که متولد کوزه پشت متولد شود اگر درین خانها مکرر شود و غلبه آرد متولد لنگ زاده شود سوال از برخورداری فرزند شکل طالع را با پانزدهم ضرب کند شکل پنجم با پانزدهم ضرب کند و ازین هر دو شکل یک شکل تولد کند اگر آن شکل ازین پنج اشکال باشد و در خانه اول ماه آید یا تکرار کند فرزند را عمر دراز شود اگر یکی ازین چهار اشکال آید و درین خانها مذکور مکرر شود فرزند میانه عمر بود و در آغاز جوانی بمیرد اگر آید و مکرر شود حیات آن فرزند چند روزه باشد اگر نصرة الخارج آید حیات آن فرزند یکساله بود و اگر آید حیات آن شش ماه باشد اگر یکی ازین

[شکل] [شکل] اشکال باشد حیات آن فرزند چند روزه باشد سوال از عمر فرزند نظر کند در خانه چهارم تا چه شکل آمده است و کجا تکرار کرده است اگر در اوتاد تکرار کند حکم سالها کند و اگر در مایل وتد تکرار کند حکم ماه ها کند و اگر در زایل وتد تکرار کند حکم بر هفته و روزها کند اگر هیچ جا تکرار نکند حکم سعد بر سال و حکم نحس بر هفته و حکم اوسط بر ماهها کند چنانچه این جدول نموده میشود جدول سطور نسبت

اشکال	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]
سال	۸۶	۸۲	۵۷	۱۲۰	۶۶	۹۵	۸۰	۱۸
ماه	۴۵	۴۲	۳۴	۴۲	۲۹	۱۹	۳۷	۴۳
روز	۳۸	۱۲	۱۳	۱۲	۱۳	۱۸	۳۰	۱۱
اشکال	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]
سال	۱۳۰	۸۲	۱۱۶	۱۲۰	۸۴	۸۴	۸۲	۸۲
ماه	۱۲	۴۲	۸۶	۱۲۰	۸۲	۸۴	۸۲	۸۲
روز	۳۰	۱۲	۳۰	۱۰	۱۴	۸	۴۵	۲

سوال از حامله سهل زاید یا دشوار زاید نظر کند در ششم و طالع اگر شکل سعد خارج یا سعد منقلب آید آسان زاید و اگر داخل یا ثابت نحس آید بیم مرگ بود و اگر سعد داخل یا سعد ثابت آید یا اندک دشواری زاید اگر نحس خارج یا نحس منقلب آید نیز بدشواری زاید اگر در ششم و یازدهم یکی ازین [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] اشکال آید دلیل کند بر مرگ حامله اگر در پنجم تکرار کند دلیل بر مرگ فرزند و خلاصی حامله اما ابوسعید طلاموسی گوید مطلق خلاصی حامله و محبوس از ششم و یازدهم شکلی انگیزد و از جواهر ان شکل حکم کند از داخل و خارج و ثابت و منقلب سعد و نحس سوال حامله کدام وقت زاید بدین ملت رمل زند و شکل طالع ملاحظه کند تا چه حکم دارد و آن شکل بکدام ستاره منسوب است و آن ستاره کدام روز است اگر در طالع شکل مذکور بود نیز و در آید و اگر شکل طالع در کدام خانه مکرر شده اگر در دوم مکرر شود دوم ساعت زاید اگر در سوم تکرار کند سوم ساعت زاید تا دوازدهم دوازده ساعت زاید اگر در طالع تکرار نکرده باشد از شکل پنجم حکم کند اگر نصرت الخارج در طالع یا در پنجم آید دلیل که تولد فرزند نیم شب یا نیم روز شود اگر پسند و در کدام طالع زاید در نهم نگرد که آن شکل بکدام برج تعلق دارد و از ان برج حکم کند سوال از نیک بختی فرزند شکل خامس با ثاسن ضرب کند و حاصل با میزان العمل برد و آنچه بیرون آید

از انحکم کند اگر یکی ازین [illegible] اشکال برآید فرزند نیکبخت و حمیده افعال و منعم الحوال خواهد شد و اگر یکی ازین اشکال [illegible] برآید فرزند کم بخت و خبیس الطبع و بی دولت شود و اگر از تحمل و سخاوت پرسند شکل طالع را با پنجم زنند و دوم را با دهم زنند ازین هر دو یک شکل حاصل آرد و از ان حکم کند و اگر یکی ازین [illegible] اشکال برآید در طالع یا دوم یا پنجم یا یازدهم یا پانزدهم یا چهاردهم مکرر شود دلیل که آن فرزند سخا بود و انچه پیدا کند فی الحال صرف کند اگر یکی ازین اشکال [illegible] برآید و یکی ازین خانها مذکور مکرر شود آن فرزند خزانه شود و مال جمع کند اما خرج کمتر کند اگر یکی ازین شکل [illegible] برآید و در بیوت مکرر شود بخیل و نحس بود اگر یکی ازین اشکال [illegible] برآید در خانهای مسطور تکرار کند بخت و مفلس بود و نقی الخد [illegible] دلیل که جنگ جوی و شوقی باشد و عتبة الخارج [illegible] دلیل که لوطی بود معطی [illegible] دلیل که زانی بود و فاسق و گریزپای باشد و [illegible] دلیل که دزد و دغاباز و قمارباز بود

سوال از معشوق بدست آید یا نه شکل طالع با پنجم ضرب کند حاصل آن با شکل چهارم زند اگر سعد داخل آید آن معشوق مطیع و منقاد او شود و اگر نحس داخل آید بدست آید برنج و مشقت و اگر سعد ثابت دوستی بماند و نحس ثابت در توقف افتد و سعد منقلب در دست نیاید و محبت نپذیرد و دشمنی نه انگیزد و سعد خارج از تو نگریزد و نزدیک تو نه آید و عاقبت برسوای کشد

سوال از دوستی که میان دو شخص خواهد بود یا نه باید که نقاط آتشی او تاد بشمارد و نقاط ابایل او تاد بشمارد اگر عدد نقاط اوتاد عدد نقاط ابایل اوتاد زیاده بود محبت از جانب مسئول عنه بیش بود و الا بالعکس

سوال از خط و چیز راست و دروغ نظر کند در خانه پنجم اگر سعد داخل بود راست است و اگر نحس خارج یا نحس منقلب یا نحس ثابت بود از منزل حیف بود اگر سعد خارج یا سعد منقلب بود بعضی راست و بعضی دروغ اگر پرسد این چیز بکدام روز پرسد نگاه کند که آن شکل پنجم بکدام کوکب منسوب است و آن کوکب رب کدام روز است از ان حکم کند

سوال از هدیه رسول طالع را با پنجم و سوم را با یازدهم ضرب کند از هر دو شکل یکی حاصل کند اگر آن شکل سعد داخل آید دلیل است بر آمدن هدیه و رسول و اگر نحس داخل آید بیاید بدیر و خالی دست اگر سعد منقلب بیاید بعضی آید و بعضی نه و اگر خارج و نحس ثابت و نحس منقلب هدیه رسول نه آید اگر پرسد که این رسول راست میگوید یا دروغ نظر کند در شکل طالع اگر سعد داخل آید یا سعد ثابت راست بود اگر سعد خارج یا سعد منقلب بود بعضی راست و بعضی دروغ و نحس خارج و نحس منقلب و نحس ثابت همه دروغ و بهتان است اگر

انکمیس آید در فرع است اما بتکلیف راست بیاید اگر شکل سعد عطارد و تحقیق بلد و حیله آمیز بود سوال
از عیش و شادی اگر سوال کند که عیش و شادی میسر بود یا نه شکل طالع را با پنجم زند و یا زوهم از هر دو
شکلی یک شکل تولد کند اگر آن شکل داخل آید عیش و شادی فی الحال میسر شود اما عاقبت مضرت
کشد اگر نحس خارج یا منقلب یا نحس ثابت بود میسر شود اگر سعد خارج یا سعد منقلب آید بعضی میسر شود
و بعضی نه اگر عقله یا نقی الخد واقع آید باب در بیان گریخته و گم شده و دزدیده و بیمار و کنیزک و چهار
پا و چوب و سم شکافته و طیور نظر کند در خانه ششم و دوم و طالع اگر شکل سعد داخل یا سعد ثابت آید
دلیل که گریخته بخود باز آید و اگر نحس داخل آید بعد از دیری گرفته شود و اگر نحس خارج یا نحس منقلب
یا نحس ثابت آید یافته نشود و اگر در ششم داخل بود نشسته شود و اگر ثابت بود در جماعت نشسته باشد
اگر خارج یا منقلب بود تنها باشد اگر در چهارم و دهم شکل داخل یا ثابت بود گریخته در شهر مقیم باشد
اگر خارج بود از شهر بیرون رفته باشد و نحس خارج براه بعید بود و سعد منقلب تردد در رفتن میکند و
نحس منقلب در راه میرود اگر از این شکل باشد از جائیکه آمده بود باز آنجا رفته باشد سوال
از چیزیکه خواهد یافت یا نه بنگرد تا شکل طالع کجا مکرر شود اگر در اوتاد تکرار کند چیز یافته شود
اگر در مایل اوتاد تکرار کند دلیل که در راه بود میرود اگر در زایل وتد تکرار کند دلیل که بماند و نه بیند
و حالی باز آید سوال از گم شده در دست آید یا نه شکل ششم و هفتم ضرب کند اگر حاصل آن سعد
داخل بود کمالاتمام یافته شود و اگر سعد منقلب بود بعضی از آن یافته شود و بعضی نه و نحس منقلب
و خارج ثابت یافته نشود نوع دیگر جهت اتصال و طاق انفصال از جمیع افراد رمل دو کان طرح
کند اگر یکی ماند گم شده پیدا نشود و اگر دو ماند پیدا شود نوع دیگر اگر در خانه هفتم یکی از این سه شکل
آید گم شده باسانی تمام دست آید اگر از این شکلها آید پاره از آن یابد
اگر از این اشکال آید بعد از دو یوم بدلیل مباحثه بدست آید اگر از این اشکال
آید بعد از رسوائی و مشقت بدست آید اگر یکی از این اشکال در هفتم آید
گم شده دست نیاید سوال از دزد دزدیده بدانکه طالع دلیل سایلست و دوم بیت سایل هفتم دلیل
نفس دزدیده ها و هشتم بیت المال دزد و چهارم مقام کالای نهاده اما چون این
آمده باشند آن چیز دزد نبرده است و خود فراموش کرده باشد اگر در طالع و دوم و هفتم و
هشتم یکی از این اشکال نشسته باشد سایل آنرا خود خرج کرده باشد یا جائی انداخته
باشد اما چون در طالع و ثانی و هفتم و هشتم اشکال آید دزد را با کالا بگیرند اگر در هفتم داخل و هشتم خارج

دزد رای کالا گیرند **سوال** دزد ظاهر شود یا نه تمام نقاط رمل را دو گان طرح دهد اگر یکی ماند ظاهر نشود و
اگر دو ماند ظاهر شود **سوال** دزد مذکر است یا مونث جمله نقاط رمل را جمع نموده سه گان طرح کند
اگر یکی ماند دزد مرد بود اگر دو ماند زن بود و اگر سه ماند کودک صغیر بود **سوال** دزد کجا هست جمله
نقاط رمل را سه گان طرح دهند اگر یکی ماند همسایه بود و اگر دو ماند از اهل خانه بود و سه ماند دزد بیگانه
بود **سوال** دزد چه رنگ دارد جمله نقاط رمل را سه گان طرح دهند اگر یکی ماند سیاه چرده بود و اگر
دو ماند سرخ و سفید باشد و اگر سه ماند گندم گون بود و سبزه رنگ **سوال** دزد در شهر است یا نه طالع
را با چهارم و سابع را با دهم ضرب کند و از هر دو یک شکل انگیزد اگر آن شکل داخل آید یا ثابت در شهر است
اگر خارج آید نیست و اگر منقلب آید در شهر است و نیت رفتن دارد **نوع دیگر** از آتش هشتم و دوازدهم
و چهاردهم و پانزدهم شکلی انگیزد پس بنگرد اگر آن شکل داخل یا ثابت آید در شهر است و نیت رفتن دارد
سوال دزد چه کس است شکل مستخرج که از آتشهای هشتم و دوازدهم و پانزدهم حاصل شده است
بنگرد که آن شکل مسکن کجا دارد و اگر طالع دارد از اهل خانه بود اگر در دوم مسکن باشد دزد از خانه بیگانگان
باشد در سوم خانه از برادران و خواهران خویشان اقربا باشد در چهارم از خانه پدر یا مزارعان و دهقانان یا
باغبانان بود اگر در پنجم بود از خانه فرزند و رسولان و معشوقان و لولیان و رقاصان و مسخریان بود اگر
در ششم بود از خانه بندگان و نوکران و شاگردان و غلامان و کنیزکان بود اگر در هفتم بود از خانه زن
و شریکان و انباززان بود اگر در هشتم بود از خانه بازیگران و میراثان و قطع طریقان و مرده شویان
بود اگر در نهم بود از خانه حاجیان و درویشان و زاهدان و مسافران و حکیمان بود اگر در خانه دهم باشد
از خانه بادشاهان و ملوکان و اکابران و علما ایران بود اگر در خانه یازدهم بود از خانه دوستان و آشنایان
باشد اگر در دوازدهم بود از خانه محبوسان و اراذل قومان و پاسبانان و جلادان باشد **سوال**
از خانه صاحب مال و خانه دزد و از چند خانه در میان است و نظر کند در خانه پنجم و ششم و هفتم و نهم تا چه شکل
نشسته باشد و عدد نقاط ایشان بشمارد و در اصل شکل پنجم قسمت کند از آنچه از قسمت بیرون آید همان عدد
خانه در میان صاحب مال و دزد باشد **سوال** در کدام جانب خانه دارد بنگرد که تا در خانه اوسط
السماء چه شکل نشسته است و آن شکل بکدام جانب تعلق دارد و از آن حکم کند از شرقی و غربی و جنوبی و شمالی
سوال دروازه دزد کدام رخ است بنگرد تا در نهم کدام شکل است و آن شکل بکدام جانب تعلق دارد
و از آن حکم کند **سوال** دزد در خانه چگونه از دست بنگرد در نهم اگر [illegible] [illegible] آید بجز آن نقشها
باشد اگر [illegible] [illegible] بود در آن در دزد بلند و باریک و با دیگر بود اگر [illegible] [illegible] آید در آن در دزد تنگ باشد

خاکستر اگر آید دران دندان سیاه کسر شده باشد یا درد و درهم و قلع شده باشد اگر
دران لبید وارسته کرده بزیب و زینت باشد اگر بود دران بلند یا خورد بزینت و آراسته
بود اگر آید در آن باریک و کوته و بنت باشد اگر آید در آن همیشه وا باشد و بستگی ندارد و باویران
بود سوال دزد چه صورت دارد و در چشم نظر کند تا چه شکل نشسته است ازان حکم کند دلیل کند بر
شخصی فراخ چشم و فراخ سینه پهن پیشانی باریک بینی گشاده ابرو پیش چشم سیاه موی سفید اندام مایل
بزردی بر رو یا گردن خالی دارد دلیل کند بشخصی مربع نه فربه نه لاغر سرخ و سفید مایل بزردی
بر اندام موی بسیار دارد گندم گون و سیاه چشم و سیاه موی گشاده ابرو بزرگ سر پهن پیشانی بر پا
نشانی یا زخمی باشد یا خالی باشد دندان بزرگ دارد دلیل کند بشخصی آشفته دیده علوی نیلی
سیاه چشم و سیاه موی پیوسته ابرو کوتاه گردن کثر انگشتان کوتاه دست و پر گوشت گاه گاه
چشم پیش گیرد و باشد بر سینه او موی انبوه باشد بر رو یا بر بینی داغ یا جراحتی دارد سبز یا سیاه رنگ
باشد دلیل بشخصی مربع و بزرگ سر فراخ پیشانی گشاده دندان بر رو زخم و ریش یا آبله داشته
باشد و رنگ شامل باشد دلیل بشخصی امردی ریش یا کوسه یا خوش شکل سیاه چشم باریک بینی
پیوسته دندان سفید گونه باشد دلیل بشخصی چهار سو نه فربه نه دراز نه کوتاه سیاه چهره شاید که ظلم اصل باشد
یا شند زده بود در چشم او عیبی بود یا کور چشم باشد اندک ریش باریک ساق کج دندان بر سر و اندام نشانی
دارد دلیل کند بشخصی طویل قد نا سور بود یا ریش بزرگ و لب بزرگ دندان و رنگین موی
ازرق چشم سیاه اندام بر پای او عیبی باشد دلیل کند بشخصی طویل قد سرخ اندام کبود چشم نشانی
بر رو داشته باشد چشم فراخ دارد دلیل بشخصی سفید اندام تمام قد نیکو روی پیوسته ابرو کوچک سر
فراخ ابرو بر رو نشانی دارد سفید اندام بزردی مایل دلیل بشخصی میانه بالا سرخ و سفید خورد
سر فراخ پیشانی بزرگ چشم پیوسته ابرو بجانب راست نشانی دارد دلیل بشخصی مربع که در روی
سیاه چشم گشاده ابرو بزرگ سر فراخ پیشانی سبز رنگ دارد دلیل کند بشخصی دراز نه لاغر خشک اندام
مکروه لفاکر به صورت خورد چشم یا کج چشم در چشم وی خللی باشد یا کبک چشمی یا کل در چشم بود یا ناخونه باشد سیاه
چهره یا سرخ رنگ بود دلیل کند بشخصی دراز بالا کبود چشم ضعیف گشاده دندان یا شکسته دندان پیوسته
ابرو باریک ساق و بی ریش بود پیش چشم باشد دراز بینی دراز انگشتان بزرگ سر بر روی او زخمی
رسیده باشد گندم گون یا سفید اندام باشد دلیل کند بشخصی دراز بالا باریک اندام سفید پوست کبود
چشم خورد سر گشاده ابرو بر بینی یا بر سر روی نشانی داشته باشد دلیل بشخصی گندم گون پیوسته ابرو

نیکو روسیاه چشم درازموی بلندبینی وانزبالا باریک ساق فراخ دهان پرولیبل شخصی تمام بالا لاغر خشک
اندام گندم گون اندک بزردست ≡ زندبلندبینی درازموی کوتاه محاسن باریک دندان بر
عضوی نشانی دارد سوال دزدکالا را کجا داشته باشد از دوم وهشتم شکلی بیرون آرد دوازدهم و
دوازدهم بیرون آرد و از هر دو یک شکل بر آرد از جواهر آن شکل حکم کند ≡ دزدیده در زمین دفن کرده
باشند از جانب جنوب یا در صندوق یا در جوالی کرده بر سر زمین کرده باشد ≡ دزدیده بر جانب جنوب
بمزبله ونجاست گاه وکاهی نها و آنجا که طهارت آدمی باشد نهاده بود ≡ دزدیده بجانب مغرب بر
درختی یا بر طاقی یا بر بامی نهاده باشد ≡ دزدیده بجانب جنوب در زمین دفن کرده باشد دزدیده
بجانب مغرب بطاق یا رواق یا بلندی نهاده باشد ≡ دزدیده بجانب شمال در سبزگاهی بجای
خوش پنهان کرده باشد ≡ دزدیده بجانب جنوب نزدیک دارد او ضرب جائیکه باشد دا دستاد
بود دفن کرده باشد ≡ دزدیده جانب مغرب نزدیک گورستان یا مسجد یا زیارت گاه درخند دفن
نهاده باشد دزدیده در پایگاه اسپان وشتران یا ستوران جانب شرق نهاده باشد ≡ کالا در باغ
بوستان جانب غرب نهاده باشد ≡ بر سر راهی بزرگ یا در سبزه گاه بجانب شمال دفن کرده باشد
≡ کالا بمقام بزرگ یا راه گذر بجانب شمال دفن کرده باشد ≡ دزدیده بجانب غرب نزدیک گورستان
یا مسجد یا زیارتگاه ≡ کالا بمکان بزرگ یا راه گذر بجانب شمال دفن کرده باشد ≡ کالا نزدیک درختی
سبز بجانب شمال نهاده باشد ≡ کالا نزدیک حمام یا در مسجد یا در صومعه بجانب شرق نهاده باشد
≡ کالا نزدیک آتش کده یا خانه ویران یا طهارت خانه جانب شرق نهاده باشد ≡ دزدیده
در راه گذری یا آتش گاه یا خاکستر ودیگ دان جانب شرق دفن کرده باشد سوال دزدیده گرفتار
شود یا نه در خانه نهم نظر کند از جواهر آن اشکال حکم کند ≡ خداوند مال دزد را بگیرد ≡ دوست سایل
وتحویلدار سایل دزد را بگیرد ≡ برادر یا خواهر یا همسایه سایل دزد را بگیرد ≡ پدر یا عموی سایل
دزد را بگیرد ≡ فرزند یا معشوق یا رسول سایل دزد را بگیرد ≡ غلام یا کنیزک سایل دزد را بگیرد
≡ خصم یا شریک یا زن سایل دزد را بگیرد ≡ اهل میراث چنانچه حجام دزد را بگیرد ≡ اهل علم ومسافر
یا حاجی دزد را بگیرد ≡ هم کار سایل دزد را بگیرد ≡ از دوستان قدیم سایل دزد را بگیرد ≡ خصم یا
دشمن سایل دزد را بگیرد ≡ خویشان سایل دزد را بگیرد ≡ از انبازان سایل دزد را بگیرد ≡ دوستان
یا شریکان یا خدمتگاران سایل دزد را بگیرد سوال دزد حاضر است یا نه اول شکل دایره استخراج
کند وگر آن در باب سابق رفته است پس آن شکل را با شکل ضرب کند اگر آن شکل مستقیم داخل آید

خاکستر اگر آید دران دزد سیاه کسر شده باشد یا ورا دو بهم وقلع شده باشد اگر
دران لبید وارسته کرده بزیب وزینت باشد اگر بود دران بلند یا خورد بزینت بود آراسته
بود اگر آید دران باریک وکوته بنت باشد اگر آید دران همیشه وا باشد و تنگی ندارد و با ویران
بود سوال دزد چه صورت دارد در علم نظر کنند تا چه شکل نشسته است ازان حکم کند دلیل کند بر
شخصی فراخ چشم و فراخ سینه پهن پیشانی باریک بینی کشاده ابرو میش چشم سیاه موی سفید اندام مایل
بزردی بر رو یا گردن خالی دارد دلیل کند بر شخصی مربع نه فربه نه لاغر سرخ و سفید مایل بزردی
بر اندام موی بسیار دارد گندم گون و سیاه چشم و سیاه موی کشاده ابرو بزرگ سر پهن پیشانی بر پا
نشانی یا زخمی باشد یا خالی باشد و دندان بزرگ دارد دلیل کند شخصی آشفته و در و عکوی ثانی
سیاه چشم و سیاه موی پیوسته ابرو کوتاه گردن کثر انگشتان کوتاه دست و به گوشت گاه گاه
چشم پیش گیر د و باشد بسینه او موی انبوه باشد بر رو یا بر بینی داغ یا جراحتی دارد سبز یا سیاه رنگ
باشد دلیل شخصی مربع و بزرگ سر فراخ پیشانی کشاده دندان بر رو زخم و ریش یا آبله داشته
باشد درسته رنگ شامل باشد دلیل شخصی امرد بی ریش یا کوسه یا خوش شکل سیاه چشم باریک بینی
پیوسته دندان سفید گونه باشد دلیل بر شخصی چهار سونه فربه دراز نه کوتاه سیاه چهره شاید که کم اصل باشد
یا بنده زاده بود در چشم او عیبی بود یا کور چشم باشد اندک ریش باریک ساق کج دندان بر سر و اندام نشانی
دارد دلیل کند بر شخصی طویل قد نا سور بود یا ریش تنگ بود لب بزرگ دندان و زنگین موی
ازرق چشم سیاه اندام بر پای او عیبی باشد دلیل کند بر شخصی طویل قد سرخ اندام کبود چشم نشانی
بر رو داشته باشد چشم فراخ دارد دلیل بر شخصی سفید اندام تمام قد نیکو روی پیوسته ابرو کوچک سر
فراخ ابرو بر رو نشانی دارد سفید اندام بزردی مایل دلیل بر شخصی میانه بالا سرخ و سفید خورد
سر فراخ پیشانی بزرگ چشم پیوسته ابرو بجانب راست نشانی دارد دلیل بر شخصی مربع که زردی
سیاه چشم کشاده ابرو بزرگ سر فراخ پیشانی سبز رنگ دارد دلیل کند بر شخصی دراز نه لاغر خشک اندام
مکروه لقا کریه صورت خورد چشم یا کج چشم و چشم او عیبی باشد یا نشانی باشد یا کل در چشم بود یا ناخوشی باشد سیاه
چهره یا سرخ رنگ بود دلیل کند بر شخصی دراز بالا کبود چشم ضعیف کشاده دندان یا شکسته دندان پیوسته
ابرو باریک ساق و بی ریش بود و میش چشم باشد و درازبینی و دراز انگشتان بزرگ سر بر روی او زخمی
رسیده باشد گندم گون یا سفید اندام باشد دلیل کند بر شخصی دراز بالا باریک اندام سفید پوست کبود
چشم خورد سر کشاده ابرو بر بینی یا بر سر روی نشانی داشته باشد دلیل بر شخصی گندم گون پیوسته ابرو

نیکو رو سیاه چشم دراز موی بلند بینی و از بالا باریک ساق فراخ دهان فولیل شخصی تمام بالا لاغر خشک
اندام گندم گون اندک بهزدست زند بلند بینی دراز موی کوتاه محاسن باریک دندان بر
عضوی نشانی دارد سوال دزد کالا را کجا داشته باشد از دوم و هشتم شکلی بیرون آرد دوازدهم و
دوازدهم بیرون آرد و از هر دو یک شکل بر آرد از جواهر آن شکل حکم کند دزدیده در زمین دفن کرده
باشند از جانب جنوب یا در صندوق یا در حوالی کرده بر سر زمین کرده باشد دزدیده بر جانب جنوب
بمنزله و نجاست گاه و کلی نهاد و آنجا که طهارت آدمی باشد نهاده بود دزدیده بجانب مغرب بر
درختی یا به طاقی یا بر بامی نهاده باشد دزدیده بجانب جنوب در زمین دفن کرده باشد دزدیده
بجانب مغرب بطاق یا رواق یا بلندی نهاده باشد دزدیده بجانب شمال در سبزگاهی جائی
خوش پنهان کرده باشد دزدیده بجانب جنوب نزدیک دار داو مغرب جائیکه باشد داد و بستد
بود دفن کرده باشد دزدیده جانب مغرب نزدیک گورستان یا مسجد یا زیارتگاه در صندوقی
نهاده باشد دزدیده در پایگاه اسپان و شتران یا ستوران جانب مشرق نهاده باشد کالا در باغ
بوستان جانب مغرب نهاده باشد بر سر راهی بزرگ یا سبزه گاه بجانب شمال دفن کرده باشد
کالا بمقام بزرگ یا راه گذر بجانب شمال دفن کرده باشد دزدیده بجانب مغرب نزدیک گورستان
یا مسجد یا زیارتگاه کالا بمکان بزرگ یا راه گذر بجانب شمال دفن کرده باشد کالا نزدیک درختی
سبز بجانب شمال نهاده باشد کالا نزدیک حمام یا در مسجد یا در صومعه بجانب مشرق نهاده باشد
کالا نزدیک آتشکده یا خانهٔ ویران یا طهارت خانه جانب مشرق نهاده باشد دزدیده
در راه گذری یا آتشگاه یا خاکستر و دیگدان جانب مشرق دفن کرده باشد سوال دزدیده گرفتار
شود یا نه در خانهٔ نهم نظر کند از جواهر آن اشکال حکم کند خداوند مال دزد را بگیرد دوست سایل
و تحویلدار سایل دزد را بگیرد برادر یا خواهر یا همسایه سایل دزد را بگیرد پدر یا عموی سایل
دزد را بگیرد فرزند یا معشوق یا رسول سایل دزد را بگیرد غلام یا کنیزک سایل دزد را بگیرد
خصم یا شریک یا زن سایل دزد را بگیرد اهل میراث چنانچه حجام دزد را بگیرد اهل علم و مسافر
یا حاجی دزد را بگیرد هم کار سایل دزد را بگیرد از دوستان قدیم سایل دزد را بگیرد خصم یا
دشمن سایل دزد را بگیرد خویشان سایل دزد را بگیرد از انبازان سایل دزد را بگیرد دوستان
یا شریکان یا خدمتگاران سایل دزد را بگیرد سوال دزد حاضر است یا نه اول شکل دایره استخراج
کند و دیگر آن در باب سابق رفته است پس آن شکل را با شکل ... ضرب کند اگر آن شکل مستخرج داخل آید

وزد حاضر است اگر خارج آید حاضر نیست گر منقلب آید گاهی حاضر شود و گاهی مخفی می ماند اگر ثابت آید
ستیر باشد که حاضر شود یا نه سوال حاضر وزد چند کس اند از تکرار شکل حکم کند تا شکل بر چند محل تکرار کرده
باشد همان مقدار وزد باشد اگر مکرر نشده باشد دزد تنها بود سوال دزد کالا را کجا برده از خانهٔ
چهارم گوید تا چه شکل آمده باشد ازان حکم کند و در پنجم نیز تامل کند تا صواب آید سوال دزد چه اشیا
برده است در خانه ٔ بنگرد تا چه شکل آمده باشد ازان حکم کند کالای لعل و یاقوت و مرجان
و زنخ سرخ مارق تتا درم سونا کی و دینار سکه زده زرنیخ و گوگرد گوگل مس و سرب و آهن
زبرجد و آبگینه و فیروزه سنگ سماق و سیماب و طلق مروارید و مرجان و صدف و اکاس نقره
مروارسنگ و سرب و آهن و قلعی درهم و سنگ سرمه سنگ سرخ و مهرهٔ سیاه و شکل سرخ و آهن و
سرب مقناطیس سنگ سفال و صدف و خشت و فولاد و مس بلور مروارید و صدف و
نمک قلعی و سرب و جامه و کاغذ الماس و یاقوت و مرجان و کبریت و زرنیخ و کهربا و زر و انگشترین
و کلوخ و سفال لولو و مرجان و بلور و صدف و قلزات و شال و ابریشمی و نیلک و قلعی و نقره و شال
انگشتری کلوخ و سفال و خشت و آهن و سوزن آبگینه و سنگریزه و مس و برنج مرجان و لولو و
صدف و آبگینه و سنگ بلور یاقوت و زبرجد نیلم فیروزه و سیماب نقره و کاغذ و ریسمان بلور و نقره و سیماب
و کرپاس و ریسمان و کاغذ شکل کالا از شکل هشتم حکم کند و لون کالا ازو حکم کند و قیمت کالا از چهارم باید
گفت سوال درین جمع دزد کدام است چهار قسمت کند و به چهار جانب استاده کند به نیت هر جماعت
رمل زند در هر رمل که بخانه ۱۳ شکل ثابت آید وزد در آن طایفه باشد پس آن طایفه را بچهار قسمت کند
و باز به نیت هر قسمی رمل زند در هر صفت که بخانه ۱۳ شکل ثابت افتد دزد دران صفت بود و باز همچون
عمل کند تا که دزد حاضر و ظاهر شود سوال نوعدیگر جماعتی که کان بر ایشان است بچهار قسمت
کند به نیت ایشان رمل زند پس آنکه نقطهٔ آتشی ۱ و ۲ و ۹ و ۱۳ بر گیرند و شکلی سازند و از خاک ۳ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۵ بگیرند
و شکلی سازند و نقطهٔ آبی ۴ و ۶ و ۱۶ و ۱۶ بر گیرند و شکلی سازند آنگاه نظر کنند به شکل چهارم که کدام شکل در اصل سکن
خود است وزد در همان رکن باشد پس بهمین صورت مذکور بعمل آرند و برین منوال رمل زنند و معاینه نمایند که کدام شکل
در اصل سکن خود است دزد همان رکن بود باز صف آن رکن را بعمل زند و رمل زنند و اشکال استخراج
کنند تا که دزد ظاهر شود سوال از بیماری رنجور چه رنج دارد بدین نیت رمل زند و بخانه ششم نگرد اگر شکل
ناری بود علت او از حرارت و تلخی باشد اگر شکل هوائی آید علت از باد بود و نظر جن و شیاطین و سحر
و جادو باشد اگر شکل آبی آید علت وی از بلغم و سرما باشد و اگر شکل خاکی آید علت وی از خون بود و شکستن

استخوان وتیکی وحرارت اندرونی بود [شکل] علت از صفرا و درد سر و گردن و تپ گرم و سوزش و تشنگی و کوفت اندام تا روز پنجشنبه گران بود [شکل] علت از سرما و سودا و درد گلو و گردن تا روز یکشنبه گران بود [شکل] علت از بلغم و تلخه و درد سینه و پهلو از غم و اندوه باشد تا روز شنبه گران بود [شکل] علت از خشکی و سودا و کوفت و تنگی نفس و تپ و گونه دمی و درد ناف و شکم باشد تا روز چهارشنبه گران بود [شکل] علت غشی و مالیخولیا گاهی بی هوش و گاهی بهوش و آسیب جن و سحر و جادو و درد سر و پشت بود تا روز آدینه گران بود [شکل] علت از فشار خون و خشکی اندام و افتادن از بلندی یا ضرب سنگ یا چوب یا خشت باشد تا روز شنبه گران بود [شکل] علت از درد استخوان و سرما و درد اندام باشد تا روز شنبه گران بود [شکل] علت از زخم و جراحت و خون شکم و ضرب درونی باشد تا روز سه شنبه گران بود [شکل] علت از بلغم و سردی و فالج و لقوه و آب تا روز شنبه گران بود و مخاطره باشد [شکل] علت از تپ گرم تا ماده گوئی و بیهوشی و حرارت و غلبهٔ خون و درد چشم تا روز یکشنبه گران بود [شکل] علت از بلغم و سودا و درد کمر و درد پا بود تا روز پنجشنبه گران باشد [شکل] علت ضعف دل و ضعف دماغ زهر علت و سحر و جادو و درد شکم باشد تا پنجشنبه خوف بود [شکل] علت شکم و درد گوش و خارش اندام و زهر علتی بیماری دراز و بزرگ باشد تا روز سه شنبه گران [شکل] علت از سودای عشق و هوش و فکر دولت و تپ سرد باشد تا روز آدینه گران بود [شکل] علت از سبب دیو و جادو و درد هفت اندام و اماس شکم باشد تا روز چهارشنبه گران بود [شکل] علت صداع و جنون و وهم و خوف و بلغم بود و درد پهلو و شکم نیز باشد تا دوشنبه او را خوف بود سوال رنجور شفا یابد یا نه بدانکه طالع شخص رنجور است و ششم تعلق بمرض دارد و دوهم خانه بیماری و هم طبیب و یازدهم شفا و هشتم موت و دوازدهم بیماریهای قدیم چنانچه صرع و جذام و برص و فالج و لقوه و عشه و دق و بیماریهای کهنه مانند اگر درین خانها سعد خارج و سعد منقلب باشند رنجور شفا یابد اگر درین خانها ازین شکل [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] آید دلیل بود بر موت رنجور که البته بمیرد چرا که عقله [شکل] صورت گور است [شکل] صورت خاک که آن از گور بیرون می آید [شکل] صورت کفن است و [شکل] گورکن و [شکل] صورت جنازه [شکل] صورت قبر و فریاد میت و صورت غسال است [شکل] صورت تابوت است و [شکل] صورت مرگ مفاجات است و موی کشاده زنان که میت کشاده میکنند [شکل] صورت صف ماتم است اما طریق بخانه ۹ و [شکل] بخانه ۲ [شکل] بخانه ۸ و [شکل] بخانه طالع ۱۲ و [شکل] بخانه سهم او [شکل] بخانه ۱۱ و [شکل] بخانه طالع و [شکل] بخانه اخاصیت عظیم دارد و اثر خود کاست و چها اما باید که طالع را با ۹ و سهم را با ۸ زند از هر دو اشکال یک اشکال بیرون آید و از جواهر آن حکم کند [شکل] [شکل] [شکل] دلیل زود تر

صحت یابد دلیل که بعد از چند روز صحت یابد دلیل که بعد از مدتی صحت یابد
دلیل که بعد از مدتی بمیرد دلیل که یکبارگی بمیرد اگر شواهد سعد باشند و ازین اشکال
مستخرج شوند قریب مردن شود آنگاه ببیند اگر شواهد نحس آیند اول فرصت یابد و شفا یافته شود و باز بمیرد
سوال از غلام و کنیزک باید که طالع را با ۱۲ و زند و ثانی با ششم و دهم زند و ازین هرده اشکال یک شکل
استخراج کند و از آن حکم کند آید میمون و مبارک و ثابت قدم بود
آید مبارک بود اما الطوع صاحب فروخته شود آید بمیرد یا بگریزد عذار و اگر سر با بود
رنجور شده هلاک شود اگر غلام بود کونی و لوطی و فاسق و قمارباز و کم وفا و کاذب باشد اگر کنیزک
بود زانیه و مکاره بود و دیگر نیز یا بود ثابت قدم بود اما مکر و غدر بسیار داند سوال این بنده
چه نسل دارد از ششم و دوازدهم شکلی بر آرد و از آن حکم کند حبشی بود هندو بود رومی بود
گرجی بود ارمنی بود فرنگی بود ترکی یا خطائی بود زنگی بود یا شرقی بود اگر یکی ازین
اشکال نباشد بنده نباشد نیک اصل بود کسی او را مکر و غدر آورده باشد خصوصا که یکی
ازین اشکال حاصل شود سوال از چهارپایه خورد نفع است یا نه طالع با ۴ زند و ثانی را با دوازدهم
از هر دو یک شکل حاصل کند و از آن خبر دهد نفع ببیند و از یکی بسیار شوند
همان پایدار مانند اما بسیار نشوند مبارک باشد اما فروخته شود
بمیرد و زیان آرد کم شود یا غارت رود رنجور گردد و مبارک شود سوال از طیور
چنانچه باز و جره و شاهین و شکره و کبوتر و طوطی و شارک و آنچه بر اینمثال اند اما این سوال
از طیور دو نوع خواهد بود یکی از پرنده که آن باز و جره و شاهین و شکره و کبوتر باشد که غرض
پرش ایشان بود و دوم گوینده که آن طوطی و شارک و قمری و فاخته که غرض الحان بود در
هر دو حال اول و ششم را ملاحظه نماید اگر هر دو خانه اشکال سعد آیند دلیل نفع باشد اگر نحس
آیند زیان و خسارت بود سوال از پرنده چنانچه بالا مذکور شده و غرض از پرش آن ظاهر
بود طالع را با ۶ زند و ثانی را با دهم و ازین اشکال یکی حاصل کند و از آن حکم کند
دلیل که نجابت پرنده تماشای خوب نماید دلیل که بسیاری شکار آرند و وفا کند
دلیل که چندان نه پرند و شکار کم کنند اما ثابت باشند دلیل که در پرش
کم شوند و بازنیایند دلیل که رنجور شود و به هلاک رسند دلیل که خوب پرد و شکار کند
اما گاه گاه کم شود و در نظر نیاید و بعد از شخص بدست آید سوال از گوینده یعنی طوطی و شارک هزار دستان

وقمری و فاخته وانچه خوش الحان باشند طالع را با نهم وسوم را با ششم ضرب کند وازین هر دو شکل یک شکل تولد کند وازان حکم کند دلیل که خوش الحان وبلند صورت باشند دلیل که خوش الحان بوند وبلند آواز نباشند بلند آواز باشند اما خوش الحان نبوند دلیل که گریه آواز وبی نغم بوند دلیل که رنجور شده هلاک گردد یا گربه بخورد نیز دلیل که از قفس بیرون وگم شوند باب در ضمیر نکاح وعقد وشریک وانباز وزن خواستن ودعوی کردن ومباحثه وجنگ وخصومت کردن اگر سائل سوال کند از عقد ونکاح طالع دلیل مرد است وسابع دلیل زن وثانی بیت المال مرد وثامن بیت المال زن اگر این چهار سعادت اصل باشد تا باشند عقد ونکاح واقع شود ومبارک بود اما در نگرند تا چه شکل آید اگر این اشکال یکی در ۷ وطالع آیند دلیل بود بر واقع شدن عقد ونکاح اگر یکی ازین اشکال در ۷ آیند دلیل که عقد ونکاح واقع نشود اگر یکی ازین اشکال در ۷ آیند دلیل که عقد ونکاح واقع شود اما در میان ایشان تفریق پدید آید آن زن در خانه شوهر قانع نباشد اگر در طالع و ۷ و ۱۱ اشکال داخل آیند نکاح وعقد البته واقع شود اما باشد که از طالع و ۷ شکلی انگیزد و صاحبیت آن حکم کند که آن زن چگونه بود دلیل که زن مستوره واهل شوهر با دولت بود دلیل که آن زن ثابت قدم بود واهل حیا ووفادار باشد اما چون جماعت آید چون زن بسیار زاید اگر اجتماع آید اکثر پسر زاید وبیاض پسر ودختر مساوی زاید دلیل که آن زن بصلاح خویش کار کند وخود پسند باشد اما با دولت بود وصلاح آثار باشد دلیل که آن زن اهل مهر وبیگانه باشد پر خنده وبازی وسحر بسیار دارد واکثری رضای شوهر بجا نه خلق رود دلیل که آن زن جنگ جوی قادر دست پر شوهر باشد دلیل که آن زن بدگوی بی صورت وبی مهر وبی شوهر ودر رضای شوهر نباشد وگریز پا بود دلیل که بدکار بود ودشمن شوهر باشد دلیل آن زن جنگجوی زبان دراز باشد ودر دل دشمنی دارد سوال از زن که چه شکل دارد بدین نیت قرعه زند ونظر کند تا چه شکل دلیل آن حکم کند سوال زن نیک اصل است یا بد اصل شکل ۷ با آینه رمل که چهارم است ضرب کند وحاصل آن با دهم زند انچه تولد گردد ببیند که با کدام ستاره نسبت دارد ازان حکم کند از خانه اهل علم ودانشمند وزاهد وعابد باشد از نسل یعنی اطبا وحکما ومنجمان ومردم صاحب فنون باشند از نسل لشکری وبزرگ ومحبوسان بود از نسل تجار وسپاهی دستوران ورنگریزان بود از نسل ملوک ووزرا وسادات واشرف باشد

از نسل بد اصل و کمین طور چنانچه جلاد و پاسبان و رعیت و دهقانان و دین کنان باشد از نسل کافران و پاسبانان باشد و آهن گران و بدقوم باشد از نسل اهل عرب و روم باشد و مردم آن اهل طرب و نشاط باشند **سوال** اگر شخص زنی دارد و میخواهد که زن دیگر کند ازین کدام خوشتر از این بود طالع را با ۷ زند دلیل بزن سابق است و ثانی را با ثامن زند که دلیل زن ثانی ست هر کدام شکل که خوب سعد آید از آن حکم کند **سوال** زن بکر است یا نه باید که در خانهٔ ۷ نظر کند اگر شکل سعد داخل و در اوتاد تکرار کند و با شکلهای سعد داخل یا ثابت متصل باشد و زهره را با هیچ نظر نبود و مشتری ناظر بود و حمره در زحل بود دلیل که آن زن بکر باشد اگر در محل حاضر نبود ازین شکلها شوهر باشد مستولی غالب و در هفتم اشکال خارج یا نحس منقلب آید دلیل که او از مواضع دیگر شوهر دیده باشد **سوال** زن مستوره است یا نه شکل ۷ را با ۱۰ زند اگر سعد داخل یا سعد ثابت آید پاک مستوره است داخل یا خارج یا سعد منقلب آید مستوره باشد اما گاه گاه دل او در مرد بیگانه حریص بود و اگر نحس منقلب آید یا مستوره و ناپاک باشد اگر ازین اشکال واقع شود عشق باز و متحرک بود **سوال** از شرک باید که شکل ۷ را با ۱۰ ضرب کند و حاصل آنرا با ثانی زند اگر سعد داخل یا سعد ثابت آید بنیکی شرکت و پاکی معامله دلالت کند اگر نحس منقلب یا نحس خارج آید دلیل بر جدائی فریقین بود اگر این سه اشکال آیند در میان یکدیگر خیانت واقع شود اگر ازین سه اشکال آید در میان یکدیگر جنگ و نقض پدید آید **سوال** از دعوی کردن باید که شکل طالع را با شکل ۹ زند که دلیل سایل است و شکل ۷ را با ۱۰ زند که دلیل خصم است هر کدام که سعد و قوی باشد و در خانهٔ نیک تکرار کرده باشد یعنی در وتد یا مایل وتد باشد هم آنکس پیش قاضی و حاکم غالب آید مسعودترین اشکال و محمودترین افعال پنج شکل آید مذمومترین اشکال و مشهورترین افعال پنج شکل است و اگر ازین دو شکل در خانهٔ نحس آیند اثر نحوست دهند اگر بخانهٔ سعد آیند اثر سعادت نمایند و شکل سعد اوسط است و نحس اوسط است و بعضی محل سعد و بعضی محل نحس چرا که ثابت اند اما اگر این دو شکل متولد در هر که در خانهٔ میزان مکرر شود حاکم و قاضی در خانهٔ او باشد یا شکل دهم و میزان در سکن اشکال متولد باشد همین حکم دارد و اگر هر دو اشکال برابر آیند میان ایشان صلح واقع شود **سوال** از مباحثهٔ علم باید که طالع را با سوم زند که دلیل سایل است و هفتم را با نهم زند که دلیل مسئول است هر شکلی که ازین اشکال بر آید آنکس در مباحثهٔ علم غالب بود و در جانبی که ازین اشکال آید آنکس در مباحثهٔ مغلوب گردد

اگر در هر دو جانب اشکال سعد آید هر دو شخص در مباحثه برابر باشند **سوال** از غالب و مغلوب در مباحثه
باید که بهیئت ایشان قرعه اندازد و نظر کند در طالع و ثانی و نهم و دهم و یازدهم و سیزدهم که این شش بیوت دلیل اند
بر مسئول و پانزدهم هم چو رسول میان دو خصم یا حاکم هر جانب که اشکال سعد قوی آید غلبه او را باشد اگر شکل
۵ انکیس شود بسوی سایل پس حکم با مر جانب سایل بود اگر ۵ انکیس گردد بسوی مسئول عنه غیر حاکم یا مر بجانب
مسئول باشد غلبه بنظر تثلیث باشد پس صلح کند میان ایشان پیش از منازعت و محاربت و صلح از جانب
مسئول عنه خواهد بود و اگر بسوی سایل مکرر گردد صلح از جانب سایل خواهد بود بطریق مذکور اگر طالع یا ۱
در ۸ یا ۱۰ یا ۱۳ تکرار کند و میزان العمل سعد داخل آید دلیل که میان ایشان صلح انجامد و سایل
سبقت کند و اگر در ۴ یا ۸ یا ۱۲ یا در طالع یا ۹ یا ۱۱ مکرر شود و میزان العمل سعد داخل آید دلیل که میان ایشان
صلح انجامد اگر اشکال دلیل سایل که طالع است و ۱۳ با اشکال ۸ و ۷ و ۱۴ که دلیل مسئول است در میزان یا
وسطا اسما مکرر گردد صلح بدست حاکم گردد و اگر تکرار ایشان در سوم یا یازدهم گردد صلح بدست برادران و دوستان
افتد باقی خانها برین قیاس گیرند اگر شکل نحس خارج آید دلیل که صلح نه افتد میان ایشان اگر نحس ثابت
یا نحس منقلب افتد دلیل که رجوع کنند بحاکم دیگر اگر سعد داخل بود دلالت کند که صلح از جانب سایل
باشد شکل طالع را با شکل ۸ زنند و متولد آن را بنگرند که جانب سایل مکرر شده است یا بجانب مسئول
باشد اگر شکل ۸ نحس خارج باشد و مسئول علیه هم خارج دلیل گریختن دشمن بی اختیار بود اگر شکل طالع
غلبه نحس خارج آید دلیل بر هزیمت سایل کند و هر طرف که سعد آید غلبه او را باشد اگر یکی از این اشکال
در خانه سایل افتاده باشد و در دهم تکرار شود قوت سایل را بود اگر در خانهای مسئول افتاده
باشد و در میزان العمل تکرار کند قوت مسئول را باشد اگر شکل طالع در ۴ تکرار کند و نحس بود دلیل که سایل
رنجور یا مجروح گردد اگر ۷ یا در ۸ یا ۱۰ تکرار کند نحس باشد دلیل بر رنج و زخم مسئول باشد اگر طالع در ۱۲ مکرر
شود و نحس بود بند و زندان سایل باشد اگر ۷ در ۱۲ تکرار کند دلیل بر بند و زندان مسئول باشد.
نوع دیگر از نقاط آتش اول باد چهارم آب هفتم خاک دهم شکلی که سعد قوی باشد آنکس غالب
آید این حکم جزمان قاطع است **سوال غالب و مغلوب** نتایج امهات خارج باشند فتح سایل را
بود و نتایج بنات خارج باشند مسئول را فتح بود اشکال ضعف خارج باشند قوت مسئول علیه بود نوع دیگر باید که از نقاط
امهات شکلی سازد برای سایل و از نقاط بنات شکلی انگیزد برای مسئول هر کدام شکل که قوی باشد حکم غلبه
آنکس را بود دلیل سائل است و شکل دهم دلیل مسئول است هر کدام شکل قوی باشد این بهتر است این عمل را امهات
البنات گویند **سوال** از حرب و جنگ و قتل طالع دلیل سائل بود و دهم دلیل بر لشکر و

دلیل بر اعوان و سرداران و سلاح و قوت و ضعف چهارم دلیل بر موضع جنگ پنجم بر نشان و حرب و دلیری و شجاعت و ششم دلیل بر مرکبان و فیلان هفتم دلیل بر نفس مسئول و ثانی دلیل بر لشکر و خادم مسئول نهم جاسوسان و علم شان و طبل شان دهم بر ملک و مقام خصم و یازدهم دلیل بر تعبیر آن لشکر خصم و حیله‌ها دوازدهم بر شهرها که بران قصد دارند بهر جانب که اشکال سعد و قوی آیند فتح نشینند و اورا بود اگر شکل طالع در هفتم یا شکل ۷ در طالع نشینند یا هر دو شکل بنظر تثلیث یا تسدیس نگیرند در میان ایشان پیش از جنگ صلح واقع شود اگر شکل طالع یکی ازین اشکال آید و در هشتم مکرر شود دلیل که سایل بقتل آید و اگر در طالع یکی ازین اشکال آید و ۸ مکرر شود دلیل که سایل مجروح شود اگر در ۷ یکی ازین اشکال و مکرر شود در ثانی دلیل که خصم سایل بزیر قتل آید اگر در ۷ ازین دو شکل آید مکرر شود در ثانی دلیل که خصم مجروح شود اگر یکی ازین اشکال در دوم واقع شود و مکرر گردد در خانه ۸ دلیل که اکثر مردم از لشکر سایل کشته شوند و مجروح گردند اگر یکی ازین اشکال مستوره در ۸ آید و مکرر شود در خانه ۲ دلیل که مردمان لشکر غنیم بسیار کشته و مجروح شوند و اگر شکل طالع سعد بود و مکرر شود در ۱۰ یا شکل ۱۰ مکرر شود در طالع و سعد بود دلیل است که سایل را فتح و نصرت بود اگر شکل ۷ سعد بود و مکرر بود در رابع یا در رابع شکل سعد بود و مکرر شود در ۷ دلیل که ظفر مسئول عنه باشد اگر شکل طالع سعد داخل یا سعد ثابت بود و مکرر شود یکی از اوتاد و شواهد بود دلیل که نصرت سایل بود و اگر همین احوال ۷ را بود دلیل بر نصرت خصم باشد اگر در طالع یکی ازین اشکال آیند و مکرر شوند در ۱۲ دلیل که سایل در بند خصم افتد اگر ازین اشکال در ۷ آیند و مکرر شوند در ۶ دلیل که خصم در قید سایل آید اگر در ثانی شکل سعد آید و مکرر شود در اوتاد و چهار خانه دلیل که لشکر سایل غالب آید اگر در ثانی شکل نحس و مکرر شود در زایل و تد دلیل که لشکر سایل هزیمت خورد اگر در هشتم شکل نحس بود در اوتاد دلیل که لشکر مسئول غالب آید اگر در هشتم شکل نحس بود و مکرر بود در زایل و تد دلیل عزیمت لشکر غنیم و در باب حرب نحس ترین اشکال اینست که دلیل اند بر گریختن و عزیمت خوردن و در باب حرب سعد ترین و قوی ترین اشکال اینست اگر این اشکال در دلیل هر که آید آن کس بصلح انجامد یا خراج قبول کند و از جنگ باز آید و در دلیل هر که ازین اشکال آید آن کس مکر و غدر کند خصم را حرکت دهد باید که بنام هر دو خصم رمل جداگانه زند و از هر دو رمل شکل میزان بنهد و ببیند که میزان در کدام مکرر شده است و سعد است آن کس را فتح و نصرت باشد اگر در هر دو رمل مکرر گردد و سعد بود میان ایشان صلح واقع آید و اگر نحس بود

هر دو در جنگ هلاک کردند و فتح از ایشان غیرے را بود باب در ضمیر خوف و خطر و نکبت و رنج و
مرگ و مال و میراث و بیم و قتل بشارت شدن اشیا اگر سوال کند از خوف لشکر بدین نیت رمل زند و
بنگرد در طالع و رابع و خامس و ثامن و دوازدهم و سیزدهم و شانزدهم اگر درین خانها شکل بدین نوع
[شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] آید دلیل است بر آمدن لشکر غنیم اگر در حال او تا
چهار خانه نحس کردند دلیل که لشکر بسیار ظلم کند و ملک تاراج کند اگر در چهارم و پنجم و طالع حمره و عقله
و منکوس و عتبة الخارج یا جماعت آید دلیل که لشکر بسیار غنیمت کند اگر در چهارم و پنجم و ۱۱ و ۱۲ و ۱۵ و ۱۶ و
اشکال آید و میزان العمل سعد باشد و ۷ و ۸ و ۱۰ و ۱۳ و ۱۴ نحس باشد دلیل که لشکر از راه برگردد و خبر
نبود و در طالع و ۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و [شکل] یا [شکل] یا [شکل] یا [شکل] آید دلیل که لشکر رفته باز آید اگر در طالع
و ۷ و ۹ و ۱۰ و ۱۶ اشکال آتشی و هوائی باشند دلیل که لشکر رفته باز آید سوال از خوف و خطر
کند و شکل طالع و ۸ و ۹ و ۱۰ اگر درین خانها اشکال سعد آید دلیل که سایل را خوف نبود اگر این [شکل]
[شکل] [شکل] [شکل] [شکل] اشکال در رمل بسیار تکرار کرده باشند سایل را خوف بسیار بود اگر در خانه
هشتم یکی ازین اشکال [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] آید و در میزان بود چندان خوف نباشد اگر در
چهارم و ششم و هشتم اشکال نحس آید بسیار خوف بود اگر در هشتم [شکل] تکرار کند سایل را بکشند یا
چندان زنند که خون جاری شود اگر [شکل] یا [شکل] در طالع آید و میزان العمل مکرر شود و در هشتم نحس باشد
و در امهات مکرر شده باشد دلیل که سایل را گردن زنند اگر بدین حال تکرار در وتد بود دلیل بر بریدن
دست سایل بود اگر در زایل وتد بود دلیل بر بریدن پای سایل باشد اگر [شکل] در ششم یا هشتم یا نهم
یا دوازدهم تکرار کند دلیل بر زیان مال سایل بود و اگر [شکل] در دوم آید و در خانهای ششم یا هشتم
یا دوازدهم تکرار کند دلیل بر زیان مال یعنی اهل را زیان برسد چون [شکل] در میزان العمل آید سایل
را همین شود از جملهٔ مکروهات اگر شکل طالع در دوازدهم بود یا شکل دوازدهم در طالع و نحس باشد دلیل
کند بر بند و زندان سایل و اگر آن شکل [شکل] بود دلیل که طوق و زنجیر در گردن سایل انداخته شود و اگر
آن شکل [شکل] [شکل] بود دلیل که تازیانه سایل زده شود و اگر این اشکال [شکل] [شکل] بود دلیل که سایل
را با آتش سوزند و داغ کنند و اگر این سه شکل بود [شکل] [شکل] دلیل که سایل را بحبس بیاویزند یا
در آب غرق کنند یا بر دار کشند سوال از مرگ بچه سبب شود باید که شکل چهارم را با شکل هشتم مزوج
کنند و بنگرند تا چه شکل استخراج میگردد از ان حکم کنند [شکل] [شکل] دلیل که مرگ وی در غربت بود و ناگهان
و جان کندن او آسان [شکل] [شکل] دلیل که مرگ وی در غربت و مفلسی و بینوائی چشم صاحب شیخ...

چون آویختن بود یا از بلندی مانند آن [شکل] [شکل] دلیل که مرگ او در خانه پنج بزرگ ببیند دولت
شود [شکل] دلیل که مرگ او در خانه پیچ و قدیم و در زندان صعب بر روی زمین بمیرد [شکل] [شکل] دلیل که مرگ او
در راه از فساد اخلاط و تبدیل طبیعت در خفت بمیرد [شکل] [شکل] مرگ وی در راه از قبیل غصه و بی برگی و حیرت
یا از تار یا از زدن یا شیر دریدن بعقوبت عظیم بود [شکل] [شکل] [شکل] دلیل که مرگ وی در خانه غرض که هیچ
نوع تعلیل نپذیرد و جان کندن به آسانی بود [شکل] دلیل که مرگ وی در خانه بی برگی بموجب زخم یا جراحت
یا قطاع الطریق یا دزدان بود یا جانوری بدرد یا زهر خورده یا مار گزد و نیز بنگرد که این شکل مستخرج کجا تکرار دارد
از وجه آنجا نه حکم کند طالع بسبب نفس خود و غم و غصه و فکر بیگانگی حوال ثانی یعنی شکل اول اسباب مال تجارت و یا زان
ثالث سبب برادران و خواهران و خواهران و اقربا و نقل و حرکت نزدیک رابع بسبب پدر و ملک و مقام
و املاک خامس بسبب فرزند و معشوق و هدیه و ثمره و اخلاق سادس بسبب بنده و کنیزک و چهارپایه خورد
سابع بجهت زنان و دودوان ثامن بجهت مال و میراث و غایب و دزدی کردن تاسع بسبب سفر و دین و قرض
و علم عاشر بسبب شغل و عمل و سلطان و مادر یازدهم بسبب بند و زندان و چهارپای بزرگ اگر شکل مذکور
هیچ جا تکرار نکند باید تا سکن آن در کدام خانه است بجو هر آن خانه حکم کند سوال از مال و میراث شکل
چهارم با طالع ضرب کند و آنچه حاصل آید بجای هشتم نهند و از خواهران شکل حکم کند اگر سعد داخل آید
[شکل] [شکل] [شکل] مال و میراث بسهولت بدست آید [شکل] بزودی به مشقت بسیار بدست آید [شکل] [شکل]
بعضی مال و میراث بدست آید و بعضی نه [شکل] [شکل] [شکل] در توقف افتد [شکل] [شکل] سایل بجز و ترک
و [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] هیچ مال بدست نه آید و بی نصیب بود اگر در دوم سعد داخل بود و هشتم
سعد خارج مال و میراث به آسانی حاصل شود اگر در دوم و هشتم هر دو نحس داخل باشند حاصل نشود اگر
شود بخت و محنت شود اگر در دوم و هشتم هر دو سعد داخل باشند مال حاصل شود اگر در دوم و هشتم خارج
باشند از هر دو چیزی حاصل نشود و آن کار بر نیاید باب در ضمیر مسافر و قرض و علم و دین و حج و تجارت
و زکوة و خیرات و صدقات و تعبیر خوابی که بشب دیده شود اگر شکل طالع سعد داخل بود و مکرر نشود
و وسط السماء یا صاحب وسط السماء در طالع بود دلیل است بزودی باز آمدن مسافر اگر شکل طالع ثابت
بود و مکرر شود در رابع یا در هشتم آمدن آن مسافر بعد از مدتی از آنجا که بوده است بیشتر رفته باشد اگر در
طالع شکل سعد داخل بود یا سعد منقلب بود و مکرر شود در پنجم یا در یازدهم دلیل است که خط و خبر مسافر
برسد اگر شکل طالع سعد داخل بود یا سعد منقلب بود و مکرر شود در سیوم یا نهم دلیل که مسافر در راه می آید
اگر شکل طالع نحس باشد و در دوم یا ششم یا هشتم یا دوازدهم مکرر شود دلیل که مسافر در راه و در رفته باشد یا

دیری بکی و رنج و مصیبت گرفتار بود طالع را با نهم زنند و حاصل آنرا بر میزان زنند و آنچه ازین خیزد بر جوهر
آن حکم کنند بازگشتن مسافر بعد از دیر می شود رسیدن مسافر بزودی شود رسیدن مسافر
بدشواری شود رسیدن مسافر با غنیمت بسیار بعد از مدتی شود خرج و خط و خبر مسافر بزودی رسد
مسافر رنجور باز آید مسافر با مصیبت و غم باز آید و بزودی مسافر در رنج و مصیبت مبتلا باشد
مسافر بعد از مدتی برسد خط و خبر مسافر بسیار مسافر از راه بازگردد یا در راه بود مسافر
از راه بی خرج بود و حیران باشد مسافر از راه بازگردد و آمدن وی دشوار بود مسافر بسرعت
برسد مسافر بکار دنیا مشغول باشد بعد از دیر می آید مسافر در راه بود یا نیت آمدن دارد
از طالع شکل انگیزد و از هفتم دوم شکلی انگیزد و ازین دو شکل یک شکل کشد از جوهر آن حکم کند سعد و نحس
و داخل و خارج و ثابت و منقلب **سوال** از سفر بدانکه طالع دلیل نفس و سایل است و خانه هفتم در
جائی که قصد رفتن دارد و آن شخص که برای آن بر میرود و دوم آن خانه هشتم بیت المال سایل و خانه
پنجم دلیل امید آمدن مقام و ششم دلیل بی دشمنان مقام و نهم دلیل بر سر راه و دهم دلیل بازگشت آمدن
از آن مقام و عاقبت که جمله خانه از نحوست پاک باشند اگر در خانه اول و سوم و چهارم و نهم ازین
اشکال یکی یا دو سه جا آیند یا در طالع آیند و بدین خانها مکرر شوند بدین که سایل زود
سفر کند با سانی برود و بی توقف در راه و در طالع و نهم اشکال سعد خارج یا سعد منقلب بیاید و در پنجم
و هشتم سعد خارج آیند دلیل که آنجا چیزی بدست سایل نه آید و اگر در طالع و سوم و چهارم و نهم این اشکال
آیند دلیل که سایل نظر نکند و ترک سفر گیرد با ختیار خود و اگر این اشکال
آیند که سایل ناگاه بی اختیار زحمت افتد یا راه گم کند یا چیزی خوف بیند و اگر این اشکال
آیند سایل در راه رنجور شود یا مجروح گردد یا خوف قطاع الطریق بیند یا چیزی
گم کند اگر در پانزدهم یا هشتم عقاب آید رنجور نگردد **سوال سفر کدام جانب بهتر بود** از هفتم و
نهم شکلی بیرون آرد اگر شرقی بود سفر شرق بهتر بود اگر غربی بود سفر غرب اگر شمالی بود سفر شمال و اگر
جنوبی بود سفر جنوب بهتر باشد **سوال** سفر چگونه بود نظر کند بخانه نهم تا چه شکل آید از جوهر آن حکم کند
بسیار منفعت بیند و علم و دولت و مرتبه حاصل شود با دشمنی خصومت شود و هلاکت پیش آن سفر از آن
سفر معشوقی همراه خود بیارد دران سفر از علم و حکمت منفعت گیرد و چیزی املاک حاصل کند
دران سفر کاری جدید آمرزد یا رنج کشد زن نو حاصل کند دران سفر با کسی جنگ پدید آید
دران سفر جامها و لباسها بسیار آورد دران سفر شغلی یا علمی بدست آید دران سفر با شخصی بزرگ

دوستی کند [illegible] دران سفر با شخصی بند و زبان با خصومت واقع شود دران سفر [illegible] تیغ و شمشیر و آهن وی زد برد [illegible] دران سفر وحشت و خوف کند [illegible] دران سفر سیر آمد یکه وارد بر آید و دیرگاه بماند [illegible] دران سفر مقیم شود و همیشه یکی بباشد اگر در ضمیر سفر یکی این اشکال آیند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در خانهٔ ۷ آیند در سفر سالها بماند اگر شوا هد نیز ثابت باشند تا که زنده بود باز نیاید اگر ازین اشکال [illegible] [illegible] [illegible] یکی در ۷ بود سایل آنجا مقیم شود اگر یکی ازین در خانها هفتم [illegible] [illegible] آیند دلیل سایل دران مقام قرار نکرده گاه گوید مقام نکنم و اگر یکی ازین اشکال [illegible] [illegible] در ۷ آیند بعد از مقصود مراجعت نماید و اگر یکی ازین اشکال [illegible] [illegible] در هفتم آیند دلیل که سایل فی الحال بنومیدی مراجعت نماید و بیدل بخانه آید سوال سفر با چه کسان افتد در صاحب خانهٔ ۷ نگاه کند اگر شکل آفتاب بود حاکمان و ملوکان و بزرگان و تاجران افتد اگر شکل قمر آید با جاسوسان و رنگریزان و جامه بافان و سقابان و رسولان و پایکان و صحرا نشینان افتد و اگر شکل مریخ بود با خونریزان و دزدان و قطاع الطریق و جلادان و غازیان و کوتوالان افتد و اگر شکل عطارد آید با دبیران و اهل قلمان و کاتبان و نقاشان و منجمان و طبیبان و رمالان و اهل دیوانیان افتد اگر شکل مشتری آید با عالمان و قاضیان و مفتیان و مشایخان و فاضلان افتد اگر شکل زهره آید با عطاران و لولیان و رقاصان و سرودگویان و قوالان و خاتونان و امردان افتد اگر شکل زحل آید با هندوان و بندگان و جهودان و سرهنگان و دهقانان و زمین کنندان افتد اگر شکل راس و ذنب آید با ابلهان و لوطیان و نامردان افتد سوال از قرض گرفتن باید که نظر کند و ثانی که دلیل قرض گرفتن است و ۸ که دلیل مال قرض دهنده است اگر در دوم سعد داخل بود و ۸ سعد خارج مسول مال بدهد و سایل قرض کند سعد ثابت حکم داخل دارد و سعد منقلب حکم خارج اگر در ۸ نحس داخل یا نحس ثابت بود دلیل که مسول قرض ندهد اگر در طالع و ثانی شکل نحس داخل یا منقلب آید و در ۸ سعد خارج یا سعد منقلب بود مسول قرض دهد اما سایل وقت دادن بعضی دهد و بعضی ندهد و قباحت کند سوال از قرض دادن اگر در خانهٔ ۲ و ۳ سعد خارج یا سعد منقلب بود و هشتم سعد داخل بود قرض گیرنده تمام مال به آسانی ادا کند و دین بستاند و اگر در دوم [illegible] [illegible] [illegible] از اشکال آینده قرض گیرنده بعضی از قرض ادا کند و بعضی نکند اگر در دوم ازین اشکال [illegible] [illegible] آینده قرض گیرنده هیچ قرض ادا نکند و اگر در دوم ازین اشکال آیند [illegible] [illegible] دلیل که قرض ستانند بعضی از قرض ادا کند و اگر در دوم ازین اشکال [illegible] [illegible] آید قرض ستاننده بوعده نرساند و وقت طلب کردن حیلها و عذرها آرد و بعد از آن قرض ادا کند سوال از شهادت شهادت [illegible] و [illegible] طالع را [illegible] و رابع را باید هم و ازین [illegible]

شکل یک شکل بکشد و آنرا با میزان ضرب کند و ملاحظه نماید اگر یکی ازین اشکال
بر آید گواهی برحق دهند یا داده باشند اگر ازین اشکال بر آید بعضی گواهی حق دهند و
بعضی باطل اگر یکی ازین اشکال بر آید محض گواهی دروغ دهند **سوال** از صادق
و کاذب اگر در میان دو شخص اختلاف افتد سوال پرسند که سایل راست میگوید یا کذب طالع را با ہم
ضرب کند که دلیل سایل است و ۷ با ۳ ضرب کند که دلیل مسئول است با جواہر آن ہر دو اشکال
حکم کند محض صادق محض کاذب
بعضی صادق و بعضی کاذب **سوال** برای تجارت رفتن نظر کند در طالع ثانی و یازدہم اگر
اشکال سعد داخل بوند در ثانی سعد خارج پس بر چیزیکه تجارت فرستد آن چیز فی الحال فروخته شود و نفع بسیار در آن
باشد اگر در ثانی شکل منقلب سعد بود ہم فروخته شود اگر نحس داخل یا نحس خارج بود فروخته نشود اگر نحس خارج
یا نحس منقلب بود بزیان فروخته شود اگر در طالع و ۱۱ اشکال نحس خارج آیند در عین المال ہیم چیزی نقصان
شود اگر در طالع و ۱۱ یکی ازین اشکال آیند دلیل که نفع عظیم حاصل شود اگر ازین اشکال
آیند دلیل که نفع شود نه زیان اگر یکی ازین اشکال آیند دلیل که پاره
نفع کند اگر ازین اشکال آیند دلیل که ہیچ نفع نشود و الا دیان یا مال
غارت شود یا دزد ببرد یا تلف شود **سوال** از سفر دریا کردن اگر در طالع یکی ازین
اشکال آید در ۹ یا ۱۰ یا ۳ تکرار کند دلیل که کشتی زود تر رود اگر یکی ازین اشکال
در طالع آید پس در ۷ یا ۸ یا ۳ تکرار کند دلیل که باد نا موافق آید و کشتی در اضطراب افتد اگر در این خطر آب
او تاد ہر چہار نحس کردند دلیل غرق شدن کشتی بود اگر در اوتاد سعد باشد عاقبت کشتی بسلامت در
بعد از تهلکه بساحل رسد اگر در طالع یکی ازین اشکال آیند و چہارم و ششم
۸ و ۱۲ تکرار کنند و اوتاد نحس کردند دلیل است بر شکستن و غرق شدن کشتی اگر در طالع یکی ازین
اشکال آیند و در خانه ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۳ تکرار کند دلیل که کشتی بعد از تعب بساحل رسد اما سلامت
بود **سوال** از تحصیل علم طالع را با ۹ زند و ۳ را با ۱۱ و ازین ہر دو اشکال شکلی انگیزد اگر یکی ازین اشکال
حاصل شود دلیل که علم بسیار آموزد و اگر یکی ازین اشکال
حاصل آید علم بعضی حاصل شود و بعضی نه چیزی حادث نکرد و اگر یکی ازین اشکال آید
آید ہیچ علم در نصیب وی نشود و جاہل ماند **سوال** از دعوات و صدقات قبول شود یا نه
اگر در طالع و نہم اشکال سعد و اخل آیند و در یازدہم یا پانزدہم یا شانزدہم تکرار کند دلیل که مستجاب شود و اگر

خارج است نشود و در منقلب سعد بعضی شود و بعضی نشود و در سعد ثابت بعد از دیر می شود و نحس ثابت هیچ نشود
سوال از تعبیر خواب که بشب دیده باشد در نهم نظر کند تا کجا تکرار شود و خواب از آن خانه گوید باشد
اگر تکرار بنا شد از نهم خانه گوید اگر نحس خارج یا نحس منقلب بود از خواب هیچ نباید گفت و نیز بخانهٔ نهم آنچه بشکل
آید از آن حکم باید کرد دلیل بر علما و فقها و مشایخ و وزرا و مساجد و مناره و صومعه و طلا و جامهٔ زرد
و سفید آمیز و یاقوت و لعل و مرجان و گوسفند و مرغ دلیل بر سلاطین و امیر و اهل تجارت و صراف
و دار الضرب و جای داد و ستد و بازارها و گوهر و گوگرد و زرنیخ زرد و سرخ و آهو و گوزن و درم و دینار
و نقره دلیل بر جلادها و پاسبانها و خاکروبها و ویلها و مسکنهای ویران و شکسته و ناتمام و زرنیخ
و گوگرد و سگ و خوک و ملخ و زاغ و بوم و سرب و آهن دلیل بر زنان و نشیان و منجمان و طبیبان و
رمالان و مهره بازان و شطرنج بازان و دفترها و سراهای خوش و منقش و قماشات ابریشمی و زبرجد و آبگینه و فیروزه
و سنگ سلاق و فیل و گاومیش و خراطین و سیماب و طلق دلیل بر فولاد و رقاصان و زنان آراسته و
امردان خوش لقا و جامههای رنگین و عطریات و مروارید و سنگ یشم و مرغ و شاهین و باز و جره و نقره و تفرجگاه
دلکش و آب روان و سبزه زار دلیل بر دهقانان و کشت کاران و زمین کنان و سنگ تراشان
و کوهها و آبها و سیلابها و گورستان و زندانها و خانههای تنگ و تاریک و مردارسنگ و آهن و کرفش و موش
و خارپشت و لوان سیاه و خر و اشتر و ستور دلیل بر گورکنان و چاه کنان و پاسبانان و جاسوسان
و جهودان و چاههای تنگ و تاریک و ظلمات و انسان سیاه حبشی بنده یا بنده زاده و سنگ و کلوخ و انگشت
و سنگ سیاه و کربه سیاه و آهن و سرب و سنگ سیاه سرمه دلیل بر رومیان و فرنگیان و ارمنیان
و سپهسالاران و اهل فوج و قصاب و قاطع الطریق و موضع آتشکده و شبانگاه و سنگ سرخ و خشت و مقناطیس
و شیر و پلنگ و گرگ و خرس و فولاد و مس دلیل بر رنگریزها و سقابها و باغبانها و قاصدها و مواضع
خانههای عالی و قصرهای بزرگ و نشستگاه ملوک و ابر و باران و برق و بلور و مروارید و سنگ سفید و مرغابی و
ماهی و از معدن قلعی و آهک دلیل بر سلاطین و خواتین و ارکان دولت و عالم و بادشاه و شهر و مواضع
و قصرهای بلند و جایهای روشن و دلکشا و مسکن بادشاه بود و از کانی کهربا و لعل و یاقوت و مرجان و الماس و
اسپ و باز و شاهین دلیل بر علما و اهل مدارس و مشایخ کبار و قضات و سادات و مواضع معمور و علم
و جای دلکشا و آب روان و باغهای سبز کنهای عالی و خانقاه و مدرسه و لولو و بلور و اسپ و اشتر و پشم
و ابریشم و صوف و صفالات و قلعی و نقره دلیل بر دزدان و گورکنان و مرده شویان و به مواضع سنگستانها
سخت و خرابها و مزبلهها و درختان بلند و خشک و کلوخ و سفال و خشت و فیل و گاومیش و زاغ و زغن و پارهٔ آهنها

دلیل بر مردمان بی هنر و محبوس داران و کوتوالان و سرهنگان و حجابان و خون کشتان و ترک و تاتار
وازمواضع ابروان و درختان خاردار وبی بار و گرمابه و سنگریزه و آبگینه و ریم و مس و زاغ و بوم ۱۴
دلیل بر مردمان مسخره و پای کوب و لاف زن و گپ زن و افسانه گو و خنده گر و از موضع خوابگاه و باغچه و
گلین و چار طاق ها و درختان میوهٔ شیرین و گلهای رنگین و مروارید و مرجان و صدف و گاو و گوسفند
و فاخته و قمری و مگس و شهد و معدن و خاتم و آبگینه ۱۵ دلیل بر مردمان حکما و منجمان و اطبا و اهل قلم و
اهل تصویر و نقاش و تجار و از مقامهای منقش و از یاقوت و زبرجد و نیلم و فیروزه اشتر و اسپ و خر و استر
و سیماب و نقره و طوطی و شارک و آنچه خوش الحان بود ۱۱ دلیل بر مردمان خوش شکل و کودکان خورد و
زنان و ملوک و قاصدان و رسولان و ملاحان و سعیان حجاز و ابر و آب و برق و سرما و از کان بلور و
سنگ یشم و سنگ مرمر و گوسفند و گاو و ماهی و آنچه درون آب بود و صدف و مروارید و نقره و ریسمان
و سیماب و کاغذ و کرپاس و کلوخ و الوان سپید درخشنده باب در بیان ضمیر پادشاه مملکت و شغل و عمل
و بخت و روزی و ما در تجارت و آفات سماوی و به نیت پادشاه رمل زنند و از چهار اوتاد و امهات بسازند
و دوازده اشکال استخراج گردانند سعد داخل سعد ثابت یابند دلیل استقامت سلطنت بود بر وی
و بر فرزندی فرزندزادگان وی اگر نحس منقلب آید ملک از دست وی برود و اگر سعد منقلب و سعد
خارج آید بعضی ملک بماند و بعضی برود تلف شود سوال چند پشت پادشاهی کند بدین نیت رمل
زنند پس اوتاد این رمل دلیل پادشاه حال بود و این اوتاد امهات گردانند و شانزده اشکال بدر آرند
و اوتاد این رمل ثانی دلیل فرزندان و سلطان حال بود باز این اوتاد را امهات سازند و شانزده
اشکال رمل تمام کنند پس اوتاد این رمل دلیل فرزندزادگان وی بود همچنین تا بحدیکه خواهند رمل زنند
و استخراج کنند و در هر رملی دلیل بود بر نسل ایشان هر جا که هر چهار اوتاد از نحس خارج و نحس منقلب واقع
شود دلیل بود بر قطع سلطنت از نسل ان و طبیب هر نسلی از اشکال دهم بر هر رمل دلیل گیرند سوال
ثبات ملک در ساعت آفتاب ... اگر این اشکال ... در طالع آید ابتدائی بر ثبات مملکت
و استقامت امور بوند اگر ... در طالع آید ابتدائی حال ضعف بود و آخر قوی شود اگر ... در طالع
آید امور بفساد کشد اگر ... در طالع آید کار مملکت بدی پذیرد اگر ... در طالع افتد یک سال در
فرمان دهی بماند اما بجان سلامت ماند اگر در طالع ... افتد کارها در تبدیل و تغیر افتد اگر در طالع ...
افتد در ولایت دشمنی پدید آید و بدست ملوکان دیار گرفته شود اگر ... در طالع افتد پادشاه دیگر
بر وی غالب آید و از ان در محنت افتد اگر ... در طالع آید ابتدای کارهای مملکت ضبط نبود اگر ...

در طالع آید امور ولایت بدیگری بازگردد اگر در طالع آید ولایت را سفر پیش آید و چیزی از ولایت
در دست خصم آید اگر در طالع آید در سلطنت مدام ترسان و هراسان ماند و یکجا استقامت نتوان کرد اگر
در طالع آید سلطنت وی چند روزه بود و هم از فرزندان وی بادشاه گردد سوال از احوال سلاطین درین سال
چگونه احوال باشد روز یکشنبه ساعت آفتاب قرعه بزند اگر در طالع آید دلیل بادشاه باقوت
بود و با رعیت معمور ماند اگر بطالع آید میان ملوک حرب سخت بود چنانچه بیشتر اکابران طرفین ملک کشته شوند
و خلیفه بغداد را خلافت رسد اگر بطالع آید ملک عرب قوی حال بود و ملک زایل هزیمت خورد اگر
بطالع آید ملک عرب بدست یابد و ملک غرب منهزم شود اگر در طالع آید میان بادشاه صلح
انجامد اگر در طالع آید لشکر سلطان عظیم قوی بود خارجیان بزار وی شکست آرد اگر در طالع آید
خلیفهٔ بغداد امیر گردد و ملک مشرق بر عرب غالب آید اگر در طالع آید ملک عرب از دست یکی
از دل خلق کشته شود اگر در طالع آید میان ملک مغرب و مشرق صلح شود اگر در طالع اقلیم چهارم
را آفت رسد اگر در طالع آید جمله درمیان بادشاهان فتنه قایم شود در طالع آید جمله ملوک
بحد اعتدال مالک باشند و درمیان یکدیگر صلح انجامد کسی بکسی غلبه نیارد سوال از حال اقلیم در ساعت
مشتری یا عطارد قرعه زند اگر در طالع آید دلیل که همه اقلیم ایمن بود از خلل و نعمت در ان
سال فراخ شود و بادشاه براستی و عدل بود اگر در طالع آید خلیفهٔ بغداد هلاک شود و بعضی از
ملوک مشرق را خوف رسد اگر در طالع آید دلیل که میان ملوک و اشراف حربها واقع شود اگر
در طالع افتد دلیل که در زمین مشرق خوف عظیم پیدا شود اگر در طالع افتد اقلیم پنجم شهری خراب شود
اگر در طالع بود باد جنوب خراب شود اگر در طالع آید هندوستان فرنگ حبش و یمن و سواد عرب
خراب گردد اگر در طالع آید چین قنوج و خراسان و بابل خراب شود اگر در طالع آید شام و روم
در خطر بود اگر در طالع آید ملک ایران و حجاز و رامن و دیلم و سواد خراسان را آفت رسد اگر در
طالع آید ملک عراق و عجم و مصر و صفهان را آفت رسد اگر در طالع آید جمله اقالیم سلامت باشند اگر
در طالع آید در آن سال تاخت و تاراج لشکر بسیار شود اما عاقبت بصلح انجامد سوال از احوال سلطان
درین سال چگونه باشد بدین نیت رمل زند اول نفس و چگونگی احوال و حیات دلیل بود دوم احوال رعیت
بود چهارم دلیل بر احوال ولایت دهم دلیل بر احوال مملکت یازدهم دلیل بر خزاین و وزیر دوازدهم
دلیل بر احوال دشمن اگر درین مواضع اشکال سعد آید و باقوت باشند دلیل بر استقامت مملکت بود اگر نحس
آید دلیل بر دولت و خزینه حال بود اگر در اوتاد سعد باشند دلیل بر قوت لشکر بود اگر در پنجم طریق یا قبض الخارج

آید و اوتاد سعد باشند لشکر از قوت بسیار بود اگر در پنجم اوتاد اشکال نحس آیند و در ششم یا هشتم یا دوازدهم تکرار شود دلیل ضعف حال الشکر بود و دلیل منهزم و قتل شدن لشکر بود اگر در پنجم و اوتاد اشکال سعد آیند و در ۶ و ۸ و ۱۲ تکرار کنند دلیل ضعف لشکر بود اگر در رمل این دو اشکال تکرار کنند لشکر را خوف بسیار بود در چهارم یا ششم یا هشتم یا دوازدهم آید نیز لشکر را خوف بود اگر در دهم از این اشکال آیند و در طالع تکرار کنند پادشاه را خوف بود در دهم آیند در ۶ و ۸ و ۱۲ مکرر شوند دلیل خوف پادشاه بود اگر در دهم سعد آید اما آنخانه را که نظر نباشد ساقط تکرار کند که آن ششم و هشتم و دوازدهم باشد خوف بود اما سلامت ماند اگر در دهم این اشکال آیند در پنجم و یازدهم و طالع و سوم و سیزدهم تکرار کنند قوت پادشاه و لشکر پادشاه بود **سوال** از عامل چگونه بود بدین نیت رمل زنند و شانزده شکل تمام کنند اگر اوتاد سعد داخل یا سعد ثابت باشند عامل دران عمل دیر بماند و احسان کند بر خلق اگر اوتاد نحس داخل و نحس ثابت آیند دیر بپاید اما ظلم کند بر اهل شهر اگر در دهم ازین اشکال آیند دران عمل منفعت و فواید بسیار یابد و اکثر حال فارغ البال باشد اگر در دهم این اشکال آیند و در چهارم داخل بود در العمل عزیز و ممکن و با جاه بماند اما نفع کمتر یابد اگر در دهم ازین اشکال آیند دران عمل نفع نبود و مردم بنظر حقارت بگیرند و اما ثابت و پایدار باشد اگر در طالع و دهم شکل سعد آیند و در پنجم و یا نهم و سوم و نهم و سیزدهم و چهاردهم و میزان تکرار کنند دلیل که به سلامتی العمل و رضای حق بود اگر شکل طالع و دهم سعد باشد و در جای بهاید تکرار کنند چنانچه در ۶ و ۸ و ۱۲ دران عمل سلامت ماند اما خلق راضی نباشد اگر عکس شکل دهم در دوم یا چهارم آید میان عامل و رعیت آن شهر اختلاف پدید آید اگر در طالع و دهم ازین اشکال آیند و در خانهای ساقط تکرار کنند احوال آن عامل رالعمل تباه شود و گرفتار گردد اگر در اوتاد ازین اشکال آیند در طالع و دهم و سواقط تکرار کنند دلیل که آن العمل دران شهر شهید آید و بند گردد اگر شکل طالع و دهم در حضیض یا هبوط یا وبال خود بود دران عمل و بدگوید و گله کنند اگر شکل طالع یا دهم سعد بود و مکرر شود در شرف یا اوج یا حد خود اهل آن شهر و ویرانه شکرانه کنند اگر ازین اشکال آیند در العمل مجروح و مغموم و مریض ماند و از عواقب امور هراسان ماند و اگر در دهم ازین اشکال آیند در عمل همیشه مذبذب بود و قرار خاطر نباشد و اکثر در فساد و لهو و لعب و زنا و لواطه مشغول بود اگر در طالع یا دهم اشکال سعد آیند بخانه پنجم یا سوم یا یازدهم یا بهتران یا سیزدهم یا شرف یا در خانه اوج خویش بود در العمل همیشه خوشحال باشد و اگر در طالع و دهم اشکال نحس آید در خانهای هبوط

وضعیف با وبال یا سواقط مکرر شوند وران عمل همیشه متفکر و مغموم ماند اگر در طالع و دهم ازین اشکال
آید و در خانهٔ سواقط تکرار کنند یا در خانهای زایل و تد مکرر شوند بگریزد آن عمل ازان شهر
بقید اگر در طالع و ۱۰ اشکال سعد داخل آید و در دوم و ۱۱ مکرر شوند عامل دران شهر مال بسیار بدست
آرد اگر تکرار ایشان در ۶ یا دوازدهم شود عامل وران عمل داه و غلام و اسپ و شتر گاو و مثل آن بسیار جمع
کند اگر در طالع و دهم اشکال نحس خارج یا نحس منقلب آید و در سواقط تکرار گردد عامل زود معزول گردد اگر
شکل دهم در هبوط خود مکرر شود عامل دران شهر چنان عمل کند که هلاکت شود اگر در طالع شکل نحس خارج
یا نحس منقلب آید در سوم و نهم و ششم و هشتم و دوازدهم مکرر شود آن عامل از عمل معزول شود سوال عامل
باز بعمل رسد یا نه بدین نیت قرعه رمل زند اگر در طالع شکل سعد آید و بخانهٔ دهم مکرر شود و داخل بود دلیل
که معزول باز بعمل رسد اگر شکل دهم سعد داخل آید بود و طالع و چهارم مکرر شود نیز دلیل که معزول بعمل
رسد اگر در دهم اشکال سعد منقلب بود و مکرر گردد در رابع و طالع دلیل که معزول باز بعمل رسد اگر شکل
طالع نحس بود در زایل و تد یا سواقط مکرر شود باز بعمل البته رسد سوال از شغل چه راست آید بدین
نیت قرعه زند و رمل تمام کند شکل طالع را با دهم زند انچه حاصل گردد ازان حکم کند کار عمارت
و زراعت و دهقانی و زمین کیتی راست آید سپاه گری و ترکش بندی و زرگری و نان پزی
و آهن گری و نفت گری راست آید خدمت ملوک و عمل داری و خرید و فروخت و سوداگری
راست آید و نقاشی و رنگریزی و سرودگی و عشق بازی و شراب خواری راست آید
دبیری و منجمی و رمالی و افسونگری و ساحری و تجارتی راست آید جامه بافی و باغبانی
و عطر آمیزی و قاصدی و سوداگری و آب ریزی و ملاحی راست آید عالمی و شاعری و مشایخی
و دعوت و تجارت راست آید و نخل بانی و دزدی و راه زنی و قمار بازی و زنا و لواطه راست
آید سوال از بخت و روزی بدین نیت رمل زند و طالع را با دهم زند و انچه استخراج شود ازان حکم
کند اگر ازین اشکال استخراج شود و در امهات تکرار کند در اوائل
عمر دولت یابد و اگر در بنات مکرر شود در سی سالگی دولت یابد اگر متولدات مکرر شود در چهل سالگی
دولت یابد اگر در شواهدات مکرر شود در آخر عمر دولت یابد اگر ازین اشکال استخراج نشود دلیل که از
دولت بی نصیب بود سوال از مادر نظر کند در طالع و ۱۰ اسعد داخل بود و دهم سعد خارج سائل از
مادر نفع نبیند و مادر بر سایل مشفق بود اگر در طالع سعد خارج و دهم سعد داخل آید پس سایل نفع بنیند و نیز
سایل بر مادر مهربان بود اگر عکس طالع در دهم یا در طالع بود و آن شکل نحس بود در میان ایشان عداوت

قایم شود **سوال** از تجارت شود یا بهم ثانیه بدین نیت قرعه زند و نظر کند در طالع و دوم و دهم و یازدهم اگر در خانهای اشکال سعد آیند دلیل بود بر نفع بسیار دران تجارت اگر نحس بوند زیان شود دران خرید و فروخت شکل طالع را با دهم زند و دوم را با یازدهم و ازین دو شکل یکی تولد کند و ازان حکم کند اگر یکی ازین اشکال برآید [illegible] و در اوتاد و مایل اوتاد مکرر شود دران تجارت نفع عظیم یابد اگر یکی ازین اشکال [illegible] حاصل شود در اوتاد و یا مایل اوتاد مکرر شود دلیل است آن اشیا بعد از دیری فروخته شود و چندان نفع هم نیابد اگر یکی ازین [illegible] اشکال حاصل آید در خانهای اوتاد مکرر شود در اوتاد مکرر بعضی اشیا فروخته شود و بعضی نه یا یکی فروخته شود یکی نفروخته شود یکی ازین اشکال [illegible] برآید و در زایل مکرر شود دلیل که آن اشیا غارت شود و یا دزدیده و یا شود یا بزیان فروخته گردد لیکن اگر یکی ازین اشکال [illegible] حاصل شود در زایل وتد ساقط مکرر گردد دلیل که اشیا از زهر و یا سوخته شود اگر در خانهای وتد و مایل وتد تکرار شود و بنصف ثمن فروخته شود اگر در دهم یا در شرف یا در اوج یا فسیح یا خانه خود مکرر شود بدان مال و اشیا بسیار نفع دهد و اگر اشکل در حضیض یا هبوط مکرر شود دران خرید زیان کلی بود خاص که آن شکل نحس باشد **سوال** از آفات سماوی بدین نیت در ساعت قمر قرعه اندازد و مال اتمام کند و نظر کند در طالع و دوم و هفتم و دهم و شانزدهم اگر درین خانها ازین اشکال [illegible] آیند دلیل است که باران بسیار بارد و بیع و خریف معمور شود اگر درین خانها اشکال آتشی آیند دلیل بود بر خشکی باران و امساک اگر اشکال مذکوره در طالع و ۷ و ۱۰ و ۱۴ و ۱۳ و ۱۶ بود دلیل است بر باران بار بدین اگر این اشکال [illegible] در اوتاد آیند و در پانزدهم و شانزدهم تکرار کنند دلیل بر خشکی و امساک باران و قحط باشد اگر در اوتاد ازین اشکال [illegible] آیند در پانزدهم و شانزدهم مکرر گردند دلیل که غلبه باد بسیار بود و آب کمتر باشد و نیز اگر درین خانها اشکال آبی و خاکی غالب آیند دلیل نیکوئی فصل و بوسط باران بود اگر اشکال آتشی و بادی غالب آیند کمی باران بود اگر در ۱۳ و ۱۴ اشکال ناری و بادی آیند دلیل بود که گاهی باران بارد و گاهی نه و گرانی غله شود **باب در بیان** دریافتن ضمیر امید دوستان و عمال ما در پادشاه و دیگر حاجت اگر در طالع سعد داخل آید و در ۱۱ و ۳ و ۵ و ۹ مکرر شوند آن امید خانها برآید با سانی اگر در ۱۱ شکل سعد داخل آید و مکرر شود درین خانها نیز دلیل که امید بسهل برآید اگر شکل طالع یا یازدهم نحس منقلب یا نحس خارج یا نحس ثابت برآید و مکرر شوند در ۶ یا ۷ یا ۸ یا ۱۲ آن امید هرگز برنیاید اگر در طالع شکل سعد داخل آید و در اوتاد مکرر شود پس آن امید تمام برآید اگر در مایل وتد مکرر شود بعضی برآید و بعضی نه اگر در زایل مکرر شود از دست رود اگر شکل ۱۰ و ۱۱ سعد داخل ...

۳ یا ۵ یا ۹ یا در طالع یا ۱۵ مکرر شود دلیل بود بر برآمدن امید و الا نه سوال از پادشاه امید برآید یا نه طالع را باد هم ضرب کند و حاصل آنرا با یازدهم زند اگر شکل سعد داخل برآید امید از پادشاه برآید اگر سعد منقلب برآید بعضی برآید و بعضی نه اگر نحس خارج یا نحس ثابت یا نحس منقلب برآید امید از پادشاه بر نیاید اگر خارج آید سایل باختیار خود امید را ترک کند اگر شکل دهم سعد داخل بود در طالع و ۱۱ و ۳ و ۵ و ۹ و ۴ مکرر شود آن امید از پادشاه برآید اگر در دهم نحس بود در زایل یا در ساقط مکرر گردد آن امید رو به تباهی آرد سوال پیش رفتن پادشاه و ملوک بدین نیت قرعه زند و رمل تمام کند اگر در طالع [شکل] یا [شکل] یا [شکل] یا [شکل] یا [شکل] یا [شکل] برآید و ۴ و ۱۰ و ۱۵ مکرر شود پیش رفتن پادشاه بر ود هیچ خطر نباشد اما در اشکال [شکل] داخل سعد انعام و اکرام بسیار یابد در [شکل] و [شکل] و [شکل] مهربان شود اما چیز کمتر دهد اگر در طالع داخل آید و در ۴ و ۵ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۵ یکی ازین اشکال [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] آید نیز مبارک و میمون بود اگر این اشکال [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] در طالع یا در ۱۰ آیند و در ۳ و ۴ و ۵ و ۱۶ مکرر شوند پیش رفتن پادشاه مبارک و میمون باشد اگر در طالع یکی ازین [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] اشکال آیند و همین شکل ها در دوم و ۳ و ۴ و ۵ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۳ و ۴ و ۵ و ۱۶ مکرر شوند دلیل سعادت باشد اگر عکس طالع در دهم یا یازدهم یا هفتم دلیل بود بر غضب سلطان خصوصاً نحس باشد اگر شکل طالع نحس بود در ۸ یا ۱۲ یا در حضیض یا هبوط یا در وبال خویش مکرر شود دلیل بود بر خورداری و نقصان عزت و مال سایل را نقصان شود بموجب دیت سوال از آمدن دوستان بدین نیت قرعه زند رمل تمام کند اگر در طالع و ۱۱ اشکال سعد داخل باشند و شکل ۱۱ در طالع یا ۳ یا ۵ یا ۹ یا ۱۵ مکرر شوند دلیلست که امید از دوستان برآید اگر در یازدهم نحس خارج یا نحس منقلب یا نحس ممتزج برآید و در ۲ و ۶ و ۱۲ یا ۷ یا ۸ مکرر شود امید بر نیاید و میان طرفین بعض حادثه شود شکل طالع را با ۱۱ ضرب کند و حاصل آنرا با ۱۵ زند آنچه برآید از خواهر آن شکل حکم کند اگر شکل ۱۶ سعد داخل بود و در رابع و ۳ و ۵ و ۹ و ۱۱ و ۱۵ مکرر شود دلیلست که از دوستان امیدیکه دارد برآید سوال از دوستی وفا شود یا نه بدین نیت قرعه زند اگر هر چهار اوتاد داخل سعد ثابت آیند و در ۱۱ و ۵ و ۹ و ۳ و ۴ و ۱۵ و ۱۶ مکرر گردند آن دوستی در میان ایشان ثابت ماند اگر اوتاد نحس بود مکرر در خانهای سعد باشد دوستی را با در میان بود بر زنان میان یکدیگر التفات باشد اگر اوتاد و بعضی سعد و بعضی نحس و بعضی خانهای نیک و بعضی خانهای بد مکرر شوند دشمنی کنند و گاهی دوستی اگر اوتاد نحس باشند و در خانهای نحس مکرر شوند دوستی شکسته شود اگر در خانه ۱ [شکل] یا [شکل] یا [شکل] آید و دیگرش در طالع یا ۳ و یا ۵ و ۹ بود دلیل که دوست جانی بود و همیشه پایدار ماند اگر یازدهم [شکل] یا [شکل] بود یا [شکل] یا [شکل] آید و در خانهای زایل و تد الا ۷ مکرر شوند در میان ایشان دوستی پایدار بود اما باندک سخن در میان خود نزاع

دوستی

آرند و باز اخلاص ورزند اگر تکرار این شکل در زایل وتد بود دوستی ایشان چند روزه باشد اگر در یازدهم آید دران دوستی همیشه نزاع و فتنه بود اگر در یازدهم ۱۱ آید میان ایشان همیشه ضد بود اگر در ۱۱ ازین اشکال آید و مکرر در ۶ یا ۲ یا ۴ یا ۳ یا ۷ یا ۱۰ یا میزان شوند دلیل که در دوستی مکر و عذر درمیان باشد سوال از عهد و فا کند یا نه بدین نیت رمل زند شکل پنجم را با یازدهم ضرب کند وانچه برآید ازان حکم کند دلیل که بعضی عهد و فا کردن امکان زند دلیل که عهد بجا آرد دلیل که بی وفائی کند و عهد را بشکند که بعد از مدت عهد وفا کند دلیل که در وفا کردن عهد و مکر و عذر درمیان آرد دلیل که از تو بگریزد و هیچ عهد وفا نکند سوال از وزیر چگونه بود نظر کند در خانه ۱۱ اگر یکی ازین اشکال آید و تکراران در طالع یا ۴ یا ۱۰ یا ۱۳ یا ۱۴ یا ۱۵ بود دلیل که آن وزیر عاقل و دانا بود و کار و بار سلطنت را سزاوار باشد اگر در یازدهم یکی ازین اشکال آید در زایل اوتاد یا در ۱۲ یا ۶ مکرر شود دلیل که در وزارت سبک باشد و سخن را در نیابد و در مراد عوام الناس چندان چاره نباشد اگر در یازدهم ازین اشکال آید در زایل وتد و ساقط مکرر گردد بهر لایق وزارت نباشد خاین و کاذب و خلق آزار بود و عمل باو ثابت نماند باب در بیان ضمیر حبس چهارپایه بزرگ تلف شده و غارت رفته اگر در طالع سعد بود دلیل سایل سست و نحس بود که دلیل دشمن است و ۱۲ دلیل دشمنی و بعضی دشمنی دشمن دست یابد و ۷ سعد باشد و طالع نحس و دلیل که خصم بر سایل دست دهد اگر شکل دهم در امهات تکرار کند یا قول امهات که ۹ و ۱۰ باشد بادشاه مدد حال سایل باشد اگر شکل ۱۰ در بنات یا تولد بنات مکرر گردد که ۱۱ و ۱۲ باشند بادشاه مدد خصم کند اگر در ۷ نحس بود و در ۲ انیز نحس دشمن مقهور گردد و سایل ظفر یابد و اگر در ۷ و ۱۲ شکل سعد آید و در چهارم تکرار شود دشمن ظفر یابد اگر طالع و ۱۰ انحس باشند سایل را زحمت بسیار رسد اگر شکل طالع در ۶ یا ۸ یا ۱۲ مکرر شود سایل را زحمت بسیار رسد خصوصا که طالع نحس باشد اگر سعد بود و میزان عقله آید در طالع یا ۱۰ مکرر شود سایل را بسیار رنج و زحمت رسد اگر طالع و ۷ یکدیگر ضد باشند میان ایشان عداوت نیز آید و اگر در خانه طاق آید دشمن را قوت باشد اگر در خانهای جفت آید دشمن را ضعف بود اگر در خانهای طاق باشد سایل را قوت بود اگر در خانهای جفت آید سایل را ضعف بود اگر ازین هر دو اشکال در رمل نباشد از تکرار طالع و ۱۲ گوید سوال از قید و زندان نظر کند در خانه طالع و رابع و ۸ و ۱۲ اگر اشکال ثابت باشد یا سعد آید دلیل آسایش بود اگر درین خانها اشکال سعد

خارج و سعد منقلب آید محبوس فی الحال خلاص شود اگر نحس منقلب آید خلاص نشود و باز در بند افتد اگر درین
خانها و آید بیم هلاکی باشد اگر سعد منقلب آید در ماه خلاص شود اگر سعد خارج آید در روزها خلاص گردد
اگر سعد داخل آید یا سعد ثابت در سالها خلاص شود اگر در ۱۲ و ۴ نحس خارج آید و در میزان واقع شود
محبوس را از زندانی بزندان دیگر برند اگر در ۴ و ۱۲ سعد داخل آید ثابت در زندان بماند شکل رابع را با ثامن
زند و ۶ را با ۱۲ و ازین هر دو اشکال شکلی کشد از جواهر آن شکل حکم کند اگر در طالع شکل داخل آید یا ثابت
در ۴ و ۷ و ۱۰ مکرر شود دلیل دیر ماندن محبوس باشد اگر در طالع نحس داخل یا ثابت بود و در ۶ یا ۸ یا ۱۲ مکرر شود
خلاص یابد پس از ناامیدی بسیار اگر در طالع یا یا بود و در ۴ و ۸ هر دو جا مکرر شود دلیل که محبوس در
حبس بمیرد اگر در طالع شکل سعد خارج یا سعد منقلب آید در ۳ و ۹ مکرر شود محبوس [اینسان] خلاص شود از دست
دیگری اگر در طالع شکل خارج یا منقلب آید و در ۱۲ و ۱۴ و مکرر شود بگریزد از آن زندان اگر شکل ۳ یا ۹ در
۱۲ مکرر شود یا خارج بود محبوس از زندان بگریزد اگر در طالع اشکال منقلب بود و در ۳ و ۹ و ۱۲ مکرر گردد
دلیل که از حبس بگریزد و باز گرفته شود اگر در طالع یا آید در ۴ و ۸ بمیرد اگر هر دو جا مکرر گردد دلیل که محبوس را
بکشند اگر در طالع آید در ۴ و ۶ و ۸ مکرر شود دلیل که عضوی از اعضای محبوس ببرند **سوال** از زجر و
شدت و قتل اگر در طالع و ۴ و ۱۱ اشکال نحس آیند و ثابت و داخل باشند و در خانه ۸ مکرر گردند دلیل بود بر کشتن
سایل اگر در طالع آید و ۴ و ۸ مکرر گردد و در ۱۰ انکس بود دلیل که سایل را از آلت آهنی بکشند اگر در
طالع آید و در ۴ مکرر شود و نقی در ۸ و ۴ باشد دلیل که سایل را در گلو خفه داده بکشند یا در زمین رجم
سازند یعنی نیم وجود دفن سازند اگر در طالع آید و در ۴ و ۸ مکرر شود و در ۱۰ انکس بود سایل را از
آتش بسوزند یا تازیانه زنند اگر در طالع آید و در ۴ مکرر و در ۸ و ۱۰ انکس بود دلیل که سایل را در
آب غرق سازند اگر در طالع آید در ۴ و ۸ مکرر شود و در ۱۰ انکس باشد دلیل که سایل را ویران کنند
اگر در طالع آید و در ۴ و در ۷ و در ۸ سایل را چندان زنند که بمیرد و خون جاری شود
اگر و و بطالع آید و در ۶ و ۴ و ۸ و ۷ و ۱۰ و ۱۳ تکرار شوند دلیل که سایل را گردن زنند اگر در
طالع آید و در میزان العمل مکرر شود و از دو نحس مولد گردد و در امهات مکرر شود دلیل که سایل را
بردار کشند اگر در طالع آید و در میزان العمل مکرر شوند و در ۱۳ و ۱۴ انکس باشند اگر تکرار جماعت
در ثابت بود دست سایل ببرند اگر تکرار داخل و ثابت بود پای سایل را ببرند اگر تکرارش در زایل بود گوش یا بینی
یا انگشت سایل را ببرند **سوال** از چهارپایه بزرگ اگر شکل سعد داخل یا سعد ثابت و در ۱۲ آید و
در طالع یا ۵ یا ۱۱ یا ۵ مکرر شود دلیل که سایل را از فیل و اسپ و شتر و گاو و میش نفع عظیم باشد و میمون و

پاینده بود و اگر ۱۲ شکل سعد خارج یا سعد منقلب بود و در خانهای نیک تکرار کند دلیل که چهارپایه میمون و مبارک باشد اما دیر باشد اگر در دوازدهم نحس خارج یا نحس منقلب باشد و در ۶ و ۸ و ۱۲ مکرر شود هیچ نفع نباشد بمیرد یا تلف شود آن چهارپایه اگر در ۱۲ باشد و بخانه نحس مکرر شود دلیل که چهارپایه همیشه رنجور گردد

سوال از خریدن اسپ در ۱۲ آید و در خانه نحس تکرار کند دلیل که آن اسپ لگدزن باشد در ۱۲ و بخانه نحس مکرر شوند دلیل که آن فرس دندان گیر بود اگر در ۱۲ یا بود و در خانه نحس مکرر شود دلیل که اسپ در آب بنشیند و برنخیزد و اگر در ۱۲ یا و در خانهای نحس مکرر شود دلیل که آن اسپ در دویدن عار کند و کم رفتار بود اگر در ۱۲ یا یا یا آید و در خانهای نیک تکرار کند آن اسپ از حد زیاده دود و چالاک بود اگر در ۱۲ آید و بخانه ۳ و ۵ یا ۹ یا ۱۱ مکرر شود زود آن اسپ انتها خوب کند

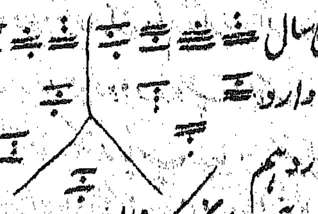
باب در بیان ضمیر طلب طالب و مطلوب و خادم و مخدوم اگر کسی سوال کند که طالب خود بنام یا نه نظر کند در خانه ۱۲ خانه تا چه شکل نشسته است آن شکل را با زند آنچه برآید از جهت آن شکل حکم کند از داخل و خارج و ثابت و منقلب

سوال از طالب و مطلوب بر نیت قرعه زند اگر شکل ۱۲ و طالع اشکال سعد داخل یا سعد ثابت آیند و در خانه ۳ و ۵ و ۹ یا ۱۱ مکرر شود دلیل که میان طالب و مطلوب محبت و مودت پدید آید اگر در طالع و ۱۲ اشکال نحس باشند از این یکی در دوم و ۴ و ۶ و ۸ و ۹ و ۱۲ بنشیند دلیل که میان طالب و مطلوب بغض عداوت پدید آید اگر این دو نحس خارج یا نحس منقلب بود در میان ایشان تفریق حاصل آید

سوال از خادم و مخدوم طالع دلیل مخدوم است و سیزدهم دلیل خادم اگر در طالع شکل سعد خارج بود و سیزدهم سعد داخل خادم را از مخدوم نفع رسد اگر در طالع سعد داخل بود و در سیزدهم سعد خارج مخدوم را از خادم نفع رسد اگر در سیزدهم نقیرة الخارج آید آن خادم متکبر و سرکش باشد اگر در سیزدهم آید آن خادم گریزپا و سرکش باشد اگر در سیزدهم آید دلیل که آن خادم دزد یا دغاباز بود و اگر در سیزدهم آید دلیل که آن خادم جنگی و پرفتنه و گستاخ باشد اگر در سیزدهم آید دلیل که آن خادم عاقل و پسندیده بود اگر در سیزدهم آید آن خادم عشقباز و مسخره طور بود اگر در سیزدهم آید آن خادم با غیرت و با قناعت این هیچ دیگر از ایشان در خانه نیک بر باید دید تا جواب با صواب آید

سوال از مقصود اگر بخانه کسی برای مقصدی برود بنشیند رمل اندازد و طالع بگیرد تا چه شکل آمده باشد اگر در طالع و یازدهم و میزان اشکال سعد داخل آید آن مقصود حاصل شود و در سعد منقلب بعضی شود و بعضی نشود و اگر آید دلیل که آن شخص خود را از تو پوشد و اظهار نکند اگر آید دلیل که ملاقات شود و مقصد بحصول انجامد اگر طالع آید دلیل که آنکس از تو ملاقی شود و اگر در طالع آید دلیل که آنکس سوی تو نمی آید و او را در راه بینی اگر در طالع آید دلیل

که آنکس بخانه باشد اما بخورد اگر در طالع آید دلیل که آنکس بخانهٔ دیگر رفته باشد اما در شهر بود اگر در طالع آید دلیل که او را غمگین یابی بسبب گم شده اگر در طالع آید دلیل که آنکس را همی بر راه یابی اگر در طالع آید دلیل که بعد از مدتی ملاقات شود اگر در طالع آید دلیل که آنکس در شهری بخانهٔ کسی رفته باشد اگر در طالع آید دلیل که او را شاد یابی اگر در طالع آید دلیل که آنکس را مغموم و بجائی گرفتار یابی یا آنکه برنجور بود یا کسی با او خصومتی کرده باشد **باب** در بیان حکم سال و ماه و فصل **سوال** از حکم سال و ماه و فصل بدانکه اول روز نو روز که آفتاب باول درجهٔ حمل آید و آن روز طالع سال است و دران وقت شانزده اشکال را بدر آرد بدین منوال زایچه اول سال



و این رمل دلیل ابتدای فصل صیف باشد و نسبت دارد بماه حمل پس بستانند شکل سیزدهم و دهم و یازدهم و چهاردهم و آنرا امهات سازد و ازین امهات پانزدهم اشکال بیرون آید بدین منوال



و این رمل دلیل ابتدائی فصل خریف و نسبت بماه سرطان دارد باز بستانند شکل سیزدهم و دهم و یازدهم و چهاردهم الیشان نیز امهات سازد و یازده اشکال تمام کند و این رمل دلیل بود ابتدای فصل شتا و بماه میزان نسبت دارد بدین مثال



و باز بستانند شکل سیزدهم و دهم و یازدهم و چهاردهم امهات سازد و پانزده اشکال بیرون آرد و از ان دلیل بود ابتدای فصل ربیع و بماه جدی نسبت دارد آنگاه از رمل هر فصول او تا دبستانند و امهات سازد و شانزده اشکال بیرون آرد دیگر گونه پانزده روز ان نسبت و پنج بار بکردانند ماه بیرون آرد و اشکال



چنو نیسد بدین نوع که نوشته شد و از هر چهار رمل فصول یکماه استخراج کند و دوازده ماه را سال گیرد و تقویم بیرون آید و از سعد و نحس و گرمی و سردی و تری و خشکی و از غلبهٔ اشکال حکم کند که دران فصل غله ارزان شود یا گران و از آفات سماوی و باد و باران و برق و تابستان و زمستان و ربیع و خریف حکم فرماید این نوع را حکمای یونان و مصر و نگبا غیر تقویم گویند **سوال** از عوارض بدنی از قول زنانی اگر خواهی حکم عوارض بدن کنی از اشکال ناقص توان گفت یعنی اشکال ناقص در میزان نباشد نظر کند که اشکال ناقص در خانه افتاده است و آن خانه بکدام عنصر منسوب است پس حکم عوارض آن عضو باشد طالع دلیل است بسر و روی و آنچه دران منسوب است خانهٔ دوم دلیل

بر دست راست بر قفا و گردن و گلو و خانهٔ سوم دلیل ست بر دست چپ خانهٔ چهارم دلیلست بر سینه خانهٔ
پنجم دلیلست بر پهلو و تهیگاه خانهٔ ششم دلیل ست بر ناف و شکم خانهٔ هفتم دلیل بود بر کمر و زیر ناف خانهٔ هشتم
دلیل است بر ذکر و فرج و زیر خایه و عانه و خانهٔ نهم دلیل بود بهر دو ران و خانهٔ دهم دلیل بود بهر دو زانو
خانهٔ یازدهم دلیل بود بهر دو ساق خانهٔ دوازدهم دلیل بود بر قدمین دلیل بر سر دلیل بر دست
راست دلیل بر دست چپ دلیل بر پشت دلیل بر کف دست دلیل بر زانو
دلیل بر روی دلیل بر گردن دلیل بر شکم دلیل بر سینه دلیل بر بساط خوش باشد
اگر نحس بود گریه اگر در دوم سعد آید دلیل که آنجا مردمان بزرگ و با دولت و جاه بوند اگر نحس بود
جا نشین خوب نباشد اگر در اوتاد آید دران خیانت شود و فتنه
و جنگ و عداوت باشد شکل طالع دلیل است که آن مهمانی برای چه چیز است در دوم دلیل بر
طعام آن مجلس و سوم بر نشاط و چهارم دلیل بر کسانیکه دران مجلس حاضر آیند و پنجم دلیل بر شراب
و کباب و رقص و سرود آن مجلس ششم دلیل بر نقصان و عیب آن مجلس هفتم دلیل بر دشمنان مجلس
هشتم دلیل بر مکر و غدر و سحر و جادو و زهر که سایل سوال کند حکم کند شکل طالع را با پنجم ضرب کند و نظر کند تا چه
شکل آید ازان حکم کند دلیل که دران مجلس گوشت مرغ بسیخ کرده باشند دلیل که دران
شیر و جغرات و گوشت مرغابی حاضر بود دلیل که دران مجلس شیرینی های لطیف بود
آب دلیل که دران مجلس شراب و کباب لذیذ باشد دلیل که دران مجلس طعام برنج
و نان روغنی حاضر آید دلیل بود که دران مجلس طعام شوربا سبزه حاضر آید چون این دو شکل
آید دلیل که دران مجلس سایل طعام نخورد و گرسنه باز آید اگر خورد قی کند

باب در بیان ضمیر یعنی حال دل اگر سایل سوال کند از ضمیر دل بزند و شانزده شکل بر آرد و نقاط فرد
از طالع تا میزان شمار کند انچه حاصل شود یکصد و بیست عدد نقصان کند و انچه باقی ماند دوازده
طرح دهد در هر خانه که نقطه منتهی گردد ضمیر ازان خانه باشد یا ازان شکل بود که دران خانه حاضر آمده
باشد **نوع دیگر** از طالع تا میزان افراد رمل را بشمارد و انچه حاصل شود از یکصد و بیست نقصان
کند انچه باقی ماند نگاه دارد اگر در طالع شکل طاق بود نه کان طرح دهد اگر در طالع شکل جفت بود دوازده طرح کند
هر جا که نقطه منتهی آنجا که نظر کند آن خانه و شکل طالع و فردیت و زوجیت موافق آید ضمیر ازان
شکل گوید و گرنه در خانه باشد اگر شکل فرد و در خانه بود ضمیر ازان شکل گوید اگر شکل و خانه موافق نیاید
شکل را با صاحب خانه ضرب کند انچه حاصل شود ضمیر سایل ازان شکل گوید که همان خواهد بود

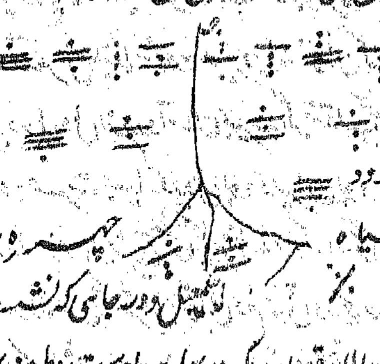
نوع دیگر نقاط بادی را بستانند و دران شانزده ضمیر ضرب کنند و شانزده گان طرح دهد آنجا که
منزل شود ضمیر بود نقاط آتشی را بستانند و دوازده ضرب کنند بعده نه گان طرح زند آنجا که بماند
شود ضمیر بود نوع دیگر نقاط آبی را بستانند در نه ضرب کنند و دوازده گان طرح دهد آنجا که
بماند ضمیر بود نوع دیگر نقاط خاکی را بستانند در نه ضرب کند شانزده گان طرح دهد آنجا که
بماند ضمیر بود نوع دیگر نقاط آتشی از طالع تا پنجم بشمارد و بنجا بها تخش کند آنجا که منتهی
شود ضمیر بود نوع دیگر از طالع تا پانزدهم افراد بشمارد اگر در طالع شکل میزانی بود دوازده
طرح دهد اگر غیر میزانی بود نه گان طرح دهد آنجا که منتهی شود ضمیر بود نوع دیگر از اشکال
طالع مرتبه آتش و از دوم باد و از سوم آب و از چهارم خاک شکلی انگیزد آن شکل را با شکل پنجم
ضرب دهد انچه حاصل آید ضمیر بود نوع دیگر از خاک و آب ششم و باد دهم هفتم و آتش هشتم
شکل انگیزد و آن شکل را با شکل چهاردهم زند انچه حاصل شود ببینند تا در کدام خانه حاضر آمده است
خانهٔ اول و شکل لحیان دلیل که سوال سایل از نفس و فرزند و مال و معاش و معاملات و کار یکه
دران شروع خواهد کرد و حرکت کردن از جا بجای خانه دوم دلیل که ضمیر سایل از
مال و خرید و فروخت و نکاح و رزق و املاک و معاش و احوال یاران خانه سوم شکل قبض الخارج
دلیل که ضمیر سایل از سفر قریب و احوال غایب و گم شده و تلف شده و برادر و خواهر چهارم شکل
دلیل که ضمیر سایل از املاک و باغ و گنج و دفاین و کشت وغیره خواهد شد والسلام فصل
در تعین نمودن شکل احکام وقتی یکی سوال کرد از نفس خود تمام کردیم حاصل آمد حکم بدین و
اشکال چنین کرد که باز نموده آید در خانه اول النقی الخد و در خانه دوم بیاض و در سیم اجتماع
و در چهارم قابض و در پنجم لحیان و در ششم نصرة الداخل و در هفتم طریق
و در هشتم عقله و در نهم و در دهم منکوس و در یازدهم نقی الخد و در دوازدهم
اجتماع چون نظر کردیم در اشکال نقی الخد بود و او شکلی منقلب است و منسوب است
بمریخ گفتیم سایل در احوال خود متحیر و سرگردان شده خواستیم تا بدانیم که تا سرگردانی وی از
چیست و از چه سبب تکرار وی در خانه یازدهم یافتیم که خانه امید و دوستانست مکرر دیدیم لحیان
در خانه پنجم یافتیم گفتیم ضمیر وی مطلق از برای فرزند یا معشوقست و همچنان بود صاحب ضمیر ذکر اندیشهها
از آن سرگردان بود و کار وی دران وقت فرو گرفته پس در زایل نگاه کردیم اجتماع بود و اجتماع
را در خانه اول فرح است گفتیم گذشته بعد ازین کار صاحب ضمیر نیکو خواهد بود اما اگرچه متردد الاحوالست

حالی اما نحس مطلق نیست گفتیم این از جهت چیزیست که صاحب ضمیر را دران ذوقی و حرصی هست چون
از عشق و مانند آن چون در دوم نظر کردیم بیاض بود گفتیم که بیت المال در توقف است نه دلیل دخل است
و نه دلیل خرج و در زایل بیت المال نگاه کردیم گفتیم خرج و دخل بوده است اما نه بر مراد و اختیار و در مستقبل
بیت المال نظر کردیم اجتماع بود گفتیم شخصی خواجه پیشه قلم زن صاحب ضمیر را مساعدت کند و حال با خواهر
و برادر و اقربا بیش ازین نیک بوده است و اکنون هم نیکست و در مستقبل نظر کردیم قایمه بود گفتیم
مستقبل از همه بهتر است و دلیل بود بر بسیاری دوستان و منفعت دیدن از ایشان در همه کاری
و در خانه چهارم نظر کردیم قایمه بود گفتیم دلیل است بر درازی عمر و خوشی حیات پدر وی و منفعت دیدن
سایل از وی و استقامت در وطن خود و حال پدر سایل پیش ازین نیک بوده است و اکنون بهتر است
اما بعد ازین نقل پذیرد بجهت لحیان که در خانه منح افتاده است چون در پنجم لحیانست داو در منح
خود افتاده است دلیل بر پریشانی خاطر کند خواستیم که تا بدانیم که این پریشانی از بهر چیست تکرار
وی در خانه سیزدهم بود یافتیم که طالبست گفتیم از قبل معنی باشد یا از قبل سخنی که شنیده باشد و در ششم نظر
کردیم نصرة الداخل بود گفتیم دلیل بیماریست که از آب و سردی و رطوبت بود اما باکی نباشد و امکان خلاصی
هست از برای آنکه مستقبل وی طریقست و دلیل بر بیرون آمدن از رنج کند و نیز اگر غلام و کنیزک بخرد
نیک باشد اما بی عنا و سرکش باشد و صاحب ضمیر نیز از ایشان فایده باشد باختیار از جهت آنکه نصرة الداخل
آمده است و در هفتم نظر کردیم طریق یافتیم دلیل بود بر جدا شدن از زنان و شریکان و در هشتم عقله
یافتیم دلیل بر امری که از ترس و بیم بود و رسیدن خبری از بیرون و در نهم هم عقله یافتیم دلیل بر تحصیل
علومی که از جنس سحر باشد و علمهای باریک و نیز دلیل بود بر سفر و در دهم منکوس دیدیم گفتیم که کار
صاحب ضمیر درین حال فروبسته است و پیش ازین کار او نیک بوده است بدان دلیل که عقله در دهم
قویست و عاد و دار و در مستقبل نگاه کردیم که خانه یازدهم است آن هم ضعیف بود از ان جهت که نقی الخد
و دلیل است که صاحب ضمیر را بعد ازین شغل و عمل سست باشد و دوستان با وی
پیش ازین بر بوده اند و اکنون نیک نه اند اما بعد ازین نیکو خواهند بودن بدان سبب که مستقبل وی
اجتماع آمده است در خانه دوازدهم بدان دلیل که از اول و دوازدهم کوسج بیرون می آید و آن صورت فرح و
عیش و نشاط نیست و در دوازدهم نگاه کردیم اجتماع یافتیم و آن شکل ثابت است و دلیل است بر هستی
دشمنان اما در بند بد کردن نه اند و دشمنی کردن در توقف انداخته اند و از سر بدی بد خواسته و سر صلح کردن
دارند و در باطنی نگه کردیم در یازدهم گفتیم دشمنان دشمنی بیش ازین سخت کرده اند بدان دلیل

که نقی الخد آمده است و نقی الخد منسوبست بمریخ و در مستقبل نگه کردیم در خانهٔ اول هم شکل نحس یافتیم و
آنرا در شکل دوازدهم ضرب کردیم باین منوال ... آمد گفتیم صاحب ضمیر را با دشمنان صلح
افتد ولیکن از آن جنگ نکنند و ایمن بود و خوش دارد اما چون در چهارم شکل دیگر که خارج رمل اندیمه
سعد آمده دلیل بود بر سعادت و عاقبت چیز اما طریق حکم کردن بر عوارض چنانست که اول نقی الخد
بود گفتیم صاحب ضمیر بر سر زخم نیزه دارد یا دو رباش و آنچه بدین ماند صاحب ضمیر گفت زخم از تبر
دارم و آن هم مانند این باشد و در دوم نظر کردیم بیاض بود گفتیم بر قفا و گردن زخم دارد یا از
سرماندگی یا از ریش و دنبل و یا حیوانی که در آب او را گزیده باشد و در چهارم نظر کردیم قایمه بود
گفتیم صاحب ضمیر یا بر سینه یا پس شانه زخم از تبر دارد یا تبرزین یا مطرقه یا گرز یا چقماق و در
پنجم نظر کردیم لحیان بود گفتیم صاحب ضمیر بر پهلو و تهیگاه زخم دارد از چیزی که مضرت بوی کم
رسیده باشد و آسان گذشته بود یا از چیزی که خود پیدا شده باشد مثل آبله و دنبل و در دهم
نظر کردیم منکوس بود گفتیم صاحب ضمیر بر ساق پای زخم دارد و آن زخم از آنست که از جای بلند افتاده
باشد یا سنگی بروی آمده باشد و در یازدهم نظر کردیم نقی الخد بود گفتیم صاحب ضمیر بر کف پای زخم
دارد یا از تیر یا از دو رباش و مانند این گفت راست است و باقی حکم بدین قیاس کند اما از ماضی
و مستقبل گفتیم که اکنون بهتر از حال پیشتر بوده ست و خواهد بودن بسبب آنکه اجتماع را در خانهٔ اول
نحس است و مستقبل گفتیم بهتر باشد اگرچه بیاض را در خانهٔ دوم قوتی نیست اما شکل ثابت است
و سعد دلیل کند بر نیکی و حکم برین اساس کند که حال سه گانه را بر دوازده خانه از کیفیت حیات و
کمیت ثبات در حساب آرد و چون در چهارم قایمه یافتیم و بجای دیگر مکرر نبود و درین خانه قوتی
نداشت اما چون شکل سعد است و داخل گفتیم دلیل بر درازی عمر صاحب ضمیر کند از بهر آنکه قایمه
دلیل بر درازی کند از هر چیزی و نیکوئی در حال حیات و زندگانی بآسانی خواستیم که بدانیم که عاقبت
صاحب ضمیر چگونه باشد اول را با چهارم ضرب کردیم نصرة الداخل بیرون آمد گفتیم احوال صاحب
ضمیر بر یک منوال نماند اما از آن میل که آفتاب بشور است گفتیم انقلاب صاحب ضمیر نیکو باشد و
هر که تغییر حال باشد نیکو باشد خواستیم که تا بدانیم که انقطاع عمر صاحب ضمیر چگونه باشد و عمر سبب مرگ وی از چه
قبیل باشد قایم را که در خانهٔ چهارم است با هشتم که عقله است ضرب کردیم ثابته بیرون آمد گفتیم مرگ صاحب
ضمیر از قبیل بیماری نباشد زیرا که شکل نحس است و خارج بلکه مرگ وی ناگاه باشد و نفس وی تلف رود به
فصل در بیان کیفیت ثبات عمر و این را از شکل چهارم حکم توان کرد زیرا که خانهٔ چهارم خانهٔ عمر

سایل است و خانهٔ عاقبت عمر سایل و چگونگی ثبات در دنیا و طریق حکم چنانست که بنگرد در خانهٔ چهارم تا چه
شکل آمده است و از ستارگان بکدام کوکب تعلق دارد پس بنگرد تا بکجا مکرر شده است و دران خانه
گذشته است قوی حال است یا ضعیف حال اگر قوی حال بود و آن خانه وتد است از اوتاد چهار
گانه سال کبری از ستاره عمر صاحب ضمیر کبری بود و دلیل سال اوسط عمر وی بود و دلیل را حکم سال صغری
باشد و اگر جائی دیگر مکرر نباشد هم از شکل چهارم حکم کند بقدر قوت و ضعیف و بر قید مذکور آن شکل را که از وی
متولد شده دلیل او از غلبهٔ سعود و نحوس حکم کند پس از خانهٔ اول و چهارم شکلی تولد کند و دران شکل نظر کند اگر
سعد بود معیشت وی نیکو بود و همه کارها بوی به آسانی برآید چنانکه اگر داخل بود پایدار باشد و اگر خارج بود
پس کار وی بر یک حال نماند و نقصان پذیرد و اگر سعد بود بر نیکی و اگر نحس بود بر بدی و اگر داخل بود کار وی
بر پائی بود و هم در معیشت و خوشی بود و اگر سعد بود دلیل بر نیکی و اگر نحس بود دلیل بود بر بدی و اگر منقلب بود
حال وی بر یک شکل نماند و همیشه از جائی بجائی میگردد و اگر آن شکل ثابت سعد بود و نیکی پایدار و حال و بران منوال است
بماند و حصول دولت و نعمت عطا کند خدایان هر آنکه که خد و بر درجهٔ اوتاد باشد عطیت کبری دهد و اگر خدا بر درجه
مایل وتد بود عطیت وسطی دهد و اگر بر درجهٔ زایل بود عطیت صغری دهد و عطایای کواکب در سالهای کبری
و وسطی و صغری بران منوال است که بماند و اگر وسط صغری نحس و سعد بود بی پایدار بود و اگر خواهد که بداند
که سبب مرگ وی از چه باشد از خانهٔ چهارم با خانهٔ هشتم شکلی بیرون آرد و بنگرد تا چه شکل بیرون آمده است
اگر شکل خارج سعد باشد مرگ ناگاه بود و جان کندن بر وی آسان بود و اگر نحس خارج بود جسد صاحب
ضمیر تباه شود چون آویختن و یا دیوار بر سر وی افتادن یا از جائی بلند افتادن و مانند آن و اگر داخل سعد
بود اجل وی بی تباهی بود و دلیل برنج بود اما مرگ وی بسلامت بود و اگر داخل نحس بود دلیل بود به
ماندن زیر دیوار و بمرگ صعب هلاک شدن یا در زندان یا در چاه ماندن و اگر منقلب سعد بود بیماری
وی از آفت نباشد الا از غلبهٔ اخلاط فاسد بود که پدید آید و در مرض مبتلا شود و به تدبیر و چاره نتوان کردن
و حال وی از نوعی بنوعی میگردد و هم دران خفت و حیر بود و بی دل از درد آسان بمیرد و اگر منقلب نحس
بود بیماری وی از قبیل غصه بسیار و بلی برگی و بلی نوائی و بحسرت بسیار و درد دل بود و حیران بود و
عاقبت برنج سخت بمیرد و اگر ثابت سعد باشد علت آن بود که مرض وی را هیچ علاجی تحلیل نکند و مرگ وی هم
بچو شی بزند و باسانی و راحت بمیرد و اگر ثابت نحس بود در روزگار وی تکسر و بی نوائی و کم قوتی و رنجوری
بود و دلیل بر جنون و جراحت و بسبب زخم هم بدان منوال که اندر فصل عوارض بود و عاقبت بر زخمی بمیرد
و اگر خواهد که بداند که سبب مرگ سایل از چه باشد در شکل لسان الامر که از شکل اول و هشتم بیرون

آمده است اگر در اول تکرار کند از سبب نفس وی بود و اگر در دوم تکرار کند از سبب مال و تجارت و
یاران بود و اگر در سوم تکرار کند از قبیل برادران و اقربا و نقل کردن نزدیک بود و اگر در ۴ تکرار کند از
قبیل پدر و املاک و مقام بود و اگر در ۵ تکرار کند از قبیل معشوق و فرزندان و هدیها و دعوتها و خبر و دوم
املاک بود و اگر در ۶ تکرار کند از قبیل غلام و بندی و پرستار و چهارپای خرد و لاغران و پدر و بیماری بود و اگر
در هفتم تکرار کند از جهت زنان و انبازان و خصمان بود و اگر در ۸ تکرار کند از سبب میراث و مال غایب
بود و یا بندی گشته شود و اگر در نهم تکرار کند از سبب سفر یا دین یا بسبی فرزندان و یا معشوق بود و اگر در
دهم تکرار کند مرگ وی از قبیل عمل سلطان باشد و شغل ناشایسته و یا بسببی اهل سلطان بود و اگر در
۱۱ تکرار کند مرگ وی بسبب دوستان یا در طلب امیدی بود و اگر در دوازدهم تکرار کند که از جهت دشمن
و اسیر و زندانی و چهارپای بزرگ و سفر دور بود و اگر در هیچ خانه تکرار نکند هم از آن شکل که لسان الامر
است و آن خانه که تعلق بدان شکل دارد و از مزاج سید ارد حکم کند در نیکی و بدی والله اعلم شامل الاصول
کامل الحصول در باب دانستن عمر سایل که چقدر گذشته باشد شکل اول را با شکل خانه هشتم ضرب کند
حاصل و شکل چهارم را مراتب نقاط موافق ابجد جمع کند هر چه جمع شود در مراتب نقاط شکل پانزدهم ضرب
کند آنچه جمع شود از عمر سایل گذشته باشد مثلا رملی کشیدیم در اول ⚍ بود و در خانه ۸ ⚎ بود و این هر دو
شکل ضرب کردیم ⚏ حاصل شود و در خانه چهارم ⚎ بود مراتب ⚏ سه بود و مراتب ⚎ ۷ بود
هر دو جمع کردیم ده شد شکل پانزدهم که میزان رمل است دیدیم ⚍ بود و پنج عدد مراتب دارد و ده
در پنج ضرب کردیم پنجاه شد سایل را گفتیم عمر تو پنجاه گذشته است چون معلوم کردیم همچنین بود و این قاعده
شریفه در انوار الرمل بود اما خالی از انغلاق نبود ما روشن ساختیم غنیمت دان والله اعلم فصل در شرح علم رمل
شرح رملی که حضرت حاجی حسن کشیده بود استادان چنین کرده اند و رمل اینست فرموده اند که دزد



حاضر است در باب دزد و لیکن عزم سفر دارد و دو دیگر
بزرگتر است از مادر وی او را منع میکند و نمیگذارد
و لیکن او همچنان در خاطر دارد که هر دو دزد مرد نیست
که هر دو
سیاه
چهره بلند قامت که بر پهلوی چپ زخمی دارد از کار دو نام
او
تکیل و در جایی که نشسته است در آن موضع طرف دست راست او چیزی نشسته است
کوتاه بالا و قصاب که در پهلوی اوست و طرف پهلوی چپ او زنی قصاب نشسته است میانه دزد که در دو
اول گفته که دزد حاضر است زیرا که خانه هفتم منسوب به دزد و در آن ⚏ بود و صاحب خانه هفتم ⚎

درنهم رمل بود که خانهٔ علم است و از خانهٔ خود بسوم آمده و سوم خانهٔ اتصال کلی است و شاهد طالع دزد که هفتم
است و را اتصال بانیست چرا که چون با هم ضرب کردیم میشود پس خبری که متصل باشد
چرا حاضر نباشد علی الخصوص صاحب هفتم حاضر است و مکرر در ۱۲ دارد و چهارده هم آئینه رمل است
این همه دلیل بر حاضر بودن دزد نمود ولیکن عزم سفر دارد چون صاحب هفتم است که منسوب و
بعزم است و خانهٔ نهم سفر است و صاحب نهم در دوم شاهد است بر و نیز که طالع
دزد است اتصال او که است در نهم بود این همه دلایل بر عزم سفر او نمود و زنی بزرگتر از
مادر وی او را منع میکند زیرا که مانع شکل است چرا که ازین دو پیدا میشود
شریک در دهم شده دهم مادر است و خانهٔ جفت تعلق بنسوان دارد و مادر دزد که
طالعش است از هفتم شمردیم چهارم شد که دهم هفتم است و دران که مادر دزد است
و شکل ناقص است و انسبت او کامل است و علی الخصوص نسبت به وتد چهارم و تد دهم کامل است
پس آن زن از مادر او بزرگتر است و مانع اوست و ششم خانهٔ کار است از هفتم شمردیم در
۱۲ و در ششم اوست پس مانع کار شد ازین دلایل این همه مفهوم است ولیکن او در خاطر دارد که برود و
شکل منقلب است و پنجم که خانهٔ خاطر است بود که پنجم است شکل خارج است چون ورا
با صاحب خانه اصح ضرب کردیم همچنین طریق شد و آن هر دو شاهد بر یازدهم شده و
دزد مردیست سیاه چهره بلند قامت در هفتم بود که خانهٔ طاق است و آنچه طاق است دلالت
بر مرد دارد جائی تکرار نکرده بود و بجای که ششم است بود که ایضا مرد است و صاحب
هفتم در خانهٔ نهم بود که ایضا مرد است و شریک او نیز است که مرد است این دلایل بر مردی و
نمود و سیاه چهره ازاین که بر خال تعلق دارد و داخل سیاه است و چهره بدوم او که است تعلق دارد
و در بود از باطن او پیدا شد که در ۱۲ مستولی طالع اوست و و هر دو هم
مزاج اند و هر دو سیاه و بلند قامت بسبب آن که چهارم تعلق به قد دارد و چهارم دهم میشود و
دران بود که دراز است و لفظ آتش او در با داست و آتش و باد بلند میشود بر پهلوی چپ
زخمی دارد از کارد ششم پهلوست و ششم دوازدهم شد و دران بود چون او را با صاحب خانه
ضرب کردیم پیدا شد و تعلق بزخم دارد و شکل ناقص است و با
طرف چپ مفهوم شد و فرق دوازدهم بود که بکار و منسوب است

فصل در بیان دریافت ساعات

فصل در جدول مقارنة المغلبات

البیت الاول				البیت الثانی				البیت الثالث				البیت الرابع			
حال نفس	۴	۱۳	۹	حال مال	۸	۱۴	۳	حال برادر	۲	۱	۱۳	حال پدر	۱	۱۰	۴
حال زندگانی	۳	۱۴	۵	خرج و دخل	۵	۱۰	۲	حال همنشین	۹	۱۱	۵	عاقبت العاقبت	۵	۸	۴
صحت و مرض	۶	۱۳	۱۳	حال عیش	۱۱	۵	۱۴	حرکت نزدیک	۹	۵	۳	امن و خوف	۶	۳	۴
مرض اعضا	۶	۷	۱	رسیدن مال	۱۴	۸	۴	خواب دیدن	۵	۹	۹	ملک فروختن	۲	۱	۱۰
نطق و صمت ۲	۹	۵	۹	کی برسد	۱۴	۳	۱۰	ابتدائی سفر	۱	۴	۳	درخت نشاندن	۲	۵	۲
حرکت و سکون	۳	۱۳	۹	قرض باز دادن	۸	۶	۲	علم آموختن	۹	۳	۱	ارتفاع ملک	۵	۴	۵
غم و شادی	۵	۶	۴	قرض گرفتن	۵	۱۰	۸	جاہل است یا عالم	۱۲	۱	۶	مال از برادر برسد یا نه	۲	۱	۵
عزت و خواری	۵	۶	۱۱	معامله	۱۲	۷	۱۱	سناکاری شفاعت یا اقربا	۱	۷	۳	دفینه هست یا نه	۷	۳	۴
شتاب و آهستگی	۴	۵	۳	قدوم غایب	۴	۲	۱۳	راحت باشد از همنشین یا مضرت	۱	۴	۳	عاقبت عمر خود	۳	۱۰	۴
راحت و محنت	۱۱	۵	۶	غنا و فقر	۱۰	۱۴	۱۵	همنشین پایدار است یا نه	۱	۶	۱۳	عمارت و املاک	۳	۵	۲
ابتدا کارها و انتها	۱	۳	۵	سخاوت و بخل	۳	۷	۱۳	رفتن به بازار	۴	۱	۳	دوستی و دشمنی پدر	۷	۵	۳
خوبی و زشتی	۵	۷	۹	معاونت	۱۱	۵	۲	رفتن بصحرا	۱	۴	۵	حال بساتین	۶	۱	۴
اتصال بدوستان	۵	۹	۱۱	ساختن غذا	۵	۱۰	۵	ابتدائی تعلیم	۱	۵	۱۳	پدر مال دارد یا نه	۵	۱	۷
حال عمر	۴	۸	۱۳	حال برادر مادری یا خواهر مادری	۳	۱	۴	زراعت کرده و یا نه	۱	۴	۱۰	ملک خریدن	۱۰	۴	۷
ماضی من العمر	۲	۶	۶	ماضی	۱	۳	۲	ماضی	۳	۳	۳	ماضی	۳	۱	۴
مستقبل	۲	۵	۲	مستقبل	۳	۵	۱۳	مستقبل	۵	۱	۱۵	مستقبل	۵	۱	۵

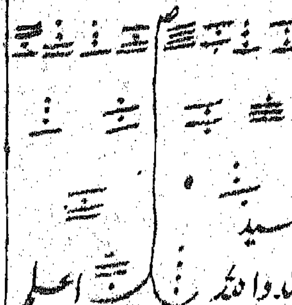
[illegible]	درین دور دراول ... جمعیت ... [illegible]	درین دور ... جمعیت ... از انجمن ... [illegible]	درین دور ... جمعیت ... حساب ... از اهل ... [illegible]	درین دور ... جمعیت ... [illegible]
[illegible]	درین دور ... [illegible] ... از انجمن ... [illegible]	درین دور دراول ... از انجمن ... جمعیت ... [illegible]	درین دور ... جمعیت ... حساب ... از اهل ... آمدن ... از انجمن	درین دور ... جمعیت ... [illegible]
[illegible]	درین دور ... آمدن ... [illegible]	درین دور ... از انجمن ... جمعیت ... [illegible]	درین دور ... از اهل ... [illegible]	درین دور ... حصول ... [illegible]
[illegible]	درین دور دراول جمعیت ... فضل ... [illegible]	درین دور ... حصول مال ... جمعیت ... [illegible]	درین دور ... جمعیت ... حساب ... [illegible]	درین دور ... [illegible]
[illegible]	درین دور ... جمعیت ... [illegible]	درین دور ... از انجمن ... [illegible]	درین دور ... جمعیت ... حساب ... [illegible]	درین دور ... جمعیت ... ایشان
[illegible]	درین دور ... جمعیت ... از اهل ... [illegible]	درین دور ... آسایش ... آمدن از انجمن ... [illegible]	درین دور ... از اهل ... جمعیت ... [illegible]	درین دور ... جمعیت ... مال ... [illegible]
[illegible]	درین دور ... آمدن ... [illegible]	درین دور دراول ... از انجمن ... [illegible]	درین دور دراول جمعیت ... [illegible]	درین دور ... [illegible]

البیت الخامس				البیت السادس				البیت السابع				البیت الثامن			
حال فرزند	۳	۱	۵	حال رنجور	۴	۴	۶	تزویج شود یا نه	۱۱	۴	۲	خوف باشد یا نه	۱	۷	۶
فرزند در شکم هست یا نه	۷	۶	۵	مرض از چیست	۹	۵	۶	زن شهوت است یا خوب است	۱۱	۹	۷	سبب مردن		۱	۸
این زن آبستن است یا نه	۱۰	۳	۶	تا کی بشود	۱۲	۱۰	۴	زن اصل است یا نه	۱	۱۱	۷	بیمار بمیرد یا نه	۶	۱۴	۸
فرزند بماند یا نه	۱۱	۶	۱۵	بنده خریدن	۱۲	۳	۶	حال شریک	۱	۸	۲	میراث یابم یا نه	۲	۱۴	۸
نکاح فرزند	۱۱	۲	۶	فروختن بنده	۱۳	۹	۴	حال غایب	۹	۵	۷	دزد مال خرج کرده یا نه	۷	۲	۸
حال معشوقه	۷	۹	۵	سر پوشیده یابد یا نه	۳	۱۰	۶	نشان دزد	۹	۸	۷	مقام معشوق	۷	۲	۸
معشوق دوست است یا نه	۳	۱	۸	حال گوسفند	۲	۱۰	۶	گریخته باز آید یا نه	۱۶	۷	۶	عافیت فرزند	۵	۱۶	۱۰
هدیه برسد یا نه	۲	۸	۶	مال فرزند	۵	۲	۶	حال شرکت	۱	۱۱	۷	رنج برادر	۳	۶	۳
خبر رسد یا نه	۲	۳	۹	حال زلزلة الارض	۷	۵	۶	غایب زنده است یا مرده	۱۰	۵	۱۴	مال زن	۲	۷	۶
کسی از غم فرج یابم	۱۱	۲	۱۱	خرید و فروخت اجناس	۴	۵	۱۶	غایب رسد یا نه	۲	۷	۹	معشوق پدر	۷	۴	۴
از این کس تخم برم شوهر یا نه	۲	۸	۶	حرکت پدر	۵	۱	۵	غایب کی برسد	۹	۵	۷	پدر معشوق حرکت بندگان	۳	۴	۶
فتح سپاه [illegible] یابم	۲	۳	۵	همنشین پدر همنشین پدر	۴	۹	۳	غایب آن مال دارد یا نه	۲	۵	۲	بنده برادر	۳	۹	۳
انتقام از خصم برون یابم یا نه	۱۱	۸	۱	مقام برادر	۴	۱۰	۵	حال خصم چون است	۱۲	۶	۱۲	رنجوری تا کی	۵	۱	۱۰
مرض فرزند	۱۰	۴	۵	عاقبت برادر	۳	۹	۷	من غالب یا خصم	۱۱	۷	۹	رنج بنده برادر	۴	۱۶	۸
ماضی	۴	۱	۱	ماضی	۵	۳	۷	ماضی	۶	۲	۶	ماضی	۷	۲	۵
مستقبل	۶	۳	۷	مستقبل	۵	۳	۹	مستقبل	۷	۹	۸	مستقبل	۹	۱۱	۱

البیت التاسع				البیت العاشر				البیت الحادی عشر				البیت الثانی عشر			
سفر دور رسم یا نه	۳	۵	۱	حال پادشاه	۲	۷	۱	حال دوستان	۵	۹	۱۱	حال دشمن	۱۵	۷	۲
ایمنی در راه [illegible] باشد	۵	۳	۹	دولت ثابت است یا نه	۱۳	۷	۱	دوستی با دوستان کردن	۱	۵	۱۱	دشمنی نمودن با دشمنان	۶	۳	۱
بازگشتن از سفر	۱۱	۷	۹	حکم روا است یا نه	۲	۵	۱۰	امید از دوستان	۱۵	۳	۱۴	عافیت دشمنان	۱۵	۷	۱۳
تعبیر خواب	۱۱	۳	۷	شغل و عمل خود	۲	۵	۱۰	امید رخوف رسد یا نه	۱۱	۱۵	۱۱	خریدن چهارپایان	۶	۳	۵
آموختن علم	۳	۱۱	۵	بر این کار به جا رسم یا نه	۶	۳	۱۰	به دوستان پیوستم یا نه	۱۵	۹	۱۱	فروختن حیوان	۱۳	۱	۱۲
انتظار کشیم یا نه آن چه شکار کنم یا نه	۶	۵	۱	چه صنعت کنم بهتر بود	۱۱	۷	۱۰	حال مال پادشاه	۱	۵	۱۰	حال محبوس	۳	۹	۱۱
درستی دین	۵	۱	۳	حال مادر	۴	۳	۱۰	شرکت فرزند	۱۵	۹	۱۱	حال زندانی	۴	۳	۱۲
رنجوری پدر	۲	۴	۹	حال زن پدر	۴	۳	۱۰	تقاضای فرزند	۱	۷	۱۱	حال حاسدان	۷	۱۲	۵
این کتاب و این کار راست است یا نه	۶	۲	۷	رنجوری فرزند	۵	۸	۱۰	معشوقه شان و شریک	۱۰	۹	۳	خصومت با دشمنان	۷	۲	۵
در شرکت حرکت کنم یا نه	۷	۸	۹	شریک پدر	۵	۶	۱۰	سفر برادر	۷	۹	۵	صلح با دشمنان	۵	۲	۱۳
حال فرزند فرزند	۵	۱	۳	مرگ برادر	۳	۷	۹	سبب مرگ پدر	۳	۳	۳	بیماری زود	۷	۱۰	۶
حال زن برادر	۳	۵	۹	حال املاک زن	۴	۷	۱۰	مال پسر غلام	۴	۲	۱۴	شغل و عمل برادر	۱۰	۱۲	۵
حال معشوقه فرزند	۱۱	۲	۵	عاقبت زن	۵	۷	۱۰	نکاح معشوق	۳	۱۱	۶	خوف معشوق	۸	۱۲	۱۱
حال شریک برادر	۷	۹	۱۱	بندهٔ فرزند	۵	۷	۹	حال برادر پادشاه	۹	۷	۵	سفر پدر	۳	۹	۳
ماضی	۸	۲	۷	ماضی	۱	۹	۹	ماضی	۱۰	۲	۵	ماضی	۱۱	۸	۱۱
مستقبل	۱۰	۳	۱۰	مستقبل	۳	۱	۱	مستقبل	۱۲	۴	۱۲	مستقبل	۳	۱۰	۳

البيت الثالث عشر				البيت الرابع عشر				البيت الخامس عشر				البيت السادس عشر			
سفر دور عزیز بلد	۲	۹	۷	گفت وشنید	۱۲	۱۶	۱۴	مجموع	۱۱	۳	۵	عاقبت کارها	۱۴	۳	۶
سلامتی سفر	۵	۵	۶	خبرهای غیبی	۶	۹	۳	تفریق	۶	۲	۱۵	نظر کارها	۴	۲	۱
عاقبت کار برادر	۴	۱۰	۲	سبب کارها	۱۰	۵	۱	حکمت	۹	۳	۵	خراج رسید یا نه	۹	۳	۱۴
مال دشمن	۱۳	۷	۷	دشمن برادر	۴	۳	۳	فساد	۷	۶	۱۲	تحقیق کارها	۱۵	۹	۳
سفر معشوق	۱	۷	۹	ارزانی گندم و گرانی	۱۲	۷	۹	ضبط کنم یا نه	۳	۵	۹	دشمن معشوق	۷	۳	۱۲
نکاح کنم یا نه نکاح شوهر شود یا نه	۲	۶	۵	عمل معشوق	۵	۳	۴	وکالت کنم یا نه	۴	۵	۲	خاتمه کارها	۴	۱۴	۲
عاقبت پادشاه	۷	۵	۱	امید وهم یا نه	۷	۱۵	۱	این جسد بیاسوزیم یا نه	۴	۹	۳	مادر زن	۶	۲	۹
مقام پادشاه	۵	۴	۸	رنج در سفر او شود یا نه	۲	۹	۳	[illegible] بدرهم یا نه	۳	۹	۱	ترک بهتر است یا طلب	۱۴	۱۱	۵
عمل پدر	۷	۳	۱۱	مرگ شریک بود یا نه	۴	۷	۹	رنج پادشاه	۱۰	۶	۱۰	معشوق دشمن	۳	۱۵	۹
شریک شهریک	۳	۱۱	۳	خوف از زن بود یا نه	۷	۹	۶	بر من بماند یا نه	۳	۵	۹	این جسد نیک است یا نه	۵	۱۶	۱۲
نقل حرکت دوستان	۲	۴	۷	سفر بنده بود یا نه	۵	۳	۴	این معشوق برآید یا نه	۵	۱۱	۱	خبر دشمن برسد یا نه	۵	۱۱	۳
امید برادر	۴	۷	۱۵	امید پدر حاصل شود یا نه	۴	۷	۱۲	دشمن پدر هم	۱۰	۱	۴	شود بود یا زیان	۲	۷	۱۱
عاقبت کار پادشاه	۲	۴	۷	مقام دوست قدیم		۱۰	۱۱	حبس پدر	۴	۱۲	۱	حال زن پادشاه	۴	۱۱	۵
مملکت پادشاه	۱۳	۵	۱۰	دوستان پدر	۳	۷	۱۲	رسن تدبیر نفع بود یا نه	۸	۱۱	۱۲	این سخن بگویم یا نه	۵	۱۵	۱۲
مقام مادر	۲	۴	۷	معشوق پادشاه	۵	۲	۱۱	با نایبش مشورت کنم یا نه	۶	۱	۳	رنج دوستان قدیم	۶	۱۴	۳
خوف بند	۱۳	۲	۱۰	نقض و حرکت برادر و پادشاه	۱۳	۲	۱۰	با نایبش [illegible] کنم یا نه	۶	۱۲	۹	عاقبت برادر رسم یا نه	۷	۱۰	۴

فصل در شرح مقارنة المغیبات که پیش ازین گذشت بدانکه این جدول مقارنة المغیبات
وضع اهل عرب است و در هر خانه از خانهای شانزده گانه سوال است که جمله دویست و پنجاه و شش سوال
باشد مثلاً کسی از حال نفس پرسد در خانه اول باید دید که چه شکل قرار دارد و چه رقم دال است
یعنی شکل به چهارم باید زد و آنچه حاصل شود عدد عنصر صغیر او را باید دید که چند است و عدد عدد عنصر شکل
نه را باید دید که چند است بهم افزود و از خانهٔ اول گرفته شمرد اگر شکل سعد یا داخل یا خارج رسد
یا نحس از ان شکل احکام گوید مثال رملی از جهت سفر دیدیم و آن این بود



پس آمدیم بجدول ۹ مقابل او سفر ۸ بود یعنی ۳ پس ۹ را
با ۳ زدیم فرح شد و را در ۵ زدیم شد و عنصر
پنج و اجتماع اول نیز پنج جمله ده شد و از ۹ شمردیم بخانه ۹ رسید
آنجا بود و در ششم و دوازدهم تکرار داشت پس سفر بد باشد والله اعلم
بدان عزیزمن که درین علم راستی و درستی دخل عظیم دارد یعنی دروغ نباید گفت و آنچه در رمل
ظاهر شود از نیکی و بدی البته بعبارت خوب بسایل باید گفت تا از احوال خود واقف شود مصنف
حقیر خلق الله محمد عطار الله تا توانسته است دروغ هرگز نگفته است و اگر سهواً واقع شده باشد
والله اعلم

فصل در خواص حروف و اسما

بدانکه تعویذ محبت و عداوت که
مردم طالب اند و همه کس بآن راه برانند و اصل همه درین حروف است ا ب ج د
ه و ز ح ط و آن هم دو قسم است نحس و سعد نحوست آن حروف اینست ا ج ه ز ط
که حروف مفرد است و سعادت آنکه جهت محبت و لتهاسے عظیم و لطلبان سحر است افظ ب
د و ح حاصل میشود چنانکه عددش ۲۰ است موافق یا ودی دود و حبیب از ان ظاهر است
و این ۹ حرف قایم مقام بیست و نه حرف است چنانکه الف قایم مقام ی و ق و غ و
حروف ب قایم مقام ک و ر است و باقی برین قیاس و نیز اصل در حروف بسم الله
است و خاصیتش اینست که هر کس نوزده حروف که بسم الله از ان مرکب بنویسد و با خود نگاه دارد
و سحرهاے بابلی باد کشف شود و سحر باطل شود و باید که در ساعت زهره و مشتری بنویسد
بشرطیکه کوکب قوی باشد عزت یابد نزد سلاطین خاصه که در مربع نوزده در نوزده وضع کند
و هر کس که ۹ حرف نورانی که در بسم الله است جهت شفای مریض بنویسد شفا یابد و نیست
ا ح س ل م ن ه ی و ده حرف بسم الله از جهت ایمنی از دشمن مفید است

دب نیز داخل حروف نموده که ده حرف مذکور نیشود و پنج حرف نورانی که در بسم الله نیست از جهة گشایش بخت دختران مجربست و آن اینست ع ق ص ط ک وازجهة برآمدن حاجات عدد بسم الله را در مربع چهار در چهار رقم زند جمیع مقاصد بحصول رسد و عدد اینست ۷۸۶ هر کس که بسم الله را باین عدد بخواند بجمیع مرادات برسد و در تاج سید علی همدانی چنین یافته ام که بسم الله الرحمن الرحیم در مربع و حروف شفا اینست ا ب ت ث ظ ف ک ل ه ی وحروف الجن اینست د ذ ل ص ر ض ز ق ف ک م وحروف القضا اینست ا د د د و ه حروف آتشی بطریق حکمای متاخرین اینست ا و ی ل م ن ع وحروف هوائی ج ز ک س ف ش ح وحروف خاکی ب د ق خ ص ط ع وانچه در تاج سید علی همدانی یافته شد بسم الله الرحمن الرحیم در مربع نهاده بوده اند حروف عقربات احد سعط کلموبلا لسعصحصصهلسحی وازجهة باز گردانیدن غایب و دزد و گریخته ربنا انک جامع الناس لیوم لاریب فیه اردد علینا الغایب بامراد لما فات انک لا تخلف المیعاد اللهم اردد غایب ه وحروف مجرب من تاج الکسر باب الصغر للفتح والظفر وعقد اللسان وبطلان السحر ومحبت علی قلوب الناس خصوصاً للسلاطین وهو اسرار اعظم عاشر ورشمت ا ع ع ع ا ا ف ف ش ش ر و ر ع ر ع شا شا ف ف ... شفا ر عفسع و ا اس ر ف ... سر فع تمت و اسما که محبت را شاید واحد واب واحد و ... ود ے حبیب طالب ... جمیل بدیع عزیز حنان ... لطیف مومن رحیم رؤف رحمن و اسما خلاصی امراض حی قیوم طبیب موجد واسع سلام قدوس جبار صانع معافی قادر حفیظ شافی تمت اسما رفتوح الله وهاب مجیب باسط حکم محسن معین منعم نافع مدبر کریم رزاق ناصر نصیر فتاح غیاث دایم قایم تمت جدول

صفحه ... بسبب عدم گنجایش در صفحه آینده درج نموده شد

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۳	۹	۱۰	۴	۵	۱۱	۸و۲	۱۲	۷	۸	۷	۱و۸	۶	۱	۲	۱	[illegible]
۱۱	۵	۷	۱	۳	۹	۸و۳	۷	۵	۶	۸	۲و۹	۱	۱۱	۱۶	۲	[illegible]
۲	۸	۳	۹	۱۲	۶	۷و۹	۲	۶	۴	۹	۱و۳	۸	۱۲	۱۴	۳	[illegible]
۱۳	۶	۱۳	۶	۷	۱	۲و۱	۹	۳	۵	۱۰	۶	۳	۱۳	۱۵	۴	[illegible]
۱	۷	۶	۱۲	۱۱	۵	۱و۳	۸	۳	۷	۱۱	۷و۹	۲	۹	۱	۵	[illegible]
۵	۱۱	۱	۷	۶	۱۲	۱۱	۱۱	۴	۴	۱۲	۵	۵	۱۴	۱۰	۶	[illegible]
۴	۱۰	۱	۷	۶	۱۲	۸و۱۳	۱۱	۸	۲	۱	۳و۹	۵	۲	۸	۷	[illegible]
۷	۱	۴	۱۰	۱۲	۶	۸و۹	۱	۹	۱	۲	۱و۲	۷	۳	۷	۸	[illegible]
۱۰	۱۴	۸	۲	۹	۳	۸و۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۳	۲و۱۴	۴	۴	۳	۹	[illegible]
۱۱	۵	۷	۱	۳	۹	۹و۱۱	۷	۱۲	۲	۳	۳و۵	۱	۶	۹	۱۰	[illegible]
۶	۱۲	۱۰	۴	۵	۱۱	۱۰و۱۲	۱۲	۱۱	۶	۵	۳و۶	۶	۵	۱۲	۱۱	[illegible]
۸	۸	۹	۳	۳		۱۲و۱۳	۱۴	۱۳	۱۲	۲	۶و۸	۸	۸	۶	۱۲	[illegible]
۲	۸	۴	۱۰	۱۳	۶	۷و۲	۱	۴	۱۱	۳	۱و۸	۷	۱۰	۵	۱۳	[illegible]
۸	۲	۶	۱۲	۱۱	۵	۱و۱۱	۸	۱	۹	۴	۶و۵	۲	۷	۳	۱۴	[illegible]
۹	۳	۱۲	۶	۷	۱	۱۲	۹	۵	۱۰	۵	۶	۳	۱۵	۱۱	۱۵	[illegible]
۱۰	۳	۸	۲	۹	۳	۱۰	۱۰	۶	۱۱	۶	۷	۴	۱۶	۱۳	۱۶	[illegible]

هو الستمان ا تتعلق بالحيات والنفس بالصحة والجسم ٢ بالمال فى بيوت الفرد والمعاش
فى بيوت الزوج ٣ بالحركة بالاخوة بالاقربا ٤ بالمقام بالملك
بالاب بالعاقبة لطول العمر بالدفين ان كان للرمل تتبة الدفين ٥ بالولد بالحجر
بالهدية بالمراد ولبس الخلقة بلقاء الاكابر بالاكل والشرب والنشاط بالحظ والحجر
٦ بالمرض بالعبد بالآبق بالنهير لصغار الحيوان بالطيور اذا كان الرمل له
٧ بالنكاح بالشريك بالغايب بدعوى المال بالسارق بالاضداد ٨
بالموت بالخوف بمال الغايب بدعوى المال بالميراث بالقرض
بالرقة والتلف والاحتراق ٩ بالسفر بتعليم العلم بالرويا بالوزارت
لطهارة الدين ١٠ بالشغل والعمل بالام بالسلطان ١١ بالرجا بالحبيب
الغايب بالولد الغايب بمال السلطان وخزانته بالوزارة ١٢ بالعدو
بالحيوان الكبير اى كبار الحيوان بالقيد والحبس ١٣ يتعلق بالطالب والسايل و
هو شاهد البيوت الجانب الامى اعنى الامهات وما يتولد عنها ١٤ يتعلق بالمطلوب والمسئول وهو شاهد
لبيوت الجانب الاميد اعنى البنات وما يتولد عنها ١٥ هو القاضى والحاكم والعاقبة وميزان الرمل ١٦
هو عاقبة العاقبة والبيان الامر الاول وعليه مدار الاحكام اقوى النظر للبيوت ما وقع فى مثلثات كل
بيت اعنى خامسته وتاسعته فالخامس ناظرة القريب والتاسع ناظرة البعيد ولان فى نظر التثليث مشاركة
للبيوت بحسب الطبيعة ونتيجة كل بيتين شاهد ٥ للحيان ان حل فى البيوت الاثنى عشر فموضع حلوله هو الطالع
وما يليه هو ثانى الطالع وهكذا فان تكرر اللحيان فموضع التكرار هو الطالع فان فقد اللحيان وتكرر الشكل الاول
فموضع تكراره هو الطالع وان لم يتكرر فالشكل الاول هو الطالع وان وجد اللحيان وتكرر الشكل الاول فايهما
كان اقوى فهو الطالع ويعرف الاقوى بكون الشكل فى سكنه او فى سكن عدده وهكذا ١٢ ١١ ٩
١٦ ١٥ ١٤ ١٣ ١٢ ١١ ١٠ ٩ ٨ ٧ ٦ ٥ ٤ ٣ ٢ ١ او فى تسكين عدد الاحاد وهكذا
١٦ ١٥ ١٤ ١٣ ١٢ ١١ ١٠ ٩ ٨ ٧ ٦ ٥ ٤ ٣ ٢ ١ ١٣ او فى تسكين
عدد عشرات هكذا
١٤ او فى تسكين عدد مائة هكذا
١٥ او فى تسكين احاد الوفق هكذا
١٦ او فى تسكين عشرات الوفق هكذا

١٨ اوفی تسکین مائت الوفہ ہکذا

١٩ اوفی تسکین حروفہ ہکذا

١٥ اومن ضوابط الطبی فی تعیین المدۃ بالایام والشہور والسنین ثلاث تسکینات احدہا للایام

٢٠ وتسکین الشہور ہکذا

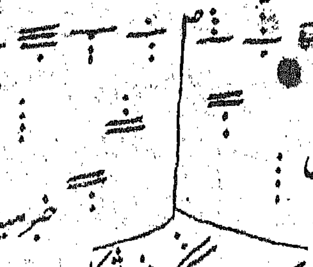
٢١ وتسکین السنین ہکذا

من مفاتیح الکنوز کل ثلثۃ بیوت مثلثۃ من المثلثات الاربع علی ترتیب الوضع علم النجوم الناریۃ والترابیۃ والہوائیۃ والمائیۃ فالمثلثۃ الناریۃ ١ ٢ والترابیۃ ٣ ٤ وقس علی ہذا فالاشکال الناریۃ قویۃ فی البیوت الناریۃ وفی البیوت الہوائیۃ وکذلک الاشکال الہوائیۃ قویۃ فی البیوت الہوائیۃ وفی البیوت الناریۃ لاشتراک النار والہواء فی الحر وہو من الکیفیات الفاعلۃ فحصل التوافق بینہما من وجہ بخلاف الناریۃ فی الترابیۃ والہوائیۃ ایضاً فی الترابیۃ لا توافق فی الصورۃ الاولی فی الکیفیۃ الیبس وہو من الکیفیات المنفعلۃ والتخالف فی الصورۃ الثانیۃ بینہما من الوجہین جمیعاً وقس علی ذلک الشقوق الباقیۃ فالعنصر اذا کان فی المرکز الضعیف لم ینتج حکماً خصوصاً ان لم یساعدہ الشواہد والنواظر واما اذا ساعدت الشواہد والنواظر فحکمہا اقوی من محل الشکل ومن ذلک یعلم حکم السعد والنحس والقوۃ والضعف والصدق والکذب والحصول وعدمہ واقوی المثلثات الثالث عشر والرابع عشر والمیزان وہی شہود بیوت الرمل ومثلث البیت الخامس عشر وقال بعضہم ان حکم الاول والثالث عشر واحد وحکم الثانی والرابع عشر واحد کذلک مثلثۃ البیت الخامس [illegible] من مثلثۃ البیت الاول وکلاہما شہود بعضہا لبعض واعلم ان للاشکال الثابتۃ فی سکن الایجان تدل علی تحیر السایل وضعف طالعہ وان تکرر الشکل الاول فی موضعین او اکثر فیدل علی ان صاحب الرمل کل لحظۃ فی تدبیر امر وضعیف افکارہ من مشوبات ذلک البیت مع ملاحظۃ الشواہد والنواظر

سکن ٣ شرف ٤ حد ١٢ وجہ مثلثۃ وبال ٩ ہبوط مقابل حد مقابل وجہ مقابل مثلثۃ فرح ترح شرف بحسب کوکب ہبوط بحسب کوکب قوت ضعف سکن شرف حد وجہ مثلثۃ وبال ہبوط مقابل حد مقابل وجہ مقابل مثلثۃ فرح ترح شرف بحسب کوکب ہبوط بحسب کوکب سکن شرف حد وجہ مثلثۃ وبال ہبوط مقابل حد مقابل وجہ مقابل مثلثۃ فرح ترح شرف بحسب کوکب ہبوط بحسب کوکب قوت ضعف سکن شرف حد وجہ مثلثۃ وبال ہبوط

مقابل حد مقابل وجه مقابل مثلثه فرح ترح شرف بجسب کوکب هبوط بجسب کوکب قوت
ضعف سکن شرف حد وجه مثلثه وبال هبوط مقابل حد مقابل وجه
مقابل مثلثه فرح ترح شرف بجسب کوکب هبوط بجسب کوکب قوت ضعف
سکن شرف حد وجه مثلثه وبال هبوط مقابل حد مقابل وجه مقابل مثلثه
فرح ترح شرف بجسب کوکب هبوط بجسب کوکب قوت ضعف سکن شرف
حد وجه مثلثه وبال هبوط مقابل حد مقابل وجه مقابل مثلثه فرح ترح شرف
بجسب کوکب هبوط بجسب کوکب قوت ضعف سکن شرف حد وجه مثلثه
وبال هبوط مقابل حد مقابل وجه مقابل مثلثه فرح ترح شرف بجسب کوکب هبوط
بجسب کوکب قوت ضعف سکن شرف حد وجه مثلثه وبال هبوط
مقابل حد مقابل وجه مقابل مثلثه فرح ترح شرف بجسب کوکب هبوط بجسب کوکب
قوت ضعف سکن شرف حد وجه مثلثه وبال هبوط مقابل حد
مقابل وجه مقابل مثلثه فرح ترح شرف بجسب کوکب هبوط بجسب کوکب قوت
ضعف سکن شرف حد وجه مثلثه وبال هبوط مقابل حد مقابل وجه
مقابل مثلثه فرح ترح شرف بجسب کوکب هبوط بجسب کوکب قوت ضعف
سکن شرف حد وجه مثلثه وبال مقابل حد مقابل وجه مقابل مثلثه
فرح ترح شرف بجسب کوکب هبوط بجسب کوکب قوت ضعف سکن شرف
حد وجه مثلثه وبال هبوط مقابل حد مقابل وجه مقابل مثلثه فرح ترح شرف
بجسب کوکب هبوط بجسب کوکب قوت ضعف دراول سکن و حد و در دوم شرف و
در ششم وجه و در اول [illegible] مثلثه و در [illegible] وبال و در [illegible] هبوط و در هفتم مقابل حد و در دوازدهم
مقابل وجه [illegible] مقابل مثلثه و یازدهم فرح و در پنجم ترح و در چهارم شرف بجسب کوکب
و در دهم هبوط بجسب کوکب و در نهم قوت و در ششم ضعف سکن شرف حد وجه مثلثه
وبال هبوط مقابل حد مقابل وجه مقابل مثلثه فرح ترح شرف بجسب کوکب هبوط
بجسب کوکب قوت ضعف اگر شکلی در خانهٔ خود باشد بدایرهٔ سکن ۵ قوت داده و در خانهٔ
عدد که شرف نیز گویند و در چهار قوت دارد و در خانهٔ حرف که حد گویند سه قوت دارد و در خانهٔ مزاج
که وجه گویند دو قوت دارد و در سکین [illegible] که مثلثه گویند یک قوت دارد و مقابل یعنی هفتم سکن را

وبال گویند یعنی نکبت و مقابل شرف را هبوط گویند و انچه مقابل حد و وجه و مثلثه باشد ضعف خواهد دا
و بقوت بودن اشکال را خطوط گویند چنانچه کواکب در هبوط خطوط دارند و وبال و هبوط و ضعف همچنین
اشکال را در بیوت آن حالات نیست و صادق هر شکلی است که در خطی از خطوط خود باشد و الا
حکم آن کاذب است پس قوت خطوط چنانچه مذکور شد پانزده است و بعضی شرف را بطریق نجوم و کوکب
در برج شرف اعتبار نموده اند و هبوط انچه در مقابل شرف شد و بطریق کواکب خانه فرح ترح و
خانه قوت و ضعف بحسب برج ذکر نموده اند از رساله خود محمد زناتی گوید که شکل اول در چهارم ضرب
کنند انچه بیرون آید گویند ماضی است و شکل هفتم با یازدهم ضرب کنند انچه بیرون آید گویند مستقبل است
از ضرب هر دو نتیجه انچه حاصل شود حکم حال از آن شکل ثالث کرده شود و این سخن پیش همه استادان
نیکو و درست آید ۱۲ حروف شکل سیزدهم و دهم و نهم و اول جمع کنند و ۳ عدد بر آن افزاید انچه جمع شود
شانزده شانزده طرح کنند انچه بماند اسم سایل است مجربست شاهدین تسدیس است یعنی سوم و
یازدهم خانه مقصود و ناظرین تثلیث است یعنی پنجم و نهم اگر در سعادت و نحوست و دخول و خروج مختلف
باشند شاهدین را باهم ضرب کنند و شکلی بیرون آورند اگر باز مختلف باشند نتیجه هر دو را در یکدیگر
ضرب نمایند و از آن حکم کنند چنانچه نقطه ضمیر میزان فی



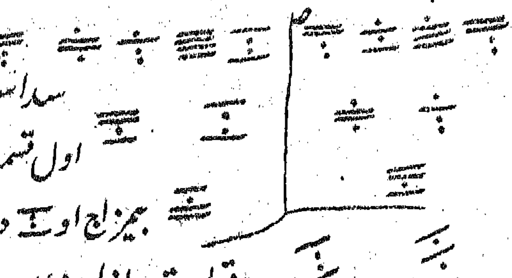
با آتش عقله رسید که آتش پنجم است معلوم شد که ضمیر از
منسوبات پنجم است و مطلوب او آتش است در مرکز
آب بود که زایل است از ماضی خبر میدهد و ناظر بود بنظر تسدیس
بطالع که آن هم از ماضی می پرسد و پنجم فرح شکل فرزند است و شاهد قریب
عقله شد و عقله شکل حمل است و شریک عقله است که بدایره اصح صاحب خانه امید است
و در چهاردهم بود که شکل امید است و شاهد است و در خانه دوم و در دهم نیز بود که شاهد است
بر فرح پس باین دلایل بوضوح پیوست که سوال از فرزند نیست که در ماضی امید واری بآن هم رسیده
و از احوال آن می پرسد و طریق در ۱۳ شاهد است بر اول دلیل که جمله در راه است و
همچنین صاحب نهم در مسکن خود است که باشد گواه عقله می شود و چون ضمیر معلوم شد سوال از
تذکیر و تانیث فرزند نموده دیدم که در طالع و پنجم هر دو جا شکل تذکیر بود و شاهد هر دو مذکر که باشد
و صاحب پنجم که فرح است در خانه مذکر نشسته و شریک او بود نیز مذکر است و میزان
که شاهد است آن نیز مذکر است گفتیم که فرزند مذکر است چنانچه رملی دیدم و زایچه بر آوردم

وآن انیست طالع یازدهم شد و در هشتم طالع بود در خانه مرض اصل و در قسیم منسوبات هشتم که از طالع نمودیم نقی بجوف رسید و بجوف منسوبات و در باطن او طریق بود و آن در ظاهر هشتم بود دلیل است



بر راه گور و در دوازدهم تکرار نموده و شاهد طالع اصل در نهم و سیزدهم حمره بود و آن رسم ۱۳ در هشتم سکن خود آمده دلیل است بر مرگ و در باطن حمره بوده دلیل است بر سفر و ارتحال مریض و از ضرب شکل اول با هشتم بر آمده و اول را با ششم ضرب نمودیم شد و از ضرب چهارم با هشتم شد که دلیل کفن است و از ضرب چهارم با ششم بر آمد که شکل جنازه و در شانزدهم اصل بود با صاحبخانه ضرب نمودیم شد که شکل مرگ است اما احکام بحسب نقطه بدایره ابجد نقطه حکم هشتم رسید بطریق و مطلوب خود را که خاک است در مرکز زایل الوتد و بدینظر مقابله و بعضی نقطه که بطریق رسد اعتبار نمی کنند ولیکن با رجوع می نماید در سکن طریق بود مطلوب او خاک بود در مرکز مخالف از خانه مرض بود بحسب نظر ساقط چه مطلوب خود را در هشتم خود دید و نقطه ششم خاک باشد و بجای او خاک زوج و مطلوب او نیز در رمل بود و نقطه هشتم خاک باشد و نیز نشسته بود که خانه عمر است و از باطن طریق بیرون آمد که در هشتم بود و از دهم رمل نشسته صریح شد که عاقبت بهلاک انجامد و خاک که نقطه هشتم است مطلوب حال خود را در مستقبل خود دید یعنی خاک که مقارن او شده و مطلوب مستقبل آتش است و مطلوب غایبانه آب است و غایبه خارج از باطن هشتم بر آمد دلیل است که از غیب سببی رو می نماید که باعث هلاک مریض گردد و چنین شد که در اثنای مرض که فی الجمله بهبودی بهم رسیده بود بسبب کتابتی که دران ضرر مالی بود اعراض مستولی گشت و احوال متغیر شده فوت شد و دلیل این معنی بحسب اشکال آنست که در شانزدهم است که بخط منسوب است و بجز نیز متعلق و از باطن او بر آمد بدائره اصح دلیل شد که عاقبت مرگ او بسبب مکتوبی باشد و خواستیم که مدت مرگ را التعین نمائیم بقاعده حاجی حسن علی که او نقی که در ششم است که بحسب طالع هشتم بود شمردیم بشانزدهم رسیدیم یازدهم شد و در باطن ۱۶ بود که تسکین یا هم صاحب یازدهم است دلیل شد که یازده روز بکشد که مریض بمیرد و همین نحو بوقوع آمد والله اعلم فائده بدانکه فائده امور مذکوره یعنی بودن شکل در سکن خود که آنرا خانه نقی الخد نیز گویند و در شرف و فرح آنست که هر شکلی که در خانه حظی دارد سعد باشد و نحوست نکند اگر چه فی ذاته نحس باشد و اگر در خانه حظی ندارد چون بال

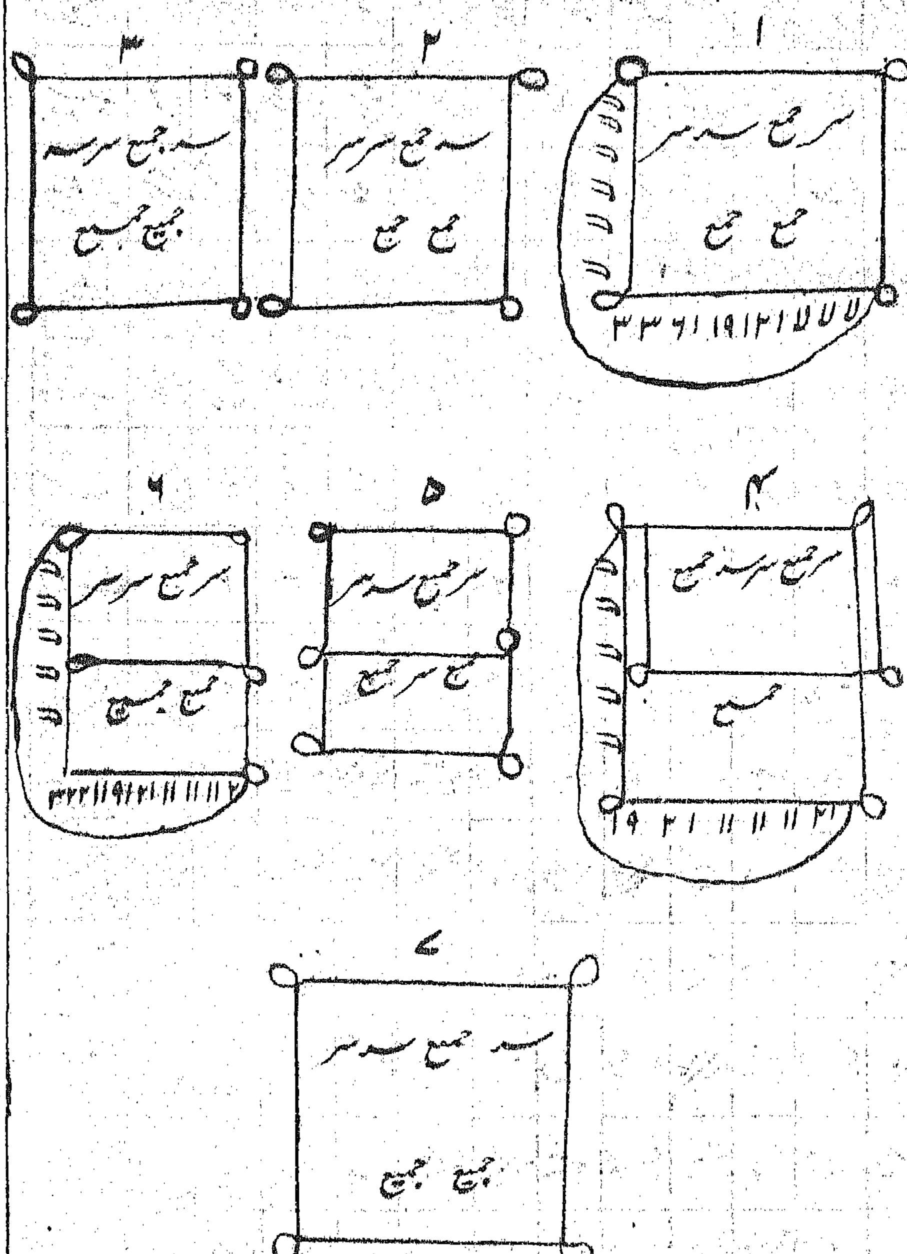
وہبوط و ترح و ضعف باشد بد بود و نحوست کند اگرچہ سعد باشد ۱۲ فی کتاب القواعد الاصلیۃ فی الاشکال
الرملیۃ الطرح لہ خمسۃ خطوط والنقطۃ اربعۃ وللشکل ثلاثۃ وشکل الشکل اثنین وللوتد ومایلی الوتد واحد فہذہ
خمسۃ فہذہ خمسۃ خطًا اما الطرح فہو ان تاخذ النار والتراب من الرمل المضروب من الاولی الی التی
غیر نقطۃ ذلک اثنا عشر واثنا عشر فما بقی وذن ذلک طرح من الطالع فحسب بعد للعدد وہو بمنزلۃ البیت
من الفلک ولہ خمسۃ خطوط و اما النقطۃ فہو ان یسیر النقطۃ الی نقط المطلب لنار والتراب لا غیر
الی حسب وقف من الیمین اعنی الشمال الی جنوب سلکت النقطۃ والتقرب فموضع استقرار ہا بمنزلۃ الشرف
من الفلک ولہ اربعۃ خطوط فاذا اتفق ان تقع النقطۃ فی الطرح کان دلیلان ویکون لہما اذا اجتمعا تسعۃ
خطوط وتقوی الثانی الاول و اما الشکل فہو الدلیل الثالث وہو یقوم مقام الحد ولہ ثلاثۃ
خطوط وہو الطرح الاول بعینہ بشرط موافق الضمیر کما اذا کان لسوال عن مال ورفع الطرح فی السبب
الثانی فان اتفق الاول الثلاثۃ کانت اثنا عشرۃ واجتماع ہذہ القوی قلیل کما ان اجتماعہا فی الفلک
کذلک و اما شکل الشکل ہو الدلیل الرابع وہو یقوم مقام الثلاثۃ ولہ قوتان ولہ ایضا عایدا فی الطرح
مع شرط القسمۃ بالضمیر کما اذا کان السوال عن مال و وقع الطرح فی الثانی فوجد باقیۃ القبض الداخل مطلوبا
لا بد انہ ضمیرا وکذلک العقلۃ عن المریض والمجنون فان اتفقت موافقۃ للبیت والشرف والحد والشکل
فاربعۃ اقوی من الثلاثۃ و اما الوتد ومایلی الوتد فہو الدلیل الخامس ولہ قوۃ واحدۃ وہو بمنزلۃ صاحب
الوجہ ولیقوم مقام وہو ان تقع الطرح فی وتد او مایلی وتد وانہ تقع فی ساقطۃ انتہی آمدم بر مقصد اصلی برای بیماری
شخصی آمدہ سوال نمودہ در بلاد خانہ شاہجہان آباد در سنہ پنج جلوس محمد شاہی واقع بتاریخ
پانزدہم شہر جمادی الاولی سنہ ۱۱۳۵ ہجری دیدہ شد وبوقوع آمدہ برای یادگاری نوشتہ شد قرعہ اینست



دراول نشستہ بود از مراتب خمسہ شکل
سہ انسی است یعنی شش نقطہ از فرد و زوج وارد از
اول قسمت نمودیم در ہشتم منتہی شد و دران بود و
بمزاج او در ۶ بود شاہد براو و در امزاج دارد
و قویست وازطرف یمین در پنجم نیز شاہد او شدہ دانستیم کہ سوال
از خانہ ۱۲ است و نیز در ۴ بقوت بود و شرف داشت وصاحب آن از ۴ در ۶ آمد سہ خانہ
نقل کرد و از منسوبات اول بصحت جسم است و در چہارم منسوب بطول عمر در ۶ کہ آمدہ نیز
دلیل بر ضعف جسم شد و نیز از مراتب افراد امہات بدایہ سکن حساب نمودیم مجموع ۲۰ شد ۱۶ طرح

کردیم باقی ماند بهم از اول قسمت نمودیم منتهی شد در خانه چهارم و صاحب آن را طلب نمودیم بود
در ۶ یعنی پس متعین شد که سوال از خانه ششم است و خانه ۶ منسوب است بچند چیز اول بمرض
و حاکم آن نگاه کردیم در ۱۴ بود در غایت قوت و شاهد بر خانه ششم ۸ و ۱۲ بود و گفتیم که سوال
از بیماری داری که مبهوط و بیهوش است و حواس مجال ندارد و بیخود میشود گاهی بخود هم می آید
سایل گفت بلی بیخود و بیهوش و گاهی بخود می آید بدین دلیل که در ۶ نشسته و شکل مرده است و هیچ
عنصری ندارد از جهت بیهوش گفته شد و گاهی بهوش می آید بدین دلیل که در باطن بدایره اجع
است و شریک نیز او ست که در هفتم واقع شده اکنون حکم صحت و مرگ بیمار میکنیم اول
نگاه کردیم که از خانه چهارم به ۶ آمده سه خانه نقل کرد و چون شکل مذکور از منسوبات چهارم
بطول عمر مقرر است دلالت بر این شد که عمر در نقل و حرکت آمد و شریک بود که در خانه
عمر منسوب بخوف است و از طرف یمین در ۵ و در ۱۱ نیز تکرار نموده و شاهد ۲ شده و منسوب
تابوت است و در ۸ بمرگ منسوب است و شریک او در ۹ است که نیز بخوف و
ناخوشی نسبت دارد و شاهد ۸ در ۱۲ آمده که منسوب است بکفن و در ۱۰ نشسته و شریک او و
شاهد او در ۱۳ و منسوب است بمرگ و در ۲ که تعلق بمزار دارد نشسته که کفن است و شکل
میت است و شاهد او در ۴ که بخطر تعلق دارد آمده و در ۵ تکرار نموده که شکل جنازه است
و خانه چهارم که در آن آمده با ۸ ضرب نمودیم شد او نیز دلالت بر خروج حیات
دارد و ۱۶ که است چون با صاحب خانه که است ضرب نمودیم بر آمد گفتیم که این بیمار
باین دلایل که در رمل ظاهر گشته بمیرد گفتیم که این بیمار در همین بیماری بمیرد چون خواستیم که کدام روز
می میرد در ششم گفتیم در دوم بود و در دایره روز شکل دوم است و در هفتم بود
در و گفتیم فردا که روز سه شنبه است بیمار می میرد که متعلق بمریخ است و به روز سه شنبه
تعلق دارد و باز از خانه ۸ که خانه مرگ است ابتدائی دور کردیم در ۹ بود دوم
شد و بحسب دایره روز صاحب دوم است باز دلالت بر همان روز نمود چون آن روز
گذشت روز دوم خبر آمد که بیمار مذکور مرد انا لله و انا الیه راجعون و العلم عند الله و
نیز درین قرعه از روی نقطه سیدان حکم نمودیم چنین شد که نقطه آب که نقطه
حکم است در خانه اول منتهی شد در خانه آتش آب ضعیف است و مطلوب او که آب
است و در ... بود او نیز ضعیف است و نقطه آب در خانه باد موجب هلاک شخص است فافهم والله اعلم

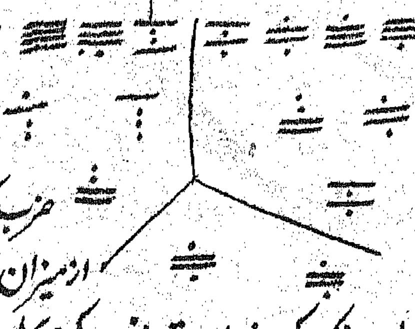
نوعی دیگر حضرت شیخ فرید الحق والدین قدس الله سره العزیز فرموده اند هر که این نقش را
بنویسد به هفت پاره کاغذ هفت روز بخورد نی دهد بفرمان الله تعالی فرزند نرینه روزی شود
اگر نشود در فردای قیامت دست او بدامن من و درین شک نیارد بارها آزموده شده است
و به بسیار کسان تجربه شده نقش مکرم است



جدول برای دریافت ساعات

ہفتہ	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
روز شنبہ	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ
روز یکشنبہ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر	زحل
دوشنبہ	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس
سہ شنبہ	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر
چہارشنبہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ
پنجشنبہ	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد
جمعہ	زہرہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری
لیالی	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
شب شنبہ	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر
شب یکشنبہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ
شب دوشنبہ	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد
شب سہ شنبہ	زہرہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری
شب چہارشنبہ	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ
شب پنجشنبہ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر	زحل
شب جمعہ	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس

صورت قرعه که حکیم گجراتی کشیده بود اینست



نقطهٔ آتش که لفظ علویست و تعلق بسایل
دارد از میزان راندیم منتهی شد در هشتم
و را صاحب خانه بدایره ابج که است
ضرب کردیم که شد و نقطهٔ خاک که تعلق بدل دارد
از میزان راندیم منتهی شد در اول و را با صاحب خانه
بدایره مذکور که است ضرب کردیم این شد و از ضرب بر دو و این شد
و آب آب سوم میزانی است شاهد است بر خانهٔ آب سوم که خانهٔ یازدهم
است و خاک خاک سوم میزانی است شاهد است بر خانهٔ خاک سوم و آن خانهٔ
دوازدهم است چون نقطهٔ آب نسبت به نقطهٔ خاک علویست و لفظ علوی را برای
استخراج ضمیر مطلوب بدانند پس لفظ آب را بکار فرمودیم نقطهٔ آب در یازده بوده
و در مرکز خود بود و آب شاهد است بر خانهٔ سوم بدو دلیل دلیل اول آنکه آب
آب هفتم است و شاهد خانهٔ سوم هفتم است و دلیل دوم آنکه خانهٔ یازدهم شاهد است
بر خانهٔ سوم بهر دو دلیل شاهد بر سه دلالت نمود معلوم شد که ضمیر از برادر و خواهر
و حرکت نزدیک باشد و در سه بود و در ۹ تکرار داشت که سفر میانه برادر را است
باعتبار هشتم سوم و هفتم به سفر میانه منسوب است و تخطیهٔ نکاح نیز و چون در طالع نقطهٔ
خاک بود و نقطه با زطالع کشودیم شد و آتش و خاک دلالت بر تیرگی خاطر و تحیر و
اندیشه سایل نمود از جهت برادر و خواهر و یا اقربا و از سفر آنها گفتیم که سایل متحیر است
و اندیشه ناک از جهته منسوبات خانهٔ سوم و چون در یازدهم بود دلالت بر سفر آخرت
و اقرب نمود و خواستیم بدانیم که حقیقت چیست نظر کردیم در چهارم سایل بود و چهارم
سوم که پدر برادر است و آن خانهٔ ششم میشود در آن بود و هر دو خاک هشت اند
باین دلیل که صاحب ششم است بدایره و بد و جهت اول آنکه در قسمت میزانی
خاکش حاکم خانهٔ ششم است و دیگر آنکه خاک خانهٔ چهارم در ششم خاک شده پس هر دو
یکی شد ظاهر گردید هر دو برادر از یک پدر اند باز خواستیم که بدانیم مادر هر دو یکیست یا نه نظر بخانهٔ
اکردیم که مادر سایلست آن بود و در دهم سوم که ۱۲ است بود و هر دو آتش اول اند

چه نار نار اول میزانی است و صاحب خانه ۱۳ که تعلق با اول دارد پس مادر ایشان یکی است و چون نار که در ۳ است بغرض به دوم رفت و از انجا در ۹ به پیدا شد و از نهم بطول شرکت نمود و در دهم قبا شد و ازین دلایل نار و نار و باد در باد ظاهر شد که برادر سایل است نه خواهر و چون نظر سایل از شکل طالع که است کشود یکم شده پس نظر سایل در ۳ و ۹ است دانستیم که سوالش از برادر خود دارد که در سفر است و غایب است چرا که در هفتم خود که نهم است تکرار نمود و حکمش آنست و برادر را و بیاید چرا که آتش سوم بسوم خود آمده که شکل دهم است و در راه است چرا که در نهم نیز هست در فیق بزرگان است که باعتبار و که باهم شریک است و و در دهم که به بزرگان تعلق دارد و از نیجهت گفته و خواستیم که یکی میر سید اقبال با شکل هست او بدابره بزوج صاحب چهار دهم است و ۱ عدد دارد و در ۸ آمده که ۲۴ عدد دارد و در ۱۲ تکرار نموده که ۵ و ۷ عدد دارد جمله او یکصد و هشت ده روز است که بعد این غایب میرسد و چون در هفتم با اجتماع نیز است و شکل مرض است و نقطه ناک یکی در چهارم آمده و از چهارم هشتم رفت که ششم سوم است و هشتم خانه مرض برادر است که ششم او است پس حکم کردم که برادرش مریض باشد والله اعلم بالصواب

خاتمة الطبع از نیجه قلم مرقم شکلم مقبول بارگاه ذوالمنن مولوی محمد عزیز حسن سلمه الله تعالی

سپاس و ستایش مر حضرت کبریائی ذوالجلالی را که خطوات وهم از مساحت سطحت ملکوت او قاصر است و عبارات و اشارات ارباب لباب از تحریر کنه هویت جلال جبروت او متقاصر لیس کمثله شئ و هو السمیع العلیم صد هزار تحف تحیات و صلات صلوات بر ذات مطهر و قالب معطر سید کائنات خلاصه موجودات صاحب منشور لولاک سلطان صدر دار الخلافة خاک سپهر وجود فخر ذخار کرم و جود چراغ اهل بینش مقصود عالم آفرینش قدوه اهل اصطفی احمد مصطفی و بر اتباع و یاران او که نجوم فلک هدایت و رجوم شیاطین غوایت بوده اند که در حسن تقویم نسخه جلیله در علم رمل اتم و اکمل مسمی به مصداق الرمل که مولفش درین نسخه داد این علم داده و الحق چنان فرد بود که با حسن طریق نکته های یک یک در سلک فکر سفته بمطبع فیض مجمع صاحب سخا و عطا مشهور فی الدهر جناب منشی نول کشور صاحب بماه اگست ۱۸۷۶ع مطابق شهر شعبان المبارک سنه ۱۲۹۳ هجری زیب طبع رسیده نزدیک و دور را حیثیت صداقت داده مشتاق گردانید خریداران هوشیار نقش را لازم که دست کیسه باز کرده بخریداری این رعنائی بیا مشغول شوند فقط و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین